

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصل نامه علمی - ترویجی

پژوهش های مهدوی

با رویکرد امامت و مهدویت

سال یازدهم، شماره ۴۳، زمستان ۱۴۰۱ (ویژه هفدهمین همایش بین المللی دکترین مهدویت)
براساس ماده واحده جلسه ۶۲۵ مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، نشریات دارای امتیاز حوزوی دارای اعتبار یکسان با مجلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است.
فصل نامه «پژوهش های مهدوی» براساس نامه شماره ۳۷۷۹ مورخه ۱۳۹۳/۵/۵ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه، از شماره چهارم به بعد دارای درجه علمی - ترویجی است.

هیئت تحریریه براساس حروف الفبا:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر آیتی، نصرت الله عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم	حجت الاسلام والمسلمین دکتر آیتی، نصرت الله عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر الهی نژاد، حسین دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم	حجت الاسلام والمسلمین دکتر سهرابی، صادق استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم
حجت الاسلام والمسلمین پورسید آقایی، سید مسعود استاد حوزه علمیه قم	حجت الاسلام والمسلمین سیدرضی، سیدرضی دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر جعفری، جواد استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم	حجت الاسلام والمسلمین هادی زاده، محمدتقی استاد حوزه علمیه قم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر جعفری، محمدصابر عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم	

مترجم چکیده های انگلیسی:

گروه ترجمه مؤسسه آینده روشن

صفحه آرا:

علی جواد دهقان

حروف نگار:

ناصر احمدپور

طراح جلد:

ابوالفضل بیگدلی نسب

مدیر مسئول:

سید مسعود پورسید آقایی

سردبیر:

نصرت الله آیتی

مدیر داخلی و دبیر هیئت تحریریه:

مجتبی خانی

ویراستار:

گروه ویرایش مؤسسه آینده روشن

دفتر نشریه: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷

تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۰۰۸۰ دورنگار: ۰۲۵-۳۷۷۳۸۲۴۰

صندوق پستی: ۴۷۱-۳۷۱۸۵ کد پستی: ۴۵۶۵۱-۳۷۱۳۷

مرکز پخش: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۰۹۰۲

شمارگان: ۱۰۰ قیمت: ۲۹۵۰۰۰ ریال

پست الکترونیک: pajoheshhayemahdavi@yahoo.com - pajoheshhayemahdavi@gmail.com

سایت های دسترسی به نشریه: journals.ayandehroshan.ir

این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC و نیز پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی SID نمایه می شود



انتظار واقعی، با اطمینان و اعتماد ملازم است. کسی که شما می دانید خواهد آمد، انتظارش را می کشید و انتظار کسی که به آمدنش اعتماد و اطمینان ندارید، انتظاری حقیقی نیست. اعتماد، لازمه انتظار است و این هردو، ملازم با امید است و امروز این امید، امری لازم برای همه ملّت ها و مردم دنیا می باشد.

مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

فهرست عناوین

۷۰.....	اصول کلی تحقق نیروهای تراز حکومت مهدوی از منظر آیات و روایات سیدعلی هاشمی، رضا پوراسماعیل، علی اصغر نعیمی
۲۵.....	بررسی تطبیقی مبانی و اهداف مدیریت (و رهبری) دینی سعید بخشی
۵۷.....	آسیب شناسی پیوند نیروها در گام انتظار و راهکار اخلاقی آن مصطفی ورمزیار، مرضیه ورمزیار
۷۷.....	نقش انتظار و نیروسازی در استمرار انقلاب علی جدید بناب
۹۳.....	کارویژه های ولیّ فقیه در معنابخشی به انتظار پویا (نگرشی نو به انتظار در عملکرد و بیانات رهبر معظم انقلاب) کوثر سادات هاشمی
۱۱۵.....	نقد و بررسی روایات نهی از قیام و رابطه آن با نیروسازی محمود ملکی راد، علی جعفرزاده
۱۴۵.....	ظرفیت شناسی تشکیلات اسلامی در جهش جریان حق و زمینه سازی ظهور حسین الهی نژاد، احمد افتخاری اکمل
۱۶۵.....	واکاوی گام های نیروسازی و ارتباط آن با تحقق فرج حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف فاطمه الیاسری
۱۸۵.....	ویژگی های رفتاری نیروهای تراز حرکت انبیاء از منظر قرآن حسین الهی نژاد، سید مصطفی بهشتی نژاد

فصل نامه «پژوهش های مهدوی» از مقالات ترویجی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع امامت و مهدویت با تمامی روی کردهای تخصصی استقبال می کند.

راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله ارسالی، به طور هم زمان به دیگر نشریات ارائه نشده یا قبلاً در هیچ جای دیگری منتشر نشده باشد.
۲. مقاله با مباحث امامت و مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای نوآوری باشد.
۴. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A4 با فرمت word حروف چینی شده و فایل وپرنت آن به دفتر نشریه ارسال گردد.
۵. ساختار مقاله باید دربرگیرنده این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (حداقل یکصد و حداکثر دویست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، بیان مسئله و ضرورت، سؤال یا فرضیه، روش، داده های تحقیق، مباحث تفصیلی، نتیجه گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا براساس نام نویسنده).
۶. چکیده مقاله دربردارنده مسئله تحقیق، روش تحقیق و نتایج تحقیق باشد.
۷. درج نشانی کامل پستی، شماره تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش درون متنی و با ذکر نام مؤلف، سال انتشار، شماره جلد و صفحه‌ای که مطلب مورد نظر از آن نقل شده انجام شود و در داخل پرانتز قرار گیرد.
۲. تنظیم فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می‌آید:
برای درج مشخصات کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، نام کتاب، ترجمه یا تصحیح یا تحقیق: نام و نام خانودگی مترجم یا مصحح یا محقق، شهر محل انتشار، انتشارات، نوبت چاپ.
برای درج مشخصات نشریات: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، «نام مقاله»، نام نشریه، شماره، محل نشر، سازمان یا مؤسسه یا ارگان منتشرکننده.

ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان گردیدگاه‌های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.
۲. مجله درویرایش، تلخیص، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.
۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی‌شوند و نویسنده محترم می‌تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.
۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلا مانع است.
۵. از نظریات اندیشمندان، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می‌شود.

The general principles of the realization of the balanced forces of the Mahdavi government from the perspective of Quran verses and Hadiths

Dr. SeyedAli Hashemi¹

Reza Pouresmaeil²

Dr. Aliasghar Naeimi³

Abstract

Identifying the indicators of the balanced forces of the Mahdavi government and the general principles of the realization of such forces makes educational, propaganda and other cultural-social efforts to be adjusted in line with the realization of those indicators and principles. This article aims to infer the general principles of realizing the balanced forces of the Mahdavi government based on the verses and narrations using the descriptive-analytical method.

The authors' investigations came to the conclusion that the most important characteristic of the balanced forces of the promised government is that they are "Abd Saleh"(servant of God), and by analyzing the general meanings and discovering the details (reverse engineering), we came to the conclusion that in order to realize such people, a person should be in the bed of worshipping God, pass the degrees of knowledge, faith, piety and righteous deeds, and then by successfully passing various exams, their insights, tendencies and personal and social behaviors will be purified in such a way that they will not fall into weakness, slip and deviate in the face of any temptation. Such a person becomes the servant of God and balanced force of Mahdavi government. A community of such people is the basis for the realization of emergence.

Keywords: Mahdaviat, general principles, active Waiting, founders of emergence, Mahdi Helpers

1. Doctor of Islamic theology from Al-Mustafa International University (assistant professor, Al-Mustafa International University)(Responsible Author)(s.a.h@chmail.ir)

2. Researcher in religious knowledge, lecturer at Al-Mustafa International University, PhD student at Baqir al-Uloom University(r_pouresmaeil@yahoo.com)

3. Level 4 graduate from Qom seminary, Assistant Professor, University of Tehran. (naeimialiasghar52@Gmail.com)

اصول کلی تحقق نیروهای تراز حکومت مهدوی از منظر آیات و روایات

سیدعلی هاشمی^۱

رضا پوراسماعیل^۲

علی اصغر نعیمی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۷

چکیده

شناسایی شاخصه‌های نیروهای تراز حکومت مهدوی و اصول کلی تحقق چنین نیروهایی باعث می‌شود مباحث تربیتی، تبلیغی و دیگر تلاش‌های فرهنگی - اجتماعی در راستای تحقق آن شاخصه‌ها و اصول تنظیم شود. این مقاله بنا دارد با روش توصیفی - تحلیلی اصول کلی تحقق نیروهای تراز حکومت مهدوی را مبتنی بر آیات و روایات استنباط کند. بررسی‌های نویسندگان به این نتیجه رسید که مهم‌ترین شاخصه نیروهای تراز حکومت موعود «عبد صالح» بودن آنهاست که به روش تحلیل معانی کلی و کشف جزئیات (مهندسی معکوس) به این نتیجه رسیدیم که برای تحقق چنین افرادی، انسان می‌بایست در بستر عبودیت خداوند درجات علم، ایمان، تقوا و عمل صالح را بگذراند و سپس با پشت سر گذراندن موفق امتحان‌های مختلف، بینش‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی آنان چنان تمحیص (پاکیزه) شود که در برابر هیچ فتنه‌ای گرفتار سستی، لغزش و انحراف نشود. چنین فردی عبد صالح خداوند و نیروی تراز حکومت مهدوی می‌شود؛ اجتماعی از چنین افراد، زمینه‌ساز تحقق ظهور است.

واژگان کلیدی

مهدویت، اصول کلی، انتظار فعال، زمینه‌سازان ظهور، اصحاب مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه.

۱. استادیار جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول) (s.a.h@chmail.ir).

۲. دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی دانشگاه باقر العلوم (r_pouresmaeil@yahoo.com).

۳. استادیار دانشگاه تهران (naeimialiasghar25@gmail.com).

مقدمه

مهدویت آرمان و آینده جهان است. شناسایی شاخصه‌های نیروهای تراز حکومت مهدوی و اصول کلی تحقق چنین نیروهایی باعث می‌شود مباحث تربیتی، تبلیغی و دیگر تلاش‌های فرهنگی - اجتماعی در راستای تحقق آن شاخصه‌ها و اصول تنظیم شود. پژوهش‌های مختلفی درباره اوصاف منتظران موعود و یاران آن حضرت انجام گرفته، اما پژوهشی نیافتیم که سیر تحقق چنین نیروهایی را مبتنی بر تحلیل عناوین قرآنی و روایی نشان دهد. این مقاله بنا دارد با روش توصیفی - تحلیلی اصول کلی تحقق نیروهای تراز حکومت مهدوی را با روش تحلیل عناصر جامع و رسیدن به فروعات مبتنی بر آیات و روایات استنباط کند.

عباد صالح خداوند، نیروهای تراز حکومت مهدوی

برخلاف دیدگاه انتظار منفعلانه که کاری نمی‌کند و منتظر می‌ماند تا امام زمان علیه السلام تشریف بیاورد و همه مشکلات را حل کند، دیدگاه انتظار فعال معتقد است، حکومت جهانی موعود، نیازمند زمینه‌هایی است که اختیار و تلاش ما در تحقق آن مؤثر بوده، در صورت فراهم شدن آن زمینه‌ها، شیرینی ظهور زودتر چشیده می‌شود.

با توجه به این مبنا، اکنون این سؤال مطرح است که در بعد نیروی انسانی، چه کسانی لیاقت خدمت به امام زمان علیه السلام و حکومت جهانی او را دارند؟ آیا می‌توان اصول کلی تحقق چنین نیروهایی را مستند به آیات و روایات استنباط کرد تا براساس آن برنامه‌ریزی شود؟ با توجه به مبانی جامعیت دین،^۱ نظام‌مند بودن تعالیم آن^۲ و امکان و جواز استنباط نظام تعالیم دین،^۳ پاسخ پرسش دوم مثبت است. بنابراین برای پاسخ به پرسش نخست گام برمی‌داریم.

در روش‌ترین آیه‌ای که درباره این موضوع به صراحت سخن گفته، نیروهای شاخص جامعه مهدوی، بندگان صالح خداوند معرفی شده‌اند:

۱. یعنی دین تمام آنچه برای هدایت بشر نیاز است، را در بر دارد و در متون وحیانی آن اصول کلی آن بیان شده است.
 ۲. یعنی مجموعه تعالیم دین در راستای تحقق اهداف دین با هم مرتبط و هماهنگ هستند به طوری که هر جزء هماهنگ با دیگر اجزاء نقش خاصی را در تحقق اهداف دین دارد.
 ۳. بنابر این مبنا، استنباط اصول کلی و نظام تعالیم دین از بعد روش‌شناسی ممکن و به لحاظ ارزشی و شرعی، جایز است.

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵)؛

در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد».

مطابق این آیه کریمه، عباد صالح خداوند وارثان زمین خواهند شد. مراد از وراثت زمین، تسلط بر آن با حکومت و بهرمندی از منافع آن است (طباطبائی، ۱۳۹۰ ق: ج ۱۴، ۳۳۰). این تعبیر نشان می‌دهد که این افراد، حاکمان و پیشوایان مردم هستند، پس به عموم افراد عصر ظهور اشاره ندارد. به عبارت دیگر عباد صالح خداوند حاکمان زمین در آخرالزمان خواهند بود که عموم مردم با درجات مختلف ایمانی تحت مدیریت آنان قرار می‌گیرند.

درست است که برجسته‌ترین مصداق این وارثان زمین، امام زمان عجل الله تعالی فرجه و امامان معصوم علیهم السلام رجعت‌کننده است؛^۱ اما این تعبیر به آنان اختصاص نداشته و شامل نیروهای تراز حکومت ایشان نیز می‌شود؛ آنان نیز در فرایند حکومت موعود، نقش‌های حکومتی دارند و از حاکمان زمین تحت مدیریت کلان امام معصوم به شمار می‌آیند. روایات و نقل‌های تفسیری نیز مصداق این بندگان صالح را حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و اصحاب ایشان معرفی کرده‌اند.^۲

نقش محوری عبودیت در تحقق نیروهای تراز

بیان شد که شاخص کلان نیروها و کارگزاران تراز حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، عبد صالح خدا بودن آنان است. سؤال بعدی این است که فرایند تحقق عباد صالح خداوند چیست؟ می‌توان از راه تحلیل وصف «عبادی الصالحون» به پاسخ این پرسش رسید. عبد صالح در مقابل عبد غیرصالح (طالح) است؛ پس اولین مشخصه وارثان زمین در آخرالزمان، عبد بودن است. این مطلب دلالت بر آن دارد که فرایند شکل‌گیری چنین افرادی، سیر در مراتب عبودیت است. برخی انسان‌ها در فرایند عبودیت به مقام صالحان می‌رسند و از نیروهای تراز حکومت مهدوی می‌شود و برخی به این مقام نمی‌رسند. پرسش دیگر آن است که راه پیمودن عبودیت

۱. «... قَوْلُهُ: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» فَتَبَشَّرَ اللَّهُ تَبِيَهُ ﷺ أَنَّ أَهْلَ بَيْتِكَ يَمْلِكُونَ الْأَرْضَ وَ يَزِجِعُونَ إِلَى الدُّنْيَا وَ يَقْتُلُونَ أَغْدَاءَهُمْ» (قمی، ۱۳۶۷ ش: ج ۲، ۲۹۷).

۲. «وَقَوْلُهُ: وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ قَالَ الْكِتَابُ كُلُّهَا ذَكَرَ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ قَالَ: الْقَائِمُ ﷺ وَ أَصْحَابُهُ» (قمی، ۱۳۶۷ ش: ج ۲، ۷۷)، «وَقَالَ أَيْضاً حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ هُمْ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ» (تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ۳۲۶).

تا مقام صالحان چیست؟

معنای اولیه عبودیت خضوع و اظهار کوچکی (تذلل) و تسلیم است.^۱ البته این معنا از عبادت، عام است و شامل خضوع و فرمانبری در مقابل غیر خداوند متعال هم می‌شود. برخی کاربردهای قرآنی و روایی این واژه نیز با توجه به همین معنای عام است؛^۲ اما معنای خاص عبادت، پرستش است؛ یعنی اظهار خضوع و تسلیم در برابر کسی که ربوبیت یا الوهیت دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۴۲؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ج ۸، ۱۳). این معنا از عبادت، فقط شایسته خداوند متعال است؛^۳ هرچند برخی با خطای در تطبیق امور دیگری مانند بت‌ها را می‌پرستند.^۴

در آیات و به ویژه در روایات، امور مختلفی مانند یکتاپرستی در مقابل شرک،^۵ شناخت خداوند،^۶ نماز،^۷ استغفار،^۸ محبت اهل بیت (علیهم‌السلام)،^۹ اخلاص،^{۱۰} فراگرفتن علوم دینی،^{۱۱} نگاه با محبت به پدر و مادر،^{۱۲} کسب روزی حلال،^{۱۳} انتظار فرج،^{۱۴} تقیه،^{۱۵} تفکر،^{۱۶} اطاعت^{۱۷} و... به

۱. «وَأَصْلُ الْعُبُودِيَّةِ الْخُضُوعُ وَ الذَّلُّ» (جوهری، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ۵۰۳)؛ «العين والباء والدال أصلان صحيحان، كأنَّهما متضادان، و [الأول] من ذينك الأصلين يدلُّ على لين و ذُلٍّ، و الآخر على شِدَّة و غَلَطٍ» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ۲۰۵)؛ «الْعُبُودِيَّةُ: إِظْهَارُ التَّذَلُّلِ، وَ الْعِبَادَةُ أَبْلَغُ مِنْهَا، لِأَنَّهَا غَايَةُ التَّذَلُّلِ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۴۲)؛ «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ: هُوَ التَّوَاضُّعُ مَقَارِنَا حَالَةَ التَّسْلِيمِ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۲۷۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ج ۳، ۷۷).

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ: الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ» (بقره: ۱۷۸)؛ «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ مَن رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يَنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا» (نحل: ۷۵)؛ «مَنْ أَضْعَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ» (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱۲، ۷۹۲)؛ «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «اتَّخَذُوا أَخْبَارَهُمْ وَ زُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ؟» فَقَالَ: «أَمَّا وَ اللَّهِ، مَا دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ، وَ لَوْ دَعَوْهُمْ مَا أَجَابُوهُمْ وَ لَكِنْ أَخْلَوْا لَهُمْ خِرَامًا وَ حَزَمُوا عَلَيْهِمْ خَلَالًا، فَعَبَدُوهُمْ مِنْ خِيثَ لَا يَشْعُرُونَ» (همان، ج ۱، ۱۳۲-۱۳۴).

۳. «فَإِنَّ الْمُسْتَحَقَّ لَذَلِكَ اللَّهُ تَعَالَى هُوَ رَبُّ الْعِبَادِ كُلِّهِمْ» (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷ش: ج ۳، ۱۷۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۲۷۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ج ۸، ۱۴).

۴. «قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْجِتُونَ» (صافات: ۹۵)؛ «إِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ» (انبیاء: ۹۵).

۵. «وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» (نساء: ۳۶؛ مائده: ۷۲ و ۷۶؛ عنکبوت: ۱۷؛ کهف: ۱۱۰؛ اعراف: ۵۹).

۶. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعِلْمُ بِاللَّهِ» (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱: ۲۹۰-۲۹۱؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۶۴).

۷. «وَ قِيلَ إِنَّ الصَّلَاةَ أَفْضَلَ الْعِبَادَةِ لِلَّهِ» (نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۳، ۳۴).

۸. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: خَيْرُ الْعِبَادَةِ الْإِسْتِغْفَارُ» (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۴، ۴۰۸).

۹. «قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: إِنَّ فَوْقَ كُلِّ عِبَادَةٍ عِبَادَةٌ وَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَفْضَلُ عِبَادَةٍ» (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۱۵۰).

۱۰. «وَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الرِّضَا: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْإِخْلَاصُ» (التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري (ع)، ۳۲۹).

۱۱. «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ قَالَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْفَقْهُ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش: ج ۱، ۳۰).

۱۲. «وَ قَالَ نَظَرُ الْوَلَدِ إِلَى وَالِدَيْهِ حُبًّا لَهُمَا عِبَادَةٌ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۶).

۱۳. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا وَ أَفْضَلُهَا جُزْءًا ظَلَبَ الْخَلَالَ» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۳۶۷).

عنوان مصادیقی از عبادت خداوند متعال معرفی شده است. این نمونه‌ها نشان می‌دهند که عبادت در معنای خاص آن، فقط از طریق اعمال مشخصی مانند نماز و روزه محقق نمی‌شود؛ بلکه هر گونه فرمانبری از سر تواضع در برابر خداوند عبادت او به شمار می‌آید. در نتیجه مهم‌ترین ویژگی عباد صالح خداوند، تسلیم و تواضع آنان در مقابل خداوند است؛ زیرا بدون آن عبودیتی شکل نمی‌گیرد. اطاعت ثمره چنین عبودیتی است.

نقش علم، ایمان و تقوا در تحقق نیروهای تراز

ناگفته پیداست که تحقق تسلیم و اطاعت در بستر علم و معرفت شکل می‌گیرد؛ یعنی تا انسان خداشناس نشود نمی‌تواند خدا را بپرستد و از او اطاعت کند. البته همه مخلوقات، عبد تکوینی خداوند هستند؛ اما سیاق آیه به خوبی دلالت بر آن دارد که عبودیت مورد نظر در آیه، عبودیت ارزشی (تشریعی) است، نه عبودیت تکوینی غیراختیاری. هر انسانی عبد تکوینی خداوند است، اما فقط برخی عبد صالح خداوند می‌باشند. در چنین فرضی شناخت (علم) خداوند، صفات و خواسته‌های او (دین)، مقدمه ورود به عبودیت خداوند است. پس از شناخت حق، برخی آن را تصدیق و برخی انکار می‌کنند. تصدیق‌کنندگان، مؤمن و انکارکنندگان کافر نامیده می‌شوند. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین نقل شده است:

نعم دلیل الإیمان العلم (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۷۱۷، ح ۴۸).

۱. «أَفْضَلُ عِبَادَةِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يَتَخَذَ فَرَجَ اللَّهِ» (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۲۹۱).

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَا عَبْدَ اللَّهِ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْخَبِّ قُلْتُ وَمَا الْخَبُّ قَالَ التَّقِيَّةُ» (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۳، ۵۵۵).

۳. «وَلَا عِبَادَةَ كَالْتَّفَكُّرِ» (همان: ج ۱۵، ۶۳).

۴. «عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ مَا دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ مَا أَجَابُوهُمْ وَلَكِنْ أَهْلَوْا لَهُمْ حَرَامًا وَحَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالًا فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ» (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۲۴۶).

۵. «عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ قَالَ أَبُو الْوَزْدِ وَأَنَا حَاضِرٌ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قُلْتُ أَخْبِرْنِي عَنْ أَفْضَلِ مَا عَبْدَ اللَّهُ بِهِ فَقَالَ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَالْمُحَافَظَةُ عَلَى الصَّلَاةِ الْخَمْسِ مَجْمُوعَةً وَالدُّعَاءُ وَالتَّضَرُّعُ إِلَى اللَّهِ وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ وَجِجَ النَّبِيِّ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَصَلَةُ الرَّجِيمِ وَكَثْرَةُ ذِكْرِ اللَّهِ وَالكَفُّ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَالصَّبْرُ عَلَى تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَكَفُّ اللِّسَانِ إِلَّا أَنْ تَقُولَ خَيْرًا وَغَضُّ الْبَصَرِ وَاعْلَمَ يَا أَبَا الْوَزْدِ يَا جَابِرُ أَنَّ الْإِجْتِهَادَ فِي دِينِ اللَّهِ الْمُحَافَظَةُ عَلَى الصَّلَاةِ الْمَجْمُوعَةِ وَالصَّبْرُ عَلَى تَرْكِ الْمَعَاصِي» (مثلاً در این روایت مجموعه‌ای از اعمال به عنوان برترین مصادیق به عبادت یک جا بیان شده است) (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق: ۲۶۰).

این روایت به این نکته اشاره دارد که هر کسی که علم دارد، ضرورتاً ایمان نمی‌آورد؛ اما علم راهنمای خوبی به سوی ایمان (درست) است. در شماری از آیات نیز تصریح شده که برخی علم به حق دارند؛ اما ایمان نمی‌آورند.^۱ بنابراین علم شرط لازم برای ایمان است؛ اما شرط کافی نیست. این بدان معنا است که ایمان به خداوند و تعالیم او، پس از علم، گام دوم برای تحقق عبودیت است.

ایمان در لغت به معنای اذعان و تصدیق است.^۲ در بسیاری از آیات قرآن کریم و روایات نیز همین معنا (تصدیق) از ایمان مراد است.^۳ متعلق ایمان در آیات و روایات، خداوند متعال، نبوت پیامبر اکرم ﷺ و نبوت دیگر پیامبران الهی، جایگاه فرشتگان الهی، کتاب‌های آسمانی (آمن الرسول) و غیب^۴ معرفی شده است. ناگفته نماند که جایگاه ایمان قلب انسان است و یکی از افعال جوانحی او به شمار می‌آید. در آیه‌ای این مطلب چنین تصریح شده است:

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات: ۱۴)؛

عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: «ایمان آورده‌ایم» بگو: «شما ایمان نیاورده‌اید، ولی بگوئید: اسلام آورده‌ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است».

این آیه به روشنی دلالت دارد که جایگاه ایمان قلب است و با اقرار زبانی صرف محقق نمی‌شود؛ بلکه افراد باید با قلب خود متعلقات ایمان را تصدیق کنند تا مؤمن به شمار آیند.

عمل صالح ثمره و نشانه ایمان است. یعنی پس از آن‌که انسان خدای خود را شناخت، به او ایمان آورد و از دستورات او آگاه شد، لازمه ایمان او به جایگاه خداوند و حقانیت دستورات او،

۱. «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْزَنُونَ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره: ۷۵؛ اسراء: ۸۹؛ فرقان: ۵۰؛ اعراف: ۱۴۶؛ نمل: ۱۴).

۲. «أمن: أصلان متقاربان: أحدهما الأمانة التي هي ضد الخيانة، ومعناها سكون القلب والآخر التصديق» (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ج ۱، ۱۳۳)؛ «الإيمان التصديق» (جوهری، ۱۴۱۰ ق: ج ۵، ۲۰۷۱)؛ «يراد به إذعان النفس للحق على سبيل التصديق» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۹۱)؛ «الإيمان: ضد الكفر والإيمان: بمعنى التصديق، ضد التکذيب» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ج ۱۳، ۲۱).

۳. «قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ» (یوسف: ۱۷)؛ در این آیه، مؤمن، به معنای تصدیق‌کننده به کاررفته است؛ «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ» (توبه: ۶۱). مراد از ایمان به مؤمنان، همان تصدیق آنان است (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۵، ۳۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ج ۱۱، ۱۰۲).

۴. «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (بقره: ۳).

انجام تکالیف الهی است. انجام آن تکالیف، عمل صالح شمرده می‌شود. در روایتی رابطه ایمان و عمل چنین بیان شده است:

عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَغَيْنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْإِيمَانُ مَا اسْتَقَرَّ فِي الْقَلْبِ وَ أَفْضَى بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ صَدَّقَهُ الْعَمَلُ بِالطَّاعَةِ لِلَّهِ وَ التَّسْلِيمِ لِأَمْرِهِ (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۳، ۷۴)؛

ایمان چیزی است که در قلب جای گرفته است و (مؤمن) به وسیله آن به خدا می‌رسد و عمل آن را به وسیله اطاعت خداوند و تسلیم در برابر دستوراتش تأیید می‌کند.

مطابق این روایت، عمل صالح و اطاعت نشانه و مؤید ایمان است. در پایان همین روایت اشاره شده که ایمان و اطاعت مطابق با ایمان، مصداقی از تسلیم خداوند است که پیش از این به عنوان ویژگی بارز عبادت معرفی شد. بنابراین تاکنون به این نتیجه رسیدیم که برای تحقق عبودیت، سه گام علم، ایمان و عمل صالح لازم است. آیا گام یا گام‌های دیگری هم باید برداشته شود تا به نتیجه مطلوب (مقام عباد صالح خداوند) برسیم؟

بررسی‌های قرآنی و روایی نشان می‌دهد که تحقق عمل صالح افزون بر علم و ایمان، به تقوا هم نیازمند است؛ زیرا انسان باید در مقابل هواهای نفسانی که او را به سمت امور حیوانی و شیطانی می‌کشند، مقاومت کند تا اطاعت خداوند و عمل صالح شکل گیرد.

تقوا در معنای لغوی، حفظ هر چیز در برابر خطرات و آسیب‌های آن است.^۱ این واژه در فارسی به پرهیزکاری معنا می‌شود و مراد از آن، کنترل نفس در مقابل هواهای حیوانی نفس و خواسته‌های شیطانی است. مرور بر آیات تقوا هم نشان می‌دهد که خداوند پس از بیان مواردی که احتمال لغزش در مردم وجود داشته آنان را به تقوا دستور داده است. تقوا در مقام ترک پرستش خدایان دروغین،^۲ تقوا در سرکشی نکردن از حدود الهی،^۳ تقوا در ترک دوستی کفار و منافقان،^۴ تقوا در هنگام فتنه‌های اجتماعی،^۵ تقوا در اختلافات بین زن و شوهر،^۱ تقوا در

۱. «حَفَظَ الشَّيْءَ مَا يُوْذِيهِ وَ يَصْرَهُ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۸۱، ذیل ماده «وقی»؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۵، ۴۰۱، ذیل همان واژه).

۲. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (مؤمنون: ۲۳).

۳. «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (بقره: ۱۸۷).

۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِنْ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكَافِرَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مانده: ۵۷).

۵. «وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اغْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (انفال: ۲۵).

هنگام اجرای قصاص،^۲ تقوا در رعایت امانت،^۳ تقوا در رعایت عدالت،^۴ تقوا در ترک ربا،^۵ تقوا در رعایت محرمات حج^۶ و... نمونه‌هایی از امر به تقوا در آیات قرآن است. این مصادیق بر این نکته دلالت دارند که تقوا، حفظ نفس از افتادن در حرام‌های شرعی است. در روایات نیز بر سلبی بودن متعلق تقوا تأکید شده است: در روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که فرموده:

فَإِنَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ الْحُزُّوُ الْجَنَّةُ وَفِي غَدِ الطَّرِيقِ إِلَى الْجَنَّةِ (نهج البلاغة، خطبه ۱۹۱)؛
به درستی که امروز، تقوا مانع و سپر است و فردا راهی به سوی بهشت است.

افزون بر نقش تقوا در ترک امور ناپسند، تقوا علت انجام واجبات نیز هست. درست است که انجام واجبات در نظر اول، بعد سلبی ندارد؛ اما از آن جهت که انجام واجبات با ترک عادت و مبارزه با هواهای نفسانی همراه است، بعد سلبی یافته و نیازمند تقوا است. خداوند متعال در برخی آیات در مقام اصلاح برخی رفتارها، پس از بیان مصادیق کارهای خوب، چنین افرادی را مصداق افراد باتقوا معرفی کرده است که نشان می‌دهد که تقوای این افراد عامل انجام این کارهای شایسته آنان بوده است.^۷ بنابراین در فرایند عبودیت، عمل صالح میوه ایمان و تقوا - با هم - است.

۱. «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَضْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمَعْلَقَةِ وَإِنْ تُضِلُّوا فَاتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» (نساء: ۱۲۹).
۲. «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (بقره: ۱۹۴).
۳. «وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ» (بقره: ۲۸۳).
۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَى أَنْ لَا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مائدة: ۸).
۵. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذُرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (بقره: ۲۷۸).
۶. «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالٌ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ» (بقره: ۱۹۷).
۷. «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالتَّيْبِينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۷).

حرکت به سوی به مقام صالحان با اصلاح بینش‌ها، گرایش‌ها و رفتارها

انسان پس از رسیدن به عمل صالح باید رشد خود را در مسیر عبودیت ادامه بدهد تا به مقام عباد صالح خداوند برسد؛ زیرا «صالح» در تعبیر «عبادی الصالحون» توصیف این افراد است نه توصیف عمل‌شان. ممکن است فردی عملی صالح انجام دهد؛ اما این عمل به طور موقتی یا ناخواسته از او سرزده باشد؛ به همین دلیل، چنین فردی را «صالح» نمی‌گویند. فرد صالح کسی است که انجام دادن عمل صالح، ملکه و رویه او باشد؛ چنان‌که «سَخَاوَتَمْنَد» به کسی گفته نمی‌شود که یک بار - به دلیلی - کمکی به دیگران کرده باشد یا «شَجَاع» به کسی گفته نمی‌شود که به طور اتفاقی شجاعتی از خود نشان داده باشد. صالح شدن نفس نتیجه تکرار و مداومت در انجام عمل صالح است.

پیش از ورود به بحث از فرایند صالح شدن نفس لازم است معنای آن را بشناسیم. صلاح ضد فساد است.^۱ این ریشه در فارسی به شایستگی و مناسب بودن ترجمه می‌شود. در کاربردهای قرآنی همین معنا شامل صلاح جسمانی^۲ و صلاح معنوی می‌شود.^۳ این واژه وصف فعل و نفس انسان - هر دو - قرار می‌گیرد به همین جهت هم عمل افراد به صالح بودن توصیف شده و هم در مثل خود آیه مورد بحث، نفس (خود) انسان به صالح بودن توصیف شده است.^۴

۱. «الصَّلَاحُ: نَقِيضُ الطَّلَاحِ. وَ رَجُلٌ صَالِحٌ فِي نَفْسِهِ وَ مُصْلِحٌ فِي أَعْمَالِهِ وَ أَمُورِهِ. وَ الصُّلْحُ: تَصَالُحُ الْقَوْمِ بَيْنَهُمْ. وَ أَصْلَحْتَ إِلَى الدَّابَّةِ: أَحْسَنْتَ إِلَيْهَا» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۳، ۱۱۷)؛ «الصَّلَاحُ: ضِدُّ الْفَسَادِ» (جوهری، ۱۴۱۰: ج ۱، ۳۸۳)؛ «الصاد والام والحاء أصل واحد يدل على خلاف الفساد» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ۳۰۳)؛ «صَلَحَ: الشَّيْءُ (صُلُوحًا) مِنْ بَابٍ قَعَدَ وَ (صَلَحًا) أَيْضًا وَ (صُلِحَ) بِالضَّمِّ لُغَةً وَ هُوَ خِلَافُ فَسَدَ وَ (صَلَحَ) (يُصْلَحُ) بِفَتْحَتَيْنِ لُغَةً ثَالِثَةً فَهَوُ (صَالِحٌ) وَ (أَصْلَحْتُهُ) (فَصَلَحَ) وَ (أَصْلَحَ) أَتَى (بِالصَّلَاحِ) وَ هُوَ الْخَيْرُ وَ الصَّوَابُ وَ فِي الْأَمْرِ (مَصْلَحَةٌ) أَيْ خَيْرٌ وَ الْجَمْعُ (الْمَصَالِحُ)» (فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۳۴۵).

۲. «وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (صالحین در این آیه کریمه به کسانی اشاره دارد که صلاحیت ازدواج را دارند، نه صالحان دارای درجات معنوی) (نور: ۳۲). «لَئِنْ أَتَيْنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ؛ فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (نیز به صالح بودن به لحاظ جسمانی اشاره دارد، نه صالح به لحاظ رفتار و صفات روحی ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۵، ۱۱۳. صالح در آیات ۱۸۹ و ۱۹۰ سوره مبارکه اعراف).

۳. «وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِبْرَاهِيمَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ» (در آیات متعددی پیامبران الهی از صالحان معرفی شده‌اند که نشان می‌دهد صفت صالحان به درجات کمالی و معنوی آنان اشاره دارد) (انعام: ۸۵)؛ «فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (قلم: ۵۰)؛ «وَ بَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ» (صافات: ۱۱۲).

۴. «الصَّلَاحُ: ضِدُّ الْفَسَادِ، وَ هُمَا مَخْتَصَّانِ فِي أَكْثَرِ الْأَسْتِعْمَالِ بِالْأَفْعَالِ، وَ قَوْلٌ فِي الْقُرْآنِ تَارَةً بِالْفَسَادِ، وَ تَارَةً بِالسَّبِيئَةِ. قَالَ تَعَالَى: خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا» (مفردات ألفاظ القرآن، ۴۸۹-۴۹۰)، «وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (توبه: ۱۰۲)، «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (توبه: ۱۰۲؛ اعراف: ۵۶؛ بقره: ۸۲)، فی مواضع کثیره. وَ إِصْلَاحُ اللَّهِ تَعَالَى

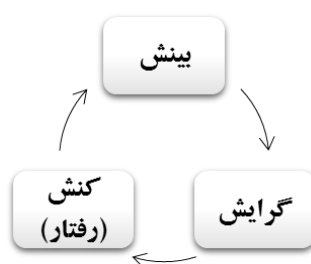
برای صالح شدن نفس، باید قلب انسان صالح شود؛ زیرا مرکز قوای نفس در اصطلاح قرآنی، قلب است. قلب مرکز بینش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌های درونی انسان است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ ش: ج ۱، ۲۱۷). اعمال جوارحی، ثمره و بروز خارجی اوصاف قلبی است. تا بینش، گرایش و کنش‌های درونی (ایمان و تقوا) درست شکل نگیرد، عمل صالح خارجی محقق نمی‌شود. به طریق اولی، تا کسی بینش، گرایش و کنش درونی و بیرونی شایسته نداشته باشد، انسان صالح گفته نمی‌شود.

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، این مطلب چنین اشاره شده است:

وَأَمَّا عَلَامَةُ الصَّالِحِ فَأَرْبَعَةٌ يَصِفُ قَلْبُهُ وَيُصْلِحُ عَمَلُهُ وَيُصْلِحُ كُنْهَهُ وَيُصْلِحُ أُمُورَهُ كُلَّهَا (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۲۰).

مطابق این روایت شریف، انسان صالح، قلب، عمل، کسب و تمام آموزش پاکیزه و صالح است. این روایت دلالت بر آن دارد که پیراستگی و شایستگی قلب (علم، گرایش‌ها و کنش‌های درونی) و شایستگی رفتار بیرونی نشانه صالح بودن افراد است.

توجه شود که رابطه علم، گرایش و کنش (درونی و بیرونی) رابطه‌ای دورانی است. بینش اولیه موجب گرایش اولیه و کنش‌های اولیه می‌شود و کنش‌های ایجاد شده بر بینش فرد تأثیر می‌گذارد و بینش دوم بار دیگر بر گرایش قبلی و گرایش جدید بر کنش‌های قبلی اثر می‌گذارد و این سیر ادامه می‌داد. مهم آن است که مسیر آن در جهت اهداف دین باشد یا خلاف آن. اگر در مسیر اهداف دین قرار بگیرد موجب رشد فرد شده و در غیر این صورت او را به پائین‌ترین درجات (اسفل السافلین) می‌کشاند.



الإنسان يكون تارة يخلقه إياه صالحاً، وتارة بإزالة ما فيه من فساد بعد وجوده، وتارة يكون بالحكم له بالصَّلاح. قال تعالى: وَأَصْلَحَ بِاللَّهِمْ (محمد: ۲)، «يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ» (احزاب: ۷۱)، «وَأَصْلِحْ لِي فِي دَرْجَتِي» (احقاف: ۱۵)، «إِنَّ اللَّهَ لَا يَصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ» (يونس: ۸۱)، أی: المفسد يضاد الله في فعله، فإنه يفسد والله تعالى يتحزى في جميع أفعاله الصَّلاح، فهو إذا لا يَصْلِحُ عَمَلُهُ».

بنابراین اگر کسی بتواند قلب خود را مدیریت کند، به مرور به مقامی می‌رسد که علم او به یقین، گرایش‌های او به حب خداوند، اولیاء و اعمال صالح و بغض نسبت به دشمنان خداوند و گناه می‌انجامد. رفتارهای درونی چنین فردی از ایمان عاریتی (مستودع) به ایمان مستقر^۱ و از تقوای موردی به ملکه تقوا منتهی می‌شود. کارهای بیرونی او نیز خالصانه برای خداوند انجام می‌شود. چنین فردی از عباد صالح خداوند است.

البته چنین مقامی به آسانی به دست نمی‌آید؛ بلکه مؤمنانی که در این مسیر تلاش مضاعف انجام می‌دهند و در پیمودن درجات ایمان سرعت دارند، به مقام صالحان می‌رسند:

﴿يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيُؤْمِنُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (آل عمران: ۱۱۴)

به خدا و روز دیگر ایمان می‌آورند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ و در انجام کارهای نیک، پیشی می‌گیرند؛ و آنان از صالحانند.

در این آیه کریمه به روشنی ویژگی صالحان را افزون بر ایمان، امر به معروف و نهی از منکر و سرعت گرفتن در کارهای خیر معرفی کرده است.

تمحیص، حد نصاب صلاح در نیروهای تراز

سؤالی که اکنون مطرح می‌شود این است که چه درجه‌ای از صلاح در عباد صالح خداوند مورد نظر است؟ می‌دانیم که صالح بودن مراتب حداقلی و حداکثری دارد. به عبارت دیگر عبد صالح شدن تشکیکی است و از افرادی که فی الجمله بندگان شایسته خداوند هستند تا کسانی که در ردیف پیامبران، صدیقان و شهداء قرار گرفته‌اند را شامل می‌شود:

﴿وَمَنْ يَطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ (نساء: ۶۹).

بلکه مقامشان از مقام نبوت، هم فراتر می‌رود، به طوری که آرزوی پیامبران بزرگ خداوند مثل حضرت ابراهیم علیه السلام قرار می‌گیرد: ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ (شعراء: ۸۳). ایشان با این که خود از صالحان است، تمنای ملحق شدن به صالحان را دارد و وعده داده شده

۱. «وَقَدْ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّمَا هُوَ مُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ، فَأَلْمَسْتُ قُرْ الْإِيمَانَ الثَّابِتَ، وَ الْمُسْتَوْدَعُ الْمَعَارُ» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص: ۳۸۲).

که در آخرت به درجات بالاتری از صلاح می‌رسد.^۱ بنابراین مؤمنان باید چه درجه‌ای از صلاح را داشته باشند تا از نیروهای تراز حکومت مهدوی به شمار آیند؟

پاسخ به این پرسش را می‌توان در روایاتی یافت که ویژگی‌های یاران آن حضرت را بیان کرده‌اند. مطابق این روایات یاران آن حضرت در مقام علم، ایمان، تقوا و عمل صالح به چنان درجاتی رسیده‌اند که فتنه‌های مختلف در آنها تأثیرگذار نیست و در یاری امام‌شان کوتاهی نمی‌کنند.

مطابق روایات، قلب‌های آنان (در بُعد بینش، گرایش و کنش‌های درونی) سخت‌تر از قطعه‌های آهن و رفتار عملی آنان چنان قوی و با استقامت است که کوه‌ها را از جا می‌کنند:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ... وَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَإِنَّ قَلْبَهُ لَأَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ وَلَوْ مَرُّوا بِجِبَالِ الْحَدِيدِ لَقَلَعُوهَا وَلَا يَكْفُونَ سُيُوفُهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۶۷۳)؛

به هر مردی از آنان قدرت چهل مرد داده شده و قلبش از پاره‌های آهن استوارتر است به طوری که اگر بر کوه‌های آهن بگذرند، آنها را از جای می‌کنند و دست از شمشیرهای خود بر نمی‌دارند تا خداوند عزوجل راضی شود.

مطابق این‌گونه روایات، هر انسانی که فی الجمله صالح باشد، از وارثان زمین و یاران تراز حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ السَّامِعُونَ به شمار نمی‌آید. تنها عده‌ای از مؤمنان به این مقام می‌رسند که از آزمون‌های مختلف سرافراز خارج شوند. حکمت ابتلائات رشد انسان است.^۲ روایات مربوط به آخرالزمان همین نکته را به صراحت بیان می‌کنند که مؤمنان در فرایند ابتلائات و فتنه‌های مختلف به این مقامات می‌رسند:

عَنْ مَنْصُورٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا مَنْصُورُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَيِّزُوا وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى تُنَحِّصُوا وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى يَشَقَّ مَنْ يَشَقُّ وَيَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۷۰)؛

۱. «وَمَنْ يَزْعُبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (بقره: ۱۳۰) ر. ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱، ۳۰۵).

۲. «يَفْعَلُ الْمُدَبِّرُ الْحَكِيمُ فِي الْأَقَاتِ الَّتِي تَنْزِلُ بِالنَّاسِ فِي أُنْدَانِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ فَيَصِيرُهَا جَمِيعًا إِلَى الْخَيْرِ وَالْمَنْفَعَةِ فَإِنْ قَالَ وَ لِمَ تَخَذْتُ عَلَى النَّاسِ قِيلَ لَهُ لِكَيْلَا يَرْكَبُوا إِلَى الْمَعَاصِي مِنْ طُولِ السَّلَامَةِ فَيَبَالِغَ الْفَاجِرُ فِي رُكُوبِ الْمَعَاصِي وَ يَفْتَنُ الصَّالِحُ عَنْ الْإِجْتِهَادِ فِي الْبِرِّ فَإِنَّ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ جَمِيعًا يَغْلِبَانِ عَلَى النَّاسِ فِي حَالِ الْخَفْضِ وَ الدَّعَةِ وَ هَذِهِ الْحَوَادِثُ الَّتِي تَخْدُثُ عَلَيْهِمْ تَزِدُّهُمْ وَ تَنْتَبِهُهُمْ عَلَى مَا فِيهِ زُشْدُهُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳، ۱۴۰).

ای منصور! این امر (ظهور) برای شما محقق نمی‌شود؛ مگر بعد از مایوس شدنی. نه به خدا قسم! (ظهور محقق نمی‌شود) مگر (خوب و بد) از هم جدا شوید؛ نه به خدا قسم! مگر این تمحیص (پاکیزه) شوید؛ نه به خدا قسم! مگر این که بدبخت شود آن که (با اختیارش) بدبخت می‌شود و سعادتمند شود آن که (با اختیارش) سعادتمند می‌شود.

تمییز باعث می‌شود که خوبان و بدان از هم جدا شوند و تمحیص باعث می‌شود که ناخالصی‌های خوبان از بین برود.^۱ از مجموعه این دسته از روایات چنین به دست می‌آید که چنین افرادی همان بندگان صالح خداوند هستند که فتنه‌های مختلف در آنان اثر ندارد و نیروهای تراز حکومت مهدوی هستند. تعبیر نقل شده از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین است:

كَذَلِكَ أَنْتُمْ تُمَيِّزُونَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا عَصَابَةٌ لَا تَضُرُّهَا الْفِتْنَةُ شَيْئاً نِعْمَانِ،
۱۳۹۷ق: ۲۱۰؛

این گونه شما (در امتحانات) از هم جدا می‌شوید تا زمانی که باقی نمی‌ماند از شما مگر گروهی که فتنه‌ها هیچ ضرری به آنها نمی‌زند.

بنابراین حدنصاب صالحان در حکومت مهدوی آن است که علم، ایمان و تقوای آنان به درجه‌ای از پاکیزگی رسیده باشد که فتنه‌های مختلف آنان را از همراهی امام زمان‌شان باز ندارد.

ضرورت توجه به تکالیف اجتماعی در نیروهای تراز

می‌دانیم برخی به ابعاد فردی دین توجه کرده؛ اما به تکالیف اجتماعی خود عمل نمی‌کنند. چنین افرادی را نمی‌توان از عباد صالح خداوند شمرد؛ زیرا تکالیف اجتماعی هم بخشی از تکالیف آنان بوده و عدم بصیرت، گرایش، ایمان و تقوای درونی و عمل صالح اجتماعی اهمیتی کمتر از فردی ندارد؛ بلکه اهمیت آن بسی بیشتر است. به همین جهت افراد در فرایند رشد خود باید افزون بر تکالیف فردی بر تکالیف اجتماعی خود هم توجه کنند.

﴿لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ * يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَهُمْ بِالْغُرُوفِ وَيَمْنَعُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (آل عمران: ۱۱۳-۱۱۴)؛

آنها همه یکسان نیستند؛ از اهل کتاب، جمعیتی هستند که (به حق و ایمان) قیام

۱. «التَّمَحِيصُ: التطهير من الذنوب» (فراهِیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ۱۲۷).

می‌کنند؛ و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می‌خوانند؛ در حالی که سجده می‌نمایند؛ به خدا و روز دیگر ایمان می‌آورند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ و در انجام کارهای نیک، پیشی می‌گیرند؛ و آنان از صالحانند.

مراد از اهل کتاب در این آیات، کسانی هستند که قبل از اسلام، اهل کتاب بودند و با رسیدن پیام حق به آنان، ایمان آورده و مسلمان شده‌اند (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ش: ج ۳، ۲۰۳). مطابق آیه یاد شده، سبک زندگی چنین مؤمنانی که خداوند آنان را از صالحان معرفی کرده، افزون بر انجام اعمال صالح فردی مثل تلاوت قرآن و شب‌زنده‌داری، با امر به معروف و نهی از منکر و سرعت گرفتن در خیرات همراه است. چنین مؤمنانی نه تنها دغدغه اجرای احکام اجتماعی دین را دارند؛ بلکه هرگاه برای آنان ممکن باشد، به ترویج دین و امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازند:

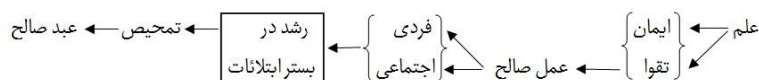
﴿الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (حج: ۴۱)؛

همان کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست.

بنابراین کسانی می‌توانند نیروهای تراز حکومت مهدوی باشند که به تکالیف اجتماعی خود همچون تکالیف فردی آگاه و عامل هستند. چنین افرادی می‌توانند زمینه‌سازان و یاران موعود منتظر باشند.

نتیجه‌گیری

در نتیجه می‌توان گفت که بندگان صالح خداوند نیروهای تراز حکومت مهدوی هستند. مطابق آیات و روایات، اصول کلی تحقق چنین نیروهایی به قرار زیر است:



ناگفته نماند که گردآمدن جمعی از نیروهای تراز حکومت مهدوی زمینه‌ساز حکومت جهانی موعود است و البته چنین حکومتی خود زمینه‌ساز و سرآغاز مرحله‌ای روشن‌تر از عبودیت است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور: ۵۵)؛

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آئینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترس‌شان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن‌چنان‌که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسق‌اند.

چنان‌که در روایات نیز تصریح شده است، مصداق چنین وعده‌ای، حکومت جهانی مهدوی است (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۴۰، ح ۳۵). مطابق این آیه کریمه، این حکومت زمینه‌ساز تحقق مراتب بالاتری از عبودیت خداوند است. البته در این آیه کریمه، به شرایط ایمان و عمل صالح برای وارثان زمین اکتفا شده که با ویژگی‌های یاد شده برای نیروهای تراز حکومت مهدوی (عبد صالح خدا بودن) منافاتی ندارد؛ زیرا گفتیم که عباد صالح خداوند همان مؤمنان دارای عمل صالح هستند که در سیر عبودیت خود به مقام صالح بودن رسیده‌اند. بنابراین بیان اوصاف عام (ایمان و عمل صالح) با اوصاف خاص (عبد صالح بودن) منافات ندارد؛ هرچند در بیان جزئیات، خاص مقدم بر عام است و نکات بیشتری را بیان می‌کند.

در نهایت با توجه به نکات یاد شده می‌توان گفت که سیر انسان در این جهان سیر در مراتب عبودیت خداوند است. عبودیت هم آغاز و هم هدف و هم مسیر است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶)؛
و جن و انسان [ها] را جز برای پرستش [خود] نیافریدم.

برخی با اصلاح بینش‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی خود در امتحانات مختلف این مسیر سرافراز بیرون آمده و از بندگان خالص و صالح خداوند و از یاران خاص امام زمان علیه السلام می‌شوند. اجتماعی از چنین بندگان صالح خداوند زمینه‌ساز ظهور منجی موعود است «اللهم اجعلنا منهم».

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

صحیفه سجادیه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ش)، *الخصال*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمة*، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *معانی الأخبار*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش)، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، تصحیح: محمود محمد طناحی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول عن آل الرسول*، قم: جامعه مدرسین، دوم.
۶. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، سوم.
۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم: دارالکتب الاسلامیه، دوم.
۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم: دارالکتب الاسلامی، دوم.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، *الصحاح - تاج اللغة وصحاح العربية*، تحقیق و تصحیح: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۱. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، *قرب الإسناد*، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت / دمشق: دارالعلم / دار الشامیه.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، دوم.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، سوم.
۱۵. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، *تفسیر فرات الکوفی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، قم: انتشارات هجرت، دوم.
۱۷. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر*، قم: دارالهجرة.
۱۸. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸ش)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۹. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش)، *تفسیر القمی*، قم: دارالکتاب، چهارم.

۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۲۹ق)، *الكافی*، قم: دارالحدیث.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، *الكافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴ش)، *اخلاق در قرآن*، تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، هشتم.
۲۳. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیة*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.
۲۵. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول.

A comparative study of the foundations and goals of religious management (and leadership)

Dr. Saeid Bakhshi ¹

Abstract

The problem of management has been the concern of Islamic sources and thinkers since the beginning, but this problem, in the West and after the Renaissance, experienced major changes in terms of foundations, goals and methods.

Among the fundamental issues of management is the issue of its foundations and goals; From the point of view of Islam, the ontological foundations of management are the systematization of creation and monotheism of God, its anthropological foundations are purposefulness, the extent of human existence and free will, and the sociological foundations of management are the special bond between people in society.

In terms of goals, the goals of religious management are obedience, order and coherence of affairs, and from a social point of view, it is to establish justice and installments.

Meanwhile, in terms of foundations and goals, there are deep differences between religious and non-religious views, which we will discuss in detail in the following.

In this research, we have tried to explain the theory of Islam about the foundations and goals of management by using the revelation data using a unified method.

Keywords: management, leadership, systematization, Godly monotheism, purposefulness, servitude, order, installment payment.

1. Member of the academic staff of Aindeh Roshan Institute(Mahdaviat Research Institute) Qom, Iran(saeid1389ba@gmail.com)

بررسی تطبیقی مبانی و اهداف مدیریت (ورهبی) دینی

سعید بخشی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۹

چکیده

مسئله مدیریت از ابتدا مورد توجه منابع اسلامی و اندیشمندان بوده ولی این مسئله، در غرب و بعد از رنسانس، تغییرات عمده‌ای را به لحاظ مبانی، اهداف و روش تجربه نمود. از جمله مسائل بنیادی مدیریت، مسئله مبانی و اهداف آن است؛ از منظر اسلام مبانی هستی‌شناسانه مدیریت عبارت است از نظام‌مندی خلقت و توحید ربوبی، مبانی انسان‌شناسانه آن، هدفمندی، وسعت وجودی انسان و اختیار است و از مبانی جامعه‌شناختی مدیریت، پیوند خاص بین افراد اجتماع است. از نظر اهداف، اغراض مدیریت دینی عبارت است از عبودیت، نظم و انسجام امور و از منظر اجتماعی، اقامه عدل و قسط است. در این میان به لحاظ مبانی و اهداف، تفاوت‌های عمیقی بین نگاه دینی و غیردینی وجود دارد که در ادامه به تفصیل نظریات خواهیم پرداخت. ما در این تحقیق تلاش نموده‌ایم با استفاده از داده‌های وحیانی به تبیین نظریه اسلام در باب مبانی و اهداف مدیریت با روش تلفیقی بپردازیم.

واژگان کلیدی

مدیریت، رهبری، نظام‌مندی، توحید ربوبی، هدفمندی، عبودیت، نظم، اقامه قسط.

مقدمه

از جمله مسائلی که در دین مبین اسلام مورد توجه قرار گرفته، مسئله مدیریت و رهبری انسان‌ها می‌باشد. آیات و روایات متعددی درباره اصل، ضرورت، ویژگی‌های حکومت و حاکم، وظایف حاکم و مردم، روش مدیریت و... وجود دارد. مسئله مدیریت از یک سو با زندگی روزمره مردم، سامان دادن به امور و از سوی دیگر با

۱. فارغ‌التحصیل سطح چهار مرکز تخصصی کلام و عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (saeid1389ba@gmail.com).

مسئله حاکمیت و حکمرانی بر مردم سر و کار دارد؛ مهم‌تر از همه شکل‌گیری حاکمیت حق، بازگشت انسان‌های صالح به رأس جامعه و در نهایت تشکیل حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام به نوعی فعلیت یافتن کامل مدیریت اسلامی است، چنین مدیریتی منوط به فراهم کردن بسترها و زمینه‌های آن است؛ یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین آن‌بسترها، بیان تئوری مدیریت اسلامی و ارائه الگوی مشخصی از آن است تا در پرتو آن، مدیریت درست که نیاز اساسی دواران کنونی است شکل گیرد و در پرتو آن مدیران و نیروهایی را با معیارهای درست تربیت نمود. امید است با تبیین این مسئله گامی در مسیر زمینه‌سازی و ظهور امام زمان علیه السلام برداشته باشیم.

بحث مذکور فارغ از یک بحث مهدوی، بحث دینی است یعنی با توجه به مبانی و اهداف دین، مسئله ما این است که چه مدیریتی مطلوب دین است اگر ما بتوانیم الگوی مدیریت دین را پیدا نمائیم، الگوی مذکور برای تمامی دوران‌ها قابل اجرا است چه دوره حضور اولیای الهی و چه دوره غیبت. در پرتو چنین مدیریتی خواهیم توانست مقدمات و زمینه بازگشته ولی خدا به عرصه سیاسی اجتماعی جامعه را فراهم نمائیم.

نکته قابل توجه این که بحث ما عام بوده و به اصل مدیریت و رهبری از نظر مبانی و اهداف بدون آن که مقید به قید خاص شود، می‌پردازد به گونه‌ای که چنین بحثی می‌تواند تمامی موارد ذیل را به گونه‌ای تحت پوشش قرار دهد و صرفاً اختصاص به مدیریت سیاسی (عرصه حکومت) ندارد هرچند بیشترین بروز مدیریت در عرصه مذکور است اما با این حال شامل مدیریت‌های جزئی در عرصه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، مدیریت خرد یا کلان، مدیریت بحران، مدیریت تولید و... در محدوده محله، روستا، شهر، استان، کشور و جهان مطرح است و آنچه مشترک بین موارد فوق است، روح مدیریتی حاکم بر جمع‌های فوق است.

با توجه به این که مدیریت برخاسته از مبانی و اهداف دینی با مدیریت بشری تفاوت‌های اساسی دارد، در ادامه مباحث به مقایسه تطبیقی بین مدیریت و رهبری دینی البته با محوریت دین اسلام و مدیریت بشری خواهیم پرداخت و در نتیجه مبانی و اهداف مدیریت امام زمان علیه السلام جدای از مبانی و اهداف مدیریت دینی نیست.

حاصل این مباحث، اول: روشن شدن مبانی و اهداف اسلام در زمینه مدیریت و در مواجهه با مکاتب دیگر است؛ دوم: ارائه بینش مناسب برای مدیران و مسئولانی است که دارای

مسئولیت مدیریتی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجرایی، فرهنگی، اجتماعی و... هستند؛ سوم: مقایسه و ارزیابی مبانی و اهداف مدیریت اسلامی با دیگران و توان سنجش آنها. فرض ما در جایی است که جمعی براساس مبانی و اهداف خاص شکل گرفته و می‌خواهیم چنین جمعی را مدیریت و رهبری نمائیم اما اگر هنوز جمعی شکل نگرفته باشد، در آن جا مدیریت دیگری مطرح می‌شود تا جمع شکل بگیرد (مدیریت آموزش و ساخت نیروها) که مراحل خاص خود را دارد و مجال دیگری را می‌طلبد.

مفهوم‌شناسی

۱. مدیریت

دانشمندان تعریف‌های گوناگونی از مدیریت به دست داده‌اند با مطالعه و بررسی تعاریف مدیریت می‌توان تعریف ذیل را به عنوان تعریف جامعی ذکر کرد «مدیریت فرایند به کارگیری موثر منابع انسانی و امکانات مادی برای تحقق اهداف سازمانی است» (توکلی، ۱۳۸۳: ۱۶). تعریف فوق با چشم‌پوشی از صحت و سقم آن، ناظر به مدیریت سازمانی است و با مفهوم مدیریت دینی که محل بحث ماست، فاصله زیادی دارد.

امروزه در مدیریت رایج و مصطلح، چهار عنصر اساسی به چشم می‌خورد:

۱. برنامه‌ریزی: یعنی مدیر از پیش درباره هدف‌ها و اقدامات مورد نظر بیندیشد و خود را برای استفاده از فرصت‌ها و مقابله با خطرهای آماده کند.

۲. سازماندهی: فرایند تنظیم و تخصیص کارها به اختیارات و منابع سازمان میان اعضا و ایجاد هماهنگی میان آنها برای رسیدن به اهداف مد نظر در قالب ساختار مشخص.

۳. هدایت و رهبری: اعمال نفوذ برای برانگیختن کارکنان به فعالیت در جهت تحقق اهداف برای تحقق چنین امری رهبر نیازمند قدرت است و بدون قدرت اعمال نفوذ بی‌معنا خواهد بود.

۴. کنترل و نظارت: عبارت است از تنظیم کلی فعالیت‌های سازمان عملکرد واقعی آن با معیارها و اهداف از پیش تعیین شده مطابق باشد که به صورت‌های مختلف انجام می‌شود مانند کنترل حین عمل و کنترل بعد از عمل با روش‌های مختلف (همان: ۲۹-۳۸).

۲. مدیریت دینی

مراد از مدیریت دینی، مدیریت برخاسته از مبانی، اهداف و منابع دینی با روش دینی است

یعنی با توجه مبانی، اهداف و منابع دین چه نوع مدیریتی و با چه روشی مطلوب دین است؟ و از نظر مصداقی چه نوع مدیریتی است؟ تحقیق پیش‌روی در جهت پاسخگویی به مسئله مبانی و اهداف مدیریت دینی است.

در این تحقیق مراد از دین، دین اسلام براساس مذهب شیعه است.

۳. امامت و رهبری

در تعابیر رایج در ادبیات دینی، مفاهیمی چون امام، رهبر و پیشوا به چشم می‌خورد لفظ امام، عربی بوده و در کتب متعدد لغوی و کلامی با مفاهیمی چون ریاست عمومی، تقدم در امور، سیاست و تدبیر امور مادی و معنوی، خلافت و جانشینی تعریف شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۸، ۴۲۸-۴۲۹؛ جمعی از نویسندگان، ۱۴۱۵ق: ۳۸) اما در تعریف رهبری برخی از اندیشمندان اسلامی می‌گویند:

رهبر به يك تعريف، کسی است که سبب تسهیل گروه در نیل به هدف رهبری بشود. به عبارت دیگر، وی آسان‌گر نیل به مقصود است، راهنمای دستگیر است، احياناً تنها راه را نمی‌نماید بلکه وسایل طی آن و رسیدن به فرجام آن را نیز فراهم می‌آورد (مطهری، ۱۳۸۲ش: ج ۴، ۵۸۴).

در هریک از تعاریف امامت و رهبری، پیوند ناگسستنی بین این دو و مدیریت دیده می‌شود.

پیشینه مدیریت

فارغ از پیشینه تاریخی مدیریت در مغرب زمین از عهد باستان تا دوره رنسانس، مدیریت رایج کنونی در دنیا، مدیریتی است که بعد از انقلاب صنعتی در غرب و شکل‌گیری کارخانجات بزرگ و کوچک و بنگاه‌های تولیدی، به عنوان روشی برای پیشبرد بهتر اهداف و در نتیجه، بازدهی و سود بیشتر، به مسئله مدیریت روی آوردند و در سایه آن علم مدیریت شکل گرفت. در چند قرن اخیر به طور کلی دو مکتب مهم مدیریتی مطرح شده است:

الف) مکتب کلاسیک مدیریت

بیشتر تمرکز آن بر سازماندهی بیشتر و بهتر نیروها برای تولید بوده و با سه نظریه مهم ارائه شده است: ۱. نظریه مدیریت علمی تیلور؛ ۲. نظریه مدیریت اداری هانری فایول؛ ۳. نظریه بوروکراسی اداری ماکس وبر.

هدف هر سه افزایش کارایی می‌باشد با این تفاوت که: نظریه مدیریت علمی با نگاهی

خردنگر و عملی به سازمان، مسائلی را مورد تاکید و توجه قرار می‌دهد مانند: روش انجام کار، استاندارد انجام کار، توجه به سلسله مراتب و... این نظریه به دلیل تحولی که در دانش مدیریت به وجود آورد، مورد توجه اندیشمندان قرار گرفت.

نظریه مدیریت اداری به دنبال طرح اصولی عام و فراگیر برای تمامی سازمان‌های دولتی و خصوصی بود و در این کار به موفقیت‌هایی نیز دست یافت و اصول چهارده گانه‌ای را در این نظریه طرح و تبیین نمود.

نظریه بوروکراسی مانند نظریه مدیریت اداری نگاهی کل نگر دارد و صرفاً اعمال قدرت را از طریق قانون مطلوب می‌داند.

ب) مکتب نئوکلاسیک مدیریت (مدیریت روابط انسانی)

این مکتب را آلتون مایو سرپرست شرکت «وسترن الکتریک» مطرح کرد. این مکتب در بهبود و جبران کاستی‌های مکتب کلاسیک مطرح شد یعنی تنها راه موفقیت فرد و سازمان را انگیزه‌های مادی نمی‌داند و به نیازهای فردی و اجتماعی افراد نیز توجه دارد و انسان را صرفاً موجود اقتصادی نمی‌داند در این مکتب پیش از آن که به دنبال افزایش کارایی سازمان باشد، انسان را محور قرار داده و با تأکید بر برآورده کردن نیازهای انسانی و مورد توجه قرار دادن احساسات، عواطف و نیازها مادی و روانی او به مدیریت می‌پردازد این مکتب در مقایسه با مکتب کلاسیک از پویایی بیشتری برخوردار است (توکلی، ۱۳۸۳ ش: ۲۹-۴۳ با تلخیص).

آنچه در این تحقیق مورد توجه نگارنده قرار گرفت بررسی اصل مدیریت از نظر مبانی و اهداف مدیریت و به صورت کلی است.

تمام نظریاتی که درباره مدیریت مصطلح مطرح شده ابتدا در حیطه تولید و سازماندهی آن بوده است هرچند درباره مدیریت سیاسی نیز بحث‌هایی در فلسفه سیاست مانند چرایی تشکیل حکومت، نیاز به قانون، مشروعیت، منابع و ابزارهای قدرت، روش‌های اعمال قدرت، ساختار و شکل حکومت و نقش مردم در حکومت، مطرح گردیده است اما فارغ از نوع مدیریت سیاسی و غیرسیاسی، کمتر تحقیقی ناظر به اصل مدیریت بوده لذا ما در این تحقیق اصل مدیریت را از نظر مبانی و اهداف که پایه و اساس هر مدیریتی است مورد بحث و بررسی قرار داده‌ایم و تفکیکی بین مدیریت سازمانی و سیاسی نکرده‌ایم.

مبانی مدیریت

مبانی در لغت جمع مبنی به معنای پایه و اساسی است که بر روی آن، خانه ساخته می‌شود (دهخدا، ۱۳۸۵ ش: ۲، ۲۵۷۳؛ نفیسی، بی‌تا: ج ۵، ۳۰۴۱) و در اصطلاح هم به همین معناست یعنی پایه‌های یک علم یا بحث را مبانی آن گویند. هرچند در استعمالات رایج، دایره مصداقی مبنا خیلی گسترده است که به صورت خلاصه بدان اشاره می‌کنیم:

۱. نگرش‌های کلان معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و کلامی که خود پایه‌ای برای مباحث دیگر مثل سیاست، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و غیره ایجاد می‌کند. گاهی اوقات از آنها به پیش‌فرض‌ها، اصول موضوعه، مأخذهای یک اندیشه و یا مبادی متوسط و بعیده نیز تعبیر می‌کنند.^۱

۲. ادله (عمید زنجانی، ۱۳۸۵ ش: ۲۵): در عناوین متعددی از کتاب‌ها که از کلمه مبانی استفاده نموده‌اند، این معنا مدنظر است مثل «مبانی فقهی ولایت فقیه». گاهی با تعبیر «قضایای کلی و پایه (ودلیل) قضایای دیگر» (صرامی، ۱۳۹۴ ش: ۲۱)^۲ و گاهی می‌گویند: «گزاره‌های^۳ مدلل در پاسخ به چرایی مطلب» (کاظمینی، ۱۳۹۴ ش: ۶۱)^۴ گاهی نیز دلیل خاص در مسئله‌ای از مسائل یک باب را مبنای مسئله می‌نامند؛ مثلاً می‌گویند مبنای این شخص در فلان مسئله فقهی، حقوقی و... این چنین است.

۳. منشأ الزام‌های حقوقی (کاتوزیان، ۱۳۸۰ ش: ۳۹).^۵

۴. مبانی خاص در یک باب از ابواب یک علم؛ مثل مبنای نقل یا ضمّ ذمه به ذمه‌ای دیگر در باب ضمان که اختلاف در این مبنا، اختلاف رویکردها را نتیجه می‌دهد و یا بحث کاشف یا ناقل بودن اجازه در بیع فضولی که مبنایی است که هر کدام، مسائل و آثار خاصی را به دنبال

۱. نقدی بر فلسفه دین خدا در فلسفه هرمنوتیک کتاب و سنت، ۱۱۴-۱۱۸، نظریه حقوقی اسلام، ۱۹۲-۱۹۳؛ مبانی کلامی اجتهاد، هادوی، ۱۳۸۵ ش: ۲۱؛ مبانی اندیشه سیاسی اسلام، زنجانی ۱۳۸۴ ش: ۲۵؛ آموزش فلسفه، ۱۰۰؛ فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، مصباح یزدی، ۶۵-۶۶ به نقل از مقاله مبانی انسان‌شناختی علوم اسلامی در قرآن کریم، ۲۳۷؛ بررسی انتقادی مبادی پژوهی علم اصول، علی اکبر رشاد، مجله نقد و نظر، ۲۹-۳۰.

۲. اگر دانشمند رجالی بگوید: «فلان راوی مورد اعتماد است»، برای این که مثلاً از راویان کتاب کامل الزیارات این قولویه است، لازم است به عنوان يك مبنا ثابت کند که هر راوی مندرج در این کتاب، به طور مطلق یا با شرایطی مورد اعتماد است.

۳. اعم از گزاره‌های توصیفی-تبیینی یا تجویزی (کاظمینی، ۱۳۹۴ ش: ۶۱).

۴. که توجیه‌گر و مشروعیت‌بخش مسائل و گزاره‌های آن علم است (همان: ۶۱).

۵. این معنا مختص علم حقوق است.

می‌آورد.

اما در این تحقیق مراد ما از مبانی، نگرش‌های کلان است که به عنوان مأخذهای یک اندیشه، پایه‌ای برای مسائل و موضوعات علم مدیریت ایجاد می‌کند حتی گاهی اوقات، نگرش‌های کلان، روش و به تبع رویکرد متفاوتی در علوم دیگر ایجاد می‌کنند.

۱. مبانی هستی‌شناختی

هستی‌شناسی یعنی نحوه بینش و نگاه به هستی و جهان. به طور طبیعی کسی که عالم را مخلوق و تمام ربط به خدای متعال می‌داند، بینش، رفتار و واکنش او در هستی بسیار متفاوت خواهد بود با کسی که عالم را بریده از مبدأ و منتها می‌بیند.

مبانی هستی‌شناختی، مباحث گسترده‌ای را در پی دارد ولی ما در این نوشته در تلاش هستیم که به مباحثی بپردازیم که ارتباط نزدیک‌تری با بحث مدیریت دارند.

الف) نظام‌مندی خلقت

جهان پیش روی ما دقیق و منظم بوده و هست، تاکنون علوم تجربی در عرصه‌های مختلف آن توانسته گوشه‌ای از نظم موجود را تبیین و تحلیل نماید و هرچه علوم به پیش می‌رود، زوایای بیشتری از نظم جهان برای بشر کشف می‌شود، حاکمیت سنن و قوانین علی و معلولی (تخلف ناپذیر) بخش جداناپذیر عالم است که نظام‌مندی عالم را نتیجه می‌دهد؛^۱ حاکمیت قوانین هستی در زندگی انسان‌ها، امری روشن است؛ به عنوان مثال زمین به گونه‌ای آفریده شده است که انسان بدون حرکت نمی‌تواند فاصله بین مبدأ و مقصد را طی نماید و یا بدون ابزار نمی‌تواند در آسمان پرواز کند یا نمی‌تواند از هر غذایی تغذیه نماید و یا هرکاری را انجام دهد.

در بحث نظام‌مندی خلقت تفاوت مبنایی بین نگاه دینی و غیردینی وجود دارد در نگاه غیردینی، نظم عالم از بیرون به آن داده نشده بلکه نظم و هدفش درونی و به صورت انتخاب اصلح است (زمانی، ۱۳۹۹ش: ۱۰۲) این در حالی است که در نگاه دینی نظم عالم برخاسته از

۱. از منظر قرآن آیاتی ناظر به این معناست: «وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا» (فرقان: ۲)؛ «الَّذِي خَلَقَ فَسْوَى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» (اعلی: ۲)؛ «فَقَضَاهُنَّ سِنَعةً سَمَاوَاتٍ فِى يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِى كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (فصلت: ۱۲)؛ «وَتَرَى الْجِبَالُ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِى أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ» (نمل: ۸۸)؛ «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» (حجر: ۲۱)؛ «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر: ۴۹).

خالقیت حکیمانه،^۱ محاسبات دقیق^۲ و اتقان فعل الهی است.^۳

بخشی از نظام‌مندی خلقت، به شکل ارادی، توسط انسان‌ها رقم می‌خورد و از همین جا خالق و مدبّر عالم، قوانینی را برای تنظیم روابط فرد با خود، دیگران و طبیعت قرار داده که بخش قابل توجهی از کتاب‌های آسمانی را در بر گرفته است مانند دستور به انجام یا ترک کاری که برخی از آنها جنبه فردی و برخی جنبه اجتماعی و حقوقی دارند.^۴ اراده خداوند متعال که نظم‌آفرین است بر این تعلق گرفته است که نظم در روابط انسانی از مسیر خواست و اراده انسان تحقق یابد.

از منظر بسیاری از فیلسوفان اسلامی می‌توان از نظم در خلقت، لزوم نظم در روابط انسانی را نتیجه گرفت و از هست‌ها باید‌ها را به دست آورد و تبدیل شد به عالمی بنشسته در گوشه‌ای (تسع رسائل فی الحکمة والطبیعیات، ۱۰۵؛ فارابی، ۱۳۸۱ش: ۱۲۹؛ میرداماد، ۱۳۸۱ش: ۲۰۱؛ شهرزوری، ۱۳۷۲ش: ۳۰؛ سبزواری، ۱۳۶۹ش: ج ۵، ۲۹۱؛ کرمانی، ۱۳۹۸ش: ۱۹-۲۶).

در نتیجه از منظر فیلسوفان مدیریت، محصول شناخت‌های انسان در بخش عقل نظری است که هرچه دقیق و درست باشند، در عمل و مدیریت نتیجه بهتری می‌دهند. از منظر دیگر اندشمندان (به‌ویژه غربی‌ها) چنین استنباطی (باید‌ها از هست‌ها) جایز نیست و سر از مغالطه استنباط باید از هست، در می‌آورد (مشگی، ۱۳۹۶ش: ۱۴۳-۱۴۷).

ب) توحید ربوبی

توحید عبارت از اعتقاد به یگانگی خداوند است، از جمله مصادیق توحید، اعتقاد به توحید ربوبی است به این معنا که فقط خداوند حق، توان تدبیر امور، تربیت مخلوقات و قانون‌گذاری در بین آنان را دارد؛ ربوبیت الهی برخاسته از مالکیت و خالقیت مطلقه الهی و پرتوی از آن دو است (سبحانی، ۱۴۲۸ق: ۶۲-۶۴).

۱. «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يَسْجُدُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (حشر: ۲۴).

۲. «اللَّهُ يَلْمِزُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَ مَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَ مَا تَزْدَادُ وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ» (رعد: ۸).

۳. «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتَقَنَ كُلُّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ» (نمل: ۸۸).

۴. از مجموع قوانین یاد شده به احکام شرعی تعبیر می‌شود.

ربوبیت الهی دارای مظاهر و شئون مختلف است از جمله: ۱. توحید در تصرف (در امور مخلوقات و تربیت آنها)؛ ۲. توحید در قانون گذاری؛ ۳. توحید در اطاعت (همان). با توجه به این که مدیریت و رهبری مردم از نظر اجتماعی و سیاسی به نوعی تصرف در امور آنان (انسان و طبیعت) است، چنین تصرفی براساس اعتقاد به توحید ربوبی، باید با اذن خالق و پروردگار کل هستی باشد و بدون اذن او هر نوع تصرفی، غاصبانه و نامشروع و در نتیجه منتهی به شرک در ربوبیت و به تبع مستحق عقوبت دنیوی و اخروی خواهد بود. براساس این نگاه، پذیرش ولایت، مدیریت و اطاعت از دیگر انسان ها نیز بدون اجازه خالق و مدبر عالم جایز نیست چنانچه در مقبوله عمر بن حنظله می گوید:

کسی که در حل مسائل و منازعات به غیر از امام، حاکم و قاضی حق مراجعه نماید به طاغوت مراجعه نموده و هر آنچه که او حکم کند هرچند درست و مطابق با واقع باشد همانند حکم طاغوتی است اما اگر با اذن و اجازه و نصب او باشد اطاعت از چنین حاکم و مدیری واجب و لازم است و مقتضای اطاعت از پروردگار خواهد بود (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۶۷).

طبق این نگاه مردم امانت های الهی اند رهبر الهی نسبت به حفظ آنان مسئول است (دخان: ۱۸) در حاکمیت رهبر الهی، کسی حق ندارد از مردم، پله ترقی برای خود بسازد. این در حالی است که مبنای مدیریت و اعمال قدرت در نظام های مبتنی بر پادشاهی یا دیکتاتوری، اراده و خواست پادشاه است که برخاسته از هوا و هوس و منافع شخصی، نژادی و حزبی است در این گونه حکومت ها اگر از دیگران و خدمت به آنها صحبت می شود به دلیل آن است که وجود دیگران و تأمین مصالح آنان برای وجود و استمرار پادشاه لازم است آنان همانند مرکب هایی هستند که برای سواری گرفتن از آنها، باید کاه و علوفه شان را تأمین نمود. چنین حاکمانی خود را مطلق العنان و تصرف در امور مردم، اعم از جان و مال و آبرو را برای خود مباح می دانند و حتی کار را به جایی می رسانند که شعار «انا ربکم الاعلی» (نازعات: ۲۴) سر می دهند و هر کس را که احتمال دهند که برخلاف اراده ملوکانه هستند از هستی ساقط و حتی کودکان تازه متولد را به همین دلیل می کشند (ابراهیم: ۶)^۱ و زنان را به دلیل بهره کشی و کام جوئی بیشتر نکه می دارند و عموم مردم را به بند بندگی می کشند (شعراء: ۲۲).

در نظام های مبتنی بر دموکراسی و سکولاریسم، مبنای رهبری جامعه اراده و خواست

۱. «... وَ يَذَّبِخُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ».

اکثریت (البته اگر چنین حکومت‌هایی از مافیای قدرت و ثروت جان سالم بیرون برند) و در نتیجه راهیابی به منافع و مصالح جمعی است. آنان منافع و مصالح را نیز بسته به سطح دانش و فرهنگ، در غالب موارد در حد مصالح دنیوی و مادی می‌بینند^۱ در این گونه نظام‌ها که مبتنی بر اومانیسم و انسان‌گرایی است همه چیز در خدمت کشش‌ها و غرائز انسانی است و به غیر از منافع دنیایی و انسانی به چیز دیگری نمی‌اندیشند و اگر هم احیاناً از انسانیت و وجدان و انصاف و اخلاق دم می‌زنند یا از فقری دستگیری می‌کنند در حد اخلاق دنیایی و برای آرامش وجدان درون‌شان است تا کمتر مورد توبیخ وجدان قرار گیرند و در نتیجه زندگی آسوده‌ای داشته باشند.

۲. مبانی انسان‌شناختی

الف) هدفمندی انسان و هستی^۲

در جای خود ثابت شده که خداوند حکیم است و خلقت او هدفمند (حلی، ۱۴۱۳ق: ۳۰۱)، در این هستی هدفمند همه چیز سر جای خود قرار دارد «ابر و باد و مه و خورشید و فلک» همگی براساس اهداف از پیش تعریف شده‌ای در حال تکاپو هستند و هیچ کدام از غایت خویش تخلف نمی‌کند (یس: ۳۸-۴۰)، خلقت انسان‌ها (مؤمنون: ۱۱۵) و هستی (آل عمران: ۱۹۱؛ ص: ۲۷)، بیهوده و باطل نبوده علاوه بر آن، خداوند براساس حکمت طبیعت را در تسخیر انسان قرار داد (نحل: ۱۲) و در عین حال نسبت به اداره امور انسان‌ها از آنان خواست تا در مسیر هستی هدفمند قرار گیرند و برای حرکت آن‌ها نیز غایتی متناسب با رتبه‌ی وجودیشان قرار داد. با توجه قابلیت انسان برای بقای پس از مرگ و حیات ابدی، وسعت وجودی انسان، نتیجه گرفته می‌شود و هدف حرکت او فراتر از اهداف دنیوی و دم‌دستی خواهد بود به همین دلیل، خداوند غرض از خلقت انسان را عبودیت (ذاریات: ۵۶)، رجوع همگان را به سوی خود (بقره: ۱۵۶) و بهشتی که عرض آن به وسعت آسمان و زمین است (حدید: ۲۱)،^۳ قرار داد. وجه مشترک اهداف فوق، رسیدن به رشد، کمال و سعادت است.

۱. برخی از آن‌ها که منکر خدا و روز جزا هستند می‌گویند: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (جاثیه: ۲۴).

۲. هرچند بحث هدفمندی خلقت می‌تواند داخل در مبانی هستی‌شناسی باشد اما با توجه به اینکه غرض از خلقت و هستی در ارتباط با انسان مطرح می‌گردد بحث مذکور ذیل بحث انسان‌شناسی قرار گیرد.

۳. «سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا...».

با توجه به چنین هستی دقیق و هدفمند، مدیریت او نیز هدفمند و هدف‌ساز^۱ است، چنانچه در آینده به اهداف مدیریت و رهبری از منظر دین خواهیم پرداخت. این در حالی است که در نگاه غیر دینی یا اصلاً هدف کلی در عالم وجود ندارد و همه چیز براساس اتفاق، تنازع در بقا و بقای اصلح به صورت کنونی درآمده. و یا اگر هم هدفی داشته باشد بیرون از این عالم مادی نخواهد بود بلکه نظم و هدفش جز خودش نخواهد بود (زمانیان، ۱۳۹۹ ش: ۱۵۴-۱۵۵). از همین جا نظریه انسان برای انسان، زندگی برای زندگی و هنر برای هنر، مدیریت برای مدیریت، خودنمایی می‌کند در این زندگی دُور گونه (اگر دقت داشته باشیم) و خسته کننده به این نتیجه می‌رسیم که انسان می‌خورد تا زنده باشد و زنده است تا بخورد و فرهنگ، اقتصاد و سیاست نیز در این چرخه قرار می‌گیرند.

ب) وسعت وجودی

از منظر دین وجود انسان منحصر در جسم و بدن او نمی‌شود بلکه بُعد دیگری در وجود انسان به نام روح و نفس وجود دارد که انسانیت انسان، ارزش و شرافت او به برخورداری از چنین روحی است به همین دلیل در آیه ۱۴ سوره مؤمنون و بعد شمارش مراحل خلقت بدنی انسان می‌فرماید: «سپس او را (با نفخ روح) موجود دیگری قرار دادیم پس مبارک است خداوندی که بهترین خلق کنندگان است». و به سبب برخورداری از چنین روحی است که مسجود فرشتگان قرار می‌گیرد (حجر: ۲۹).

با توجه به چنین بُعدی، زندگی انسان نیز منحصر به زندگی در این دنیا نمی‌باشد و با تمام شدن زندگی این دنیا و سپری شدن عمر، وجود انسان خاتمه نمی‌یابد. وجود (تقریباً) ۲۰۰۰ آیه قرآنی (یک سوم کل قرآن) در باره ضرورت معاد، عالم برزخ، قیامت، حساب و کتاب، بهشت و جهنم و غیره دلیل بر این مدعاست.

هم‌چنان‌که دامنه رفتار انسان نیز محدود به این دنیا نمی‌باشد و در نسل‌های بعد (کهف: ۸۲) بلکه در عوالم دیگر نیز ادامه می‌یابد. آیات متعددی از قرآن که ما را به بهشت بشارت و از

۱. یعنی هم در راستای هدفمندی زندگی انسان و برای رسیدن به اهداف خلقت انسان کمک می‌کند و هم خود مدیریت هدفمند قرار داده شده و هم هدف‌ساز است یعنی می‌توان با مدیریت اهداف درست را ترویج و نهادینه نمود.

۲. در روایات می‌خوانیم: «پس از مرگ هیچ عملی انسان را همراهی نمی‌کند مگر سه کار: ۱. صدقه‌ای که - به توفیق الهی - در حال حیات جاری ساخته، که پس از مرگ نیز [تا روز قیامت] برایش جریان خواهد داشت؛ ۲. و سنت

عذاب جهنم می‌ترسانند و یا آیاتی که بر اعمال خاصی وعده بهشت یا جهنم می‌دهند(نساء: ۱۲۴؛ زلزال: ۷-۸ و ...) دلیل بر ارتباط قوی بین عمل انسان با آخرت می‌باشد.

در مدیریت دینی، توجه به جنبه اصیل انسان به عنوان یک اصل حاکم، بر تمامی اصول، قواعد و روش‌های مدیریت رایج، مقدم است و مدیر دیندار با توجه به چنین شناختی از انسان و جایگاه او در هستی، به رهبری و مدیریت می‌پردازد و تلاش می‌نماید تا در مقام قانون‌گذاری، اجرا و نظارت به بعد اصیل انسانی خللی وارد نشود.

در مقابل برخی از اندیشمندان تاکید دارند که انسان موجود تک ساحتی است (زمانیان، ۱۳۹۹ش: ۱۶۰-۱۶۴) و انسان را در حد تن خاکی و جسم مادی می‌انگارند و فقط همین دنیا را دیده و می‌گویند: «...إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ» (أنعام: ۲۹) در نتیجه توجه به ساحت مجرد بی‌معناست و یا براساس نظریه سکولاریسم، عرصه دین از عرصه سیاست، اجتماع و فرهنگ جداست هرچند ممکن است خود شخص مدیر یا سیاست‌گذار، انسان بسیار معتقد و متدین باشد اما هیچ لزومی ندارد که در عرصه مدیریت، به ارزش‌های دینی پایبند باشد؛ ایده‌ای که هم اکنون در بسیاری از کشورهای دنیا به‌ویژه اروپا و آمریکا که اکثراً مسیحی‌اند، حاکم است.

طبق این نگاه مدیر و رهبر نسبت به بُعد اصیل انسانی و رشد او بی‌تفاوت است؛ نهایت حرف چنین مدیریتی این است که: «دولت مسئول رفاه دنیوی مردم است نه آخرت آنها» (یوسفیان، ۱۳۹۱ش: ۳۲۶ به نقل از جان لاک) لذا در مقام قانونگذاری، اجرا و نظارت به بعد اصیل انسانی احساس وظیفه نخواهد نمود هرچند ممکن است گاهی برای پیشبرد اهداف مادی و دنیوی خویش و یا فریب افکار عمومی از دین و ارزش‌ها به عنوان یک ابزار استفاده نماید هم‌چنان که مکیاولی به شهریان توصیه می‌نماید (شریعت و نادری، ۱۳۹۰ش: ۹۹).

ج) اختیار و قدرت تصمیم‌گیری

از جمله ویژگی‌های اختصاصی و یا بارز انسان، داشتن قدرت تصمیم‌گیری و انتخاب است، ویژگی فوق به قدری بدیهی و روشن است که نیاز به دلیل و برهان ندارد چرا که انسان به علم

هدایت بخشی که [از خود بیادگار گذاشته و] دیگران بدان عمل کنند؛ ۳. و فرزند شایسته‌ای که برایش دعا کند(حرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۶۳). نیز در روایتی از علی (ع) می‌خوانیم که «... امروز روز عمل است و حسابی در کار نیست، و فردای قیامت روز حساب است و عملی در کار نیست...» (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۸، ۵۸).

حضور می‌یابد که دارای اختیار است و مجبور نیست و به قول مثنوی:

این که گویی این کنم یا آن کنم

خود دلیل اختیار است ای صنم

دین و شریعت نیز به این امر بدیهی توجه داشته و براساس چنین شناختی از انسان او را مکلف به انجام یا ترک کارها می‌نماید در قرآن آمده است «که هر کسی که می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کسی که می‌خواهد کفر بورزد» (کهف: ۲۹) پیامبر را صرفاً مُدَّکِّر و نه وادارکننده، معرفی می‌کند (غاشیه: ۲۲) و هیچ اکراه و جبری را در مسیر حرکت تکاملی انسان بر نمی‌تابد (بقره: ۲۵۶) و حتی کفر از روی اکراه را، کفر نمی‌داند (نحل: ۱۰۶) یا طبق روایتی از پیامبر، گناهی که از روی اکراه و اجبار باشد، عذاب ندارد (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ۴۶۳) به همین دلیل اعمال و اوصاف غیراختیاری انسان چه در جانب مثبت و چه در جانب منفی از نظر دین، ارزش گذاری نمی‌شود.

شکل‌گیری اراده در انسان، معلول آگاهی‌های پیشین اوست و مکانیسم تغییر رفتار چنین موجودی جز از راه تغییر آگاهی‌ها و کشش‌هایش، میسر نمی‌باشد از همین روی همواره دعوت انبیا با بینات و امور روشن^۱ همراه و حرکت آنان براساس بصیرت بوده است؛ در قرآن کریم از زبان پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم:

۱. مثل استدلال ابراهیم علیه السلام در هنگامی که گفتند آیا تو بتها و معبودان ما را شکستی؟ ابراهیم علیه السلام با زیرکی خاصی فرمود «بلکه [سالم ماندن بزرگشان نشان می‌دهد که] بزرگشان این کار را انجام داده است پس اگر سخن می‌گویند، از خودشان پرسید. پس آنان [با تفکر و تأمل] به خود آمدند و گفتند: شما خودتان [با پرستیدن این موجودات بی‌اثر و بی‌اختیار] ستمکارید [نه ابراهیم].» (۶۴) آن گاه سرافکنده و شرمسار شدند [ولی از روی ستیزه‌جویی به ابراهیم گفتند: مسلماً تو می‌دانی که اینان سخن نمی‌گویند. (۶۵) گفت: [با توجه به این حقیقت] آیا به جای خدا چیزهایی را می‌پرستید که هیچ سود و زبانی به شما نمی‌رسانند؟! (۶۶) اف بر شما و بر آنچه به جای خدا می‌پرستید پس آیا نمی‌اندیشید؟ (انبیاء: ۶۳-۶۷؛ ترجمه انصاریان، ۳۲۷) و یا در آغاز دعوت پیامبر در مکه و آیات مربوط به آن مشاهده می‌کنیم که آن حضرت به اموری استدلال می‌کند که مردم را به فکر فرومی‌برد مثل آیات سوره واقعه که فرمود: «آیا شما آن (نطفه) را [تا انسانی معتدل و آراسته شود] می‌آفرینید یا ما آفریننده‌ایم؟ (۵۹) آیا شما آن (زراعت) را می‌رویانیید، یا ما می‌رویانییم؟ (۶۴) آیا شما آن (آبی که می‌نوشید) را از ابر باران فرود آورده‌اید یا ما فرود آورنده‌ایم؟ (۶۹) ... (ترجمه انصاریان، ۵۳۶) یا مردم را دعوت به نظر و تفکر به آسمان و زمین حیوانات پیرامون دعوت می‌کند (غاشیه: ۱۷-۲۰) یا آنها را بر روش نادرست تقلید از پدران نکوهش می‌کند (بقره: ۱۷۰) نیز آیات متعددی که مردم را به تعقل، تفکر، دعوت می‌نماید، روشن تعقل و تفکر مقدمه انتخاب و عمل است (نکته جالب در سیره پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام این است که حرکت آنها همواره با آگاهی بخشی همراه بوده و حتی در زمان جنگ و در برابر دشمنان نیز بدون دعوت و آگاه‌سازی با آنها نبرد نکرده‌اند).

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (یوسف: ۱۰۸).

بصیرت عبارت از علم کامل و همه جانبه نسبت به چیزی است (عسکری، ۱۴۰۰: ۸۴)، بصیرت یعنی در مسیر حرکت زندگی و در مواجهه با افراد و جریانات، تمام جوانب کار را دیدن؛ چنین حرکتی در راستا و تأکیدکننده حرکت براساس آگاهی است. یک رهبر زمانی می‌تواند نیروهای خود را مدیریت نماید که به آنها آگاهی بخشی نماید، سختی‌های راه را گوشزد و چگونگی برخورد با حوادث و بحران‌ها را آموزش دهد. به همین دلیل در آیات و روایات متعدد، به ویژگی‌های مؤمن، سختی‌های راه، دشمنی شیاطین جن و انس، و سوسه‌های آن‌دو، تنبلی‌ها، کوتاهی‌ها و پیامدهای اخروی و دنیوی اعمال، به راهکارهای لازم برای برخورد با مشکلات مذکور پرداخته و آگاهی کاملی در این مسیر برای رهپویان ارائه داده است.

برخلاف مدیریت رایج در دنیا که انسان‌ها را به رسانه‌ها و تبلیغات رسانه‌ای شرطی نموده‌اند و مردم به آنچه در این رسانه طرح می‌شود، اعتماد می‌کنند هرچند صددرصد خلاف واقع باشد، آنها با این رسانه‌ها توانسته‌اند ظن، وهم و خیال‌پردازی را جایگزین یقین و اطمینان سازند. امروزه در عرصه جهانی کسی میداندار است که قدرت رسانه‌ای داشته باشد و تبلیغات حرف اول را می‌زند به همین دلیل با نگاه کوتاهی به رسانه‌های خبری، شبکه‌های اجتماعی، فیلم‌های سینمایی و سریال‌ها، دشمنان اسلام در عصر کنونی، در تلاشند تا اسلام ناب را با تمام زیبایی‌هایش، دین خشونت و تروریستی جلوه دهند و احکام فردی و حقوقی اسلام را با سنگین‌ترین حمله‌ها در طول تاریخ قرار دهند و یا برای تحریف اسلام از درون به فرقه‌سازی و حمایت از فرقه‌ها و اقلیت‌های مذهبی تمسک و با حمایت از گروه‌های افراطی مثل وهابیت، داعش، القاعده و غیره و با قرار دادن فضای رسانه‌ای به آنها، چهره اسلام اصیل و تشیع ناب، مخدوش سازند.

بنابر آنچه گذشت در مدیریت دینی هرگونه فریب، تحمیل اراده، سوءاستفاده و استثمار انسان ممنوع است، قرآن روش فرعون را که روش استخفاف و تهی کردن اشخاص از درون و سرمایه‌های فطری است، نکوهش می‌کند و می‌فرماید:

﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ (زخرف: ۵۴)؛

پس او قومش را سبک مغز شمرد در نتیجه از او اطاعت کردند.

با توجه به آیات قبل، استخفاف را به این شکل توضیح می‌دهد که فرعون در واکنش به

دعوت موسی به توحید، این گونه به استدلال می‌پردازد:

﴿وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي ۚ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ (زخرف: ۵۱).

تعبیر به ندا حاکی از تبلیغات وسیع فرعون است که استدلال مغالطه‌آمیز خود را با صدای بلند و آشکار به گونه‌ای که به گوش همگان برسد، به مردم رساند^۱ و استدلال او نیز این گونه است که اولاً من دارای مُلک و فرمانروایی مصر بزرگ هستم، از قدرت مالی برخوردار بوده به گونه‌ای که قصرهایی ساخته‌ام که آب از زیر آن جاری می‌شود، برخلاف موسی عليه السلام که نه فرمان‌روایی دارد، نه توان مالی، نه طبقه اجتماعی و حتی به خوبی نمی‌تواند حرف بزند، حال خودتان قضاوت کنید که چه کسی لیاقت فرمانروایی دارد (زخرف: ۵۱-۵۳).

این در حالی است که استدلال مذکور، مغالطه‌آمیز و به همراه تمسخر است زیرا آنچه در فرمانروایی اهمیت دارد تعهد، توان و تخصص لازم، مشروعیت و برخورداری از صلاحیت‌های اخلاقی است که فرعون هیچ‌یک از آنها را نداشت چراکه اولاً مشروعیت نداشت به دلیل آن که نه پشتوانه مردمی دارد زیرا با زور و غلبه و کشتار بر مردم حکومت می‌کرد و نه مشروعیت الهی دارد و نه تعهد و تخصص،^۲ این در حالی است طبق قرآن کریم، موسی ع هم مشروعیت دارد زیرا از ناحیه خدا و خالق هستی فرستاده شده است (زخرف: ۴۶) هم تعهد و توان کار دارد (قصص: ۲۶) و هم به دلیل نبوت و عصمت در اوج تقیّد به ارزش‌های اخلاقی است.

و سپس فرعون مغالطه دیگری را مطرح می‌کند و می‌گوید:

اگر موسی راست می‌گوید و قدرت الهی دارد چرا به اعجاز الهی دستبندهای طلا به او داده نشده و چرا فرشتگان به همراه او نیستند تا ما نیز آنها را ببینیم (زخرف: ۵۳).

این استدلال‌های سطحی و گول‌زننده آن هم با تبلیغات وسیع، سبب استخفاف و تزلزل عقیده بسیاری از مردم عادی گردیده و کار موسی را دشوار نموده بود؛ چراکه وقتی فضای جامعه دچار ابهام و شبهه گردد، دعوت و حرکت به سمت حق نیز دشوار خواهد بود. امروزه پروژه استخفاف در سطح وسیع جهانی توسط رسانه‌های زنجیره‌ای به شکل بسیار

۱. به قول امروزی‌ها دعوت او با تبلیغات، هیاهو و جنجال همراه بود.

۲. دلیل عدم تخصص او کشتار وسیع مردم و کودکان به صرف احتمال تولد کودکی که ممکن است تاج و تخت او را ویران نماید (ابراهیم: ۶)، به بند بردگی کشیدن مردم (شعراء: ۲۲)، استدلال‌های سطحی مغالطه‌آمیز در مواجهه با موسی چنانچه گذشت.

نرم و ماهرانه‌ای صورت می‌گیرد؛ ارائه اخبار و آمارهای غیرواقعی، ساخت سریال و فیلم‌های سینمایی در جهت مخدوش ساختن چهره رقیب، سانسور اطلاعات، تحریف وقایع و حذف رسانه‌های رقیب از صحنه و تحریم آنها، از شگردهای بسیار مهم آنان در پروژه استخفاف است.

در مدیریت جبهه باطل، فریب از جمله روشهای مهم بوده^۱ و هست؛ و چنانچه گذشت منطق ماکیاوول این است که تظاهر به دین، ارزش‌های اخلاقی برای حاکم خوب است هرچند هیچ اعتقادی بدانها نداشته باشد در این جا هدف که اداره و سیطره بر امور مردم و مدیریت بهتر آنهاست وسیله را توجیه می‌کند اما در منطق اسلام چنین چیزی جایز نیست.^۲

از جمله نکات برجسته آیات قرآن، نقش اساسی اراده انسان‌ها در تعیین سرنوشت اجتماعی و سیاسی آنان است خداوند در آیه ۱۱ سوره رعد می‌فرماید: «خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا این که خودشان سرنوشتشان را تغییر دهند» تکیه بر کلمه قوم که اسم جمع

۱. در آیات قرآن در جریان دعوت فرعون از موسی برای مقابله و معارضه، فرعون دستور می‌دهد تمام ساحران زیردست و ماهر را از کل مصر جمع نمایند (یونس: ۷۹) و به آنها وعده مال و مقام می‌دهد (یونس: ۱۱۳-۱۱۴) اما فرعون در مواجهه با مردم به گونه‌ای صحبت و ظاهرسازی می‌کند که از ساحران و کاهنان که در بین مردم جایگاه اجتماعی ویژه‌ای داشتند به نفع خود سوء استفاده نماید و رو به مردم و اطرافیان خود می‌گوید: «آیا جمع می‌شوید تا اگر ساحران پیروز شدند ما نیز از (سبک و آئین ساحران) در زندگی تبعیت کنیم» (شعراء: ۳۹-۴۰) یعنی همه ما باید تابع آئین و مسلک آنان باشیم و مبارزه‌ی من با موسی نیز یک مبارزه شخصی و صرفاً قدرت طلبانه نیست بلکه او با آئین مسلک و سبک زندگی شما مخالف است پس بیایید همه با هم از ساحران و کاهنان حمایت و تبعیت کنیم که راه درست راه آنان است. این درحالی است که فرعون ساحران را عددی حساب نمی‌کند و خودش شعار «انا ربکم الأعلى» سر داده و می‌دهد و خود را بالاتر از همه و فرمان و اراده ملوکانه‌اش را فوق اراده‌ها می‌داند و روشن است که فرعون می‌خواهد از موقعیت اجتماعی ساحران و کاهنان در مسیر خواسته‌های خود سوء استفاده نماید به همین دلیل وقتی ساحران معجزه حضرت موسی را دیدند و به او ایمان آوردند فرعون در مقام تهدید آن‌ها می‌گوید «آیا بدون اجازه من به موسی ایمان آورده‌اید من بزرگ شما هستم؛ کسی که به شما سحر را تعلیم داد» (شعراء: ۴۹) طبق این آیه، فرعون از چهره واقعی خویش پرده می‌افکند و از اهداف پلید خود پرده‌برداری می‌کند و نشان می‌دهد که هیچ مسلک و آیینی در برابر اراده فرعون از ارزش و تقدس برخوردار نیست و ادعای قبلی او مبنی بر تبعیت از ساحران شعاری و دروغین بوده، احترام به گروه‌های مختلف (احزاب) مردم، آئین‌ها، و ادیان است و همه اینها می‌توانند ابزاری برای اعمال قدرت بر توده‌ها از سوی حاکمان باشد.

۲. به همین دلیل مسلم بن عقیل فرستاده‌ی امام حسین به مدینه از کشتن ابن زیاد که مهمان هانی بن عروه بود امتناع می‌ورزد (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷ق: ۱۱۴). و یا حضرت امیر از بستن آب به روی دشمن خویش امتناع می‌ورزد و آن را نبر ناجوانمردانه می‌خواند در حالی که قبلاً دشمن او آب را به روی او بسته بود و کار حضرت امیر می‌توانست مقابله با مثل نماید و چه بسا از نظر عقلاً نیز کارش مشروع می‌بود ولی حضرت مقابله به مثل نکرد (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۳۲، ۴۴۳).

است؛ اسم جمعی که ویژگی آن، قوام و قیام جمع، وابستگی امور زندگی شان به یکدیگر است^۱ خداوند نیز چنین جمعی را مورد خطاب قرار می‌دهد یعنی گروهی که می‌خواهند در قوام امور و تعامل با یکدیگر، حیات اجتماعی بهتری داشته باشند، باید خودشان دست به کار شده و اقدام به تغییر نمایند و انتظار نداشته باشند که خداوند با یک معجزه‌ای چنین حیاتی و سرنوشتی را برای آنان رقم زند، هرچند خداوند زمینه تحقق چنین جامعه‌ای را با ارسال رسل، انزال کتب و جعل قوانین مورد نیاز، نصب امام و جعل نیابت عامه در عصر غیبت، انجام داده ولی ادامه کار به اراده، همت و حرکت انسان‌ها وابسته است.

این در حالی است که از نگاه دیگر مکاتب انسان‌ها محکوم محیط، اجتماع و تاریخ خود بوده و رفتارهای آنها معلول عوامل فوق است (الهی‌راد، ۱۳۹۸ ش: ۸۱-۸۲) نکته جالب توجه، تناقضی است که در این جا پیدا می‌شود از یکسو انسان را مجبور و محکوم محیط و اجتماع می‌دانند و در عین حال دم از آزادی مطلق^۲ می‌زنند.

نکته مهم در بحث آزادی، تفاوت نگاه غربی با نگاه اسلامی است؛ آزادی در نگاه غربی، برخاسته از عقل خودبنیاد، اومانیزم، اصالت لذت، توافق افراد و... است و تا زمانی که کسی متعرض حقوق دیگران نگردد و آن را به خطر نیندازد، شخص در داشتن هر فکر و عقیده‌ای و انجام هر کاری، آزاد است یعنی از آزادی تکوینی^۳ آزادی تشریعی و قانونی را نتیجه می‌گیرند. اما از منظر اسلام انسان‌ها به طور تکوینی آزادند اما به لحاظ تشریعی خداوند با توجه به شناختی که از انسان و مصالح او و هستی دارد، آزادی او را در رها شدن از هر آنچه غیر خداست می‌بیند و زمانی آزاد می‌شود که جان و تنش را از هر آنچه به حقیقت او گزند می‌رساند، دور سازد.

غلامِ همتِ آنم که زیرِ چرخِ کبود

ز هر چه رنگِ تعلق پذیرد آزاد است

با توجه به ابعاد اصیل انسانی، ایجاد خلل نسبت به این بخش از وجود انسان، جایز نیست

۱. به نظر می‌رسد ویژگی مذکور در واژه قوم، وجه تمایز لفظ آن از واژه‌های هم افق دیگر قرآنی مانند رهط، عصبه، جمع، طائفه، امت، فرقه، عشیره و نظایر آن است.

۲. تا زمانی که به آزادی دیگر انسان‌ها آسیب نرساند.

۳. یعنی چون انسان تکویناً آزاد است و می‌تواند هر کاری انجام دهد پس قانوناً نیز می‌تواند هر کاری انجام دهد مگر مواردی که خود قانون افراد را محدود کرده باشد (ر.ک: دانش پژوه و عابدینی، ۱۳۹۸ ش: ۲۱۹-۲۲۳).

به همین دلیل وقتی قرآن در عین حال، مسئله نفی اکراه در دین را مطرح می‌نماید،^۱ در ادامه، روشن بودن مسیر رشد و غیّ را متذکر می‌شود و تأکید می‌نماید کسی که ایمان آورد، در زندگی‌اش، به دست آویز محکمی چنگ زده است^۲ و در آیات متعدد، نتیجه کفر و عدم ایمان را خلود در آتش معرفی می‌نماید (آل عمران: ۸۷-۸۸؛ نساء: ۱۶۷-۱۶۹؛ أنعام: ۱۲۸؛ توبه: ۶۸ و...).

از نتایج آزادی و اختیار، ممنوعیت استبداد و دیکتاتوری در مدیریت دینی است هرچند در نظام‌های غیر دینی و به ظاهر دموکراسی، هیئت حاکمه در تلاش است که وانمود نماید اعمال حاکمیت کاملاً به صورت آزاد و مبتنی بر یک جامعه دموکراتیک صورت می‌گیرد اما در واقع اراده صاحبان زر و زور، خطوط کلی و جزئی جامعه را تعیین می‌کنند و با فریب رسانه‌ای و تبلیغاتی آراء و افکار خویش را بر مردم به شکل کاملاً نامحسوس و نرم تحمیل می‌کنند دلیل این مطلب، جنبش‌های مردمی^۳ و تظاهرات ضد جنگ و عدالت‌خواهی در آمریکا، فرانسه و انگلیس است چنین حکومت‌هایی هیچ‌گاه تن به همه‌پرسی مجدد درباره مشروعیت حکومت و نظام سیاسی نداده‌اند.

خلاصه آن که در مدیریت اسلامی باید به شاخصه مهم آزادی و آگاهی با توضیحی که گذشت توجه داشت و بدون آن مدیریت اسلامی بدون موضوع خواهد بود.

۳. مبانی جامعه‌شناختی

انسان موجودی اجتماعی است ضروت‌هایی از جمله داشتن منافع و تهدیدهای مشترک او را به زندگی اجتماعی سوق داده و می‌دهد او برای بهزیستی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، ناگزیر به همکاری با دیگران و مشارکت در عرصه‌های مختلف اجتماعی است و به تنهایی قادر به پاسخگویی به نیازهای عمومی‌اش و دور نمودن خطرهای نیست اما نکته اساسی، نحوه

۱. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۵۶).

۲. برخلاف کسی که دست آویز محکمی در زندگی ندارد حال او همانند کسی است که به سراب امید بسته باشد. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئاً وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (نور: ۳۹).

۳. مثل جنبش ۹۹ درصدی (وال استریت) و جنبش سیاه‌پوستان در آمریکا، جنبش جلیقه زردها در پاریس تظاهرات ضد جنگ در کشورهای اروپایی.

شکل‌گیری جمع‌های دینی و غیردینی است، در جمع‌های غیردینی، اجتماعات بشری براساس نژاد، سرزمین، پیوندها، منافع مشترک مادی و ضرورت‌های برخاسته از زندگی انسان و احیاناً با زور و غلبه، شکل می‌گیرد برخلاف جمع دینی که شکل‌گیری آن براساس محور مشترک حب خدا و دین اوست و براساس آن پیوند جدیدی در میان انسان‌ها شکل می‌گیرد که با پیوندهای نژادی، سرزمینی و... متفاوت است که قرآن از آن به پیوند ایمانی تعبیر می‌نماید و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾ (حجرات: ۱۰؛ آل عمران: ۱۰۳) یعنی در این پیوند برادری وصف ایمان موضوعیت دارد لذا فرمود: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ...﴾ یا در جای دیگری، حب و بغض و پیوندها را براساس ایمان معرفی می‌کند و حتی پیوند نسبی که نزدیک‌ترین نوع پیوندها است در صورت معارضة و تنافی با پیوند ایمانی، آن را الغاء می‌نماید (مجادله: ۲۲؛ توبه: ۲۴؛ ممتحنه: ۴).

بنابر آنچه گفته شد، مبنای تشکیل جمع از منظر دینی ایمان و هدف مشترک (قرب الهی) است که تفاوت اساسی با نحوه شکل‌گیری جمع غیردینی دارد. این امر، مدیریت آن را بسیار متفاوت‌تر از مدیریت جمع غیردینی می‌نماید.

اهداف مدیریت

۱. عبودیت

عبودیت، مصدر صناعی از ریشه «عبد» به معنای بردگی، پرستش، اطاعت و فرمان‌برداری استعمال شده است اصل معنای آن نهایت خشوع و تذلل می‌باشد (فیومی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۳۸۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ج ۸، ۱۲) و پرستش و اطاعت از آثار خشوع و تذلل است. و مراد از عبودیت در این جا، نهایت خشوع و تذلل در برابر خداوند است.

قرآن کریم تأکید دارد که خداوند، جن و انس را جز برای پرستش نیافریده است ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶) با توجه به استثنای ذکر شده در آیه ﴿إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾، غرض اصلی و منحصر خلقت انسان، عبادت است چنانچه غرض از ارسال رسل نیز (که به نوعی هدایت و رهبری مردم است) عبادت خدا و اجتناب طاغوت می‌باشد (نحل: ۳۶).

عبودیت دارای مراتبی است بالاترین درجه آن، طبق حدیث قرب نوافل و فرائض، رسیدن به مقامی است که تمام اعضا و جوارح، خاشع و مطیع خدا گردد به گونه‌ای که چشم و گوش انسان و... چشم و گوش خدا گردد (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۲، ۳۵۲ ح ۸ و ۷) یعنی تحت فرمان

خدا باشد؛ به چیزی نگاه یا گوش دهد که خدا دستور داده و راضی است؛ بنابراین وقتی در امور جزئی و رفتارهای فردی، عبودیت محور و غرض باشد، حتماً و به طریق اولی (براساس قیاس اولویت) در امور و رفتارهای کلان و تصمیم‌گیری‌های کلی که موضوع مدیریت بوده و تأثیر عمده در زندگی و عبودیت انسان‌ها دارد، غرض مذکور جاری و ساری است به همین دلیل در آیات قرآن از تولی (شامل دوست داشتن قلبی تا پایبندی عملی و حمایت از طاغوت) مورد نهی قرآن قرار می‌گیرد و آن را از آثار کفر بر می‌شمارد (بقره: ۲۵۶-۲۵۷).

طاغوت در لغت از ریشه «طغی» به معنای از حد گذراندن معصیت است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ۴۱۲) و کلمه طاغوت اسم فاعل از «طغو» و اضافه شدن «تا» سبب مبالغه در طغیان است به گونه که شخص مظهر طغیان و سرکشی می‌گردد، یکی از مصادیق بارز آن، حاکم و یا صاحب منصبان سرکش است (مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ج ۷، ۸۴).

در آیه دیگری از تحاکم به طاغوت منع گردیده (نساء: ۶۰)، تحاکم در لغت، مراجعه دو طرف نزاع به قاضی برای قضاوت و پایان دادن به خصومت است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۲، ۱۴۲) ولی با توجه به سیاق آیات قبل که سخن از اطاعت از خدا، رسول و اولوالامر مطرح و به مراجعه به آنان در امور مورد نزاع دستور داده شده است (نساء: ۵۹) و در آیه بعد، سخن از جریان نفاق^۱ در جامعه اسلامی و کار شکنی آنان است (نساء: ۶۱)، به دست می‌آید، هر مسلمانی موظف است، در مسائل کلان و خرد سیاسی - اجتماعی که در بیشتر اوقات مورد نزاع و اختلاف است^۲ و یا زمینه اختلاف در این‌گونه امور بیشتر است و همچنین در منازعات جزئی مثل ارث، طلاق، دیات، قصاص و... از مراجعه به طاغوت پرهیز نماید.

از آیات قرآن بر می‌آید که طاغوت یک جریان فرهنگی سیاسی و اجتماعی به رهبری اولیای

۱. نفاق از جمله پدیده‌هایی است که بیشترین زمینه ظهور و بروز آن در مسائل سیاسی است و منافق از آن جهت که در جمع ایمانی زندگی می‌کند، سعی می‌کند طوری وانمود کند که جزء آنان است اما از آن جهت که پای بندی به ارزش‌ها مستلزم دوری از هوی و هوس و خواسته‌های نفسانی است و امور فوق جزو خواسته‌های اصیل و ریشه دارد منافق است به همین دلیل در نهان خویش مشغول ارضای خواهش‌های نفسانی است و پیوندش با دشمنان دین نیز از همین جهت است به همین دلیل جریان نفاق، حکومت اسلامی را در تضاد با منافع خود می‌بیند لذا تلاش می‌کند پیوندش با کفار را حفظ نماید تا از این طریق هم به خواسته‌هایش برسد و هم در صورت نابودی حکمت اسلامی در دولت کفر و شرک نیز جایگاهی داشته باشد؛ در قرآن کریم بیشترین نمود پدیده نفاق در جریانات سیاسی و اجتماعی است.

۲. به ویژه بعد از شکل‌گیری جبهه حق، منازعات سیاسی و اجتماعی بسیار جدی مطرح می‌شود.

شیطان است که همیشه در برابر جبهه حق قرار دارند (نساء: ۷۶) و یا مانع اصلی در برابر جریان عبودیت، طاغوت است که به شدت مورد نهی و نکوهش قرآن قرار گرفته است (مائده: ۶۰؛ نحل: ۳۶؛ زمر: ۱۷).

همچنین در آیه ۴۱ سوره حج به طور صریح تر در اوصاف کسانی که ایمان آورده اند می خوانیم:

﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾

همانا که اگر آنان را در زمین قدرت و تمکن دهیم، نماز را برپا می دارند، و زکات می پردازند، و مردم را به کارهای پسندیده و از کارهای زشت باز می دارند و عاقبت همه کارها فقط در اختیار خداست.

در این آیه بحث تمکین در زمین مطرح شده است تمکین از نظر لغوی به معنای توان و قدرت داشتن بر انجام کار است (الرازی، ۱۴۲۱ق: ۵۴۳) در فرهنگ و حیانی تمکین در مواردی استعمال شده که شخص یا اشخاص دارای قدرت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی باشند (حج: ۴۱؛ أحقاف: ۲۶؛ أنعام: ۶؛ قصص: ۶) که هر سه از لوازم رهبری و مدیریت است؛ در آیه محل بحث به صورت روشن و صریح، کارکرد اصلی و یا یکی از کارکردهای مهم تمکین را، اقامه نماز معرفی می کند.

در بحث اقامه نماز چند نکته قابل تأمل است.

۱. نماز در اسلام به عنوان محور و مظهر عبودیت مطرح است و از جمله اعمالی است که غرضی جز عبادت و پرستش بر آن مترتب نیست؛ به همین دلیل نماز در بین عبادت ها از برجستگی خاصی برخوردار است به گونه ای که «معیار قبولی اعمال دیگر» (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۳، ۲۶۸) «ستون دین» (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۴۴) «موجب تقرب هر انسان باتقوایی» (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۳، ۲۶۵، ح ۶؛ حرانی، ۱۴۰۴ق: ۲۲۱) و «بازدارنده از فحشاء» (عنکبوت: ۴۵) معرفی شده است.

۴۵

هرچند غرض از تمکین، صرف اقامه نماز نیست بلکه تحقق تمام شعائر الهی و عبودیت همه جانبه است ولی از آن جا که نماز، نماد و محور عبادات است، بر کلمه نماز تمرکز شده.

۲. در آیه محل بحث، اقامه نماز مطرح شده نه صرف خواندن نماز؛ چراکه خواندن نماز و تقیّد به ارزش های الهی و دینی کار خیلی دشواری نیست اما اقامه نماز و ارزش های الهی در

جامعه کاری بس دشوار است یعنی باید به گونه‌ای دعوت و رفتار نمود که دیگران را به انجام ارزش‌ها و ترغیب و ارزش‌ها را در جامعه نهادینه نمود که نتیجه آن زمینه‌سازی برای عبودیت هرچه بیشتر انسان‌هاست. هرچند با توجه به آموزه‌های دینی، اقامه نماز از ویژگی‌های انحصاری دولت و رهبر اسلامی نیست بلکه آحاد مؤمنان نیز در این باره وظیفه دارند اما بالاترین مرتبه اقامه نماز، عبارت است از فرهنگ‌سازی، فراهم کردن بسترها و مبارزه با موانع آن می‌باشد که جز با مدیریت حاکم و رهبر اسلامی و کار تشکیلاتی و اجرایی قابل تحقق نمی‌باشد.

۲. جایگاه عبودیت در مدیریت غیردینی

با توجه به این که حکومت‌های غیردینی به دو گونه‌اند برخی از آن‌ها علاوه بر غیردینی، ضددینی هم هستند مثل کمونیست‌ها که دین را افیون توده‌ها و ملت‌ها می‌دانستند و با آن مبارزه می‌کردند در این صورت، عبودیت چیز بی‌معنا بلکه ضد ارزش است. برخی حکومت‌های دیگر که ضددین نیستند، دین را صرفاً امری شخصی و فردی می‌دانند و دخالت دین در امور جامعه، سیاست و اقتصاد را برنمی‌تابند از همین جا اندیشه سکولاریسم شکل و دین را به کنج انزوا می‌کشاند و صرفاً آن را امری فردی معرفی و با ادله‌ای موهوم، دخالت آن را در عرصه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی را جایز نمی‌دانند (ر.ک: الهی‌راد، ۱۳۹۸ ش: ۱۷۹-۱۸۶).

از سوی دیگر وجود حب ذات، سودجویی و لذت‌گرایی در انسان و نقد و در دسترس بودن این بخش از انسان به طور طبیعی، سبب بی‌رغبتی انسان‌ها نسبت به مسائل دینی شده و اندیشه اومانیسم و انسان‌محوری به صورت مشهود جای خود را در سبک زندگی انسان‌ها باز می‌کند؛ بر این اساس، چنین روحیه‌ای با روحیه عبودیت ۱۸۰ درجه فاصله دارد و مدیریت‌های اومانیستی، تمام افراد و امکانات را برای بهره‌بردن هرچه بیشتر انسان و ارضای خواست‌های ناپایان او به کار می‌گیرد و نهایتاً، در شکل افراطی آن، فلاح و رستگاری را در بسط سرزمینی و استیلای بر دیگران و منابع طبیعی آنان می‌داند و از عمق وجود ندای «قد أفلح الیوم من استعلى» (طه: ۶۴) سر می‌دهد.

۳. نظم و انسجام

با توجه به نظام مندی عالم چنانچه گفته شد، مدیریت به نوعی در مسیر و هماهنگی با

نظام مندی عالم است ولی نظام مندی در حیطه خاص در ارتباط انسان با دیگران، امکانات و طبیعت است با این تفاوت که نظم عالم به صورت تکوینی، غریزی و غیر اختیاری است برخلاف نظم حاکم بر زندگی انسان‌ها که امری کاملاً آگاهانه و اختیاری است.

از منظر عقل، انسان نیز بخشی از عالم است وقتی چپینش عالم براساس نظم، هماهنگی و هدفداری است رفتارهای فردی و اجتماعی نیز باید مطابق رویه حاکم بر هستی باشد (استنتاج باید از هست) (کرمانی، ۱۳۹۸ ش: ۱۹-۲۶).

نظم در امور از جمله‌ی مقولاتی است که پیشوایان دینی ما را بدان دعوت نموده‌اند^۱ و غرض اصلی مدیریت، نظام مندی روابط انسان‌ها در چگونگی تعاملات اجتماعی، روابط اقتصادی، تقسیم امکانات و ابزارهای زندگی و... است مهم‌تر از همه در پرتو چنین مدیریتی، انسان جایگاه خود را در هستی پیدا می‌نماید و می‌داند که چگونه و با چه روشی می‌تواند به این جایگاه خود دست یازد.

در روایت معروفی از امام رضا (ع) می‌خوانیم که: «امامت نظام بخش امور مسلمانان است»^۲ سپس در ادامه نتیجه نظام بخشی را صلاح دنیا و اصلاح امور معرفی می‌کند و نتیجه صلاح اصلاح را عزت مندی مسلمانان دانسته و یا در تعبیر دیگری در همین روایت، امامت را مایه نظام دین معرفی می‌کند که نتیجه آن عزت مسلمین و خشم منافقین و در نهایت نابودی کافران است یعنی مسلمانان در سایه امامت و رهبری معصوم است که می‌توانند به صلاح دنیا و آخرت برسند (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ۲۰۰).

امامت سبب پیوند اصول دین با فروع آن و پیوند انسان‌ها و در نهایت، ساختار مندی اسلام است امامت همانند شیرازه کتاب یا نخ تسبیح است که امور به ظاهر پراکنده دین مانند انسان، هستی، عالم غیب و شهود، خدا، احکام، اخلاق، حقوق، معارف و... را به یکدیگر پیوند می‌زند، اگر این نخ یا شیرازه پاره شود دین نیز از هم می‌پاشد و یا کارایی لازم را ندارد.

همچنین براساس آیه اکمال^۳ آنچه سبب کامل شدن دین است، وجود سرپرست و رهبر یک

۱. «...أَوْصِيَكُمْ بِأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَتَظْلِمِ أَمْرِكُمْ...» (نهج البلاغة (للصباحي صالح)، ۴۲۱).

۲. «...إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاخُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ... نِظَامُ الدِّينِ وَعِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَغِيظُ الْمُنَافِقِينَ وَبَوَارُ الْكَافِرِينَ...» (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ۲۰۰).

۳. «الْيَوْمَ بَيَّسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاحْشَوْهُمُ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...» (مائده: ۳).

دین و جامعه است، همین امر سبب یاس و ناامیدی کفار از تسلط بر مردم به‌ویژه مسلمانان است.

نبود امام و رهبر الهی در رأس امور جامعه سبب بروز مشکلات عدیده‌ای در زندگی انسان‌ها می‌گردد که برخی از آنها را در دوره کنونی که اوج پیشرفت علم و امکانات و ارتباطات است، مشاهده می‌کنیم؛ مانند افزایش آمار طلاق، کاهش ازدواج و بالا رفتن سن ازدواج و مشکلات ناشی از آن، افزایش بحران‌های روحی روانی، افزایش فاصله طبقاتی، پوچ‌گرایی، افزایش آمار خودکشی، جرم و جنایت با این که راه‌های کنترل جرم بیشتر و پیشرفته‌تر گردیده است؛ امور مذکور سبب گردیده تا رضایت از زندگی به شدت کاهش یابد درحالی که رفاه مادی، روند افزایشی داشته است.

از سوی دیگر، غریزه منفعت‌طلبی و طمع بیش از حد، سبب دست‌کاری انسان در عرصه طبیعت و برداشت بی‌رویه از منابع طبیعی گردیده، نتیجه آن، به هم زدن چرخه طبیعی و خطرات جبران‌ناپذیری است که به محیط‌زیست و طبیعت وارد شده مثل پاره شدن لایه اُزن، گرم شدن زمین، ذوب شدن یخ‌های قطبی، آلودگی آب، خاک، هوا، محیط‌زیست، تولید محصولات تراریخته، تغییر ژنتیکی حیوانات؛ این امر باعث گشته تا سالانه جان بسیاری از انسان‌ها در خطر بیفتد و تعداد قابل توجهی از آنها در اثر عوامل مذکور از بین رفته و یا ناقص‌العضو و یا دچار سرطان و بیماری‌های لاعلاج گردند.

در مقابل در مدیریت دینی که اوج آن را در دوره ظهور امام علیه السلام شاهد خواهیم بود، با شکوفایی استعدادهای بشر و اصلاح طبیعت همراه خواهد بود زیرا عدالتی که امام زمان علیه السلام به ارمغان می‌آورد دارای مصداقی وسیع است که معنای جامع آن، قرار گرفتن هر چیز سر جای خودش است بر این اساس تکنولوژی‌هایی که خطر جدی بر محیط‌زیست دارند، مثل کارخانجات آلوده‌کننده طبیعت، اسلحه‌سازی، مراکز ساخت بمب اتمی و زرادخانه‌های هسته‌ای که تشعشعات آنها تهدید جدی برای انسان و محیط‌زیست محسوب می‌گردند، در حکومت امام زمان علیه السلام جایگاهی ندارند.

روایاتی که در آنها سخن از بازگشت صلح و صفا به میان حیوانات است مثل اصلاح شدن درنده‌گان، رام شدن حیوانات وحشی، افزایش باران‌ها، سرسبزی زمین و بیشتر شدن محصولات کشاورزی (ر.ک: میرباقری، ۱۳۹۵: ج ۵، ۳۰۴، ۳۱۳-۳۲۰)، بخش مهمی از آن، معلول مدیریت و اصلاح طبیعت است.

۴. اقامه عدل و قسط

از منظر دین، عدالت در سطح هستی مطرح (الرحمن: ۷؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ش: ج ۱۲، ۵۶۱؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ ق: ج ۴، ۱۰۳) و پایه اساسی در زندگی انسان‌ها دانسته شده (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ج ۷۵، ۸۳، ۸۷)؛ گاهی عدالت و ظلم در سطح فردی مطرح می‌شود (نساء: ۱۱۰) که دارای مراتب است؛ بالاترین مرتبه آن، شرک به خداوند است که از آن به ظلم عظیم یاد شده است (لقمان: ۱۳) گاهی هم در عرصه اجتماع مطرح می‌گردد (سیاسی، اجتماعی و اقتصادی) تا جایی که عدالت بهشت دولت‌ها معرفی می‌شود (آمدی، ۱۴۱۰ ق: ۱۰۲، ج ۱۸۹۵).

در سوره حدید غرض از ارسال رسل و انزال کتب را قیام مردم به قسط معرفی می‌کند (حدید: ۲۵) یعنی باید رهبران دینی طوری مردم را تربیت و مدیریت کنند تا خودشان قیام به قسط نمایند و به تعبیر امروزی به جای دادن ماهی به دست مردم به آنها ماهیگیری یاد می‌دهند به گونه‌ای که اولاً خودشان در زندگی فردی و اجتماعی به‌ویژه در تعاملات اقتصادی از روی قسط و عدل رفتار نمایند ثانیاً به دلیل تواضع، دیگران را به قسط دعوت نمایند و براساس روایات متواتر، یکی از دستاوردهای حکومت مهدوی، پر کردن زمین از قسط و عدل، تحت مدیریت و رهبری امام زمان علیه السلام است (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ۳۳۸).

۵. جایگاه عدالت در مدیریت غیردینی

امروزه در تمام دنیا، عدالت به عنوان یکی از ارزش‌های انسانی در بین مردم، اندیشمندان و دولت‌مردان مطرح و از جمله شعارهای انتخاباتی افراد و احزاب است. در میان حرکت‌ها و جنبش‌های عدالت‌طلبی در تاریخ جهان، جنبش مارکسیستی - کمونیستی یکی از مهم‌ترین و جدی‌ترین جنبش‌ها در جهان بود، مهم‌ترین دغدغه اصلی آنها دست‌یابی به عدالت اقتصادی و تشکیل جامع بی‌طبقه بود که به دلیل نداشتن مبنای صحیح معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی و نبود رهبری و مدیریت شایسته، هیچ‌وقت به سرمنزل مقصود نرسید و تنها در حد شعار باقی ماند.

از سوی دیگر قسط و عدل براساس شناخت انسان شکل می‌گیرد کسی که شناخت او محدود به شناخت‌های حسی و تجربی است، قسط و عدل را نیز در همین حیطه می‌بیند این در حالی است که در نگاه وحیانی که از یک افق برتری به هستی و انسان می‌نگرد و انسان را

مرتبط با مبدأ و منتهای هستی می‌بیند عدل را به قرار گرفتن هر چیزی در جایگاهش می‌بیند (نهج البلاغه (للمصباحی صالح)، ۵۵۳) و به قول مولوی:

عدل چه بود وضع اندر موضعش

ظلم چه بود وضع در ناموضعش

از این روی مقام انسان در یک جایگاه دیگری^۱ معین می‌شود بنابراین اگر ما انسان را از آن جایگاهی که باید باشد جدا کنیم و در یک جایگاه دیگری قرار دهیم در حق انسان ظلم کردیم هرچند آب و نان را به طور کامل فراهم کرده باشیم.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت به دست می‌آید مدیریت مبتنی بر یک سری مبانی، جهت وصول به اهداف است.

مبانی هستی‌شناختی مدیریت: ۱. نظام‌مندی خلقت: نظام‌مند بودن خلقت مستلزم نظام‌مندی انسان به عنوان یکی از مخلوقات عالم است؛ ۲. توحید ربوبی: توحید ربوبی اقتضا دارد، هر اتفاقی که در عالم رخ می‌دهد از جمله در حیطه امور انسانی، باید تحت ربوبیت و اذن الهی باشد؛ مدیریت به نوعی تصرف در امور انسان‌ها است پس باید با اذن و تحت ربوبیت الهی باشد در غیر این صورت شرک خواهد بود.

مبانی انسان‌شناختی مدیریت: ۱. هدف‌مندی انسان و هستی: خلقت انسان و هستی هدفمند است؛ مدیریت از یک سو هدفمند و از سوی دیگر، هدف‌ساز است؛ ۲. وسعت وجودی انسان: انسان از دو بُعد مادی و معنوی برخوردار است، بُعد معنوی او دارای اصالت است به گونه‌ای که دارای ویژگی‌های سرشتی خاصی است و قابلیت دارد تا ابد باقی بماند چنین وجودی، مدیریت خاصی را طلب می‌کند؛ ۳. قدرت و اختیار: انسان موجودی است دارای اختیار و هر حرکت و جهت‌گیری او از جمله مدیریت باید با توجه به ویژگی اختیار انسان باشد.

اهداف مدیریت: ۱. عبودیت: غرض از آفرینش انسان عبودیت است از آیات و روایات متعدد بر می‌آید، باید جهت‌گیری اصلی مدیریت در راستای عبودیت باشد؛ ۲. نظم و انسجام: غرض

۱. او خلیفه الهی (بقرة: ۳۰) بر خوردار از ظرفیت بالای امانت داری در کل هستی (أحزاب: ۷۲) قابلیت بقای ابدی (نساء: ۵۷، ۱۲۲، ۱۲۹ و...) غایت برای خلقت زمین (بقرة: ۲۹) و... .

دیگر از مدیریت دست یافتن به نظم و انسجام درونی و بیرونی انسان است؛ ۳. اقامه قسط و عدل: غرض دیگر مدیریت، رسیدن به عدل و قسط به معنای قرار گرفتن هر چیزی در جایگاه خودش است.

از مباحث گذشته به دست آمد که مدیریت دینی تفاوت اساسی با مدیریت غیردینی در مبانی و اهداف دارد. تحقق مدیریت دینی می تواند زندگی بشر را حتی به لحاظ زندگی دنیوی و رفاه تأمین و نوع انسان ها را در جهت رسیدن به کمالات اصیل کمک نماید اما چنین مطلوبی در سایه مدیریت غیردینی تحققش دشوار و بعید به نظر می رسد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ق)، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، قم: بی نا، اول.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، مصحح: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، اول.
۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله (بی تا)، *الطبیعیات من عیون الحکمة (الرسائل فی الحکمة و الطبيعیات)*، قاهره: دارالعرب.
۴. ابن فارس، أحمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، *معجم المقاییس اللغة*، محقق و مصحح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، اول.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، محقق و مصحح: جمال الدین میردامادی، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۶. ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی (۱۴۱۷ق)، *وقعة الطّف*، قم: بی نا، سوم.
۷. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۳ش)، «دولت و پدیده قدرت از منظر واقع گرایی سیاسی»، *ویژنامه حقوق*، دوره ۲۱، شماره ۲ (پیاپی ۴۱).
۸. انصاریان، حسین (۱۳۸۳ش)، *ترجمه قرآن*، قم: انتشارات اسوه، اول.
۹. آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، *غرر الحکم و درر الکلم*، مصحح: سیدمهدی رجائی، قم: دارالکتاب الاسلامی، دوم.
۱۰. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم: دارالکتب الاسلامیة.

۱۱. توکلی، عبدالله (۱۳۸۳ش)، *اصول و مبانی مدیریت*، بی جا: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، اول.
۱۲. جمعی از نویسندگان (۱۴۱۵ق)، *شرح المصطلحات الكلامية*، مشهد: آستان قدس رضوی، اول.
۱۳. حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*، قم: جامعه مدرسین، دوم.
۱۴. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۵. دانش‌پژوه، مصطفی؛ عابدینی، جواد (۱۳۹۸ش)، *فلسفه حقوق*، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، اول.
۱۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵ش)، *لغت نامه*، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. الرازی، زین‌الدین محمد بن أبی بکر (۱۴۲۱ق)، *مختار الصحاح*، بیروت: مؤسسة الرسالة الناشر.
۱۸. زمانیان، مسلم (۱۳۹۹ش)، *نقد مبانی فلسفی استیون هاوکینگ و ریچارد داوکینز در مباحث الاهیاتی با محوریت دو کتاب طرح بزرگ و پندار خدا* (پایان نامه دکترا)، دانشگاه معارف اسلامی.
۱۹. سبحانی، جعفر (۱۴۲۸ق)، *محاضرات فی الالهیات*، تلخیص: علی ربانی گلپایگانی، قم: بی نا، یازدهم.
۲۰. سبزواری، ملا هادی (۱۳۶۹ش)، *شرح المنظومة*، تصحیح و تعلیق: آیت الله حسن زاده آملی، تحقیق و تقدیم: مسعود طالبی، تهران: نشر ناب، اول.
۲۱. شریعت، فرشاد؛ نادری باب اناری، مهدی (۱۳۹۰ش)، «جدال اخلاق و سیاست در اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی و نیکولو ماکیاولی»، *پژوهش نامه علوم سیاسی*، سال هفتم، شماره اول.
۲۲. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، قم: هجرت، اول.
۲۳. شهرزوری، محمد بن محمود (۱۳۷۲ش)، *شرح حکمة الإشراف (شهرزوری)*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۴. صرّامی، سیف الله (۱۳۹۴ش)، *مبانی حجّیت آرای رجالی*، قم: انتشارات سازمان چاپ و نشر دارالحديث.
۲۵. صفایی حائری، علی (۱۳۸۳ش)، *نقدی بر فلسفه دین خدا در فلسفه هرمنوتیک کتاب و سنت*،

قم: لیلۃ القدر، اول.

۲۶. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، *الفروق فی اللغة*، بیروت: دارالآفاق الجديدة.

۲۷. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵ش)، *مبانی اندیشه سیاسی اسلام*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چهارم.

۲۸. فارابی، محمد بن محمد (۱۳۸۱ش)، *فصوص الحکمة و شرحه*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.

۳۰. فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم: مؤسسه دارالهجرة، دوم.

۳۱. قمی مشهیدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸ش)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران: بی‌نا، اول.

۳۲. کاظمینی، سید محمد حسین (۱۳۹۴ش)، «درآمدی تحلیلی بر منطق تدوین مبانی علوم انسانی اسلامی»، *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، دوره ۱۹، شماره ۶۲.

۳۳. کرمانی، طوبی (۱۳۹۸ش)، «فلسفه و نظم عمومی»، *مطالعات راهبردی ناجا*، دوره ۴، شماره ۱۲.

۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۳۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷ش)، *فلسفه حقوق*، تهران: شرکت سهامی انتشار، دوم.

۳۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.

۳۷. مشگی، مهدی؛ عباسی آغوی، محمد مهدی (۱۳۹۶ش)، «رابطه منطقی ارزش با واقع»، *نشریه معرفت فلسفی*، شماره ۵.

۳۸. مصباح یزدی محمد تقی (۱۳۸۳ش)، *نظریه حقوقی اسلام*، محققین: محمد مهدی نادری قمی و محمد مهدی کریمی نیا، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله علیه، اول.

۳۹. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۴۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۲ش)، *یادداشت‌های استاد*، تهران: انتشارات صدرا، دوم.

۴۱. معین، محمد (۱۳۷۶ش)، *فرهنگ لغت*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۴۲. میرباقری، سید محمد حسین (۱۳۹۵ش)، *موسوعة الإمام المتظفر*، قم: مؤسسه آینده روشن،

اول.

۴۳. میرداماد، محمدباقر بن محمد (۱۳۸۱ ش)، *مصنفات میرداماد*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۴۴. نفیسی، علی اکبر؛ فروغی، محمدعلی (بی تا)، *فرهنگ نفیسی*، تهران: خیام.

۴۵. هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۸۵ ش) *مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم*، قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد.

۴۶. الهی راد، صفدر (۱۳۹۸ ش)، *انسان شناسی*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله علیه، اول.

۴۷. یوسفیان، حسن (۱۳۹۱ ش)، *کلام جدید*، قم: نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله علیه، پنجم.

۴۸. بیانات رهبری در دیدار با مسئولان وزارت خارجه و سفرای ایران در خارج از کشور (۲۲/۰۵/۱۳۹۳):

<https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=4952>



ISSN: 2423 - 7655



Pajoheshha- e Mahdavi

A Research Quarterly in Mahdaviyyat
Eleventh year, No43, Winter 2022

Pathology of joining forces in the waiting step and its moral solution

Dr. Mustafa Varmazyar ¹

Marzieh Varmazyar ²

Abstract

Waiting is the first step in the outline of the movement of divine leaders; Recruitment and training of forces, retention of forces, connection between forces, and leadership and management of forces are key concepts of this stage. The connection between the forces and maintaining their cohesion is of particular importance in order to maintain the power of the Right Front.

Such a bond is formed on the axis of God, the Qur'an and the province of Ahl al-Bayt, and it suffers various internal and external damages on its way.

This research, with the library method in collecting materials and descriptive analysis in data processing, after explaining these injuries, deals with moral treatment to save them. And it provides moral remedies for internal injuries such as putting the burden on others, cruelty and deception of brothers and envy, weakening, humiliation and ridicule, boredom and intolerance, and external injuries such as hypocrites and the flow of influence and enemies.

Keywords: Mahdaviat, waiting, power building, connecting forces, pathology of those who wait.

1. Faculty member of Ayandeh Roshan Institute, Qom, Iran (Responsible Author)
(Mova277@yahoo.com)

2. Ph.D in Islamic Studies, Ethics Major (varmazyar14@gmail.com)

آسیب‌شناسی پیوند نیروها در گام انتظار و راهکار اخلاقی آن

مصطفی ورمزیار^۱

مرضیه ورمزیار^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۲۵

چکیده

انتظار، اولین گام طرح کلی حرکت رهبران الهی است؛ جذب و تربیت نیروها، حفظ نیروها، پیوند بین نیروها، و رهبری و مدیریت نیروها، از مفاهیم کلیدی این مرحله است، پیوند بین نیروها و حفظ انسجام آنها در راستای حفظ قدرت جبهه حق از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چنین پیوندی، بر محور خدا، قرآن و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام شکل می‌گیرد و در مسیر خود دچار آسیب‌های مختلف درونی و بیرونی می‌شود، این پژوهش با شیوه کتابخانه‌ای در جمع‌آوری مطالب و توصیفی تحلیلی در پردازش داده‌ها پس از تبیین این آسیب‌ها به درمان اخلاقی برای نجات از آنها می‌پردازد، و برای آسیب‌های درونی از قبیل توکل و انداختن بار بر دوش دیگران، ظلم و فریب برادران و حسادت، تضعیف، تحقیر و تمسخر، دلتنگی و عدم تحمل، و آسیب‌های بیرونی از قبیل، منافقان و جریان نفوذ و دشمنان، درمان‌های اخلاقی ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی

مهدویت، انتظار، نیروسازی، پیوند نیروها، آسیب‌شناسی منتظران.

مقدمه

حق و باطل و جبهه‌گیری در برابر هم، سابقه‌ای به قدمت خلقت انسان دارد، وقتی خداوند اراده کرد بر روی زمین خلیفه‌ای قرار دهد و همگان مأمور به اطاعت از این خلیفه شدند و

۱. سطح چهار حوزه و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی موعود حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول)
(.movaz277@yahoo.com)

۲. دکتری مدرسی معارف اسلامی گرایش اخلاق (varmazyar14@gmail.com).

جلسه‌ای هم با حضور آدم و فرشتگان برگزار شد و نماد این اطاعت نیز سجده بر آدم قرار داده شد، شیطان نارضایتی خود را از این اراده الهی اعلان کرده و از سجده بر آدم تمرد کرد و پس از رانده شدن و مطرود شدن، جنگ تمام عیاری با راه حق و بندگان خداوند آغاز کرد و سوگند خورد که در برابر این راه هدایت ایستادگی کرده و همگان را گمراه خواهد کرد (حجر: ۲۸-۴۰). از این پس راه حق و باطل از هم جدا شد ولی رویارویی جدی با هم نداشتند تا این که خداوند پیامبرانی را از میان فرزندان آدم برگزید در این زمان بود که جبهه‌گیری و عضوگیری حق و باطل فعال شد و در برابر همدیگر موضع گرفتند (بقره: ۲۱۳).

پیامبران و صالحان به عنوان رهبران جبهه حق؛ و شیطان و طواغیت به عنوان رهبران جبهه باطل، این رویارویی را مدیریت می‌کردند، هدف رهبران جبهه حق تربیت بشریت رساندن او به مرحله قرب الهی و محقق کردن هدف خلقت بوده و هست و هدف رهبران جبهه باطل نیز جلوگیری از این هدایت، و به گمراهی کشاندن انسان بوده و هست و هر کدام برای این رهبری و اهداف، برنامه دارند؛ و برای رسیدن به آن تمامی تلاش خود را به کار می‌گیرند، با این تفاوت که جریان باطل برای رسیدن به هدف از هر وسیله‌ای استفاده کرده و برای خود خط قرمزی نمی‌شناسد در حالی که جریان حق بر مدار حق حرکت کرده و تنها از مسیر درست به سوی اهداف خود در حرکت است و هر جا احساس کند مسیری که انتخاب کرده اشتباه است از آن بر می‌گردد و حاضر نیست به هر قیمتی به هدف برسد.

رهبران الهی برای پیش برد جبهه حق و مقاومت در برابر باطل و تلاش برای نابودی باطل و رشد جامعه و اعتلای دین در طول تاریخ، تلاشی خستگی‌ناپذیر داشته و برای این مهم برنامه‌ریزی می‌کرده‌اند این برنامه «طرح کلی حرکت» نامیده می‌شود، «طرح» است چون برنامه‌ای از پیش تعیین شده است، «کلی» است چون کلیات این برنامه و طرح در تمامی رهبران الهی مشترک است و هر کدام توفیق پیدا کنند تمامی گام‌های طرح را خواهند پیمود اما جبهه باطل این مهلت را به بیشتر آنها نداده و بسیاری از ایشان را به شهادت رساند، این طرح کلی که در حرکت تمامی رهبران الهی دیده می‌شود دارای سه گام است:

۱. انتظار؛

۲. تقیه؛

۳. قیام و تشکیل حکومت.

اولین گام برای رسیدن به دولت آدم و قدرت یافتن جبهه حق، مقدمه‌چینی و فراهم آوردن

زمینه‌های لازم است، که ما در این جا نام «انتظار» را بر آن می‌نهیم گرچه مفهوم این واژه از جهت لغت و اصطلاح تا رسیدن به مقصود ما مقداری فاصله داشته باشد.

انتظار، از نظر لغت‌شناسان، «نظر» قدرت بینایی (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۵، ۲۱۵) و یا گرداندن چشم برای دیدن و مورد دقت و تأمل قرار دادن چیزی است (جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۸۳۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۸۱۲؛ ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴ق: ج ۵، ۴۴۴؛ طریحی، ۱۳۶۲ش: ج ۳، ۴۹۸) و اصل در این ماده به معنای دیدن عمیق و محققانه است خواه در موضوع مادی و خواه معنوی و با قوه بینایی یا بصیرت (مصطفوی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۲، ۱۶۶) و انتظار نیز به معنای مترصد بودن حضور شخص (ابن اثیر، ۱۳۶۴ش: ج ۵، ۷۸) و به گفته کتاب *التحقیق* انتخاب و اختیار نظر است و مفهوم ترقب از لوازم این انتخاب نظر است و منتظر انتخاب کرده تا چشم به راه و مترصد باشد و هنگامی که شخص برای دیداری برنامه‌ریزی کرده و دنبال عمل کردن به مقتضای آن است، این مفهوم انتظار تحقق خواهد یافت (مصطفوی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۲، ۱۶۸)، بنابر کلام حسن مصطفوی، برنامه‌ریزی و تلاش در تحقق آن برنامه‌ها، هماهنگ با معنای انتظار است و مقصود ما از انتظار با معنای لغوی آن هماهنگ خواهد شد.

و اما «انتظار» از منظر اصطلاح مهدوی؛ صاحب *مکیال المکارم* این واژه را عبارت از حالت درونی می‌داند که از آن آمادگی برای منتظر پدید می‌آید و مقدار آمادگی را وابسته به شدت انتظار و مقدار محبت به منتظر می‌کند تا آن جا که شخص منتظر از خود بیخود شده سر از پا نشناسد و تمامی رنج‌ها را در راه انتظار تحمل نماید (اصفهانی، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ۱۷۶-۱۷۷)، دیگران نیز از واژه انتظار؛ حرکت و آمادگی و تلاش در راه رسیدن به آرمان مورد انتظار را برداشت کرده‌اند (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۵ق: ج ۱۴، ۱۹۰) و بنابر معنای اصطلاحی انتظار نیز مقصود ما از انتظار به معنای برنامه‌ریزی و حرکت و تلاش در راستای تحقق دولت حق و غلبه آن، برآورده خواهد شد.

بنابراین واژه انتظار در طرح کلی معنایی فراتر از معنای آن در لغت و در فرهنگ مهدویت دارد و تمامی حرکت جبهه حق تا پیش از قیام و تشکیل حکومت را شامل می‌شود.

تقیه، گام دیگر حرکت رهبران الهی است و از ریشه وقی به معنای حفظ و صیانت است (جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۶، ۲۵۲۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۵۳۰؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۵، ۴۰۱-۴۰۲؛ فیومی، بی تا: ج ۲، ۶۶۹؛ فیروزآبادی، بی تا: ج ۴، ۴۰۱؛ طریحی، ۱۳۶۲ش: ج ۱، ۴۵۳؛ مصطفوی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۳، ۱۸۳-۱۸۴) و اصل در آن دفاع از چیزی به غیر آن

است (ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ۱۳۱).

و به این معنا است که رهبر جبهه حق با سیاست تقیّه، هم جان خود و یاران را حفظ می‌کند و هم به صورت نهانی پیشرفت اهداف را پی می‌گیرد و هم در دل دشمن نفوذ کرده و آن را از درون متلاشی می‌نماید.

تقیّه به معنای حفظ جان نیروهای جبهه حق، در فرهنگ شیعی جایگاه ویژه دارد، و در طرح کلی به معنای تداوم حرکت به صورت مخفیانه و چراغ خاموش است و تا آن جا این گام پیش می‌رود که نیروهای حق را در دل باطل نفوذ داده و باطل را از درون متلاشی سازد.

قیام و تشکیل حکومت نیز به عنوان گام پایانی حکومت مورد توجه رهبران الهی است، و معمولاً در این مرحله و یا به خاطر واهمه از این مرحله است که باطل وجود رهبران الهی را تاب نیاورده و جلوی حرکت ایشان را گرفته و آنها را به شهادت می‌رساند.

در مرحله و گام انتظار؛ مفاهیم کلیدی مانند جذب و تربیت نیروها، حفظ نیروها، پیوند بین نیروها، و رهبری و مدیریت نیروها، قابل بررسی است.

پیوند بین نیروها و حفظ انسجام آنها در راستای حفظ قدرت جبهه حق از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چنین پیوندی با انواعی که دارد، بر مدار ولایت است و ولی خدا به عنوان رهبر جبهه حق این جمع را مدیریت کرده و از آسیب‌ها نگهداری می‌نماید.

نقش و اهمیت یاران جبهه حق و پیوند آنها

جمعی که افراد آن بر یک محور مجتمع نشوند، قدرتی را تشکیل نخواهند داد؛ و کار مهمی را به سرانجام نخواهند رساند؛ در جمع‌های دنیایی، محوریت بر دنیا و خواهش‌های آن است یکی برای قدرت و مقام در این جمعیت وارد شده، دیگری به طمع پول و ثروت و آن دیگر برای برآورده کردن خواسته شکم و شهوت، و بسیاری نیز برای نیاز آب و نان؛ البته پیوندهای نسبی، نژادی و جغرافیایی نیز در زمره پیوندهای دنیایی‌اند و بازگشت خواسته تمامی آنها به امور زندگی دنیاست.

وقتی هدف انسان در محدوده همین عمر چند ساله زندگی دنیا خلاصه شود، چنین جمع‌هایی، قدرتی تشکیل داده و او را به هدف خواهند رساند؛ و اگر چنین جمعی با یک جمع دینی بدون معیار و هدف مقایسه شود، از جهت رسیدن به مقصد بر آن برتری خواهد داشت، امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مقایسه این دو می‌فرماید:

ای گروهی که بدن هاتان این جاست اما عقل هاتان جای دیگر است، خواهش های شما رنگارنگ است و امیران شما به شما گرفتارند صاحب شما (اشاره به خود حضرت) خدا را اطاعت می کند و شما او را نافرمانی می کنید و صاحب اهل شام (معاویه) خدا را نافرمانی می کند در حالی که طرفدارانش از او اطاعت می کنند؛ دوست داشتم به خدا قسم که معاویه با من معامله درهم و دینار کند و ده تا از شما را بگیرد و یک نفر از آنها را به من بدهد (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۱۴۲).

آری جمعی که به خیال خود دور حق گرد آمده اند اما فکر و ذهن و آرزوی شان جای دیگری است نه تنها به حق قدرت نمی بخشند بلکه آن را سست کرده و آسیب پذیر خواهند ساخت.

در حالی که در جمع یاران حق در جبهه حق و با نبرد دائمی بین حق و باطل، هدف بسیار بالاتر و فراتر از زندگی چند روزه دنیا است و هدف غلبه نهایی حق بر باطل و جریان حاکمیت الله بر روی زمین و از بین بردن طاغوتها و فتنه گرها و فراگیر کردن عبودیت خداست، همان گونه که خداوند فرمان آن را داده است (أنفال: ۳۹) و چنین جمعی با این هدف والا، بایستی پیوندی ناگسستنی با هم داشته تا قدرتی در خور راه حق تشکیل دهند.

اهمیت یاران برای دست یابی به اهداف آن قدر مهم است که همیشه رهبران الهی از نبود یار پا به کار، گلایه داشتند و حتی جمعی حدود بیست نفر را برای شروع حرکت کافی می دانستند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۲۴۳؛ خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۱۹۳) البته یارانی که محکم بوده و تشکیل هسته اولیه قدرت را بدهند نه سیاهی لشکر و افراد سست عنصر.

در روایات بر این پیوند مقدس بین یاران جبهه حق تأکید شده و علاوه بر جذب و جمع نیرو، به پیوند مستحکم بین نیروها با عبارت (أَكْثَرُوا مِنْ مُوَآخَاةِ الْمُؤْمِنِينَ) سفارش کرده اند (ابن بابویه، ۱۴۰۲ق: ۴۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۲، ۱۷).^۱

محور پیوند دینی و پیوند نیروها

پیوند بین نیروهای جبهه حق، زیرمجموعه پیوند دینی است، و پیوند براساس دین و باور، متفاوت از سایر پیوندهاست، زیرا گرچه پیوندها به طور مجموع، براساس محبت ها، و هوس ها و یا نیازها و خواسته هاست؛ و پیوند دینی هم از این امر مستثنی نیست، اما محبت ها و نیازها در

^۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ اشْتَكَيْتُمْ مِنَ الْإِخْوَانِ فَإِنَّ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ دَعْوَةً مُسْتَجَابَةً وَقَالَ اشْتَكَيْتُمْ مِنَ الْإِخْوَانِ فَإِنَّ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ شَفَاعَةً وَقَالَ أَكْثَرُوا مِنْ مُوَآخَاةِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ لَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ يَدًا يَكْفِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

پیوند دینی جهت مقدس به خود می‌گیرد و بر محور مقدسات؛ یعنی خدا، به عنوان مقصد اصلی تقرب، قرآن به عنوان برنامه مدون زندگی که از جانب خدا برای بشر فرستاده شده و معصومین علیهم‌السلام به عنوان الگوهای عملی زندگی؛ شکل می‌گیرد.

پیوند اگر براساس محبت خدا و دین باشد، محبت‌های دیگر رنگ می‌بازد، و مظاهر دنیا جلوه‌گری نخواهد کرد، و این محبت از لوازم ایمان است چرا که «آنان که ایمان آوردند، محبت شدیدتری به خدا دارند» (بقره: ۱۶۵) و این محبت قابل مقایسه با سایر محبت‌ها نیست، گرچه غیرمؤمنان می‌خواهند محبوب‌هایی همتای خدا بیابند، اما محبت جبهه ایمانی به خدا از محبت سایرین به معبودهای شان بیشتر و شدیدتر است، و این شدت در زمانی ظاهر می‌شود که بین حبّ نفس و ذات و حبّ معبود تعارض بشود، پرستنده غیر خدا در چنین وقتی معبود را فدای نفس می‌کند و برای غرق نشدن حاضر است بتش را زیر پا بگذارد تا مقداری از سطح آب بالاتر قرار بگیرد و بتواند نفس بکشد، اما مؤمن حقیقی، جان و مال و آبرو را در راه معبود فدا می‌کند تا رضای او را به دست آورد، و هر جا محبت خدا اقتضای فداکاری و ایثار داشته باشد، نیاز برادر ایمانی و خواسته او را بر خواهش خود مقدم داشته و بخشش‌ها و ایثارها، متبلور خواهد شد (بقره: ۱۷۷؛ انسان: ۸) چیزی که در قاموس جبهه کفر معنایی ندارد.

محبت خدا در صورتی که عمیق باشد و رنگ عشق به خود گیرد، اکسیری است که مس وجود انسان را طلا می‌کند، انسان به گونه‌ای می‌شود که حتی سود و زیان آخرت را هم نمی‌بیند و فقط خدا را می‌نگرد و رضایت او را حتی اگر جهنمی و بهشتی هم در کار نباشد باز خدا را می‌پرستد و ستایش می‌کند (حلی، ۱۴۰۵: ۱۳۸) و هرچه به خدا مربوط باشد را هم دوست دارد و با آن پیوند می‌خورد؛ بر همین اساس محور حبّ الله، اصلی‌ترین محور پیوند دینی است و سایر محورها از آن انشعاب می‌گیرند، و افرادی با سطح ایمان بالا و طی کردن مراحل سلوک اخلاقی و گذشتن از مظاهر دنیا و محبت نفس و... به این درجه خواهند رسید.

قرآن و دستورات آن نیز عامل تقویت پیوند دینی است، خداوند در قرآن به کسانی که محبت‌های غیرخدایی را ترجیح می‌دهند هشدار می‌دهد؛ و ایشان را فاسق می‌خواند (توبه: ۲۴) و به پیوند دینی بر گرد ریسمان الهی فرمان می‌دهد، و دوستی و محبت ایمانی را نعمتی الهی می‌شمارد که یادآوری آن هدایت بخش است (آل عمران: ۱۰۳).

و به مؤمنان هشدار می‌دهد که با دشمنان خدا پیوندی نداشته باشند حتی اگر بین‌شان پیوند خونی برقرار باشد (توبه: ۲۳).

و به ایشان عملکرد نیک مؤمنان صدر اسلام (انصار) را یادآور می‌شود که مهاجران را با محبت و آغوش باز پذیرا شدند و با وجود نیازمندی، آن‌ها را بر خود ترجیح دادند و این به خاطر محبت خدا و حب اولیای خدا بود (حشر: ۹).

معصومین علیهم‌السلام نیز یک عامل قوی برای پیوند دینی هستند، زیرا محبت خدا با ادعا راهش جداست، محبت خدا نشانه دارد و آن تبعیت است، پیروی از پیامبر و امام که رهبر جریان حقند (آل عمران: ۳۱) و پیروی رهبری جبهه حق، جمع ایمانی را منسجم‌تر کرده و قدرتمند می‌کند، اهل حق با الگو گرفتن از رهبر دینی و محور قرار دادن او روابط خود را تنظیم کرده و حب و بغض‌ها را جهت می‌دهند و این موجب پیوند مستحکم در جبهه حق شده و جمع دینی را قدرتمند می‌کند؛ در روایات نیز بر چنین پیوندی تأکید شده و آن را مایه حیات جامعه ایمانی می‌شمارد.

عبدالؤمن می‌گوید خدمت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام رسیدم و محمد بن عبدالله جعفری نزد ایشان بود من نیز با تبسم به او نگاه کردم، امام پرسید: آیا او را دوست داری؟ عرض کردم بله، و این محبت من به او تنها به خاطر شمامست، حضرت فرمودند او برادر توست و مؤمنان با هم برادر از یک پدر و مادر هستند، گر چه از جهت نسب و ولادت این‌گونه نباشد (حلوانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۸ق: ۱۲۴-۱۲۵؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق: ۱۸۷؛ دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۰۸ق: ۱۲۵ و ۳۰۵).

معصومین علیهم‌السلام بر این پیوند تا آن جا تأکید دارند که حتی اگر دو نفر شیعه با هم پدرکشتگی هم داشته باشند باید چنین محبت و پیوندی را بین خود برقرار کنند و اگر این سنخیت ایمانی وجود نداشته باشد و محبت اهل بیت علیهم‌السلام وجود نداشته باشد بایستی کنار زده شوند گر چه برادر و یا پدر انسان باشد.

امام حسن عسکری علیه‌السلام از پدران گرامیش علیهم‌السلام نقل می‌کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روزی به برخی از اصحاب فرمود: ای بنده خدا حب و بغض و دوستی و دشمنیت را در راه خدا و برای او قرار بده، و کسی که این‌گونه نباشد به ولایت خدا دست نخواهد یافت و مزه ایمان را نخواهد چشید هر چند نماز و روزه زیادی انجام دهد، برادری مردم امروزه بیشتر بر اساس دنیاست، برای دنیا با هم محبت دارند و برای دنیا دشمنی می‌کنند، و چنین عملکردی ارزشی نزد خدا ندارد، آن شخص پرسید: چگونه بدانم که دوستی و دشمنیم رنگ خدایی دارد؟ و چطور بفهمم دوست خدا کیست تا با او دوستی کنم و دشمنش کجاست تا او را دشمن بگیرم؟ پیامبر به امیر

المؤمنین اشاره کرده و فرمود: آیا این را می‌بینی؟ عرض کرد: بله؛ فرمود: دوست این شخص ولی داست پس با او دوستی کن و دشمن این دشمن خداست پس با او دشمن باش؛ پیرو او را دوست داشته باش هرچند قاتل پدر و فرزندان باشد و با دشمن او دشمنی کن هر چند پدر و فرزندان باشد (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ج ۱، ۲۹۱).

برای تبدیل شدن یاران جبهه حق به قدرت، پیوند بین ایشان ضرورت دارد، و این پیوند دارای آسیب‌های درون گروهی و برون گروهی است، که بررسی آنها و ارائه راهکار اخلاقی برای آن ضروری می‌نماید.

انواع آسیب‌ها در پیوند نیروها و درمان اخلاقی

آسیب‌هایی که یک پیوند نو پا را تهدید می‌کند بر دو قسم است زیرا این مشکلات یا در درون جمع شکل گرفته و ضربه می‌زند و یا این پیوند از درون مشکلی نداشته و جمع دینی انسجام یافته ولی تهدیدهایی بیرونی برای آن وجود دارد.

الف) آسیب‌های درون گروهی و درمان اخلاقی

منظور از آسیب‌های درون گروهی، آفاتی است که در درون یک گروه، شکل گرفته و یک جمع متشکل را تهدید می‌کند و انسجام جمعی را به خطر می‌اندازد، این آسیب‌ها گرچه ریشه در مشکلات اخلاقی و هواها و هوس‌ها دارد اما رفتاری که از منشأ این مشکلات سرچشمه می‌گیرد به گونه‌ای است که پیوند میان جمع و گروه را تهدید می‌کند.

۱. تواکل و بار را بردوش دیگران انداختن به جای قبول مسئولیت و تکافل

تواکل در لغت از ریشه وکل به معنای اعتماد بر غیر در کارها (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ۱۳۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۷ق: ۸۸۲؛ جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ۱۸۴۴؛ فیومی، بی‌تا: ج ۲، ۶۷۰) به معنای فرا فکنی مسئولیت ناپذیری و حواله دادن کارها به همدیگر است، طبق گفته اهل لغت: «واکل فلان» زمانی گفته می‌شود که شخص، کاری که بر عهده‌اش است را به اعتماد بر دیگری ضایع گرداند و «تواکل القوم» نیز زمانی است که هر کدام کار را بردوش دیگری قرار دهد (راغب اصفهانی، ۱۴۲۷ق: ۸۸۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ۱۳۶؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴ش: ج ۵، ۲۲۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۱، ۷۳۵؛ طریحی، ۱۴۰۸ق: ج ۴، ۵۴۸).

این یکی از مهم‌ترین آسیب‌ها در جمعی است که قرار است رسالت مهمی را پیش برده و هر

کدام عهده دار بخشی از آن بشوند، این آفت ریشه در ضعف و سستی، تسويف،^۱ تنبلی و نفاق درونی دارد، و برای درمان آن بایستی عوامل آن را شناخت و آنها را درمان کرد. ضعف و سستی، تسويف و تنبلی را می توان با تربیت نیروها به وسیله انگیزش درونی و یادآوری اهمیت مقصد، و ترغیب و تشویق و تأکید بر محورهای پیوند، از بین برد، زیرا جمع دینی وقتی شکل گرفت، و برادری محقق شد، تعهدآور است، هم برای رسیدن به اهداف باید تلاش خستگی ناپذیر داشته باشند و هم برای حفظ همدیگر در این جمع، باید تکافل و عهده داری کنند و بار همدیگر را به دوش بکشند، و گوشه ای از کار را بگیرند و از توکل بپرهیزند.

شاید روایتی که همگان را مسئول می شناسد (دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۱۸۴؛ ورام بن اُبی فراس، ۱۳۶۸ش: ج ۱، ۱۴)^۲ برای درمان این آسیب جمع دینی صادر شده باشد. امام علی علیه السلام در خطبه ای از این آسیب در جمع یارانش خبر می دهد و می فرماید: به شما سفارش کردم با دشمن قبل از این که با شما درگیر شود بجنگید پس به خدا قسم هیچ قومی در آستانه درب منازل شان نجنبیدند مگر این که به خواری افتادند، و شما سفارش مرا نادیده گرفتید و کار را به همدیگر واگذار کردید و سستی نمودید تا بر شما هجوم آورده، بر شما چیره شدند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ۵؛ شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۶۹، ثقفی، بی تا: ج ۱، ۳۱۸-۳۱۹). و اما نفاق درونی که یکی از ریشه های توکل است، در مراحل اولیه با تقویت باور و اعتقاد قابل درمان است اما درمان نفاق در برخی لایه ها بسیار دشوار و نزدیک به ناممکن است.

۲. بی توجهی به اهمیت برادرای به جای خیرخواهی، رضا و ایثار

یکی از آسیب های پیوند یاران، از یاد بردن برادری ایمانی و در پی آن ظلم و فریب هم دیگر است، این عملکرد بسیار آسیب زاست، زیرا اساس همکاری و همگرایی بین یاران، پیمان برادری و اعتماد به همدیگر و حسن ظن است و ظلم و فریب برادران این اساس را ویران می کند و شاید به همین دلیل امام موسی بن جعفر علیه السلام به عبدالمؤمن می فرماید: ... ملعون کسی است که برادرش را متهم کند ملعون کسی است که برادرش را فریب دهد، ملعون کسی است که خیر خواه برادر دینی اش نباشد ... (حلوانی، حسین بن محمد،

^۱. سوف سوف گفتن و کار امروز را به فردا انداختن.

^۲. كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ.

۱۴۰۸ق: ۱۲۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۲، ۲۳۱).

و امام صادق علیه السلام در آیین برادری بین مؤمنان می فرمایند:

همانا مؤمن برادر مؤمن است چشم و راهنمای اوست، به او خیانت نمی کند، ظلم نمی کند، او را فریب نمی دهد، و به او وعده نمی دهد تا بعد خلف وعده کند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۱۶۶-۱۶۷).

همچنین به عبدالله بن جندب وصیت می فرماید که:

... و کسی که برادرش را فریب دهد و او را تحقیر کند و با او دشمنی کند، خداوند مسکن او را در آتش قرار می دهد و کسی که به مؤمنی حسادت ورزد ایمان در قلبش مانند نمک در آب ذوب می شود (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۰۳).

عبدالله بن عباس می گوید پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین خطبه خود در مدینه فرمودند:

کسی که برادر مسلمانش را فریب دهد و کلاهبرداری کند، خداوند برکت روزیش را بر می دارد و زندگی را براو فاسد گرداند و او را به خودش وا می گذارد (ابن بابویه، ۱۴۰۶ق: ۲۸۶).

ظلم به برادران دینی و فریب آنها ریشه در دنیا طلبی و زیاده خواهی دارد، و این آفت با انگیزش درونی و تقویت باور به رزاقیت خداوند، رضایت به تقسیم ارزاق و یادآوری آثار و فوائد رضا، ایثار و قناعت قابل درمان است، شخصی که به رزاقیت خداوند باور دارد، وقتی برای معیشت تلاش کرد اما به نتیجه مورد انتظار نرسید، نه تنها به قسمت الهی راضی می شود و قناعت می کند بلکه از همین رزق اندک، ایثار کرده و دیگران را بر خود مقدم می دارد، و در مقابل کسی که چنین باوری ندارد به جای رضا، قناعت و ایثار، سعی در زیاده طلبی و فریب دیگران کرده و با کلاهبرداری، اعتماد عمومی را خدشه دار می کند و پیوند بین نیروها را از بین می برد.

همچنین اگر نعمت را از جانب خداوند بدانند، و باور به برادری ایمانی و اهمیت پیوند برمدار حب الله و قرآن و اهل بیت علیهم السلام باور داشته باشد، نه تنها نسبت به سایرین حسادتی نخواهد داشت، بلکه از متنعم شدن برادرانش خوشحال خواهد شد.

۳. تضعیف، تحقیر و تمسخر درون گروهی به جای تکمیل و تقویت

یکی از آسیب های جمع منتظر، تحقیر و تمسخر است، این آفت به دو صورت امکان تحقق دارد، یا نسبت به جمع بروز پیدا می کند یعنی جمع شکل گرفته مورد تحقیر و تمسخر قرار گرفته

و در نتیجه، تضعیف می شود و یا نسبت به افراد در جمع این جفا صورت می گیرد، و هرکدام از این دو جنس آفت ریشه ها و درمان هایی مجزاً دارند.

ریشه تحقیر و تمسخر و تضعیف جمع، عدم توجه به سختی کار، نشناختن رسالت و وظیفه خود، و نداشتن آگاهی از تاریخ مقابله حق و باطل است، و عامل تمسخر و تحقیر فرد نیز، ظاهربینی، فخر فروشی، خودبزرگ بینی و در یک کلمه هوای نفس و تکبر است.

درمان آفت تمسخر، تحقیر و تضعیف نسبت به جمع، توجه به نقش و رسالت خود در جمع نیروها، که تلاش و تکمیل است، همچنین باور به امداد الهی و امکان کارها و اقدامات بزرگ از گروه اندک، و یادآوری تاریخ پر فراز و نشیب رویارویی حق و باطل و تضعیف و تقویت هر کدام در برابر یکدیگر، خواهد بود.

امام صادق می فرماید:

همانا برای حق دولت و سلطه ای است و برای باطل نیز غلبه ای خواهد بود و هر کدام از ایشان در زمان دولت و غلبه دیگری ذلیل خواهد شد (کوفی اهوازی، ۱۴۰۴ق: ۲۳؛ کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۴، ۲۵۵؛ ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۳۱۹).

در هنگام غلبه دولت باطل که حق در حاشیه قرار گرفته و اهل حق خوار شمرده می شوند، توجه به سنت الهی تداول ﴿وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ﴾ (آل عمران: ۱۴۰) و امکان بازگشت قدرت به جبهه حق، راه را بر تحقیر و تمسخر و تضعیف می بندد و باور به یک آرمان در جامعه ایمانی یعنی رسیدن به دولت کریمه که مایه عزت اسلام و اهل آن و خواری نفاق و اهل آن است (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۶، ۴۷۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ۱۱۱؛ ابن طاووس، ۱۳۷۶ش: ج ۱، ۱۲۷)، نیز وظیفه و رسالت را مشخص کرده و تلاش را برای تکمیل نقص ها و ضعف ها دو چندان می نماید.

درمان آفت تمسخر، تحقیر نسبت به فرد نیز، دوری از هوای نفس و تواضع و فروتنی در برابر برادران دینی است؛ هوای نفسی که از مهم ترین دشمنان انسان است، پیامبر ﷺ می فرماید: بدترین دشمنان تو هوای نفس توست (ورام بن ابی فراس، ۱۳۶۸ش: ج ۱، ۶۷؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق: ۳۱۴).

همچنین توجه به آثار زیان بار تکبر، و یادآوری نقش تک تک نیروها در شکل گیری جریان حق، از این آسیب پیشگیری خواهد کرد.

چه بسیاری از اولیای الهی که به خاطر تواضع و فروتنی ظاهری ساده دارند و از روی ظاهر

قابل شناسایی نیستند، ولی نقش مهمی در جمع نیروها، و در پیروزی حق دارند. امیرالمؤمنین می‌فرماید:

خداوند چهار چیز را در چهار چیز مخفی کرده است... و ولی خود را در بین بندگان پنهان کرده پس هیچ بنده‌ای از عباد الله را کوچک نشمارید چه بسا ولی خدا باشد و تو آگاه نباشی (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش: ج ۱، ۲۰۹-۲۱۰؛ همو، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۹۷).

۴. عدم تحمل همدیگر به جای سعه صدر

هر جمعی از گردهم‌آیی افراد تشکیل می‌شود افرادی با سلیق و علائق متفاوت و مشترک، هر چه تفاوت‌ها و تضادها کمتر شده و اشتراکات فزونی یابد پیوند این جمع مستحکم‌تر خواهد شد، جمع منتظران نیز از این قاعده مستثنا نیست یکی از آسیب‌های پیوند جمع منتظران، دلتنگی و تحمل نکردن همین تضادها و تفاوت‌هاست، بسیاری از افراد تحمل کوچک‌ترین حرف مخالفی را نداشته و کم‌ترین اختلاف سلیقه‌ای را بر نمی‌تابند.

پیامبر ﷺ در سفارش اخلاقی به ابو امیه تمیمی می‌فرمایند: به مردم محبت کن تا تو را دوست بدارند، و با برادرت با چهره گشاده برخورد کن و دلتنگ مباش زیرا دل‌تنگی تو را از آخرت و دنیا باز می‌دارد (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۲) دلتنگی و نداشتن سعه صدر، عقب ماندگی و محرومیت می‌آورد و انسان را از حضور در جمع باز می‌دارد.

ریشه این آسیب در حوزه نظری و فکری به تکبر، خودرأیی، و جهل و در حوزه عمل به کم‌صبری و کم‌طاقتی برمی‌گردد.

درمان این آفت نیز، توجه به اهمیت پیوند و در نظر داشتن آرمان موعود، و بالا بردن تحمل و سعه صدر است. و این که بداند در هر جمعی، اختلاف سلیقه و گرایش، وجود دارد و اگر نخواهد این موارد را تحمل کند خودش را از حضور در جمع و برکات آن محروم نموده است، و از هدف و آرمانش دو شده است، هدف و آرمانی که سعه صدر و تحمل این مقدار برای رسیدن به آن، چیز زیادی نیست.

ب) آسیب‌های بیرون‌گروهی

منظور از آسیب‌های بیرونی، مشکلاتی است که از بیرون جمع ایمانی هدایت شده و درون آن نفوذ کرده و پیوند آنها را تهدید می‌نماید.

خطرات بسیاری از بیرون، جمع ایمانی را تهدید می‌کند و پیوند نیروها را به مخاطره می‌افکند، زیرا شیطان به عنوان رهبر جبهه باطل و دشمنان راه حق، آرام ننشسته و برای

پراکنده کردن جمع منتظران تلاش می کنند، و جبهه باطل در این راه چنان با هم هماهنگ و یکپارچه هستند؛ که امام علی علیه السلام آرزو می کند کاش می توانست ده نفر از یارانش را با یک نفر از یاران معاویه معاوضه کند (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۱۴۲).

۱. برنامه ابلیس برای پراکنده سازی جبهه حق و راه درمان

گرچه شیطان قهرمان آسیب های درون گروهی نیز هست، اما می توان به آن به عنوان یک آفت مستقل نیز توجه کرد، خداوند نیز ورای تمام توصیه های اخلاقی در قرآن، باز به شیطان نگاه مستقل داشته و او را دشمن آشکار می خواند (بقره: ۱۶۸؛ انعام: ۱۴۲؛ اعراف: ۲۲؛ یوسف: ۵؛ اسراء: ۵۳؛ قصص: ۱۵؛ یس: ۶۰؛ زخرف: ۶۲) و فرموده شیطان دشمن شماست پس او را به عنوان دشمن به حساب بیاورید (فاطر: ۶).

البته شیطان به عنوان سردمدار جبهه باطل، برای جبهه حق برنامه دارد، و در تلاش است که رابطه ایمانی را دچار خلل کند، و در این برنامه پیوند بین مؤمنان را هدف می گیرد و در کارش هم استمرار دارد تا به هدفش برسد، و این تلاش بی وقفه شیطان، از اهمیت پیوند بین نیروهای جبهه حق، پرده برمی دارد.

زراره در روایت صحیح از امام باقر علیه السلام نقل می کند:

همانا شیطان بین مؤمنان را شکر آب کرده و رابطه را خراب می کند، و تا آن جا پیش می رود که یکی از آنها از دین برگردد، وقتی به این مرحله رسید از خوشحالی به پشت می خوابد و خود را کش و قوس داده و می گوید: موفق شدم و رها شدم، پس خدا رحمت کند کسی را که بین دو دوست ما اصلاح کرده و آنها را به هم نزدیک گرداند، ای گروه مؤمنان با هم مهربانی کرده و انس بگیرید (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۳۴۵).

برای درمان اخلاقی این آفت، و ایمنی از مکر شیطان، علاوه بر توجه به هشدار مکرر خداوند به این خطر، (آل عمران: ۱۷۵؛ مائده: ۹۰؛ اعراف: ۲۷؛ نور: ۲۱؛ فرقان: ۲۹)، و یادآوری این که شیطان در پی برهم زدن پیوند یاران جبهه حق است (اسراء: ۵۳)، تذکر (اعراف: ۲۰۱) همچنین پناه بردن بر خدا (اعراف: ۲۰۰؛ نحل: ۹۸؛ فصلت: ۳۶؛ آل عمران: ۳۶) و توکل بر او (مجادله: ۱۰)، نباید در برابر مکر شیطان احساس ضعف کرد زیرا مکر شیطان در برابر قدرت ایمان و صلابت عقیده، ضعیف است (نساء: ۷۶) و بایستی انس و الفت بین مؤمنان را در جامعه ایمانی، به قدری پررنگ کرد که شیطان فرصت دو به هم زنی و ایجاد اختلاف پیدا نکند؛ و این مهم با تمرکز بر محورهای پیوند و تقویت انگیزه های پیوند قابل انجام است.

۲. جریان نفوذ در قالب نفاق

یکی از مهم‌ترین آسیب‌های پیوند نیروهای منتظر، جریان نفوذ در قالب نفاق است، جریان نفاق گرچه از فرد شروع شده و او را از صف مؤمنان جدا می‌سازد اما در برخی موارد نیز از بیرون هدایت شده و آسیبی بیرونی شمرده می‌شود.

آیات و روایت بسیاری به این خطر اشاره کرده است، خداوند در قرآن رفتار دو چهره منافقان را در رویارویی با مؤمنان و کفار ترسیم فرموده و از دسیسه آنها برای نفوذ در جمع ایمانی پرده برمی‌دارد و کفار را شیاطین همراز با منافقان معرفی می‌فرماید (بقره: ۱۴) در جای دیگری، منافقان را حزب شیطان معرفی می‌کند، زیرا با پیروی از شیطان و مغلوب شدن در برابر او یاد خدا را فراموش کرده و در برابر راه خدا و جبهه حق فعالیت می‌کنند (مجادله: ۱۹).

امام علی علیه السلام پس از هشدار جامعه ایمانی نسبت به خطر اهل نفاق در توصیف دسیسه‌های آنها می‌فرماید:

آنها گمراه شده گمراه کننده هستند، هم خود لغزیده‌اند و هم دیگران را می‌لغزانند؛ به رنگ‌های مختلف در می‌آیند و فتنه‌گری‌ها می‌کنند، و برای این که شما را گمراه کنند به هر وسیله چنگ می‌زنند و در هر جا به کمین می‌نشینند؛

دل‌های‌شان بیمار است، بیماری درمان‌ناپذیر، ولی ظاهری آراسته و پاکیزه دارند؛ در خفا این سو و آن سو روند و چون خزندگان درون جنگل‌ها، نرم و پوشیده راه می‌سپزند؛ در سخن و زبان دارو و شفای دیگران خواهند، ولی در عمل دردی درمان‌ناپذیر ایجاد می‌کنند؛

به راحتی دیگران حسادت کنند، بلاها را در جان‌تان بنشانند و امیدهای‌تان را به ناامیدی بدل کنند؛

در هر راهی، کسانی را فدای خود کرده، و به خاك هلاك افکنده‌اند؛ ایشان را نزد هر دلی شفاعت‌گری است. بر هر غمی سرشک‌ها افشانده‌اند؛ مدح و ثنا به یکدیگر وام دهند و منتظر پاداشش باشند؛ اگر چیزی را خواهند، به اصرار خواهند و اگر مورد ملامت قرار گیرند، پرده دری کنند و اگر داوری کنند به اسراف گرایند؛

برای هر حقی باطلی و برای هر راستی، کژی. و برای هر زنده‌ای، کشته‌ای و برای هر دری کلیدی و برای هر شبی، چراغی مهیا کرده‌اند؛

نومیدنمایی را وسیله آزمندی خود سازند تا بازار خود گرم سازند و کالای خود به بهای بیشتر بفروشند.

سخن باطل می گویند و حق جلوه می دهند تا دیگران را به اشتباه افکنند؛ اگر توصیف می کنند، تزویر می کنند، طریق باطل را آماده و آسان جلوه دهند و گذرگاه های تنگ آن را پریپیچ و خم سازند تا رونده در آن سرگشته بماند؛ گروه شیطانانند و زبانه های آتش. آنان حزب شیطانند و بدانید که حزب شیطان زیانکارانند (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۳۰۷)^۱

برای در امان نگه داشتن پیوند یاران، از این آسیب مهم، یادآوری خطر نفاق و جریان نفوذ، و تأکید بر محورهای سه گانه پیوند از درون، و رصد جریان نفوذ و نفاق و مقابله فعال با آن از بیرون راهگشا خواهد بود.

۳. دشمنان، توطئه ها و تهدیدها (شیاطین انسی)

رهبران و سردمداران جریان باطل، یکی از آسیب های بیرونی برای راه حق هستند، اینها تمامی تلاش خود را به کار می گیرند تا جریان حق را از حرکت بازدارند و جمع متشکل نیروهای حق مدار را از هم بپاشند، ابتدا با کمک گرفتن و سوار شدن بر مشکلات درونی مانند: جهل، ضعف، هوای نفس و... و با ابزاری مانند: شبهات، تردیدها، تهاجم فرهنگی و... تشکل نیروهای حق را از بین می برند و اگر در این هدف توفیقی نیافتند با تهدید، ارباب، تحریم و جنگ روانی، کار را ادامه داده و در مرحله سوم با هجوم نظامی و قتل و ترور، نیروهای جبهه حق را حذف می کنند و به فرموده قرآن در این امر، هم دیگر را یاری داده و به هم کمک فکری می کنند (انعام: ۱۱۲).

درمان آسیب دشمنان نیز بر اساس مراحل سه گانه هجوم متفاوت است؛ در مرحله اول،

^۱. أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَخَذَ زَكُمُ أَهْلُ النِّفَاقِ فَإِنَّهُمْ الصَّالُونَ الْمُضِلُّونَ وَالزَّالُونَ الْمُرْلُونَ يَتَلَوْنُونَ أَلْوَانًا وَ يَفْتَنُونَ أَفْتِنَانًا وَ يَغْمِدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ وَ يَرْضُدُونَكُمْ بِكُلِّ مِرْصَادٍ قُلُوبُهُمْ دَوِيَّةٌ وَ صِفَاخُهُمْ نَقِيَّةٌ يَمَشُونَ الْخَفَاءَ وَ يَدْبُونَ الصَّرَاءَ وَ ضَفُّهُمْ دَوَاءٌ وَ قَوْلُهُمْ شِفَاءٌ وَ فِعْلُهُمْ الدَّاءُ الْعَيَاءُ حَسَدَةُ الرِّجَاءِ وَ مُكْذَوُ الْبَلَاءِ وَ مُقْنِظُو الرِّجَاءِ لَهُمْ بِكُلِّ طَرِيقٍ صَرِيعٌ وَ إِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٌ وَ لِكُلِّ شَجْوٍ دُمُوعٌ يَتَفَارِضُونَ الثَّنَاءَ وَ يَتَرَاقِبُونَ الْجَزَاءَ إِنْ سَأَلُوا الْخَفَا وَ إِنْ عَدَلُوا كَشَفُوا ص: ۳۰۸ وَ إِنْ حَكَمُوا أَسْرَفُوا - ۱۶۴ قَدْ أَعَدُّوا لِكُلِّ حَقٍّ بَاطِلًا وَ لِكُلِّ قَائِمٍ مَائِلًا وَ لِكُلِّ حَقٍّ قَاتِلًا وَ لِكُلِّ بَابٍ مِفْتَاحًا وَ لِكُلِّ لَيْلٍ مَضْبَاحًا يَتَوَضَّلُونَ إِلَى الطَّمَعِ بِالْبَاسِ لِيَقْبِمُوا بِهِ أَسْوَأَهُمْ وَ يُنْفِقُوا بِهِ أَغْلَاقَهُمْ يَقُولُونَ قُبْسَبْهُونَ وَ يَصْفُونَ فَيَمُوهُونَ قَدْ هَوَّنُوا الطَّرِيقَ وَ أَضْلَعُوا الْمَضِيقَ فَهُمْ لِمَةُ الشَّيْطَانِ وَ خُمَةُ النَّيِّرَانِ - أَوْلَيْكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ

بایستی زمینه‌های آسیب مانند: جهل، ضعف، هوای نفس و شهوات را بی‌اثر و متعادل کرد، و به وسیله مقابله فعال با شبهات، تردیدها، و تهاجم فرهنگی، نیروها را از تفرقه و تلاشی رها کنید، و در مرحله دوم با ایجاد آمادگی ذهنی و نظامی، در برابر تهدیدها ایستاد و در مرحله سوم نیز با تذکر مقام مجاهد و شهید به نیروها روحیه داد.

نتیجه‌گیری

پیوند بین نیروهای حق و زمینه‌سازان حکومت الهی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و تلاش شیطان و جبهه باطل برای از بین بردن این پیوند گویای این اهمیت است، این پیوند بر محور حب الله، به عنوان خالق هستی، قرآن به مثابه کتاب زندگی و معصومین علیهم‌السلام به عنوان اولیای الهی، شکل می‌گیرد؛ آسیب‌های درونی این پیوند مهم: توکل و بار را برداشتن دیگران انداختن، ظلم و فریب برادران و حسادت، تضعیف، تحقیر و تمسخر و دلتنگی و عدم تحمل همدیگر است و آسیب‌های بیرونی این پیوند نیز شیطان، منافقان و جریان نفوذ، و کفار هستند، و هرکدام از این آسیب‌ها، چاره‌جویی و درمان اخلاقی دارند.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن اثیر (۱۳۶۴ ش)، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، تحقیق: محمود محمد الطناحی، قم: إسماعیلیان، چهارم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ ق)، *عیون أخبار الرضا علیه‌السلام*، تهران: نشر جهان، اول.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، دوم.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۳۸ ش)، *معانی الأخبار*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ ش)، *الخصال*، قم: جامعه مدرسین، اول.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ ق)، *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران: اسلامیه، دوم.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۲ ق)، *مصادقة الإخوان*، الکاظمیه: مکتبة الإمام صاحب الزمان العامة، اول.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۶ ق)، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، قم: دارالشریف الرضی، دوم.

۹. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*، قم: جامعه مدرّسین، دوم.
۱۰. ابن فارس (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بی جا: مكتبة الإعلام الإسلامی.
۱۱. ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، *عدة الداعی ونجاح الساعی*، بی جا: دارالکتب الإسلامی، اول.
۱۲. ابن منظور (۱۴۰۵ق)، *لسان العرب*، قم: نشر أدب الحوزة.
۱۳. اصفهانی، محمد تقی (۱۴۲۸ق)، *مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم ﷺ*، قم: مؤسسة الإمام المهدي ﷺ، پنجم.
۱۴. ثقفی، إبراهیم بن محمد (بی تا)، *الغارات*، تحقیق: سید جلال الدین حسینی أرموی المحدث، بی جا: نشر بهمن.
۱۵. جمعی از نویسندگان (۱۴۲۵ق)، *أعلام الهدایة*، قم: المجمع العالمی لاهل البيت ﷺ، دوم.
۱۶. جوهری (۱۴۰۷ق)، *الصّحاح*، تحقیق: أحمد عبدالغفور العطار، بیروت: دارالعلم للملایین، چهارم.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم: مؤسسة آل البيت ﷺ، اول.
۱۸. حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر (۱۴۰۸ق)، *نزهة الناظر وتنبيه الخاطر*، قم: مدرسة الإمام المهدي ﷺ، اول.
۱۹. حلی، علامه (۱۴۰۵ق)، *کتاب الألفین*، کویت: مكتبة الألفین.
۲۰. خصیّبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق)، *الهدایة الكبرى*، بیروت: البلاغ.
۲۱. دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۰۸ق)، *أعلام الدین فی صفات المؤمنین*، قم: مؤسسة آل البيت ﷺ، اول.
۲۲. دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق)، *إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)*، قم: الشریف الرضی، اول.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بی جا: دفتر نشر الكتاب، دوم.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۷ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان

- داوودی، قم: طلعة النور، دوم.
۲۵. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغة (للصبحی صالح)*، تحقیق: فیض الإسلام، قم: هجرت، اول.
۲۶. طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲ش)، *مجمع البحرين*، تهران: طراوت، دوم.
۲۷. طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸ق)، *مجمع البحرين*، تحقیق: السيد أحمد الحسینی، بی‌جا: النشر الثقافة الإسلامية، دوم.
۲۸. فیروزآبادی (بی‌تا)، *القاموس المحيط*، تجميع: نصر الهورینی، بی‌جا: بی‌نا.
۲۹. فیومی، أحمد بن محمد المقرئ (بی‌تا)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، بی‌جا: دارالفکر.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، *الكافی*، تهران: دارالکتب الإسلامية، چهارم.
۳۱. المالکی الاثرتی، ورام بن أبی فراس (۱۳۶۸ش)، *تنبيه الخواطر ونزهة النواظر (مجموعة ورام)*، تهران: دارالکتب الإسلامية، اول.
۳۲. مصطفوی، حسن (۱۴۱۷ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول.

The role of waiting and power building in the continuation of the revolution

Ali Jadid bonab ¹

Abstract

Considering the position of Mahdaviat in the survival of the Islamic Revolution, the role of waiting and training the force is of special importance from the point of view of historical analysts. However, the scope of the role of power building generation is wide, and despite this extensive position, no deep and integrated research has been done in this field. Therefore, the question of the importance of the role of power building and waiting in the dynamics and continuity of the revolution has been, which needs to be explored until a good answer is reached. It seems that power building has been very effective in the survival of the Islamic revolution and it needs to be followed and explained in detail based on general knowledge.

This research was carried out with the motivation of knowing the role of waiting and power building in the continuation of the revolution, and reaching this destination in the shadow of describing and explaining the measures taken in the direction of power building and its role in the category of Mahdaviat and the Islamic Revolution, and by collecting library data. It is possible that the result was the explanation of the role of waiting and power building in advancing the goals of the revolution and its continuation.

Keywords: waiting, power building, continuity, revolution

1. PhD student of Islamic history at Tehran University of Islamic Religions, researcher at Al-Mustafa International Research Institute(alijadidbonab@yahoo.com)

نقش انتظار و نیروسازی در استمرار انقلاب

علی جدید بناب^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۱۷

چکیده

نقش انتظار و تربیت نیرو با توجه به موقعیت و جایگاه مهدویت در پایایی انقلاب اسلامی، از منظر تحلیل گران تاریخی، از اهمیت خاصی برخوردار است. اما گستره نقش و تأثیرگذاری نیروسازی وسیع بوده و با وجود این گستردگی جایگاه، تحقیقی عمیق و یکپارچه در این عرصه صورت نگرفته است؛ بنابراین پرسش از اهمیت نقش نیروسازی و انتظاری در پویایی و تداوم انقلاب چه بوده است که نیازمند کاویدن تا مرحله پاسخی درخور است. به نظر می‌رسد نیروسازی در پایا بودن انقلاب اسلامی بسیار کارساز بوده و به پشتوانه علم اجمالی، نیاز به تتبع و تبیین تفصیلی آن دارد. این پژوهش با انگیزه شناخت نقش انتظار و نیروسازی در استمرار انقلاب، انجام گرفته است و نیل به این مقصد در سایه توصیف و تبیین اقدامات صورت گرفته در جهت نیروسازی و نقش آن در مقوله مهدویت و انقلاب اسلامی صورت گرفته و با گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای میسر است که نتیجه آن، تبیین نقش انتظار و نیروسازی در پیشبرد اهداف انقلاب و استمرار آن بوده است.

واژگان کلیدی

انتظار، نیروسازی، استمرار، انقلاب.

مقدمه

واکاوی نقش مقوله انتظار و نیروسازی در راستای تداوم انقلاب اسلامی از اهمیت و جایگاهی سترگ برخوردار است و چشم‌اندازی از مقوله انتظار، مهدویت و تأثیرگذاری آن در

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی تهران و پژوهشگر پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی ﷺ
(alijadidbonab@yahoo.com).

پایایی انقلاب را جلوه‌گر می‌شود. آنچه در این پژوهش مطرح است این که اثربخشی انتظار و نیروسازی در تداوم انقلاب اسلامی چگونه ارزیابی می‌شود؟ عوامل موثر در نیروسازی چه بوده و در تحلیل آن چه می‌توان گفت؟ اقدامات انجام یافته در جهت نیروسازی و تحقق انتظار در جهت تقویت انقلاب شامل چه مواردی می‌شد و در تحلیل و ارزیابی آن چگونه می‌توان ارائه نظر نمود؟

بر این مبنا و در راستای پاسخگویی به سؤال مطرح شده، با استفاده از منابع و مستندات موجود در این زمینه، سعی در ارائه پاسخی مناسب و مطلوب بوده تا امکان تبیین ارزیابی اقدامات صورت گرفته در جهت تربیت نیرو و عوامل تأثیرگذار در توسعه فرهنگ انتظار میسر گردد.

در رابطه با پیشینه تحقیق، برخی از کاوش‌ها صورت گرفته که از آن جمله: مقاله «تربیت سیاسی در پرتو انتظار با تاکید بر آموزه‌های قرآن کریم» نوشته سیدمهدی موسوی، به بررسی تربیت سیاسی نیرو و رابطه آن با انتظار و انقلاب پرداخته و بحث انتظار و تربیت نیروی سیاسی را در ابعاد مختلف، از نگاه قرآنی مورد واکاوی قرار داده است ولی جامعیت مقاله مورد نظر را که به تأثیرگذاری نیروسازی و انتظار در تداوم انقلاب پرداخته، ندارد. مقاله دیگری تحت عنوان «انقلاب و انتظار» نوشته سیدمهدی طاهری، مقوله انتظار را در مکتب تشیع مورد بررسی قرار داده و نیم نگاهی هم به ادیان و مکاتب دیگر در این زمینه دارد و همچنین انواع انقلاب و در نهایت ارتباط بین این دو را مورد توجه قرار می‌دهد که در نهایت جامعیت مقاله مورد نظر را در راستای تأثیرگذاری انتظار و تربیت نیرو در تداوم انقلاب را ندارد. مقاله دیگر تحت عنوان «زمینه‌سازی ظهور، چپستی و چگونگی» نوشته نصرت‌الله آیتی است. در این مقاله به تبیین زمینه‌سازی در روایات پرداخته و تأثیر آن را در غیبت و ظهور بیان می‌نماید و در پی اثبات مسئولیت‌های دینی در جهت تحقق زمینه‌های ظهور بوده است که با رسالت مقاله پیش رو متفاوت خواهد بود. به طور کلی در پژوهش‌های مذکور، مباحث مفید و ارزشمندی در زمینه ظهور، انتظار، انقلاب اسلامی و... انجام یافته است، ولی به مقوله انتظار و نیروسازی و تأثیر مستقیم آن با تداوم و استمرار انقلاب اسلامی پرداخته نشده است که در این مقاله، به واکاوی در عرصه موضوع پژوهش پرداخته می‌شود.

مفهوم‌شناسی

انتظار: برای انتظار از حیث لغت چندین معنا بیان شده است: چشم به راه بودن، دیده‌بانی، درنگ در امور و نوعی امید داشتن به آینده و نیز به حالت روانی کسی که از وضع موجود خسته شده و برای ایجاد وضع بهتری تکاپو و تلاش می‌کند، اطلاق می‌گردد (مصطفوی، ۱۳۷۱ ش: ۶۶). در اصطلاح نیز انتظار عبارت است از: امید به آینده‌ای که در آن ظلم، بی‌عدالتی، تبعیض و زشتی نباشد و جهان از آنها رهایی یافته و عدالت‌گستری برگیتی حاکم باشد (صدر و دیگران، ۱۳۷۳ ش: ج ۲، ۳۵۳) و در تعریفی دیگر: «چشم‌داشت همیشگی به این که وعده بزرگ الهی روی دهد و روزی فرا رسد که بشر در سایه عدالت کامل به رهبری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زندگی کند» (صدر، ۱۳۸۳ ش: ۲۳۶).

نیروسازی: نیروسازی در مقالات و پژوهش‌های انجام یافته به معنای تربیت نیروهای مورد نیاز و مطلوب به کار رفته است و در برخی از پژوهش‌ها نیز برای معنای تربیت، دیدگاه‌های متعدد بیان شده است که از آن جمله: «جان استوارت میل، تربیت را هر تاثیری می‌داند که آدمی در معرض آن است. تفاوت نمی‌کند آشخور آن اثرگذاری؛ شیء، شخص و یا جامعه باشد» (رفیعی، ۱۳۸۸ ش: ج ۱، ۹۰). «کانت، تربیت را پرورش و تأدیب و تعلیم توأم با فرهنگ می‌داند که در پی کامیابی متربی در جامعه آینده است؛ جامعه‌ای که به مراتب از جامعه کنونی برتر است» (همان).

شهید مطهری تربیت را چنین معنا کرده است:

پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت در آوردن و پروردن. بنابراین با صنعت «ساختن» به معنی این که شیء یا اشیایی را تحت یک نوع پیراستن‌ها و آراستن‌ها قرار می‌دهند و یا اجزاء و اشیایی را با هم ترکیب می‌کنند و نظمی میان‌شان برقرار می‌سازند، متفاوت است (مطهری، ۱۳۶۷ ش: ۵۶ و ۷۶).

تربیت عبارت است از:

برانگیختن و فراهم آوردن موجبات رشد و پرورش و شکوفایی تمامی استعدادها، توانایی‌ها و قابلیت‌های انسان به منظور رسیدن به کمال و سعادت مطلوب (بهشتی، ۱۳۸۷ ش: ۳۵).

انقلاب: واژه انقلاب معادل کلمه «Revolution»، برگرفته از کلمه «Revolutio - on» و ریشه «Revolver» است. این واژه ابتدا از اصطلاحات اخترشناسی بود که به تدریج در علوم طبیعی

اهمیت یافته و سپس برای نخستین بار در سده هفدهم، به صورت یکی از اصطلاحات سیاسی به کار گرفته شد (علی بابایی، ۱۳۸۲ ش: ۱۱۱-۱۱۲). در فرهنگ فارسی عمید، انقلاب به معنای «حالی به حالی شدن، دگرگون شدن، برگشتن، تحول و تقلب و تبدل، تغییر کامل و مشخص در چیزی و یک چرخش دورانی» است (عمید، ۱۳۵۶ ش: ج ۱، ۱۶۷). انقلاب اسلامی، عبارت است از دگرگونی بنیادی در ساختار کلی جامعه و نظام سیاسی آن، منطبق بر جهان بینی و موازین و ارزش‌های اسلامی و نظام امامت که براساس آگاهی و ایمان مردم و حرکت پیشگام متقیان و صالحان و قیام قهرآمیز توده‌های مردم صورت می‌گیرد (عمید زنجانی، ۱۳۸۴ ش: ۲۱-۲۲).

در فرهنگ مصطلح سیاسی، با همه اختلاف نظرهایی که درباره تعریف کامل از پدیده انقلاب مشاهده می‌شود، ویژگی‌های عمده‌ای وجود دارد که آن را از تحولات دیگر جامعه و تغییرات اجتماعی جدا می‌کند. از آن جایی که تاکنون برای انقلاب، معنا و مفهوم جامع و مانعی ارائه نشده، برای آشنایی با تعریف این پدیده، برخی از تعریف‌های اندیشمندان با توجه به ابعاد مختلف آن بیان شده است: ساموئل هانتینگتون (Samuel Hantington) یکی از نویسندگان معاصر، انقلاب را به مثابه «یک تحول داخلی سریع، اساسی و خشونت‌آمیز در ارزش‌ها و اسطوره‌های حاکم بر جامعه و در نهادهای سیاسی، ساختارهای اجتماعی، رهبری و فعالیت‌ها و سیاست‌های دولت» تعریف کرده و آن را از دیگر انواع بی‌ثباتی سیاسی نظیر کودتا، شورش‌ها و طغیان‌های اجتماعی و جنگ‌های استقلال طلب متمایز می‌سازد (هانتینگتون، ۱۳۷۵ ش: ۳۸۵). همچنین در تعریف دیگر، انقلاب از لحاظ سیاسی «به حرکت مردمی گفته می‌شود که نظام سیاسی یک کشور را از میان برمی‌دارد و نظام جدیدی را جایگزین آن می‌کند» (طلوعی، ۱۳۷۲ ش: ۱۹۱).

استاد شهید مرتضی مطهری در تعریف انقلاب گفته است:

«انقلاب عبارت است از طغیان و عصیان مردم یک ناحیه و یا یک سرزمین علیه نظم حاکم موجود برای ایجاد نظمی مطلوب»؛ از این رو ایشان ریشه انقلاب را دو چیز دانسته‌اند: ۱. نارضایتی و خشم از وضع موجود؛ ۲. آرمان یک وضع مطلوب. در هر انقلابی نفی و اثبات وجود دارد (نفی وضع موجود و اثبات وضعیت مطلوب) (مطهری، ۱۳۶۲ ش: ۲۹-۳۰).

بر همین اساس انقلاب اسلامی نیز به دلیل نارضایتی از وضع موجود، با اعتقاد مردم شیعه ایران به پیروی از رهبری امام خمینی رحمته‌الله علیه (در مقام نائب امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف) و وجوب اطاعت و

پیروی از ایشان) و با هدف ایجاد وضع بهتر - از بین بردن عوامل ظلم و فساد، تشکیل حکومت اسلامی و زمینه‌سازی برای تشکیل حکومت واحد جهانی امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف - به پیروزی رسید. اصطلاح انقلاب کاربردهای مختلف دارد؛ مانند انقلاب صنعتی، انقلاب سیاسی، انقلاب اجتماعی و انقلاب فکری. انقلاب در معمولی‌ترین معنای آن، تلاش برای ایجاد تحول بنیادین در سیستم حکومت است (لاکویر، ۱۳۷۸ ش: ۹۱) یا به گفته گلدستون، تسخیر غیر قانونی و معمولاً خشونت‌آمیز قدرت است که موجب تحول اساسی در نهادهای حکومت می‌شود (گلدستون، ۱۳۸۵ ش: ۸۲). هانا آرنست نیز انقلاب را دگرگونی به معنای آغازی تازه می‌داند که خشونت در آن برای رهایی از ستمگری به قصد استقرار آزادی است (آرنست، ۱۳۶۱ ش: ۴۷).

تصاحب رسمی قدرت، از اجزای ضروری فرایند انقلاب است. در واقع آنچه رخ می‌دهد، آن است که گروه حاکم، توسط گروهی دیگر ساقط شده، راه را برای تحولات سیاسی و اجتماعی بیشتر باز می‌نماید. به رغم وجود تشابهاتی با تعاریف فوق، انقلاب اسلامی ایران خارج از مدار سرمایه‌داری غرب و سوسیالیسم شرق رخ داد. پیش‌شرط‌های فرهنگی و اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی (عنایت، ۱۳۷۷ ش: ۴۴) به تسریع روند انقلاب اسلامی ایران کمک کرد و برخی از عوامل داخلی و خارجی، موجب پیروزی آن شد.

به طور کلی، انقلاب اسلامی را می‌توان این‌گونه تبیین کرد: انقلاب اسلامی، عبارت است از دگرگونی بنیادی در ساختار کلی جامعه و نظام سیاسی آن، منطبق بر جهان بینی و موازین و ارزش‌های اسلامی و نظام امامت که براساس آگاهی و ایمان مردم و حرکت پیشگام متقیان و صالحان و قیام قهرآمیز توده‌های مردم صورت می‌گیرد (عمید زنجانی، ۱۳۸۴ ش: ۲۱-۲۲).

این پدیده، با توجه به میزان و نوع تغییراتی که - به ویژه در داخل کشور - پدید می‌آورد، به دو نوع اجتماعی و سیاسی قابل تفکیک است. انقلاب سیاسی با تغییر حکومت بدون تغییر در ساختارهای اجتماعی همراه است؛ اما انقلاب اجتماعی عبارت است از انتقال و دگرگونی سریع و اساسی حکومت و ساختارهای اجتماع و تحول در ایدئولوژی غالب کشور (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱ ش: ۱۴) انقلاب اسلامی ایران، به گفته اندیشمندان این حوزه در شمار انقلاب‌های اجتماعی جای دارد؛ زیرا از یک سو، سبب تغییر در اساس و نوع حکومت شد و از سوی دیگر به تحول در ایدئولوژی غالب و رسمی کشور و خط‌مشی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، در ابعاد داخلی و خارجی انجامید.

اثربخشی انتظار در انقلاب اسلامی ایران

ظهور و قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه عظیم‌ترین و بی‌سابقه‌ترین انقلاب تاریخ است که تحولات اساسی و همه‌جانبه‌ای را در عرصه‌های فکری، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جهان همراه داشته و خواهد داشت. این انقلاب بزرگ جهانی مانند سایر انقلاب‌های اجتماعی ناشی از علل و شرایط مهمی بوده و به زمینه‌سازی‌های زیادی نیاز دارد. قیام‌ها و انقلاب‌های بیدارگرایانه از جمله اموری است که سبب تسریع در انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه شده و موجب بیداری و آگاهی جامعه جهانی و در نتیجه فراهم شدن زمینه ظهور می‌گردد. ادعای ما این است که انقلاب اسلامی ایران یکی از انقلاب‌هایی است که زمینه‌ساز انقلاب جهانی حضرت موعود عجل الله تعالی فرجه الیه است.

امام خمینی رحمته الله علیه با وقوف بر رسالت خطیر و الهی خود، هدف نهایی انقلاب اسلامی را امری فراتر از تغییر حکومت و مسائل اقتصادی؛ یعنی زمینه‌سازی انقلاب جهانی اسلام و فراهم آوردن مقدمات ظهور منجی عالم بشریت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الیه دانسته و بر این اساس، به هدایت و رهبری انقلاب اسلامی و تحولات ناشی از آن اقدام کرده‌اند. ایشان در ماه‌های آخر عمر پربرکت خویش، به تصریح چنین فرمودند:

مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست، انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت می‌باشد که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهاد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار داد... باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هرچه بهتر مردم بنماید، ولی این به آن معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب، که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف کند (موسوی خمینی، ۱۳۵۸ ش: ج ۲، ۱۰۷-۱۰۸).

از آن‌جا که انتظار موعود یا به عبارتی انتظار تحقق وعده الهی در حاکمیت جهانی دین اسلام، در احیای هویت اسلامی مسلمانان و مقابله با روحیه خودباختگی و احساس حقارت در مقابل فرهنگ و تمدن مغرب‌زمین بسیار مؤثر است، امام رحمته الله علیه با ژرف‌اندیشی، احیای فرهنگ انتظار را یکی از ارکان مهم احیای هویت اسلامی و وسیله‌ای برای تحقق دوباره شوکت مسلمانان در جهان مدنظر قرار داده و در یکی از بیانات خود که در اولین سال استقرار نظام اسلامی ایراد کرده‌اند، ضمن بیان مفهوم انتظار فرج، وظیفه منتظران قدوم حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الیه را چنین برشمرده‌اند:

ما همه انتظار فرج داریم و باید در این انتظار، خدمت کنیم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا بکند و مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه بشود (موسوی خمینی، ۱۳۵۸ش: ج ۷، ۲۵۵).

نیروسازی با تعلیم و تربیت

آمادگی جامعه برای ظهور حکومت مهدوی، نیازمند جلب نیرو و تعلیم و تربیت آنها است. از این رو بر منتظران است که نیروهای بالقوه را برای نیروسازی حکومت مهدوی آماده سازند و با تربیت آنها، اهداف و ماهیت آن را اشاعه دهند. این نیروسازی باید همواره استمرار و دوام داشته باشد تا زمینه برای اصلاح جامعه و آمادگی برای تحقق عدالت جهانی فراهم شود. مؤمن منتظر، بیکار نمی ماند، بلکه آماده می شود و کسانی می توانند در نهضت مهدوی حضور و مشارکت صحیح داشته باشند که از تعلیم و تربیت متناسب برخوردار باشند. روشن است که مهم ترین وظیفه دولت امام مهدی علیه السلام ریشه کن کردن ستم و ستمگران از سطح جامعه و ساختن جامعه ای پاک و با طراوت در سراسر کره زمین است.

و نیز روشن است که پاکسازی چنین جامعه ای از لوث وجود پلیدی های ناشی از دوری انسان ها از کرامت انسانی خویش، آن هم بدون هیچ گونه سستی و کوتاه آمدن در اجرای دستورهای حیات بخش خدایی، مستلزم درگیری با پایگاه های سلطه اهریمنانی است که منافع خویش را فقط در دل سیاه جامعه دور از اولیای خدا یافته اند لذا از عوامل دخیل در ظهور، آمادگی و پذیرش جامعه جهانی و فراهم بودن زمینه های مناسب اجتماعی در جهت پشتیبانی از حکومت و تعداد کافی یاوران آگاه و کارآمد برای کمک رسانی به رهبری و تشکیل و اداره هسته مرکزی حکومت است؛ و این امور مهم جز با تربیت نیرو و اشاعه فرهنگ مهدویت ممکن نخواهد بود.

از این رو در آیات قرآن و روایات به امر تعلیم و تربیت و نیروسازی توجه ویژه ای شده است. امام هادی علیه السلام می فرماید:

اگر پس از غیبت قائم شما، از دانشمندان کسانی نباشند که مردم را به سوی امام زمان علیه السلام بخوانند و به جانب او راهنمایی کنند و با برهان های خدایی، از دین اش پاسداری کنند و بندگان ضعیف خدا را از شبکه های ابلیس و یاران او، و از دام های دشمنان اهل بیت علیهم السلام که زمام دل ضعیفان شیعه را گرفته اند، همچون که سکان کشتی را رهایی بخشند، کسی به جای نمی ماند، مگر این که از دین خدا برگردد. چنین دانشمندانی، نزد خداوند، از گروه برتران به شمار می آیند (سهرابی، ۱۳۸۱ش: ۲۰۸).

تحقق انتظار لازمه نیروسازی

لازمه تحقق حکومت جهانی، فراهم‌سازی یاران لایق و وفادار برای حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌باشد، روایات متعدد بیانگر این واقعیت است که استمرار غیبت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و عدم ظهور آن حضرت، به دلیل یافت نشدن یاران وفادار به تعداد لازم؛ یعنی سیصد و سیزده نفر است که از آن جمله می‌توان به روایت نقل شده از امام موسی کاظم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اشاره کرد. در این روایت، ایشان خطاب به یکی از یاران خود می‌فرماید:

... ای پسر بکیر! من به تو سخنی را می‌گویم که پدران من نیز پیش از من آن را بر زبان رانده‌اند و آن این است که اگر در میان شما به تعداد کسانی که در جنگ بدر [با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم] بودند، [یاران مخلص] وجود داشت، قیام‌کننده ما [اهل بیت] ظهور می‌کرد (طبرسی، ۱۳۷۹: ۷۰).

این موضوع از روایتی نیز که نعمانی آن را در کتاب خود، از امام صادق عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نقل کرده است، استفاده می‌شود:

یکی از یاران امام صادق عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بر آن حضرت وارد شد و عرضه داشت: فدایت گردم؛ به خدا سوگند، من تو را دوست می‌دارم و هر کس که تو را دوست دارد، دوست دارم. ای آقای من! چه قدر شیعیان شما فراوانند! آن حضرت فرمود: آنان را بشمار. عرض کرد: بسیاری. آن حضرت فرمود: آنها را می‌توانی بشماری؟ عرض کرد: آنها از شمارش بیرونند. حضرت ابوعبدالله [امام صادق عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف] فرمود: ولی اگر آن شماره‌ای که توصیف شده است؛ یعنی سیصد و اندی تکمیل می‌شد، آنچه در پی آنید، رخ می‌داد... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۳، ح ۴).

امام جواد عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در روایتی پس از معرفی قائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر این نکته تصریح می‌کند که فراهم شدن تعداد مشخص از یاران آن حضرت (سیصد و سیزده نفر) شرط تحقق ظهور است. از این روایت نیز می‌توان استفاده کرد که استمرار غیبت به دلیل نبود تعداد مورد نیاز از یاران وفادار است:

او همان کسی است که زمین برایش در هم پیچیده می‌شود و هر سختی برایش هموار می‌گردد [و] یاران او به تعداد اهل بدر - سیصد و سیزده نفر - از اطراف زمین به گرد او جمع می‌شوند و این همان سخن خدای عزوجل است که فرمود: «هر کجا باشید، خداوند همگی شما را [به سوی خود باز] می‌آورد. در حقیقت، خدا بر همه چیز تواناست» (بقره: ۱۴۸).

پس هنگامی که این تعداد از اهل اخلاص جمع شدند، خداوند امر او را آشکار می‌کند و آن‌گاه

که ده هزار نفر برای او کامل شد، به اذن خدای عزوجل خروج می‌کند (ابن بابویه، ۱۳۸۰ ش: ج ۲، باب ۳۶، ۳۷۸، ح ۲).

گفتنی است شیخ مفید رحمته الله علیه نیز در یکی از رساله‌های خود بر این موضوع تأکید می‌کند که فراهم نبودن تعداد مورد نیاز از یاران برگزیده، یکی از دلایل استمرار غیبت است. او می‌نویسد:

«در مجلس یکی از رؤسا حاضر شدم، بحثی در امامت مطرح و به گفت‌وگو درباره غیبت [امام زمان علیه السلام] منجر شد. صاحب آن مجلس گفت: «آیا شیعه از جعفرین محمد علیه السلام روایت نمی‌کند که: اگر به تعداد اهل بدر - سیصد و اندی نفر - برای امام جمع شوند، خروج با شمشیر بر ایشان واجب می‌گردد؟» گفتم: این حدیث روایت شده است. گفت: ما یقین داریم که تعداد شیعیان در این زمان چندین برابر تعداد اهل بدر هستند، پس چطور با وجود روایت یاد شده، غیبت برای امام جایز می‌باشد؟ در پاسخ او گفتم: هر چند تعداد شیعیان در این زمان چندین برابر تعداد اهل بدر است و اگر به تعداد جماعت اهل بدر، اجتماع کنند، دیگر امام نمی‌تواند تقیه کند و ظهور بر او واجب می‌شود، ولی در این زمان هنوز این تعداد با ویژگی‌ها و صفاتی که در اهل بدر وجود داشت، محقق نشده است؛ زیرا لازم است که این جماعت در ویژگی‌هایی چون شجاعت، صبر بر مرگ، اخلاص در جهاد، ترجیح آخرت بر دنیا، پیراستگی باطنی از عیوب و سلامتی عقلی سرآمد باشند و در هنگام کارزار سستی و درنگ نورزنند... و همه شیعیان این ویژگی‌ها را ندارند. اگر خداوند تعالی می‌دانست که در میان آنها این تعداد افراد با ویژگی‌های یاد شده وجود دارد، قطعاً امام ظهور می‌کرد و بعد از اجتماع این افراد به اندازه یک چشم برهم زدن هم غایب نمی‌شد، ولی روشن است که واقعیت این‌گونه نیست و از این رو، غیبت بر امام رواست (مفید، بی‌تا: ج ۷، ۱۱-۱۲).

تقویت انقلاب در نیروسازی

در روایات اسلامی وارد شده که یاران اصلی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه ۳۱۳ نفر (فرمانده)... است. جابر بن یزید جعفی، ضمن حدیث مفصلی از امام باقر علیه السلام، در بیان برخی نشانه‌های ظهور نقل می‌کند که به خدا سوگند، سیصد و سیزده نفر می‌آیند که پنجاه نفر از این عده زن هستند که بدون هیچ قرار قبلی در مکه کنار یکدیگر جمع خواهند شد (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۵۲، ۲۲۲).

همچنین در روایاتی دیگر، یاران حضرت را هزاران عاشق و یار متقی معرفی می‌کنند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

امام زمان علیه السلام خروج و ظهور نمی‌کند، مگر همراه یاران نیرومند و رشید و این یاران کمتر از

ده هزار نفر نیستند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۲۳).

در برداشت کلی از این‌گونه روایات، تنها تعداد یاران حضرت مشخص و روشن می‌شود، ولی نکته مهم‌تر که عموماً مغفول واقع می‌شود، این است که تربیت و پرورش این تعداد نیرو (هر تعدادی که باشد) نیازمند بستر سالم اجتماعی و رشد خرد جمعی جامعه و همچنین شکل گرفتن فرهنگ مهدویت در جامعه است. با این نگاه، می‌توان در پس اعداد و ارقام مربوط به یاران اصلی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف افراد فروانی از متدینین جامعه که در تشکل فرهنگ مهدویت و بستر تربیت آن تعداد یار خاص نقش داشته‌اند را مشاهده کرد.

براساس آنچه بیان شد می‌توان به اهمیت و ارزشمندی انقلاب اسلامی ایران در ایجاد این زمینه و ارزش اقدام امام خمینی رحمته الله علیه در این برهه تاریخی از حیات بشر پی برد. در عصر معاصر و با توجه به سرسپردگی حکام زمان پهلوی به ایادی ظلم و ستم و استکبار جهانی و حکومت فاجر شاهنشاهی ایران، ابرمردی از سلاله پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و شاگردی راستین از مکتب امام صادق علیه السلام، با تاسی از فلسفه نهضت انسان‌ساز و جامعه‌ساز عاشورا، با توکل به خدا و استعانت از درگاه ایزد منان در مقابل این دستگاه فاجر و فاسق و سرسپرده، قد علم کرد و با انتقاد از نحوه حکومت طاغوت زمان و مقابله با فراموشی و کم‌توجهی به آرمان‌های دین مبین اسلام و در راستای زمینه‌سازی ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف دست به قیام زد.

طبق وعده الهی: «وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ» (حج: ۴۰)، اگر برای خدا کار کنید، خدا به شما کمک خواهد کرد؛ انسان‌هایی پاک طینت و شیفته مکتب الهی اسلام، به یاری این پیر عالم و عارف، شتافته و ریشه ظلم و ستم و حکومت فسق و فجور را در هم پیچیده و پایه‌گذاری یک حکومت اسلامی به رهبری فقیهی جامع‌الشرایط را بنا نهادند.

انقلاب ۵۷ ایران انگیزه‌ای برای قیام، جز زمینه‌سازی ظهور و تشکیل حکومتی بر مبنای شرع مقدس اسلام نداشت. در این زمینه در طی ۴۲ سال اخیر، با ترویج آموزه‌های اسلام راستین، تبلیغ و تبیین معنا و مفهوم ظهور، ویژگی‌های یاوران حضرت حجت و مؤلفه‌های زمینه‌سازی حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، درصدد تربیت انسان‌هایی برای نیل به این مهم پرداخت. از نمونه‌های بارز آن را در طی این مدت می‌توان به مواردی از این قبیل اشاره نمود:

۱. مدافعان شریعت

پایه‌گذاری فراگیر نهضت تربیت دانش‌آموختگان علوم اسلامی (چه طلاب داخلی و چه طلاب خارجی) و گسترش احداث حوزه‌های علمیه در تمام جغرافیای کشور و حتی در دورترین نقاط ایران، در راستای تربیت جوانان مؤمن و متعهد با انگیزه دفاع از آموزه‌های دینی اهل بیت علیهم‌السلام و جهاد علمی فراگیر دینی و مقابله با هجمه‌های معاندان و فرقه‌های انحرافی که در صدد ضربه زدن به دین و آموزه‌های الهی اسلام هستند. به عینه همه شاهد بوده‌ایم که از اوایل انقلاب تاکنون به مثابه مدافعان واقعی شریعت، هر کجا که لازم بوده در عرصه‌های مختلف وارد عمل شده و در کنار مردم و به اقتضای زمان، به فعالیت‌های انقلابی، سیاسی، اجتماعی و جهادی پرداخته و در مقابل نامحرمان انقلاب، ایستادگی کرده‌اند. نمونه‌های بارز تربیت‌یافتگان این مکتب و مدافعان شریعت را می‌توان عالمان بلاد مختلف ایران و امثال شیخ زکراکی در نیجریه، سیدحسن نصرالله در لبنان و... را نام برد.

۲. مدافعان وطن

چنان‌که اشاره شد انقلاب اسلامی ایران تأسی گرفته از حماسه کربلا بوده است و لازمه چنین اثرپذیری، تربیت افرادی با روحیه جهادی، تحت تشکل‌های نظامی متنوع، در راستای دفاع همه‌جانبه از آرمان‌های نهضت انقلاب اسلامی می‌باشد. این مقوله هم به مانند مقوله اول (مدافعان شریعت) به درستی بذرافشانی شد و نمونه آن را در جنگ هشت ساله دفاع مقدس که قدرت‌های دنیا در پشت قواره صدام، در صدد براندازی نظام اسلامی ایران برآمدند و با رشادت‌های چون چمران، همت، کشوری، شیرودی و... تمام نقشه‌های آنان نقش بر آب شد، به نظاره نشستیم... به مدد حضور چنین افراد پاک‌باخته‌ای در بدنه قوای مسلح کشور، امروزه نیروهای نظامی کشور ایران به چنان اقتدار و بالندگی رسیده‌اند که در راستای دفاع از جغرافیای کشور و دفاع از مبانی و معارف و مقدسات دینی اسلام، هراسی در دل نداشته و هر روز فن‌آوری نظامی جدید و بازدارندگی قدرتمندی (در موشکی و پدافند هوایی، قدرت دریایی، انرژی هسته‌ای و...) را از این مجاهدان انقلاب خمینی کبیر شاهد هستیم که نمونه بارز آن را در نابودی اخیر بزرگ‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در عراق شاهد بودیم.

۳. مدافعان حرم

از جمله بذرهای کاشته شده نهضت امام راحل تربیت محافظان نظامی قدرتمند در راستای

صیانت از کشور و مکتب بود که در یک مرحله به صیانت داخلی از اراضی میهن اسلامی پرداخته و در مرحله ای دیگر، افق نگاه خود را بالاتر برده و فرمانطقه‌ای، جهت صیانت از مقدسات اسلامی در اقصی نقاط جهان، کوشش می‌کنند. نمونه بارز آن را در ماجرای توحش جدید قرن بیستم که توسط اراذل و اوباش تروریست، تحت عناوین مختلف داعش، النصره، القاعده و... نظاره‌گر بودیم. داعشی که در صدد اهانت به مقدسات برآمده بود و از هیچ جسارتی ابایی نداشت و در پشت پرده توسط استکبار جهانی ایجاد شده و حمایت می‌شد، در مقابل شیرمردان تربیت یافته انقلاب اسلامی ایران (نظامیان خبره و جوانان و نوجوانان بسیجی دهه هشتاد و نود، در داخل و خارج ایران) تحت لوای مقاومت اسلامی با عنوان زبینه مدافعان حرم، کاری از پیش نبرده و به زباله‌دان تاریخ پیوستند. از جمله این مجاهدان بدون مرز و انقلابی و مدافع حقیقی شریعت، وطن و حرم که تمام دنیا به قدرت نظامی و استراتژیک آن اذعان دارد، شهید حاج قاسم سلیمانی بود که مقام معظم رهبری در وصف شخصیت ایشان فرمودند:

او نمونه برجسته‌ای از تربیت‌شدگان اسلام و مکتب امام خمینی بود، او همه عمر خود را به جهاد در راه خدا گذراند. شهادت پاداش تلاش بی‌وقفه او در همه این سالیان بود.

۴. مدافعان سلامت

یکی دیگر از مولفه‌های انقلاب اسلامی ایران که داعی پیاده کردن حکومت اسلامی و زمینه‌سازی ظهور دارد، با تأسی از نهضت کربلای حسینی، تربیت نیروهای مجاهدی است که در راستای حفظ جان انسان‌های جامعه، احساس مسئولیت کرده و در هر لحظه که به وجود آنها نیاز باشد، در میدان حاضر می‌شوند و آنها قشر پزشک و پرستارهای فرهیخته و مکتبی هستند (که در این انقلاب و با همین مکتب اسلامی و انسانی پرورش یافته‌اند) که در وهله‌های مختلف چه در ماجرهای ابتدای انقلاب، چه در هشت سال دفاع مقدس، چه در جبهه سوریه و در کنار مدافعان حرم و چه در مرحله حساس کنونی و برای مقابله با ویروس منحوس کرونا، حقیقتاً و به معنای واقعی کلمه نقش مدافعان سلامت جامعه را ایفا می‌کنند و زینب‌وار در رسیدگی به حال بیماران کوتاهی ننموده و دلسوزانه به وظیفه انسانی و زکات علمی خود عمل می‌کنند.

با توجه به زمینه‌سازی ظهور انقلاب اسلامی ایران، وظیفه ما در قبال ظهور حضرت و انتظار فرج چگونه باید باشد؟ رهبر فرزانه و حکیم انقلاب در این رابطه (پیرامون معنای انتظار فرج) با تأسی از آیات و روایات، راه را به ما نشان داده و فرموده‌اند:

انتظار فرج این نیست که انسان بنشینند، دست به هیچ کاری نزنند، هیچ اصلاحی را وجهه همت خود نکند، صرفاً دلخوش کند به این که ما منتظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه هستیم؛ این که انتظار نیست. انتظار چیست؟ انتظار دست قاهر قدرتمند الهی ملکوتی ای است که باید بیاید به وسیله خود همین انسان‌ها، با کمک همین انسان‌ها سیطره ظلم را از بین ببرد و حق را غالب کند و عدل را در زندگی مردم حاکم کند و پرچم توحید را بلند کند؛ انسان‌ها را بنده واقعی خدا بکند. آماده باید بود برای این کار. تشکیل نظام جمهوری اسلامی یکی از مقدمات این حرکت عظیم تاریخی است. هر اقدامی در جهت استقرار عدالت، یک قدم به سمت آن هدف است. انتظار معنایش این است. انتظار حرکت است. انتظار سکون نیست. انتظار رها کردن و نشستن برای این که کار به خودی خود صورت بگیرد، نیست. انتظار حرکت است؛ انتظار آمادگی است... و خدای متعال نعمت داده است به مردم عزیز ما، به ملت ایران، که توانسته‌اند این قدم بزرگ را بردارند و فضای انتظار را آماده بکنند. این معنای انتظار فرج است (خامنه‌ای، ۱۳۸۹ ش: ۳۹۴).

بی تردید آنچه گفته شد تبیین گوشه‌هایی از دستاوردهای انقلاب اسلامی است که می‌تواند زمینه‌ساز ظهور بوده باشد. انقلاب اسلامی برای پیشبرد اهداف خویش نیازمند باورمندسازی و تقویت بنیه‌های اعتقادی است که لازمه آن هم تربیت نیروهای معتقد به ارکان مستحکم اعتقادی اسلام است که شالوده انقلاب اسلامی را تشکیل می‌دهد و یکی از آن ارکان، موضوع امامت است که به مهدویت منتهی می‌شود و لازمه تداوم انقلاب اسلامی، تکیه بر ولایت فقیه است که از مؤلفه‌های اساسی و مکمل امامت در عصر ظهور است و نیروهای تربیت یافته هم بلاشک باید باورمند به ولایت فقیه بوده باشند تا بتوانند از انقلاب اسلامی حفظ و حراست نمایند؛ بنابراین مقوله انتظار و نیروسازی در تقویت انقلاب اسلامی و تداوم آن می‌تواند نقشی کلیدی و کارساز داشته باشد.

نتیجه‌گیری

نیروسازی، تربیت نیرو و به تبع آن انتظار از مؤلفه‌های تأثیرگذار در پایداری و پویایی انقلاب اسلامی ایران هستند. لازمه ترویج و توسعه فرهنگ انتظار و مهدویت، تربیت نیروهای سالم، خبره و توانمند و متخلق به اخلاق الهی و اسلامی است که بی تردید مقوله تعلیم و تربیت از مؤلفه‌های اثربخش در این زمینه است و اگر نیروسازی به شیوه مطلوب صورت پذیرد، فرهنگ انتظار نیز جایگاه مطلوب خود را خواهد داشت و به تبع آن، پایه‌های انقلاب اسلامی تقویت گردیده و عرصه برای انتظار و مهدویت نیز فراخ‌تر خواهد گردید.

از جمله یافته‌ها و برون‌داد این پژوهش می‌توان گفت که برای تحکیم پایه‌های انقلاب اسلامی و تقویت ارکان آن، نیازمند باورپذیری و تحکیم بنیه‌های اعتقادی و امید به آینده است که آن هم با ترویج فرهنگ انتظار، تربیت نیرو و یا به بیان دیگر نیروسازی است؛ بنابراین تقویت فرهنگ انتظار و نیروسازی، عرصه را برای تحکیم ارکان انقلاب اسلامی و استمرار آن فراهم و مستعد می‌سازد و زمینه‌های اساسی در رابطه با امید به آینده را در سایه استمرار انقلاب اسلامی مهیا می‌سازد.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۰ ش)، *کمال الدین و تمام النعمه*، قم: دارالحديث، اول.
۲. آرنت، هانا (۱۳۶۱ ش)، *انقلاب*، ترجمه: عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.
۳. بهشتی، محمد (۱۳۸۷ ش)، *مبانی تربیت از دیدگاه قرآن*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، اول.
۴. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱ ش)، *انقلاب اسلامی ایران*، قم: نشر معارف.
۵. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۹ ش)، *انسان ۲۵۰ ساله*، تهران: مرکز صهبا.
۶. رفیعی، بهروز (۱۳۸۸ ش)، *آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، تهران: مؤسسه چاپ سبحان، دوم.
۷. سهرابی، صادق (۱۳۸۱ ش)، «به نقل از شهید ثانی، منیة المرید»، *فصل‌نامه انتظار موعود*، ش ۵.
۸. صدر و دیگران، احمد (۱۳۷۳ ش)، *دائرة المعارف تشیع*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. صدر، سید محمد (بی‌تا)، *تاریخ الغیبة الکبری*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۰. طبرسی، علی بن حسن فضل (۱۳۷۹ ش)، *مشکاة الأنوار فی غرر الاخبار*، قم: دارالثقلین.
۱۱. طلوعی، محمود (۱۳۷۲ ش)، *فرهنگ جامع سیاسی*، تهران: نشر علم.
۱۲. علی بابایی، غلامرضا (۱۳۸۲ ش)، *فرهنگ سیاسی*، تهران: آشیان.
۱۳. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۴ ش)، *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، تهران: نشر طوبی.
۱۴. عمید، حسن (۱۳۵۶ ش)، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.
۱۵. عنایت، حمید (۱۳۷۷ ش)، «انقلاب اسلامی: مذهب در قالب ایدئولوژی سیاسی»، ترجمه: امیرسعید الهی، *ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره‌های ۱۳۷ و ۱۳۸.

۱۶. گلدستون، جک (۱۳۸۵ش)، *مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها*، ترجمه: محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
۱۷. لاکویر، والتر (۱۳۷۸ش)، *انقلاب: گزیده مقالات سیاسی-امنیتی*، ترجمه: مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی، تهران: بینش.
۱۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. مصطفوی، حسن (۱۳۷۱ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن*، قم: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۶۲ش)، *پیرامون انقلاب اسلامی*، قم: صدرا.
۲۱. مطهری، مرتضی (۱۳۶۷ش)، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران: انتشارات صدرا، یازدهم.
۲۲. مفید، محمد بن محمد نعمان (بی‌تا)، *الرسالة الثالثة فی الغیبة*، بی‌جا: بی‌نا.
۲۳. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۵۸ش)، *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله علیه.
۲۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *کتاب الغیبة*، تهران: نشر صدوق.
۲۵. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵ش)، *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: علم.

Special functions of Vali Faqih in giving meaning to dynamic Intizar

(A new attitude to Intizar in the performance and statements of the Supreme Leader of the Revolution)

Kausar Sadat Hashemi ¹

Abstract

Constructive and dynamic Intizar or Waiting in the age of occultation obliges all Muslims to perform duties contrasting with a trend that interprets expectation as static and stagnation issue. One of the Twelver Shia beliefs is that during the occultation of the Infallible Imam, the Mujtahid Jame al-Shari'at (Comprehensive conditions)

will be the general surrogate of the Imam, which is called the "Vali-efaqih" or "guardian of jurisprudence". The Vali-faqih also takes responsibilities on that are proportional to his position and attributes. The performance of the Vali-efaqih can be studied in different ways; such as religious, political, cultural, individual, social aspects. This research seeks to recognize the special function of Vali eFaqih in giving meaning to dynamic Intizar. The findings of the research show that the Vali-efaqih, in creating and maintaining the Islamic system, creating staff for the Mahdavi world government, maintaining the Muslim unity and spreading the Mahdavi doctrine at the international level, performs actions that others do not have the conditions and ability to do.

In this research has been used library method in collecting materials and descriptive and analytical method in data processing.

Keywords: Mahdism, dynamic Intizar, Vali-efaqih, special function of Vali-efaqih.

1. Level 4 student of Al-Zahra University, majoring in Islamic Theology, Qom, Iran.
(k.s.hashemi.71@gmail.com)

کارویژه‌های ولی فقیه در معنابخشی به انتظار پویا (نگرشی نو به انتظار در عملکرد و بیانات رهبر معظم انقلاب)

کوثر سادات هاشمی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۱۳

چکیده

انتظار سازنده و پویا در عصر غیبت، همه مسلمانان را به وظایفی مکلف می‌سازد و در مقابل جریانی قرار دارد که انتظار را به ایستایی و رکود معنا می‌کند. از اعتقادات شیعه اثنی عشری این است که در دوران غیبت امام معصوم، مجتهد جامع الشرایط، نایب عام امام خواهد بود که در اصطلاح، «ولی فقیه» نامیده شده است. ولی فقیه نیز مسئولیت‌هایی را به عهده می‌گیرد که با جایگاه و صفات او تناسب دارد. عملکرد ولی فقیه را می‌توان از جهات مختلفی مطالعه کرد؛ همچون جنبه دینی، سیاسی، فرهنگی، فردی، اجتماعی. این پژوهش به دنبال آن است که کارویژه‌های ولی فقیه را در معنابخشی به انتظار پویا بازشناسد. یافته‌های پژوهش نشان از آن دارد که ولی فقیه در ایجاد و حفظ نظام اسلامی، کادرسازی برای حکومت جهانی مهدوی، حفظ اتحاد مسلمانان و گسترش آموزه‌های مهدوی در سطح بین‌الملل، اعمالی را انجام می‌دهد که دیگران شرایط و توانایی عمل به آن را ندارند. این پژوهش در جمع‌آوری مطالب از شیوه کتابخانه‌ای و در پردازش داده‌ها از روش توصیفی و تحلیلی استفاده کرده است.

واژگان کلیدی

مهدویت، انتظار پویا، ولی فقیه، کارویژه ولی فقیه.

مقدمه

هر جامعه‌ای که به بلوغ فکری و عقلی رسیده باشد، به ضرورت وجود حاکم پی می‌برد. در ادبیات دینی، از او با عنوان نبی و امام یاد می‌شود. علاوه بر وظایفی که عقل حکم می‌کند رهبر یک اجتماع باید از آن برخوردار باشد، امور دیگری نیز از جانب شرع بر عهده او قرار می‌گیرد. در

۱. طلبه سطح چهار کلام اسلامی جامعة الزهراء (ع.ا.س)، قم، ایران (k.s.hashemi.71@gmail.com).

عصر غیبت که اَمّت از رهبری ظاهری امام معصوم محروم است، به حکم ضرورت و به توصیه شریعت، از نایب عامّ او پیروی می‌کند که اصطلاحاً «ولی فقیه» نامیده می‌شود. شئون دینی، سیاسی، علمی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که در دوران حضور معصومین از آنها ظاهر می‌شد، در عصر غیبت بر عهده ولی فقیه قرار می‌گیرد. عملکرد ولی فقیه در هر یک از این حوزه‌ها قابل تحقیق است. یکی از حوزه‌هایی که ولایت فقیه به آن معطوف می‌شود، نقش و جایگاه ولی فقیه در امر ظهور موعود است. انقلاب اسلامی و برپایی حکومت با تکیه بر ولایت فقیه، سرآغازی شد بر ظهور مسائلی که پیش از آن مغفول مانده بود. در زمان گذشته، عده زیادی انتظار را در جامعه اسلامی به امور فردی محدود می‌کردند. نظام اسلامی مفهوم انتظار را به سطح ملّی و فراملّی گسترش داد. در سطح ملّی با جریان انداختن تعالیم دینی و احکام شرعی و در سطح بین‌الملل با گسترش مفهوم عدالت، مقابله با استکبار و حمایت از مظلومان به انجام این مهم پرداخت. در این میان، نقش ولی فقیه و اعمالی که از او انتظار می‌رود، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. پژوهش حاضر به دنبال دریافت پاسخ به این سوال است که کارویژه‌های ولی فقیه در منابعی به انتظار پویا چیست و چه اقسامی دارد؟ و در راستای آن به این سؤالات پاسخ می‌دهد که انتظار به چه معناست و چه انواعی دارد؟ ولی فقیه کیست و باید دارای چه ویژگی‌های باشد؟

مفهوم‌شناسی

مناسب است پیش از ورود به بحث، واژگان مهمّ تحقیق به صورت دقیق، مفهوم‌شناسی شوند.

۱. انتظار

برای شناخت مفهوم انتظار، ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی آن مورد توجّه قرار می‌گیرد و سپس انواع انتظار تبیین خواهد شد.

الف) معنای انتظار

انتظار در لغت به معنای توقّع حضور کسی را داشتن (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۲۱۹؛ مهیار، ۱۳۷۵ش: ۱۴۰) و چشم به راه بودن و نگران بودن است (معین، ۱۳۷۵ش: ج ۱، ۳۶۴؛ دهخدا، ۱۳۷۷ش: ج ۳، ۳۴۵۴). انتظار، کیف نفسانی است که وقتی انسان از وقوع حادثه‌ای در آینده آگاه می‌شود، برای او پیش می‌آید. این حالت، موجب می‌شود که انسان، خود را برای آن

حادثه آماده سازد(موسوی اصفهانی، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ۱۷۶).

مفهوم انتظار در اصطلاح کلامی برگرفته از روایات و همان چشم داشتن به وعده الهی است که با سعی و تلاش در آماده ساختن روح و جسم خود و جامعه همراه می‌شود. امید به تحقق این نوید جهانی انسانی، در زبان روایات اسلامی «انتظار فرج» خوانده شده است(مطهری، بی‌تا: ج ۲۴، ۴۰۶).

ب، انواع انتظار

انتظار گاه درباره به وقوع پیوستن امری است که در توان انسان نیست و نمی‌توان آن را جلو یا عقب انداخت. این قسم از بحث فعلی خارج است. نوع دیگر، انتظار امری است که انسان می‌تواند آن را نزدیک گرداند و طلب کند (آصفی، بی‌تا: ۲۲). عکس‌العمل انسان در انتظاری که می‌تواند در آن نقش داشته باشد، از دو حال خارج نیست: انتظار ایستا و ساکن و انتظاری که سازنده و تحرّک بخش است.

در توضیح انتظار سازنده و پویا می‌توان گفت، از آیات قرآن کریم و روایات استفاده می‌شود که ظهور حضرت مهدی عج حلقه‌ای از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل است که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود(همان). مانند آیه: «خداوند به مؤمنان و شایسته‌کاران شما وعده داده است که آنان را جانشینان زمین قرار دهد»(نور: ۵۵).^۱ آنان که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، مستحق وعده الهی هستند، نه کسانی که به گناه خو گرفته‌اند. روایتی از امام صادق عج نقل شده است، مبنی بر این‌که امر ظهور تحقّق نمی‌پذیرد مگر این‌که هر يك از شقی و سعید به نهایت کار خود برسد. «این امر(قیام) جز پس از ناامیدی، برای شما رخ نمی‌دهد و به خدا سوگند، تا آنگاه که از هم جدا و ناب شوید و از آزمون به درآیید و به خدا سوگند، تا آن گاه که هر کس باید شقی شود، بشود و آن که باید سعید شود، به سعادت درآید»^۲ (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۴۶). پس ملاک این است که گروه سعداء و گروه اشقیاء به نهایت کار خود برسند؛ سخن در این نیست که افراد صالح و سعادتمند در کار نباشند و فقط اشقیاء به منتهی درجه شقاوت برسند.

۱. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...»
 ۲. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عج يَا مَنْصُورُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ لَا وَاللَّهِ لَا يَأْتِيكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا لَا وَاللَّهِ لَا يَأْتِيكُمْ حَتَّى تُمَخَّصُوا وَلَا وَاللَّهِ لَا يَأْتِيكُمْ حَتَّى يَشْقَى مَنْ شَقِيَ وَيَسْعَدَ مَنْ سَعِدَ».

۲. ولی فقیه

آگاهی یافتن از مفهوم لغوی و اصطلاحی ولی فقیه و ویژگی‌های او، ذهن را برای دریافت نتیجه بحث آماده می‌سازد.

الف) مفهوم‌شناسی ولی فقیه

راغب اصفهانی می‌نویسد: ولایت به کسر واو به معنی یاری‌گری و با فتح واو به معنی حاکمیت و متولی مردم است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۵۳۳). «ولی» به معنی نزدیکی و قرب و «تولی» به معنی سرپرستی و دوست اخذ نمودن نیز معنا شده؛ «ولی» سرپرست و اداره‌کننده امر دیگران و نیز به معنی دوست بسیار نزدیک نیز هست (قرشی، ۱۴۱۲ق: ج ۷، ۲۴۵).
فقه به معنی علم به احکام شریعت است، وقتی به انسانی نسبت داده شود، به معنی کسی است که در علم دین عالم شده باشد. تفقه یعنی در طلب علم دین بودن تا در آن تخصص یابد. آیه شریفه نیز به همین معناست:

تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند (توبه: ۲۲)^۱ (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۳۸۴).

مراد از تفقه در این آیه، فهم جمیع معارف دینی اعم از اصول و فروع دین است؛ نه خصوص احکام عملی (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۹، ۴۰۴).

ولایت فقیه براساس تعریف‌هایی که فقیهان از آن ارائه داده‌اند، به معنای سرپرستی، تسلط و تصرف مجتهد جامع‌الشرایط در امور دیگران (انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ۵۴۵) و به عبارت دیگر، مدیریت جامعه اسلامی به منظور اجرای احکام اسلامی و تحقق ارزش‌های دینی است (جوادی آملی، ۱۳۷۸ش: ۱۲۹).

ب) ویژگی‌های ولی فقیه

برخی گمان برده‌اند که ولی فقیه به تناسب جایگاه ویژه‌ای که در آن قرار گرفته، از ویژگی‌هایی نظیر عصمت برخوردار است و برخی از روی عنادورزی یا فهم نادرست، جایگاه ولی فقیه را در حد یک حاکم محلی تنزل دادند. صحیح‌تر آن است که دیدگاه میانه‌ای پیش گرفت و شرایطی را برشمرد که علاوه بر وجوه حاکمیتی، به مناسبات دینی رهبری جامعه اسلامی نیز توجه شده باشد. کسی که در عصر غیبت، ولایت را از سوی خداوند برعهده دارد، باید قانون

۱. «لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ».

الهی را بشناسد، استعداد و توانایی تشکیل حکومت برای تحقق دادن به قوانین فردی و اجتماعی اسلام را دارا باشد و امانتداری، عدالت، اجرای دستورهای اسلام و رعایت حقوق انسانی و دینی افراد جامعه را از خصائص خود قرار داده باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۵۲-۱۵۳).

برابر آنچه در قانون اساسی آمده است، شرایط و صفات رهبر عبارتند از: صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه، عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام، بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری (اصل ۱۰۹).

کارویژه‌های ولی فقیه در معنابخشی به انتظار پویا

با معین نمودن ویژگی‌های ولی فقیه، روشن می‌شود که آنچه از او انتظار می‌رود نیز در محدوده همین صفات است. به عبارت دیگر، آنچه بر عهده ولی فقیه گذاشته می‌شود، مقداری است که از عهده انسان غیرمعصوم برمی‌آید؛ البته انسانی که به حکم خردورزی، تقوا، مشورت با صاحب نظران و برخورداری از صلاحیت‌های علمی، از لغزش‌های متعدد در امان می‌ماند.

امام خمینی رحمته الله علیه در مقام تبیین ولایت عامه یا مطلقه فقیه می‌نویسد:
همه اختیاراتی که در خصوص ولایت و حکومت برای پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام معین شده، عیناً برای فقیه نیز معین و ثابت است^۱ (موسوی خمینی، بی‌تا (الف): ج ۲، ۶۲۶).
پیش از امام خمینی نیز، علمای دیگر به این مطلب پرداخته بودند^۲ (نراقی، ۱۴۱۷ق: ۵۳۶). ایشان برای پیشگیری از برداشت‌های ناروا می‌نویسد:
اگر ولایتی، از جهت دیگر غیر از زمامداری و حکومت، برای ائمه علیهم السلام معین و دانسته شود، در این صورت، فقها از چنین ولایتی برخوردار نخواهند بود^۳ (موسوی خمینی، بی‌تا (الف): ج ۲، ۶۵۴).

بنابراین ملاک تعیین مسئولیت در ولی فقیه، حاکمیت او عنوان شده است. وظایف ولی فقیه را می‌توان از جنبه‌های مختلف تحقیق کرد؛ همچون شئون فقهی و

۱. «فللفقیه العادل جمیع ما للرسول و الأئمة علیهم السلام؛ مما یرجع إلى الحكومة و السياسة، و لا یعقل الفرق». ۲. «کل ما کان للنبی و الإمام - الذین هم سلاطین الأنام و حصون الإسلام - فیہ الولاية و کان لهم، فللفقیه أیضاً ذلک، إلا ما أخرجه الدلیل من إجماع أو نص أو غیرهما». ۳. «إذا ثبتت لهم علیهم السلام ولاية من غیر هذه الناحية فلا».

حقوقی که به اصل ۱۱۰ قانون اساسی و مفاد آن منتهی می‌شود، عملکرد دینی که برخاسته از جایگاه علمی ولی فقیه در معارف دینی و درجه اجتهاد اوست، شئون سیاسی او با توجه به حکومت و رهبری در کشورداری شکل می‌گیرد، عملکرد اجتماعی ولی فقیه نیز عرصه‌ای دارای اهمیت است؛ همچنین می‌توان این امور را با توجه به هدف خاصی پیگیری نمود. آنچه در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود، کارویژه‌هایی است که در زمان غیبت، ولی فقیه توانایی انجام آن را دارد و از میان اعمال مختلفی که بر عهده ولی فقیه گذاشته شده، به مواردی پرداخته می‌شود که با انتظار و آماده‌سازی برای ظهور ارتباط مستقیم می‌یابد و تمام این امور ناشی از شأن حاکمیتی اوست.

۱. کارویژه ولی فقیه در ایجاد و حفظ نظام اسلامی

آنچه از جانب ولی فقیه انجام می‌پذیرد و در راستای تشکیل و بقاء نظام اسلامی است، ذیل چند عنوان قرار می‌گیرد:

الف) لزوم تشکیل و حفظ نظام اسلامی

به دنبال آنچه در بحث انواع انتظار گذشت، گاهی از انتظار، برداشت منفی می‌شود که در این صورت، انتظار به مفهومی برای تخدیر و مانعی برای حکومت تبدیل خواهد شد (آصفی، بی تا: ۲۲). اما برخی از فقها، ایجاد حکومت اسلامی توسط عالمان دینی را در راستای بعثت انبیاء به شمار آورده و جان تازه‌ای به معنای انتظار بخشیدند.

امام خمینی رحمته‌الله علیه در این باره می‌گوید:

هدف بعثت انبیا به مسئله‌گویی محدود نمی‌شود و این گونه نیست که آنان تنها همین مسئولیت را به فقها واگذار کرده باشند. در حقیقت، مهم‌ترین وظیفه انبیاء، برقرار کردن یک نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام است که با بیان احکام و نشر تعالیم و عقاید الهی ملازمه دارد. این مهم با تشکیل حکومت و اجرای احکام امکان‌پذیر است، خواه نبی خود موفق به تشکیل حکومت شود؛ مانند رسول اکرم صلی الله علیه و آله و خواه پیروانش پس از وی توفیق تشکیل حکومت و برقراری نظام عادلانه اجتماعی را پیدا کنند (موسوی خمینی، بی تا (ب): ۷۰).

رهبر معظم انقلاب نیز می‌فرماید:

ایجاد و حفظ نظام اسلامی بالاترین معروف است (بیانات در حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۴/۰۱/۰۱).

از منظر روایات نیز، در مقدمه قیام امام، سلسله قیام‌های دیگر از طرف اهل حق صورت می‌گیرد. آنچه به نام قیام یمانی قبل از ظهور بیان شده است، نمونه‌ای از این قیام‌هاست. این جریان‌ها نیز بدون زمینه قبلی رخ نمی‌دهد. در برخی روایات، سخن از دولت حقی است که تا قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ادامه پیدا می‌کند.^۱ بعضی از علمای شیعه که به برخی از دولت‌های شیعی معاصر خود حُسن ظنّ داشته‌اند، احتمال داده‌اند که دولت حقی که تا قیام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف ادامه خواهد یافت، همان سلسله دولتی باشد. این احتمال هرچند ناشی از ضعف اطلاعات اجتماعی و عدم بینش صحیح آنان نسبت به اوضاع سیاسی زمان خود بوده، اما حکایت گر آن است که استنباط این شخصیت‌ها از مجموع آیات و اخبار و احادیث این نبوده که جناح حق و عدل باید به کلی نابود شود تا دولت مهدوی ظاهر شود؛ بلکه آن را به صورت پیروزی جناح عدل و تقوا بر جناح ظلم و فساد تلقی می‌کرده‌اند. در نتیجه قیام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف آخرین حلقه از مجموع حلقات مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان برپا بوده است (مطهری، بی‌تا: ج ۲۴، ۴۴۰).

به نظر نگارنده، قیام حقی که پیش از ظهور رخ می‌دهد و شکل دهی نظام اسلامی در زمان غیبت، کارویژه ولی فقیه به شمار می‌رود و او تنها کسی است که می‌تواند در زمان غیبت، از عهده انجام این کار برآید. ویژگی‌های که برای ولی فقیه تعریف شده است، ذهن را برای شناخت این حقیقت یاری می‌رساند. ایجاد حکومت بر پایه قوانین و احکام اسلامی و نظارت بر حُسن اجرای آن، از کسی توقع می‌رود که در استنباط آموزه‌های دینی به درجه اجتهاد رسیده باشد. به حکم تدبیر و سیاست‌ورزی بتواند کشور را اداره کند و بینش صحیح سیاسی و اجتماعی داشته باشد. در زمان غیبت امام معصوم، کسی که جامع این اوصاف باشد، همان

۱. روایات متعددی در این خصوص نقل شده است که می‌توان به دو نمونه از آنها اشاره داشت:
الف) رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُؤْطَلُّونَ لِلْمَهْدِيِّ؛ مردمی از مشرق قیام می‌کنند و برای ظهور مهدی زمینه چینی می‌کنند» (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۷۷؛ حرّعاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۲۵۳).
ب) امام باقر علیه السلام: «كَأَنِّي بَقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْظَلُونَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءُ؛ گویی قومی را می‌بینم که از شرق خروج کرده‌اند و خواستار حقند، ولی به آنان داده نمی‌شود. سپس دوباره خواستار حقشان می‌شوند و به آنان نمی‌دهند. چون چنین ببینند شمشیرها برهنه کنند و بر گردن‌هایشان بگذارند. در این وقت حق آنان را بدهند ولی آنان نپذیرند تا آن که قیام کنند و آن را جز به صاحب شما تحویل ندهند. کشته‌گان‌شان شهیدند» (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ق: ۲۷۳).

نائب عامی است که در احادیث به او ارجاع داده شده^۱ و در اصطلاح ولی فقیه نامیده می‌شود. فقها نیز به روایات مختلفی استدلال کرده‌اند که ولایت در زمان غیبت معصوم باید بر عهده فقیه قرار بگیرد. محقق نراقی به روایت امام رضا علیه السلام^۲ استدلال کرده و این امر را ثابت نموده است (نراقی، ۱۴۱۷ق: ۵۳۵). امام خمینی رحمته الله روایت امام هشتم را کبری قرار می‌دهد و به روایت دیگری ضمیمه می‌کند که فقها را امنای رسولان^۳ معرفی نموده است. سپس نتیجه می‌گیرد که فقها باید رهبر ملت باشند، تا نگذارند اسلام مندرس شود و احکام آن تعطیل شود (موسوی خمینی، بی تا (ب): ۷۳-۷۴).

تأثیر حضور و همراهی مردم در ایجاد نظام اسلامی را نیز باید به عنوان حقیقتی انکارناپذیر به خاطر سپرد. از اسباب مهمی که از ایجاد حکومت الهی در طول تاریخ جلوگیری کرده، عدم اقبال از جانب مردم است. اما باید به این نکته نیز توجه نمود که اصل ایجاد ولایت، با پذیرش مردم حاصل نمی‌شود. همان‌گونه که نبی و امام از جانب خداوند متعال منصوب می‌شوند و دیگران نمی‌توانند آنان را از ولایت عزل کنند، ولی فقیه هم در صورتی که شرایط در او حاضر شود، بنابر احکام عامی که از ائمه علیهم السلام صادر شده است، به ولایت می‌رسد و مردم توانایی کنار گذاشتن او از مقام ولایت را ندارند؛ اگرچه ممکن است در دورانی، مردم به رشد فکری و ایمانی لازم نرسیده باشند و او را به عنوان ولی خود نپذیرند؛ همان‌گونه که در عصر ائمه معصومین علیهم السلام چنین امری پیش آمد. امیرالمؤمنین علیه السلام از جانب خداوند متعال و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امامت منصوب شده بود. با این وجود در خطبه‌ای که ایراد فرمود، حضور مردم را سبب اتمام حجت بر پذیرش خلافت دانست. مراد حضرت علی علیه السلام در این سخنان، پذیرش یا عدم پذیرش امامت نیست؛ بلکه منظور حضرت، پذیرش رهبری و خلافت دنیایی است که آن را پست‌تر از آب بینی بز معرفی می‌کند و مقبولیت مردم را به عنوان معیار حکومت ظاهری به حساب آورده است. حضرت علی علیه السلام خلافت و حکومت را به سبب حضور مردم

۱. «و اما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً على هواه مطيعاً لأمر مولاه فللعوام ان يقلدوه؛ و اما هر یک از فقهاء که خوددار و حافظ دین خود و مخالف هوای نفس و مطیع فرمان مولای خود باشد عوام حق دارند از او تقلید کنند» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷، ۱۳۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۵۶).

۲. «أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قِيَمًا أَمِيْنًا حَافِظًا مُسْتَوْدَعًا لِدَرْسَةِ الْمِلَّةِ، وَ ذَهَبَ الدِّينُ... اگر خداوند برای آنها امامی را قرار ندهد که قیم بر امور آنها باشد، امین بر آنها و حافظ دین و دنیای آنها و گنجینه ذخیره اسرار الهی باشد و در سینه خود علوم و امانات الهی را حفظ کند، ملت و دین از بین می‌رود...» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ج ۲، ۱۰۱).

۳. «الْفُقَهَاءُ أَمَنَاءُ الرَّسُلِ؛ فقها امین پیامبرانند» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۴۶).

پذیرفت و فرمود:

اگر آن اجتماع عظیم نبود و اگر تمام شدن حجت و بسته شدن راه عذر بر من نبود و اگر پیمان خدا از دانشمندان نبود که در مقابل پرخوری ستمگر و گرسنگی ستمکش ساکت ننشینند و دست روی دست نگذارند، همانا افسار خلافت را روی شانه‌اش می‌انداختم و مانند روز اول کنار می‌نشستم (خطبه ۳).^۱

بنابراین، اگرچه ایجاد و حفظ نظام اسلامی از شئون پیامبر ﷺ و امام به حساب می‌آید و در غیاب آنان درباره ولی فقیه نیز صادق است (موسوی خمینی، بی‌تا (ب): ۷۰)؛ اما باید مقتضی برای تشکیل حکومت اسلامی فراهم باشد که از مهم‌ترین آنها اقبال امت است.

ب) هدف از تشکیل نظام اسلامی

حکومت اسلامی‌ای که توسط ولی فقیه اداره می‌شود، اهداف مختلفی را دنبال می‌کند:

۱. اجرای احکام و حدود الهی: آنچه در بُعد فقهی و حقوقی مورد توجه قرار می‌گیرد، این است که بسیاری از احکام اسلامی که جنبه اجتماعی دارند، تنها در صورت موجودیت حکومت اسلامی قابل اجرا هستند؛ مانند اجرای حدود (جوادی آملی، ۱۳۷۸ ش: ۲۴۵) و چون حکومت اسلام حکومت قانون است، قانون‌شناسان و از آن بالاتر، دین‌شناسان؛ یعنی فقها، باید متصدی آن باشند. ایشان هستند که بر تمام امور اجرایی و اداری و برنامه‌ریزی کشور مراقبت دارند (موسوی خمینی، بی‌تا (ب): ۷۲).

۲. توسعه دین‌مداری در سطح جامعه: جاودانگی اسلام اقتضا دارد در عصر غیبت، دو شأن تعلیم دین و اجرای احکام اسلام تداوم یابد که این دو وظیفه بر عهده نایبان ولی عصر ﷺ است. فقیهان عادل و اسلام‌شناس از سویی با اجتهاد مستمر، احکام کلی شریعت را نسبت به همه موضوعات و از جمله مسائل جدید تبیین می‌نمایند و از سوی دیگر با اجرای همان احکام استنباط شده، ولایت اجتماعی و اداره جامعه مسلمین را تداوم می‌بخشند (جوادی آملی، ۱۳۷۸ ش: ۲۳۷).

همان‌گونه که در استقرار حکومت اسلامی، صرف عنوان ولایت کفایت نمی‌کند و باید دین را به زندگی مردم وارد کرد. مردم نمی‌توانند در فضای سیاسی و اجتماعی‌ای که برخاسته از

۱. «لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم لالقیة حبلها علی غاربها و لسقیت آخرها بکاس اولها».

آموزه‌های اهل طاغوت است، برایمان و اعمال صالح ثابت قدم باشند (موسوی خمینی، بی‌تا: ب: ۳۵). بعد از استقرار حکومت و نظام اسلامی نیز، جریان انداختن دین در زندگی مردم شدت می‌یابد و تعابیری مانند این‌که «ما نمی‌خواهیم مردم را به زور به بهشت ببریم» مغالطه‌آمیز است. متدین شدن مردم وظیفه نظام اسلامی است (بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۹۶/۰۶/۳۰).

پیش از این گذشت، در روایت آمده است که امر ظهور محقق نمی‌شود، مگر این که شقی و سعید به نهایت کار خود برسند (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق: ج ۲، ۳۴۶). در دو قطبی شدن مردم پیش از ظهور، دین‌مداری باعث می‌شود پیروان ولی فقیه در جبهه سُداء قرار گیرند.

۳. بصیرت‌افزایی در سطح عمومی: در تمام دوران‌های حساس تاریخی، فتنه‌هایی ایجاد می‌شود که تشخیص حق را بر مردم سخت می‌کند. عموم مردم برای برون رفت از این معضلات به شاخص نیاز دارند. چون تشخیص جبهه حق برای مردم ناممکن یا بسیار دشوار است، در هر دورانی، شخصی علمدار حمل پرچم حق می‌شود. کسی توان حمل این بار را دارد که پیرو راستین امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشد؛ زیرا به فرموده حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم): «علی با حق است و حق با اوست»^۱ (ابن بابویه، ۱۳۷۶ ش: ۸۹) و به فرموده امام علی (علیه السلام): «این پرچم را به دوش نمی‌کشد، مگر آن که اهل بصیرت و استقامت و دانا به موارد حق باشد» (خطبه ۱۷۳).^۲

درباره فتنه‌های زمان غیبت هم آمده: «به خدا سوگند [فرزندم] غیبتی می‌کند که کسی از مهلکه نجات نمی‌یابد جز آن که خداوند او را در عقیده به امامتش ثبات قدم داشته باشد»^۳ (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق: ج ۲، ۳۸۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق: ج ۲، ۳۹۵) یعنی اُمت باید به امام متصل باشد. در هنگام غیبت امام نیز باید از نزدیک‌ترین شخص به او که همان نائب عام ایشان است، تبعیت و رهجویی کند. آن که به لحاظ علمی می‌تواند معارف الهی را از متون دینی استخراج کند و کلام حضرت علی (علیه السلام) را به مدلول حقیقی‌اش فهم کند و بتواند آن اصول را بر حوادث روز تطبیق دهد؛ یعنی مجتهد و آگاه به مسائل روز باشد و در فهم مسائل سیاسی خردورز باشد، همان ولی فقیه است. یک نمونه از این رهنمودها، نقش مؤثر رهبر معظم انقلاب در بصیرت‌بخشی به اُمت پیرامون حوادثی است که در فتنه بعد از انتخاب دولت دهم رخ

۱. «علی مع الحق و الحق معه».

۲. «لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَ الصَّبْرِ وَ الْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ».

۳. «وَ اللَّهُ لَيُعَيِّنَ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الشَّهْلَكَةِ إِلَّا مَنْ يُشِئُ اللَّهُ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ».

داد(۱۳۸۸ش). حوادثی که نه تنها نظام جمهوری اسلامی؛ بلکه اصل اسلام را هدف قرار داده بود. راهنمایی مردم در این عرصه، سبب فائق آمدن بر فتنه‌ها و پذیرفته شدن در ابتلائات و آزمون‌های الهی می‌شود و باقی ماندن در سپاه سعادت‌مندان را نتیجه می‌دهد.

بصیرت‌افزایی امت، با مشارکت دادن آنها در امور مهم حکومتی نیز دنبال می‌شود. ولی فقیه فردی را به عنوان رئیس‌جمهور تنفیذ می‌کند که عموم مردم او را انتخاب کرده باشند. هشیار شدن مردم در انتخاب دولت‌مردان، سطح بصیرت سیاسی را به میزان قابل توجهی افزایش می‌دهد. از طرف دیگر، رهبری به دولت منتخب امکان آزمون و خطا در برنامه‌های کلان و خرد را می‌دهد، در عین پافشاری بر خطوط اصلی نظام که برگرفته از اهداف بعثت انبیاست؛ بصیرت‌بخشی در سطح عمومی، امت را برای پذیرش حکومت مهدوی آماده می‌کند و آنها را در مواجهه با مدعیان دروغین ایمن می‌سازد.

۴. گسترش عدالت: از مهم‌ترین اهداف بعثت انبیاء، گسترش عدالت است. در صورتی که نظامی غیرحق بر جامعه‌ای حکومت کند، ظالمان یا استعمارگران بر مردم مسلط می‌شوند و نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ظالمانه‌ای را تحمیل می‌کنند. علمای اسلام موظفند با انحصارطلبی و استفاده‌های نامشروع ستمگران مبارزه کنند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

من حکومت را به این دلیل قبول کردم که خداوند تبارک و تعالی از علمای اسلام تعهد گرفته و آنها را ملزم کرده که در مقابل غارتگری ستمگران و گرسنگی و محرومیت ستم دیدگان ساکت ننشینند (خطبه ۳).^۱

وظیفه علمای اسلام و مسلمانان است که به اوضاع ظالمانه خاتمه بدهند و حکومت‌های ظالم را سرنگون کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند (موسوی خمینی، بی تا (ب): ۳۷-۳۸). بصیرت‌افزایی، اجرای احکام، گسترش عدالت و دین‌مداری اموری هستند که ولی فقیه به تبعیت از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) به انجام می‌رساند؛ اما غرض نهایی و اصل در تمام این موارد، برپایی حکومت حق در سطح جهان است؛ همان گونه که غرض اصلی انبیاء و ائمه (علیهم السلام) چنین بوده است. لازمه رسیدن به ولایت در عرصه جهانی این است که امت بصیر شوند، عدل

۱. «وَمَا اخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَقَارُوا عَلَى كَيْفَةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ لَأَلْقِيَتْ خَبَلُهَا عَلَى غَارِبِهَا وَلَسَقِيَتْ آخِرُهَا بِكَأْسِ أُولِهَا».

و دین در جامعه رواج یابد. بنابراین ولی فقیه به منظور فراهم آوردن زیرساخت‌های لازم برای حکومت جهانی مهدوی و به تبع آن غرض اصیل است که به انجام این امور اقدام می‌کند.

۲. کارویژه اجتماعی ولی فقیه در کادرسازی حکومت مهدوی

آنچه از ولی فقیه در عرصه اجتماعی انتظار می‌رود، به حوزه فرهنگ، علم، تمدن و دین ارتباط می‌یابد. از میان مسائل اجتماعی گوناگون، برخی ارتباط وثیق‌تری با حوزه دین دارد. ولی فقیه به عنوان نائب عام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وظایفی بر عهده دارد که یکی از مهم‌ترین آنها، پرورش نیرو به منظور کادرسازی در حکومت جهانی و آماده‌سازی امت است. دو فاکتور مهم را باید در نیروسازی مورد توجه قرار داد، رشد کمی و رشد کیفی. در نوشتار حاضر، عنوان افزایش جمعیت به شاخص کمی و عنوان نخبه‌پروری به شاخص کیفی می‌پردازد.

الف) افزایش جمعیت

جمهوری اسلامی انتظار را به تلاش برای تربیت نیروی کارآمد در عرصه جهانی معنا کرد و یکی از رسالت‌های خود را کادرسازی نیروهای توانمند برای مدیریت‌های بین‌المللی قرار داد. ولی فقیه این جریان را در عرصه کلان مدیریت می‌کند و نیروهای مسلمان در سراسر جهان را جهت‌دهی کرده و با یکدیگر پیوند می‌دهد. یکی از عوامل تأثیرگذار در این روند، رشد جمعیت مسلمانان است که با افزایش تعداد آنها، قدرت اسلام در عرصه جهانی بالا می‌رود و نوعی بازدارندگی در برابر تهدیدها به حساب می‌آید؛ همچنین ضریب حضور نیروهای باکیفیت را افزایش می‌دهد.

غرض از افزایش جمعیت، قدرت‌یابی نظام اسلامی است که از خطوط اصلی نسخه بعثت گرفته شده است. در قرآن فرموده: «هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده سازید» (انفال: ۶۰).^۱ این قوت در نگاه اول، ممکن است قوت نظامی به نظر برسد، لکن ظاهراً خیلی وسیع‌تر از دامنه قوت نظامی است. قوت ابعاد وسیعی دارد: قوت اقتصادی، علمی، فرهنگی، سیاسی و تبلیغی. حفظ جمعیت جوان کشور یکی از ابزارهای قوت است (سخنرانی نوروزی خطاب به ملت ایران، ۱۳۹۹/۰۱/۰۳).

نکته ویژه‌ای که به صورت مکرر در بیانات رهبر فرزانه انقلاب عنوان شده است و از طرفی به

۱. «وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ».

فرهنگ عمومی ربط می‌یابد و از جانب دیگر به حوزه مهدویت منتهی می‌شود، مسئله رشد جمعیت است. کارویژه ولی فقیه در مسئله مزبور را می‌توان ذیل چند عنوان معرفی نمود: شناخت مشکلات، راهنمایی و راهبری با ارائه برنامه و اعلام سیاست‌های کلی، نظارت بر حسن اجرای این سیاست‌ها.

۱. **شناخت مشکلات:** ولی فقیه به عنوان حاکم، موظف نیست در روند اجرایی، وضع قانون یا احکام قضائی به صورت شخصی دخالت نماید. هر یک از این امور، بر حسب وظایف تعیین شده در قانون اساسی، به قوای سه‌گانه ارجاع داده شده است و رهبری، با اعطای احکامی، رؤسای این قوا را به ریاست آن قوه تنفیذ می‌کند. شأن حاکم، رهبری و هدایت مسئولان و امت اسلامی است. در گام نخستین، رهبر جامعه باید آسیب‌هایی که متوجه امت هست را شناسائی نماید. از این رو، در شرایط ولی فقیه بیان شده که باید بینش صحیح سیاسی و اجتماعی داشته باشد. (اصل ۱۰۹ قانون اساسی) ولی فقیه به حکم آگاهی از مسائل روز، حرکت جمعی جمهوری اسلامی را رصد می‌کند و بلکه روند تمام جوامع مسلمان و غیرمسلمان را به ارزیابی نشسته است. داشتن نگاه کلان به حوادث گذشته، حال و آینده، توانایی تشخیص آفات و آسیب‌های احتمالی نیز از اموری است که با داشتن مدیریت و بینش صحیح حاصل می‌شود. مقام معظم رهبری در این بررسی‌ها، روند کاهشی جمعیت کشور را در سال‌های اخیر خطرناک توصیف نموده و ادامه سیاست‌های کنترل جمعیت را غلط خواند (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۹۱/۰۵/۰۳). رهبری نخستین کسی بود که به این خطر اشاره کرد و دغدغه خود را به صورت علنی بیان فرمود.

۲. **راهنمایی و راهبری امت:** پس از این‌که مشکلات و آسیب‌ها شناسائی شد، زمان برطرف نمودن آن فرا می‌رسد. این مهم از طریق ارائه برنامه‌های بنیادین و کلان ممکن خواهد بود. شاید بتوان این راهنمایی را یکی از مصادیق اصل ۱۱۰ قانون اساسی دانست که مطابق آن، از وظایف ولی فقیه، تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران است. در بحث حاضر نیز رهبر انقلاب به منظور برون رفت از معضل کاهش جمعیت، رهنمودهایی ارائه داده است. می‌توان آنها را ذیل دو عنوان پی‌گرفت: فرهنگ‌سازی و ایجاد زیرساخت در سطح حاکمیتی.

۱۰۵

الف) فرهنگ‌سازی: فرزندآوری و رشد جمعیت که در سالیان نه چندان دور، در جامعه ایرانی - اسلامی، به عنوان هنجار شناخته می‌شد، در زمان حاضر مورد بی‌مهری قرار گرفته است. گام نخست، به جریان انداختن همان فضای فکری و فرهنگی در ذهن افراد جامعه است.

«فرهنگ‌سازی در مسئله جمعیت مثل خیلی از مسائل دیگر اجتماعی، حرف اول را می‌زند» (بیانات در دیدار اعضای همایش ملی «تغییرات جمعیتی و نقش آن در تحولات مختلف جامعه»، ۰۶/۰۸/۱۳۹۲). بیانات رهبر انقلاب در سخنرانی‌های عمومی و دیدار با مسئولین، مشتمل بر نکاتی است که سیر منطقی در گفتار ایشان را نشان می‌دهد. برای نشان دادن این سیر، می‌توان از این عناوین یاری جست:

- آگاهی بخشی به مردم: آگاهی درباره این‌که فرزندآوری یک مجاهدت بزرگ است و یک برهه‌ای در کشور این مسئله مورد غفلت قرار گرفت (بیانات در دیدار جمعی از مداحان، ۱۱/۰۲/۱۳۹۲).

- نشان دادن ظرفیت‌های کشور: فراهم بودن مقتضی برای رشد جمعیت و توجه دادن به وجود این ظرفیت، می‌تواند محرک مهمی به حساب آید (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۸/۰۴/۱۳۶۸).

- پررنگ کردن نقش خانه‌داری و مادر: خانه‌داری شغل بزرگ، مهم، حساس و آینده‌ساز است. فرزندآوری نیز یکی از مهم‌ترین مجاهدت‌ها و وظائف زنان است؛ زیرا ابزار پرورش آن؛ مانند: عاطفه، صبوری، اندام‌های جسمانی ویژه به زنان داده شده است (بیانات در دیدار جمعی از مداحان، ۱۱/۰۲/۱۳۹۲).

و موارد دیگری همچون به کارگیری ظرفیت افراد با نفوذ در میان مردم که در جای خود قابل بررسی است.

ب) ایجاد زیرساخت‌های لازم در سطح حاکمیتی: حاکمی که در رأس امور کشور قرار می‌گیرد، باید جامعه را به نحو کلان نظاره کند. رهبر انقلاب ذیل دو عنوان مهم به این مسئله ورود کرده است:

- ابلاغ سیاست‌های کلی جمعیت: رهبری ذیل چهارده عنوان، از سیاست‌های کلی در رشد جمعیت نام برد، همچون: افزایش نرخ باروری به بیش از سطح جانشینی، رفع موانع ازدواج و افزایش فرزند، ترویج سبک زندگی اسلامی-ایرانی، حفظ و جذب جمعیت در روستاها و مناطق مرزی، رصد مستمر سیاست‌های جمعیتی در ابعاد کمی و کیفی و... (۱۳۹۳/۰۲/۳۰). این سیاست‌ها نقشه راه جامع و کامل در اختیار مسئولان قرار می‌دهد. با اجرای آنها علاوه بر تأمین هدف رشد جمعیت، موجی از آثار و تبعات مثبت، فرهنگ، اشتغال، سلامت روحی و ارتقای دین‌مداری جامعه را فرا می‌گیرد.

- عنایت به سیاست‌های رشد جمعیت در عرصه قانون‌گذاری و اجرا: پس از ابلاغ سیاست‌های کلی جمعیت از جانب رهبری، ارکان نظام و دستگاه‌های ذی‌ربط، به برنامه‌ریزی جامع برای رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور متناسب با سیاست‌های جمعیتی موکلف شدند (۱۳۹۳/۰۲/۳۰). همچنین برطرف نمودن خلأ قانونی آن بر عهده نمایندگان مجلس قرار گرفت (بیانات با نمایندگان یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۹/۰۴/۲۲).

ج) نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام: مطابق اصل ۱۱۰ قانون اساسی که وظایف و اختیارات رهبر را بیان کرده، نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام، بر عهده رهبری است. رصد آسیب‌ها و رفع موانع را باید در این مرحله انتظار داشت. رهبری از مهم‌ترین موانع در بحث افزایش جمعیت را، نگاه برخی مسئولین به نسخه‌های خارجی می‌داند (بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۹/۰۱/۰۱).

ب) نخبه‌پروری

نیاز به افراد نخبه در امر ظهور، امری مسلم است. در روایات اسلامی سخن از گروهی زبده است که به محض ظهور امام به آن حضرت ملحق می‌شوند. بدیهی است که این گروه ابتدا به ساکن خلق نمی‌شوند (مطهری، بی‌تا: ج ۲۴، ۴۴۱). از جانب دیگر، جمهوری اسلامی برای پیشبرد اهداف خود، به نیروی توانمند نیاز دارد؛ زیرا نیروی انسانی کارآمد، زیرساخت اساسی در پیشرفت کشور و موتور محرک در رسیدن به آرمان‌هاست (بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰). از این رو، مطابق آرمان‌های خود که همان آرمان‌های حکومت مهدوی است، به تربیت نیرو می‌پردازد. ولی فقیه در تلاش است که نخبگان را به نحوی پرورش دهد و هدایت نماید که قدرت خود در عرصه‌های مختلف را برای برافراشتن پرچم عدالت در جهان و برای حمایت از مظلومان و ایستادگی برابر سلطه‌جویان دنبال کنند (دیدار با نخبگان جوان، ۱۳۸۹/۰۷/۱۴). تبدیل قوه و استعداد افراد به فعلیت و توانمندسازی آنان، در فضای مساعد و با شرایط پیرامونی ویژه امکان‌پذیر است. تأمین این فضا در سایه رهبری آگاه و با برنامه‌ریزی دقیق فراهم خواهد شد.

توجه به یک نکته می‌تواند تحلیل بهتری از مسئله رشد جمعیت حاصل کند و پیوند میان افزایش جمعیت و تأمین نیروی نخبه را یادآور شود. توجه به این مهم که رشد جمعیت، آثاری طبیعی به دنبال خواهد داشت؛ از جمله این‌که وقتی تعداد افراد بالا باشد، قهراً تعداد افراد

صالح و توانا در آن افزایش می‌یابد (بیانات در دیدار جمعی از زوج‌های جوان، ۱۳۹۸/۰۱/۰۶).

۳. کارویژه‌های بین‌المللی ولی فقیه

هر یک از اهدافی که در تشکیل نظام اسلامی بیان شد، در رابطه با تمام مردم جهان قابل تعمیم است. همان‌گونه که ولایت امام معصوم به گروه محدودی اختصاص ندارد و نسبت به تمام بندگان ولایت دارد؛ خواه امامت او را پذیرفته باشند و خواه از آن آگاهی نداشته باشند، ولایت نائب او نیز به جمهوری اسلامی ایران محدود نمی‌شود؛ بلکه به مقداری که از عهده انسان غیرمعصوم برمی‌آید، مردم را در سطح بین‌الملل آماده می‌کند.

الف) شناساندن آموزه‌های مهدوی در سطح جهان

ظهور موعود هنگامی فرا می‌رسد که تمام مردم آمادگی لازم را داشته باشند؛ زیرا حکومت مهدوی، امری جهانی خواهد بود. آماده‌سازی جهانی به قدرت و نفوذ بین‌المللی نیاز دارد. ولی فقیه که دارای وجهه فراملی است، می‌تواند تأثیرگذاری جهانی داشته باشد.

مواضعی که ولی فقیه در برابر حوادث بین‌المللی اتخاذ می‌کند، این آگاهی را به مردم جهان می‌دهد که آرمان نظام اسلامی چیست. آشنایی افکار عمومی با حکومت مهدوی، از طریق شناخت همین آرمان‌ها به دست می‌آید. هنگامی که جمهوری اسلامی به دنبال گسترش عدالت، پناه‌جویی مظلومان، سعادت انسان‌ها باشد، به تمام افراد بشر نشان می‌دهد که اجرای این مفاهیم در عالم واقع، امکان‌پذیر است و انتظار واقعی را به نمایش می‌گذارد. برای مثال، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

مهدی از عترت و اهل بیت من است... هنگامی که خروج کند، زمین را از عدل و قسط سرشار می‌کند^۱ (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۷۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱، ۷۴).

پس از شاخصه‌های مهم در حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی عدالت محوری است. برخی از صفات حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی از شئون ولایت نایب او نیز به شمار می‌رود و در نظام جمهوری اسلامی هم لحاظ شده است که وجهه بین‌المللی دارد، این موارد عبارتند از:

۱. استکبارستیزی: برای رسیدن به مرحله ظهور، اموری جهت مقدمه‌سازی انجام می‌شود تا مقتضی موجود شود و اعمالی باید در جهت مانع‌زدایی صورت پذیرد. مقابله با استکبار که

۱. «إن المهدی من عترتی من أهل بیتی یخرج فی آخر الزمان... فیملأ الارض عدلاً وقسطاً».

عمدتاً در عرصه بین‌المللی معنا می‌یابد، نخستین گامی است که باید در معنابخشی به انتظار برداشت. اجرای عدالت، در صورتی تحقق پذیر است که زورگویان از موضع قدرت پائین کشیده شوند. مقابله با زورگویان بین‌المللی به پشتوانه قوی دینی، ملی و بین‌المللی نیاز دارد. از آن جا که ولی فقیه، بر عموم مسلمانان ولایت دارد، اوست که توانایی مقابله با مستکبران جهانی را داراست. امام خمینی رحمه الله و رهبر معظم انقلاب نیز بر این مسئله تأکید ویژه داشته‌اند و از شاخصه‌های جمهوری اسلامی به شمار می‌آورند. رهبری فرمودند:

هیچ محدودیتی در چارچوب اصول برای ما در سیاست خارجی وجود ندارد. هیچ گردن کلفتی و ژست ابرقدرتی را از هیچ کس قبول نمی‌کنیم (بیانات رهبر انقلاب، ۱۳۶۶/۲/۱۸).

۲. دفاع از مظلوم: دفاع از مظلوم، کنار نیامدن با ظالم، پافشاری بر حقیقت، اموری است که هرگز در دنیا کهنه نمی‌شود و اصولی است که باید دنبال شوند (بیانات رهبر انقلاب، ۱۳۸۰/۸/۱۶) و این همان راهی است که اسلام معین کرده است؛ یعنی نه در آن ظلم است و نه بی‌اعتنایی به تجاوزهایی که مردم ظالم نسبت به مردم مظلوم انجام می‌دهند (موسوی خمینی، بی‌تا (ب)، ۳۷؛ بیانات رهبر انقلاب، ۱۳۷۷/۷/۲).

وقتی اسلام به نحو صحیح عمل شود، مسلمانان و حقیقت‌طلبان جهان به آن جذب می‌شوند. اسلامی که امروز در ایران ارائه شده، برخلاف اسلام طالبانی و همچنین اسلام امریکایی یا هضم شده در فرهنگ غربی، اسلامی است که دارای روشنفکری پایبندی به عقاید اسلامی، نوآوری و پویایی است و... برای مسلمانان جهان بسیار جذاب و قابل‌الگو برداری است (بیانات رهبر انقلاب، ۱۳۸۴/۱۲/۲۴). جمهوری اسلامی به این حقایق، جامه عمل پوشانده و از شعارزدگی به دور است. با ایفای نقش در مسئله سوریه، فلسطین، یمن و... پناهگاه مظلومان بوده و به یاری آنان شتافته است.

ب) ایجاد و حفظ وحدت میان مسلمانان

وحدت و یکپارچه‌سازی جوامع اسلامی به منظور آمادگی امت اسلامی برای پذیرش حاکمیت واحد، از اصول اولیه در حکومت جهانی مهدوی است. این مسئله در آغاز امر با تشکیل حکومت اسلامی قابل اجراست و پس از تشکیل نظام اسلامی، باید ابعاد آن را در سطح بین‌الملل گسترده کرد. قدرت یافتن برای مبارزه با ظالمان با اجتماع قدرت‌های کوچک در کنار هم حاصل می‌شود (موسوی خمینی، بی‌تا (ب): ۳۶-۳۷). اتحاد مسلمانان فراتر از مرزهای

سیاسی، جغرافیایی و... واقع می‌شود. حمایت از فلسطین، نوشتن نامه به جوانان اروپایی، همکاری مستشاران نظامی جمهوری اسلامی در کشورهای مسلمان، بیانیه سالانه حج و خطاب قرار دادن تمام مسلمانان در مقاومت و... نمونه‌هایی از اعمالی است که ولی فقیه به منظور اتحاد بیشتر مسلمانان انجام داده است. به عنوان نمونه رهبری فرمود:

روز قدس یکی از آن جلوه‌های حقیقی اتحاد و انسجام دنیای اسلام است (۱۳۸۷/۰۷/۱۰).

ولی فقیه در تمام اموری که ذکر آن در این نوشتار گذشت، شأن راهبری و هدایت دارد؛ این گونه نیست که تمام مراحل از ایده تا اجرا و آسیب‌شناسی بر عهده او باشد. شأن هدایتگری او اقتضا می‌کند مردم را در جهت دین و رسیدن به آرمان‌های دینی رهنمون سازد و شأن رهبری او ملازمه دارد با این که دیگران از او تبعیت کنند. این مسئله نقش اطاعت‌پذیری امت را بیش از پیش مهم می‌سازد.

نتیجه‌گیری

معنای صحیح واژه انتظار آمادگی فردی و اجتماعی برای ظهور موعود است که با مضمون روایات و مجموعه آموزه‌های اسلامی هماهنگی دارد. لازمه آمادگی برای ظهور، شروع مقابله با ظلم و فساد است که همان انتظار سازنده و پویا نام دارد. در میان امت اسلامی، ولی فقیه به واسطه ویژگی‌هایی که در او احراز شده و جایگاهی که در آن قرار گرفته است، اعمالی از او انتظار می‌رود که دیگران از عهده انجام آن برنمی‌آیند. برخی از این کارویژه‌ها وجهه مهدوی بیشتری دارد و مستقیماً با نیابت عام او از امام معصوم (علیه السلام) مرتبط است. انجام این اعمال از جانب ولی فقیه، انتظار را وارد مرحله‌ای جدید می‌کند؛ به گونه‌ای که نوعی مقدمه‌سازی برای ظهور به شمار می‌آید و روح تازه‌ای به کالبد انتظار می‌دمد.

نقش مهم و پایه‌ای ولی فقیه در ایجاد و حفظ نظام اسلامی، نخستین کارویژه ولایت فقیه است که عملکردهایی را به دنبال خواهد داشت؛ از جمله: اجرای احکام، توسعه دین‌مداری، عدالت‌ورزی، بصیرت‌افزایی. این اعمال جز از ولی فقیه انتظار نمی‌رود؛ زیرا اجرای این امور بر دانش استنباط شده از متن دین، عدالت و تقوای در رفتار و گفتار، بینش صحیح سیاسی و اجتماعی متوقف است. کسی که توانایی هدایت و رهبری عمومی را داشته باشد. در اصطلاح به او ولی فقیه اطلاق می‌شود.

کلام ولی فقیه به عنوان امام امت دارای حجیت شرعی است و نفوذ بالایی در سطح اجتماع

دارد. این امر سبب می‌شود، اعمال مخصوصی از او انتظار رود. آنچه از فاکتورهای اساسی و مهم در معنابخشی به انتظار پویا به حساب می‌آید، تأمین نیروی توانمند و مستعد در کادرسازی حکومت جهانی مهدوی است. ولی فقیه برنامه‌هایی را برای پرورش این نیرو ارائه داده و دنبال می‌کند.

بخشی از کارویژه ولی فقیه نیز به وجهه فرا ملی او مربوط می‌شود. اقداماتی که لازم است برای آماده‌سازی مسلمانان عالم صورت پذیرد؛ همچون ایجاد و حفظ وحدت میان مسلمان. به علاوه، با گسترش آموزه‌های مهدوی، مظلومان و عدالت‌خواهان جهان را با رسالت انبیاء و آرمان‌های حکومت جهانی مهدوی آشنا می‌کند که نقشه گروه‌های افراطی و التقاطی در وارونه نشان دادن آموزه‌های اسلامی را از بین می‌برد.

کارویژه‌های ولی فقیه در کسوت انتظار برای ظهور موعود، امت را از سردرگمی و گمراهی عصر غیبت خارج می‌سازد و در راستای اشتغال به این امر مهم، کادرسازی حکومت مهدوی را دنبال می‌کند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیة*، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، اول.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶ش)، *الأمالی*، تهران: کتابچی، ششم.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران: نشر جهان، اول.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمة*، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، دوم.

۵. ابن منظور (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر، سوم.

۶. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، *كشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز: بنی‌هاشمی، اول.

۷. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، *مکاسب*، قم: بی‌نا، اول.

۸. آصفی، محمد مهدی (بی‌تا)، *انتظار پویا*، تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، فرجه الشریف.

۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸ش)، *ولایت فقیه*، قم: اسراء، اول.

۱۰. حرّ عاملی، محمّد (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام، اول.
۱۱. حرّ عاملی، محمّد (۱۴۲۵ق)، *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت: اعلمی، اول.
۱۲. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷ش)، *لغت‌نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، دوم.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، بی‌جا: نشر کتاب، دوم.
۱۴. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بی‌جا: مکتبه النشر الإسلامی.
۱۵. طبرسی، احمد (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج*، مصحّح: محمّد باقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی، اول.
۱۶. طوسی، محمّد بن حسن (۱۴۱۱ق)، *الغیة*، قم: دارالمعارف الإسلامیة، اول.
۱۷. فیض کاشانی، محمّد محسن (۱۴۰۶ق)، *الوافی*، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، اول.
۱۸. قرشی، سید علی‌اکبر (۱۴۱۲ق)، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ششم.
۱۹. کلینی، محمّد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چهارم.
۲۰. مجلسی، محمّد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم.
۲۱. مطهری، مرتضی (بی‌تا)، *مجموعه آثار*، تهران: انتشارات صدرا.
۲۲. معین، محمّد (۱۳۷۵ش)، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر، نهم.
۲۳. موسوی اصفهانی، محمّد تقی (۱۴۲۲ق)، *مکیال المکارم*، قم: مؤسسه امام مهدی علیه‌السلام، فرجه‌الشریف.
۲۴. موسوی خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا «الف»)، *کتاب‌البيع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، اول.
۲۵. موسوی خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا «ب»)، *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، اول.
۲۶. مهیار، رضا (۱۳۷۵ش)، *فرهنگ ابجدی عربی فارسی*، تهران: نشر اسلامی، دوم.
۲۷. نراقی، احمد (۱۴۱۷ق)، *عوائد الایام فی بیان قواعد الأحکام*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، اول.
۲۸. سایت دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای: <https://farsi.khamenei.ir>

Criticism and analysis of the narratives of prohibition of uprising and its relationship with power building

Dr. Mahmoud Maleki Rad¹

Dr. Ali Jafarzadeh²

Abstract

In Imamiyyah tradition gatherings, there are traditions that prohibit any uprising and movement before the uprising and appearance of Hazrat Mahdi (peace be upon him) and consider the raised flag as a manifestation of tyranny and the government arising from it as illegitimate. The existence of such narrations has caused some people, by adhering to these narrations, to consider any uprising and movement as forbidden before the advent, and accordingly, any preparation for the advent and strengthening of forces for it are ruled out. Therefore, the issue of the current research is that based on these traditions, any force building and training of forces for emergence should be ruled out. Based on this, the question that this article aims to answer is; This is: Is it possible to use these narrations that have denied any uprising before the uprising and appearance of Hazrat Mahdi (peace be upon him)? Did he rule out the training of the force and the formation of the force for the emergence? To answer this question, first of all, the traditions that forbid any uprising and revolution before the uprising of Qaim (peace be upon him); They have been collected and categorized into three general groups and have been criticized and analyzed by descriptive method and analysis of the theme and content of hadiths with emphasis on the teachings of "ilm-e-rijal" and "Dariah al-Hadith" by using available sources and texts. Among the results and findings of the current research is that on the other hand, most of these narrations have problems in terms of the document and have so-called weak documents; And on the other hand, in terms of implication, they either refer to a specific period and refer to special historical conditions, or they refer to the personality of the rebel who raised the flag of struggle with personal motives to achieve his own goals. In addition, these narrations conflict with the general instructions of Islam in encouraging fighting against oppression and jihad in the way of God and commanding good and forbidding evil, etc.; For this reason, it is never possible to conclude from these narrations the prohibition of the uprising and the movement before the uprising of Hazrat Mahdi (peace be upon him) in a general and absolute manner and condemn it; And as a result, by adhering to these traditions, it is not possible to prohibit building and training forces to fight against oppression. In fact, explaining that these narrations do not imply the prohibition of power building in the age of occultation is one of the innovations of this research.

Keywords: narrations, uprising, power building, absence, emergence.

-
1. Member of the scientific faculty of the Islamic Science and Culture Research Institute, Qom, Iran (Responsible Author)(m.malekirad@isca.ac.ir)
 2. Member of the academic staff of Islamic Azad University, Qom branch, Iran

نقد و بررسی روایات نهی از قیام و رابطه آن با نیروسازی

محمود ملکی راد^۱

علی جعفرزاده^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۱۴

چکیده

در مجامع روایی امامیه، روایاتی وجود دارد که هرگونه قیام و نهضت و جنبش قبل از قیام و ظهور حضرت مهدی (عج) را ممنوع دانسته و پرچم برافراشته شده را مظهر طاغوت و حکومت برآمده از آن را غیرمشروع می دانند. وجود چنین روایاتی موجب شده تا عده‌ای با تمسک به این روایات، هرگونه قیام و نهضت را قبل از ظهور ممنوع و به تبع آن هرگونه آمادگی برای ظهور و نیروسازی برای آن را منتفی بدانند. بنابراین مسئله تحقیق حاضر این است که براساس این روایات هرگونه نیروسازی و تربیت نیرو برای ظهور را باید منتفی دانست. بر این اساس سؤالی که این مقاله در صدد است بدان پاسخ گوید؛ این است که: آیا می‌توان با استفاده از این روایات که هرگونه قیام قبل از قیام و ظهور حضرت مهدی (عج) را نفی کرده‌اند؛ تربیت نیرو و نیروسازی برای ظهور را منتفی دانست؟ برای پاسخ به این پرسش ابتدا روایاتی که هرگونه قیام و انقلاب قبل از قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را نهی کرده‌اند؛ جمع‌آوری و در سه گروه کلی دسته‌بندی شده‌اند و با روش توصیفی و تحلیل مضمون و محتوای روایات با تأکید بر آموزه‌های علم رجال و درایه الحدیث، با استفاده از منابع و متون موجود، مورد نقد و بررسی قرار داده شده است. از جمله نتایج و یافته‌های پژوهش حاضر این است که از طرفی بیشتر این روایات از نظر سند دارای اشکال بوده و به اصطلاح ضعف سندی دارند؛ و از طرف دیگر از نظر دلالت به گونه‌ای هستند که یا به دوره‌ای خاص اشاره دارند و ناظر به شرایط تاریخی ویژه‌اند و یا ناظر به شخصیت قیام کننده‌اند که با انگیزه‌های شخصی برای رسیدن به مطامع خودش پرچم مبارزه را بلند نموده است. علاوه بر آن، این دسته از روایات با دستورات کلی دین اسلام در تشویق به مبارزه با ظلم و ستم و جهاد در راه خدا و دستور به امر به معروف و نهی از منکر و... تعارض دارند؛ از این جهت هرگز نمی‌توان از

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی قم، ایران (نویسنده مسئول) (m.malekirad@isca.ac.ir).

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، ایران.

این روایات، نهی از قیام و نهضت قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام را به طور کلی و به نحو مطلق نتیجه گرفت و آن را محکوم نمود؛ و در نتیجه با تمسک به این روایات نمی‌توان نیروسازی و تربیت نیرو برای مبارزه با ظلم و ستم را ممنوع دانست. در واقع تبیین عدم دلالت این روایات بر نهی از نیروسازی در عصر غیبت، از نوآوری‌های این تحقیق به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی

روایات، قیام، نیروسازی، غیبت، ظهور.

مقدمه

باور به منجی موعود در رویکرد اسلامی در اعتقاد به مهدویت متجلی شده است. از این رو همه مذاهب اسلامی براساس روایاتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ظهور فردی از خاندانش که در آخرالزمان جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد؛ اتفاق نظر دارند. براساس رویکرد شیعی آن فردی که در روایات نبوی به آمدنش وعده داده شده است؛ فردی مشخص و با نام و نشان خاصی است که در حال غیبت به سر می‌برد. بدین جهت از دیدگاه شیعه عصر غیبت دارای ویژگی‌ها و اقتضائات خاص خودش است. این که در این عصر مردم چه باید بکنند و دارای چه وظیفه‌ای هستند؛ موضوع مهم و قابل توجهی است. آیا در این دوره باید به صرف انتظار اکتفا شود و از دست زدن به هرگونه قیام و نهضتی خودداری شود؟ یا باید با ظلم و ستم مبارزه نمود و با تشکیل حکومت زمینه را برای ظهور فراهم آورد؟ و برای این منظور نیروسازی نمود؟ در پاسخ به این پرسش دو رویکرد قابل طرح و بررسی است. براساس یک رویکرد با استناد به تعدادی از روایات، دست زدن به هرگونه قیام و انقلاب قبل از قیام امام مهدی علیه السلام و به تبع آن نیروسازی ممنوع بوده و از آن نهی شده است. بر طبق این رویکرد که تفسیری ایستا و منفی از انتظار می‌کند؛ باید دست روی گذاشت و منتظر ظهور ماند و از هرگونه زمینه‌سازی و تربیت نیرو باید خودداری نمود. براساس رویکرد دیگر که رویکردی غالب است و تفسیری پویا از انتظار ارائه می‌کند؛ در عصر غیبت مردم در مقابل ظلم و ستم نباید ساکت بنشینند و باید در صدد تربیت نیروهایی باشند تا در مقابل ظلم و ستم قیام کنند و زمینه را برای ظهور فراهم آورند. زیرا در منابع و متون دینی اعم از قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام مبارزه با ظلم و ستم و جهاد در راه خدا و امر به معروف و نهی از منکر از وظایف مهم مؤمنان برشمرده شده است. روشن است بدون نیروسازی و تربیت نیروهای لازم، هرگز نمی‌توان بنیان ظلم و ستم را برچید؛ در واقع نیروسازی و قیام و انقلاب بر ضد نظام ظالم از الزامات لازم برای برچیدن بساط ظلم و

ستم است. با توجه به اهمیت این مطلب، این تحقیق درصدد است تا به این سؤال پاسخ دهد که: آیا می‌توان با استفاده از روایاتی که هرگونه قیام را نفی کرده‌اند؛ نیروسازی و زمینه‌سازی برای ظهور را منتفی دانست؟ لازم به یادآوری است که درباره این روایات با رویکردهای مختلف، از سوی برخی از فرهیختگان مقالاتی نگاشته شده است. مانند مقاله: نهی از قیام، از استاد نجم‌الدین طبسی، و مقاله: بررسی ادله نفی قیام‌های پیش از ظهور، از آقای محمدرضا فؤادیان، اما درباره این موضوع با نگاه به تربیت نیرو به هدف زمینه‌سازی برای ظهور، کار پژوهشی صورت نگرفته و پژوهش حاضر با این نگاه سامان یافته است.

برای تحقق این هدف، بعد از مفهوم‌شناسی دو واژه «قیام و نیروسازی» روایاتی که هرگونه قیام و نهضت اصلاحی پیش از قیام و ظهور حضرت مهدی (عج) را نهی کرده‌اند و به تبع آن با هرگونه نیروسازی و آمادگی برای ظهور مخالف‌اند، در سه دسته کلی، دسته‌بندی شده و مورد نقد و ارزیابی قرار داده شده است.

مفاهیم و اصطلاحات

۱. قیام

واژه «قیام» در لغت به معنی ایستادن در مقابل نشستن آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ج ۴، ۳۷). و در اصطلاح به معنی برپا خاستن و نهضت و انقلاب و جوشش و خروش است که بر ضد نظام مسلط بر جامعه صورت می‌پذیرد. از این رو برای نهضت جهانی امام مهدی (عج) که برای برپایی حکومت جهانی تلاش خواهد نمود تا وعده الهی مبنی بر خلافت مؤمنان و صالحان را بر زمین تحقق ببخشد؛ واژه «قائم» به کار می‌رود. لازم به یادآوری است که لقب «قائم» در روایات برای همه ائمه (عج) به کار رفته است؛ مانند این روایت که از امام صادق (عج) نقل شده که این لقب شامل همه ائمه (عج) می‌شود و آنان یکی پس از دیگری قائم به امر الهی هستند:

كُلُّنَا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ... (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۵۳۶)؛

هر یکی از آن بزرگواران برای احقاق حق قیام می‌کنند.

البته در این زمان و با توجه به حیات حضرت مهدی (عج)، این اصطلاح برای آن حضرت به کار می‌رود؛ و شاید بتوان گفت که هیچ لقبی به اندازه این لقب، برای آن حضرت به کار نرفته است.

۲. نیروسازی

منظور از نیروسازی آماده نمودن نیروهای انسانی لازم و تربیت آنان برای پیشبرد اهداف خاص است. مراد از نیروسازی در این نوشته آماده نمودن نیروهای مورد نیاز برای تحقق اهداف بلند ائمه علیهم‌السلام است. نیروسازی در زمان غیبت بیشتر با زمینه‌سازی گره خورده است. در این رابطه وجود افرادی آماده و تربیت شده (یاران) در فرایند ظهور امری ضروری و مورد نیاز است. زیرا یاران خاص امام و همراهان ویژه آن حضرت، هرگز از روی اعجاز تربیت نمی‌شوند و در مدت زمان کوتاه هنگامه ظهور پا به عرصه وجود نمی‌گذارند، بلکه آنان در بستر خانواده و اجتماع نشو و نما پیدا کرده و تربیت خواهند شد، یعنی در خانواده و جامعه باید ظرفیت‌هایی وجود داشته باشد تا در سایه آن بتواند بسترهای لازم را برای آمادگی ظهور فراهم آورد. و از این جا می‌توان ادعا نمود که نیروسازی و تربیت افراد به منظور فراهم آوردن شرایط و بسترهای لازم برای ظهور امری لازم و ضروری است. توصیه به انتظار که در روایات (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۸۴) بسیاری بر آن تأکید شده درحقیقت به منظور آماده‌سازی نیروهای لازم برای انقلاب جهانی منجی موعود است. انسان منتظر باید در زندگی فردی و اجتماعی نقشه راه داشته باشد و خود و محیط اطرافش را آماده سازد. فرهنگ انتظار حرکت و تلاش در جهت زمینه‌سازی ظهور منجی موعود است؛ و زمینه‌سازی برای ظهور به معنی شناخت وظایف و انجام تکالیف و آماده شدن برای ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام است.

دسته‌بندی روایات و نقد و بررسی آنها

۱. به ثمر رسیدن قیام اهل بیت علیهم‌السلام قبل از قیام حضرت مهدی علیه‌السلام

دسته‌ای از روایات قیام قبل از ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام را به جوجه‌ای تشبیه کرده‌اند که قبل از این که بال و پر در بیاورد و قدرت بر پرواز داشته باشد؛ بخواهد از لانه‌اش بیرون آید و پرواز کند؛ واضح است که سقوط می‌کند و به دست بچه‌ها می‌افتد و در نهایت نابود می‌شود. دو روایت در این خصوص البته با کمی اختلاف در تعبیر در مجامع روایی نقل شده است:

الف) عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعٍ رَفَعَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: وَاللَّهِ لَا يَخْرُجُ وَاحِدٌ مِنَّا قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ إِلَّا كَانَ مَثْلُهُ مَثَلُ فَرِيخٍ طَارَ مِنْ وَكْرِهِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَوِيَ جَنَاحَاهُ فَأَخَذَهُ الصَّبِيَّانُ فَعَبَسُوا بِهِ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۲۶۴)؛

به خدا سوگند، هیچ یک از ما (اهل بیت) پیش از قیام قائم خروج نمی‌کند مگر آن که مثل

او مثل جوجه ای است که قبل از محکم شدن بال هایش از آشیانه پرواز نموده است و کودکان او را گرفته و وسیله بازی خود قرار می دهند.

ب) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْجُعْفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّى الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: مَثَلُ خُرُوجِ الْقَائِمِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ مَثَلُ مَنْ خَرَجَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مَثَلُ فَرِيخٍ طَارَ فَوَقَعَ مِنْ وَكْرِهِ فَتَلَاغَبَتْ بِهِ الصَّيَّيَانُ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۹۹).

ممکن است کسانی با استشهاد به این دسته از روایات هرگونه قیام قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام را ممنوع و منتفی بدانند؛ چون تشبیه به کار رفته در این روایات کنایه از عدم موفقیت قیام قبل از ظهور است. بنابراین بر طبق این دو روایت هیچ نهضت و قیامی قبل از قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام به نتیجه نمی رسد و از مشروعیت برخوردار نخواهد بود.

نقد و بررسی

نقد و بررسی سندی

روایت اول که به نقل از مرحوم کلینی رحمه الله است؛ از نظر سند مرفوع است؛ زیرا (ربعی) که از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام است؛ نمی تواند به صورت مستقیم و بدون واسطه از امام سجاد علیه السلام روایت نقل کند. بدین جهت مرحوم کلینی رحمه الله با عبارت (رفعه) آورده است. روشن است روایات مرفوع و مرسل اگر قرینه ای به همراه نداشته باشند از درجه اعتبار ساقط اند. ممکن است گفته شود که این روایت از نظر سند مشکلی ندارد چون «حماد بن عیسی» در سند این روایت واقع شده است که از اصحاب اجماع^۱ است و بر طبق نظر برخی از عالمان حدیث شناس، حضور فردی از اصحاب اجماع در سلسله سند روایت، هرچند روایت مرفوع و مرسل باشد، ضعف سندی آن را برطرف می کند. بر طبق این مبنا روایات مرسلی که اصحاب

۱. بنابر قول مشهور هجده تن از راویان حدیث شیعه را اصحاب اجماع می گویند. اینان افراد ثقه و موثق هستند که علمای درایه و حدیث و فقها به روایاتی که از ایشان نقل شده باشد را می پذیرند و بدان اعتماد می کنند. این تعداد از اصحاب امام باقر علیه السلام تا امام رضا علیه السلام هستند که به این عنوان مشهورند. آنان عبارتند از: زراره بن اعین، معروف بن خربوذ، برید بن معاویه، فضیل بن یسار، محمد بن مسلم، ابوبصیر اسدی، جمیل بن دراج، عبدالله بن مسکان، عبدالله بن بکیر، حماد بن عیسی، ابا بن عثمان، یونس بن عبدالرحمن، صفوان بن یحیی، ابن ابی عمیر، حسن بن محبوب، احمد بن ابی نصر بزنطی، گاهی به جای ابوبصیر اسدی از ابو بصیر مرادی و به جای حسن بن محبوب، حسن بن علی بن فضال و فضالة بن ایوب، یا به جای فضالة بن ایوب، از عثمان بن عیسی یاد می شود.

اجماع در سلسله سندشان واقع شده‌اند در حکم روایات مسند است (کشی، ۱۳۶۳ق: ج ۱، ۳۹۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۱۵۴).

اگر این مطلب پذیرفته شود^۱ آن وقت نوبت می‌رسد به نقد دلالتی این روایت که در ادامه بعد از نقد سندی روایت دوم، بدان پرداخته خواهد شد.

اما روایت دوم از این دسته که توسط نعمانی نقل شده است؛ از نظر سند دارای اشکالاتی است. زیرا از طرفی افرادی چون «احمد بن علی جعفی، محمد بن مثنیٰ حضرمی و عثمان بن زید جهنی، مجهول و یا مهمل‌اند؛ و از طرف دیگر بنا به تصریح نجاشی، جعفر بن مالک (جعفر بن محمد فزاری) ضعیف‌الحديث و فاسد‌المذهب است. ابن الغضائری وی را کذاب دانسته و معتقد است او از افراد مجهول و ضعیف روایت نقل کرده در نتیجه نمی‌توان به روایات وی اعتنا نمود. در مقابل افرادی چون علی بن ابراهیم و شیخ طوسی وی را فردی موثق دانسته‌اند. اما این وثاقت به علت تعارضش با سخنان امثال نجاشی و ابن الغضائری و... که او را تضعیف کرده‌اند؛ به قول مرحوم خویی رحمته الله دردی را دوا نمی‌کند و وی را توثیق نمی‌کند (طوسی، ۱۳۸۱ش: ش ۵، ۳۵۷). بنابراین این روایت از نظر سند قابل اعتنا نیست و نمی‌توان به مضمونش پایبند بود.

نقد و بررسی دلالتی

بر فرض اگر سند دو روایت یاد شده را قبول کنیم و از مناقشه در سندشان چشم‌پوشیم؛ دلالت این دو روایت به گونه‌ای است که نمی‌توان عدم مشروعیت قیام و نهضت در عصر غیبت امام زمان علیه السلام و به تبع آن عدم لزوم نیرو سازی برای قیام را به طور مطلق از آنها نتیجه گرفت. چند اشکال در این خصوص قابل طرح است:

اشکال اول

مضمون دو روایت یاد شده با سیره ائمه علیهم السلام در تنافی است. زیرا اگر هرگونه قیامی ممنوع بود؛ پس قیام‌هایی که در زمان آن بزرگواران صورت می‌گرفت؛ باید با مخالفت جدی آنان مواجه می‌شد در حالی که چنین نبوده است. حتی در مواردی آن بزرگواران مبارزان را تشویق

۱. برخی از عالمان حدیث‌شناس این مبنا را قبول ندارند، آنان معتقدند اصحاب اجماع خودشان دارای جلالت شأن‌اند؛ مقصود بیان عظمت و جایگاه آنان است یعنی آنان خودشان در اخبار و روایاتشان متهم به کذب نیستند (خویی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۶۱).

کرده و از آنان به نیکی یاد می کردند. مانند قیام زید بن علی که توسط امام صادق علیه السلام به نیکی یاد شده است.^۱ همچنین بر طبق روایتی امام صادق علیه السلام برای تشویق به مبارزه بر ضد حکام جور، به خانواده رزمنده‌ای که در چنین قیامی حضور داشته باشد، وعده کمک داده است. در محضر آن حضرت سخن از قیام به میان آمد و از خروج کسانی از اهل بیت علیهم السلام که قیام می کنند سؤال شد، آن حضرت در پاسخ فرمودند:

لَا أَزَالُ أَنَا وَشِيعَتِي بِحَيْرٍ مَا خَرَجَ الْخَارِجِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَوْ دُثُّ أُنْ الْخَارِجِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ
خَرَجَ وَ عَلَى نَفَقَةٍ عِيَالِهِ (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۵، ۵۴)؛

پیوسته من و شیعیانم بر خیر هستیم، تا هنگامی که قیام کننده از آل محمد علیهم السلام قیام کند. چقدر دوست دارم که شخصی از آل محمد علیهم السلام قیام کند و من مخارج خانواده او را بپردازم.

کلمه «الخارجی من آل محمد» در کلام امام بیانگر این است که چنین قیام‌هایی مورد تأییدشان است. بنابراین با وجود چنین روایاتی نمی توان به طور مطلق گفت که هرگونه قیامی قبل از ظهور ممنوع است. با توجه به این مطلب روایاتی که از قیام نهی می کنند؛ نهی شان به طور مطلق نیست بلکه آنها را باید مختص به موارد خاص و شرایط ویژه دانست و بر آن موارد حمل نمود.

اشکال دوم

تعبیر «لَا يَخْرُجُ وَاحِدٌ مِنَّا» در روایت یاد شده به نقل از کلینی رحمته الله و تعبیر «مَنْ خَرَجَ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ» در روایت یاد شده به نقل از نعمانی به خود ائمه علیهم السلام و قیام یکی از آن بزرگواران اشاره و ظهور در آن دارد. یعنی امام می خواهد بفرماید قبل از قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام زمینه و شرایط برای قیام یکی از ما اهل بیت علیهم السلام فراهم نیست؛ در نتیجه اگر دست به قیام زده شود ناکام خواهد بود. جریان هارون مکی را می توان شاهد صدقی بر این امر دانست.^۲

۱. در مباحث بعد به این مطلب اشاره خواهد شد.

۲. مانند جریان «هارون مکی» وارد شد و کفش هایش در دستش بود. عرض کرد: السلام عليك يا ابن رسول الله، امام به او فرمود: کفش هایت را رها کن و در تنور بنشین. او کفش های خود را کنار گذاشت و سپس داخل تنور شد و در آن نشست. امام در رابطه با خراسان با مرد خراسانی مشغول گفتگو شد بعد از مدتی از گفتگو، فرمود: ای خراسانی بلند شو و به داخل تنور نگاه کن، خراسانی بلند شد و دید هارون مکی چهار زانو در داخل تنور نشسته است و سر حال از تنور بیرون آمد و به ما سلام گفت. امام فرمود از اینها در خراسان چند نفر پیدا می شود؟ عرض کرد به خدا قسم يك نفر هم پیدا نمی شود. امام فرمود ما در زمانی که پنج نفر یا و این جوری نداشته باشیم قیام نخواهیم کرد؛ ما

بنابراین تعبیر «لَا يُخْرُجُ وَاحِدٌ مِّنَّا» یا «مَنْ خَرَجَ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» در خصوص خود ائمه علیهم‌السلام است و در آن ظهور دارد. یعنی می‌خواهد بگوید شرایط قیام برای خصوص آن بزرگواران فراهم نبوده نه این که هیچ کسی دیگر نباید قیام کند.

از این روایت می‌توان استنباط نمود که نیروسازی و تربیت نیرو برای ظهور امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. زیرا امام بر طبق روایت یاد شده، قیام معصوم را مبتنی بر وجود نیروهایی همچون هارون مکی متوقف کرده است. طبیعی است برای تربیت نیروهایی چون هارون مکی ضروری است برای ظهور نیروسازی کرد و درصدد تربیت نیرو در این خصوص برآمد.

اشکال سوم

این دسته از روایات از یک امر غیبی خبر داده‌اند. بر این اساس امام بر طبق علم غیبی که دارد می‌خواهد بفرماید که این قیام‌ها به هدف نهایی و غایت قصوای خود نمی‌رسند؛ گرچه ممکن است آثار مثبت فراوانی داشته باشند. بنابراین مقصود از این روایات این نیست که امام قیام‌ها را تخطئه کند و آنها را تأیید نکند (طبسی، ۱۳۸۱ ش: ۵، ۳۵۷-۳۵۸).

اشکال چهارم

مضمون این دسته از روایات با آنچه که در عالم خارج واقع شده در تناقض است؛ زیرا در طول تاریخ قیام‌هایی صورت گرفته و موفق و پیروز شده‌اند و حتی توانسته‌اند برای مدت زمان طولانی حکومت نیز تشکیل دهند. مانند قیام فاطمی‌ها در مصر و آفریقا، قیام علویان در یمن و طبرستان و قیام دیالمه در عراق و... ممکن است در نقد این مطلب و در دفاع از روایات یاد شده گفته شود: این دسته از روایات می‌خواهند بگویند غالب و بیشتر قیام‌ها منجر به شکست می‌شوند؛ و تمثیل این قیام‌ها به جوجه‌ای که بال و پر در نیاورده و بخواهد پرواز کند؛ اشاره است به این که بیشتر این قیام‌ها و اکثریت آنها ممکن است به نتیجه نرسند؛ نه این که بخواهد بگویند همه قیام‌ها به طور مطلق و بدون استثنا متحمل شکست خواهند شد (طبسی، ۱۳۸۱ ش: ۵، ۳۵۹).

اشکال پنجم

این دسته از روایات ممکن است ساخته و پرداخته حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس باشند؛ زیرا با توجه به نقشی که علویان در مبارزه با ظلم و ستم داشتند از یک طرف، و هراس حاکمان

بنی‌امیه و بنی‌عباس از این مبارزات از طرف دیگر، انگیزه کافی برای جعل چنین روایاتی به منظور جلوگیری از قیام‌هایی از این دست برای آنان وجود داشت (منتظری، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۲۲۲).

بنابراین با توجه به اشکالات یاد شده هرگز نمی‌توان از این دسته از روایات نهی از آمادگی برای زمینه‌سازی ظهور و در این راستا نهی از نیروسازی برای این امر را نتیجه گرفت.

۲. برافراشته شدن هرگونه پرچمی قبل از قیام حضرت مهدی (عج) مظهر طاغوت است

دسته‌ای از روایات برافراشته شدن هرگونه پرچم و علم برای قیام و نهضت در عصر غیبت را نشانه طاغوت معرفی کرده‌اند.

در مجامع روایی دو روایت بدین مضمون نقل شده است. روایت اول از امام باقر (عج) نقل شده است. مرحوم نعمانی این روایت را از سه طریق از مالک بن اعین جهنی نقل کرده است:

... عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ الْجُهَنِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ (عج) أَنَّهُ قَالَ: كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ رَايَةِ الْقَائِمِ (عج) صَاحِبِهَا طَاغُوتٌ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۱۴)؛

هر پرچمی که قبل از قیام قائم برافراشته شود، صاحبش طاغوت است.

و روایت دوم را مرحوم کلینی از امام صادق (عج) نقل کرده است؛ البته مضمون هردو روایت یک چیز است:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عج) قَالَ: كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۲۹۵)؛

هر پرچمی که قبل از قیام قائم برافراشته شود، صاحبش طاغوتی است که در برابر خدا پرستش می‌شود.

با توجه به لفظ «کل رایه» که در این دسته از روایات آمده است؛ از هرگونه قیام و نهضت تا زمان قیام و ظهور امام مهدی (عج) نهی شده است؛ بنابراین تا آن زمان هرگونه قیام منهی و ممنوع بوده؛ و به تبع آن هرگونه آمادگی و تربیت نیروی لازم برای قیام و برافراشتن پرچم که کنایه از قیام است؛ منهی و ممنوع دانسته شده است.

نقد و بررسی

نقد و بررسی سندی

در سلسله سند روایت به نقل از مرحوم نعمانی رحمته الله علیه افرادی وجود دارند که موجب ضعف سند روایت اند. زیرا در نقل به طریق اول علی بن ابی حمزه بطائنی حضور دارد که از بنیان‌گذاران واقفیه است؛ و در نقل به طریق دوم محمد بن حسان رازی حضور دارد که وثاقتش ثابت نیست و در نقل به طریق سوم علی بن احمد بندنیجی حضور دارد که به تناقض‌گویی مشهور است. پس هر سه طریق نقل شده غیرقابل اعتنا است. بنابراین این روایات از نظر سند ضعیف‌اند و در نتیجه به آنها نمی‌توان اعتماد نمود.

در روایت به نقل از مرحوم کلینی رحمته الله علیه که از امام صادق علیه السلام نقل نموده است؛ در سلسله سندش «حسین بن مختار» قرار دارد که درباره وثاقتش اختلاف نظر است. برخی مانند شیخ طوسی و محقق حلی و علامه حلی او ضعیف دانسته‌اند و برخی دیگر مانند مرحوم خویی رحمته الله علیه او را ثقة دانسته و واقفی بودن وی را مانعی برای توثیقش نمی‌دانند. بنابراین اعتبار سند این روایت وابسته به این مبنا است که آیا واقفی بودن را موجب قبح و ضعف راوی می‌دانیم یا نه؟ اگر مانند آقای خویی رحمته الله علیه آن را موجب ضعف ندانیم این روایت معتبر خواهد بود. ولی به سادگی نمی‌توان از کنار تضعیف محقق و علامه حلی گذشت و آن را نادیده گرفت (طبعی، ۱۳۸۱ش: ۵، ۳۶۳-۳۶۵).

نقد و بررسی دلالی

با صرف نظر از اشکال سندی، حال باید دید که این دسته از روایات از نظر محتوا و دلالت، مدعای کسانی که بر طبق آنها هرگونه قیام پیش از ظهور را ممنوع می‌دانند؛ اثبات می‌کنند یا نه؟

در پاسخ به این سؤال توجه به چند نکته به عنوان اشکال دلالی و متنی بر استدلال به این روایات، لازم است:

اشکال اول

گرچه لفظ «کل رایه» عام است و شامل همه قیام‌ها می‌شود؛ اما با توجه به وجود قرائن و شواهد تاریخی مبنی بر تأیید برخی از قیام‌ها مانند قیام زید بن علی و... که در سخنان اهل البیت علیهم السلام بدان‌ها تصریح شده؛ باید گفت که لفظ عام «کل رایه» در این دسته از روایات،

به قیام‌هایی که با انگیزه دعوت به خود که مظهر دعوت به باطل است؛ تخصیص زده می‌شوند. بر این اساس «کل رایه» ناظر به هر دعوتی نیست؛ بلکه ناظر به دعوت باطل است. شاهد بر این مطلب از طرفی وجود لفظ «طاغوت» است که در این روایات آمده است. زیرا طاغوت یعنی کسی که طغیان کرده از حد خود خارج شده باشد و قصد دعوت مردم به سوی خویش را داشته باشد (طوسی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۲۳۸). و از طرف دیگر جمله «یعبد من دون الله» است که در روایت آمده که به خوبی بیان می‌کند مقصود از «پرچم برافراشته شده پیش از قیام قائم» پرچمی است که در مقابل خدا و اهل بیت علیهم‌السلام برافراشته شود؛ که در پی رسیدن به مقاصد خود باشد. لذا چنانچه فرد متدین و متقی و صالحی برای حاکم شدن دین الهی قیام و مردم را بدان دعوت نماید، قطعاً مورد خطاب این روایات نیست (فؤادیان، ۱۳۸۸ش: ۱۱، ۱۵۸). بنابراین قیام‌هایی از این دست که با هدف حاکمیت ارزش‌های الهی صورت بگیرند؛ تخصصاً از این روایات خارج خواهند بود (طبسی، ۱۳۸۱ش: ۵، ۳۶۶). شاهد بر آن وجود روایاتی است که در مجامع روایی آمده که اگر قیامی با انگیزه الهی و در جهت احقاق حق و تحقق اهداف اهل بیت علیهم‌السلام صورت بگیرد؛ مورد تأیید ائمه علیهم‌السلام قرار گرفته است. مانند قیام یمانی که در روایتی از امام صادق علیه‌السلام بدان اشاره شده و گفته شده او به حق دعوت می‌کند و در راه مستقیم است:

وَلَيْسَ فِيهَا رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ (شیخ مفید، ۱۳۷۲ش: ج ۲، ۳۷۵).

ممکن است گفته شود؛ ملاک نهی در این روایات، دعوت به خود (باطل) در قبال دعوت به اهل بیت (حق) نیست؛ بلکه ملاک قبل بودن هرگونه نهضت و سبقت گرفتن هر قیامی پیش از قیام حضرت مهدی علیه‌السلام است؛ خواه دعوت به حق باشد و خواه باطل (طبسی، ۱۳۸۱ش: ۵، ۳۶۶). بدین جهت ایراد و نقد یاد شده وارد نخواهد بود و در نتیجه نهی از هرگونه قیام هم‌چنان پابرجاست اعم از این که دعوت به حق باشد و یا دعوت به باطل باشد. برای تبیین پاسخ این مطلب توجه به نقدهایی که در ذیل بدان‌ها اشاره می‌شود؛ ضروری است.

اشکال دوم

این ادعا که ملاک را سبقت قیام پیش از قیام امام مهدی علیه‌السلام بدانیم درست نیست. زیرا در روایاتی دیگر دعوت به حق، ملاک و معیار دانسته شده است. مانند روایت پیش‌گفته از امام صادق علیه‌السلام که درباره قیام یمانی که با انگیزه دعوت به حق صورت گرفته؛ را ملاک تأیید

خویش از آن قیام معرفی نموده است. بنابراین اگر قیام و نهضتی با انگیزه دفاع از حق و در مسیر تحقق اهداف بلند اهل بیت علیهم‌السلام باشد؛ مورد تأیید است. بدین جهت نهی از قیام در روایات یاد شده، ناظر به قیام‌هایی است که با انگیزه‌های شخصی و دعوت به باطل باشند؛ بدین جهت عموم نهی و اطلاق آن در روایات ناهی از قیام به این ویژگی‌ها تخصیص و تقيید زده می‌شود.

اشکال سوم

این دسته از روایات با روایاتی که برخی از قیام‌های پیش از ظهور را تأیید کرده‌اند در تعارض‌اند. روایاتی که برخی از قیام‌ها را تأیید کرده‌اند؛ ناظر به قیام‌هایی هستند که یا در زمان ائمه علیهم‌السلام رخ داده‌اند؛ مانند قیام زید بن علی و قیام شهید فخر و یا قیام‌هایی که بعداً و در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه‌الشیع رخ خواهند داد. همه این روایات با روایاتی که قیام و نهضت قبل از قیام حضرت مهدی علیه‌السلام و ظهور آن حضرت را ممنوع دانسته‌اند تعارض دارند. این روایات را می‌توان بر چند دسته تقسیم نمود:

الف) روایاتی است که موضع‌گیری امام زین العابدین علیه‌السلام درباره قیام مختار را بیان کرده و حاکی از تشویق ایشان به حمایت مردم از آن قیام است. در آن روایت امام سجاد علیه‌السلام به عمومی خودش محمد بن حنفیه می‌فرماید:

يَا عَمَّ لَوْ أَنَّ عَبْدًا زَحِيًّا تَعَصَّبَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، لَوَجِبَ عَلَيَّ النَّاسُ مُؤَاظَرَتَهُ... (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۵، ۳۶۵)؛

اگر برده‌ای سیاه و زنگی برای یاری ما دست به قیام رد بر مردم کمک و یاری او واجب است.

ب) روایاتی که در تأیید قیام زید بن علی بن الحسین علیه‌السلام وارد شده است. بر طبق روایتی امام صادق علیه‌السلام در تمجید از قیام زید می‌فرماید:

... فَإِنَّ زَيْدًا كَانَ عَالِمًا وَكَانَ صِدُوقًا وَلَمْ يَدْعُكُمْ إِلَى نَفْسِهِ إِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَوْ ظَهَرَ لَوْفِي مِمَّا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ إِنَّمَا خَرَجَ إِلَى سُلْطَانٍ... (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۲۶۴)؛

زید فردی عالم و راستگو بود و شما را به حاکمیت و ریاست خودش دعوت نمی‌کرد، او شما را به آنچه رضای آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است فرا می‌خواند و اگر پیروز می‌شد به وعده‌هایش وفا می‌کرد، او برای شکستن قدرت حکومت خروج و قیام کرد.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام در تقدیر از قیامش می‌فرماید:

مَضَى - وَاللَّهِ عَمَى شَهِيداً أَكْشَهَدَاءَ أَشْشُهِدُوا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَعَلَى وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیهما السلام (شیخ صدوق، ۱۳۷۸ ق: ج ۱، ۲۵۲)؛

عموی من به خدا سوگند شهید از دنیا رفت، همانند شهیدانی که با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و علی و حسن و حسین علیهم السلام به درجه شهادت رسیدند.

ج) روایتی که در تأیید قیام حسین بن علی از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام که به شهید فخر معروف شده؛ وارد شده است. بر طبق روایتی از امام باقر علیه السلام رسول گرامی اسلام با عبور از منطقه فخر در آن جا توقف کردند و با خواندن دو رکعت نماز از قول جبرئیل به شهادت یکی از نوادگان خویش وعده دادند:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ مَرَّ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِفَخٍّ فَتَنَزَّلَ فَصَلَّى رُكْعَةً فَلَمَّا صَلَّى الثَّانِيَةَ بَكَى وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ فَلَمَّا رَأَى النَّاسُ النَّبِيَّ صَ يَبْكِي بَكَوْا فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ مَا يَبْكِيكُمْ قَالُوا لَمَّا رَأَيْنَاكَ تَبْكِي بَكَيْنًا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَزَلَ عَلَيَّ جِبْرِئِيلُ لَمَّا صَلَّيْتُ الرُّكْعَةَ الْأُولَى فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَجُلًا مِنْ وَلَدِكَ يَقْتُلُ فِي هَذَا الْمَكَانِ وَأَجْرُ الشَّهِيدِ مَعَهُ أَجْرُ شَهِيدَيْنِ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۴۸، ۱۷۰)؛

روزی پیامبر از سرزمین فخر عبور می‌کردند. هنگامی که به سرزمین فخر رسیدند، پیامبر از مرکب پیاده شدند و در آن جا دو رکعت نماز خواندند در رکعت دوم بی‌اختیار به گریه افتادند... سپس پیامبر علت گریه خود را چنین شرح دادند: در رکعت اول نماز بودم که جبرئیل بر من نازل شد و خبر داد: ای محمد، مردی از فرزندان تو در همین مکان، کشته خواهد شد و پاداش و اجر هر کسی که در رکاب او به شهادت برسد، ثواب و پاداش دو شهید است.

د) روایتی که در تأیید قیام مردی از شهر قم وارد شده است. بر طبق روایتی از امام امیرالمؤمنین علیه السلام قیام مردی از قم که مردم را به حق دعوت می‌کند؛ مورد تمجید واقع شده است:

قَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قُمْ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَثِيرٌ الْحَدِيدَ لَا تُرْهِمُ الرِّيحَ الْعَوَاصِفُ وَلَا يَمْلُؤُونَ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَجُبُّونَ وَعَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۵۷، ۲۱۶)؛

مردی از اهل قم، مردم را به حق دعوت می‌کند. طرفداران و یاران او، مردمی بسان آهن محکم و استوارند که از جنگ خسته نمی‌شوند و از دشمن نمی‌هراسند و تنها به خدا توکل

می‌کنند و عاقبت نیز از آن کسانی است که اهل تقوا هستند.

هـ) روایاتی که در تأیید قیام یمانی وارد شده است. براساس این روایات قیام یمانی مورد تأیید امام قرار گرفته است. این روایات به دو نقل در جوامع روایی شیعه وارد شده است. یکی از امام باقر علیه السلام و دیگر از امام صادق علیه السلام. در روایت به نقل از امام باقر علیه السلام به ویژگی‌های بیشتری اشاره شده است. ابی بصیر می‌گوید که آن حضرت درباره یمانی فرمودند:

... وَلَيْسَ فِي الرَّاياتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ هِيَ رَايَةُ هُدًى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ ... وَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَاتَّهَضْ إِلَيْهِ فَإِنَّ رَايَتَهُ رَايَةُ هُدًى ... لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ... (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۵۶)؛

هیچ‌یک از پرچم‌های برافراشته شده [قبل از ظهور قائم علیه السلام] هدایت یافته‌تر از پرچم یمانی نیست. پرچم او پرچم هدایت است؛ چون که مردم را به صاحب‌تان دعوت می‌کند... پس هنگامی که یمانی خروج کرد، به یاری‌اش بشتاب؛ زیرا پرچم او پرچم هدایت است... زیرا او مردم را به حق و صراط مستقیم دعوت می‌نماید.

این روایت با صراحت قیام و نهضت پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام را تأیید کرده و از مردم خواسته است تا آن را کمک کنند.

و) روایتی که در تأیید رایات و پرچم‌هایی که از سوی مردم مشرق (خراسان) بلند می‌شوند؛ وارد شده‌اند. ابوخالد کابلی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالشَّرْقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يَعْطُونَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يَعْطُونَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيَعْطُونَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ قَتْلَاهُمْ شُهَدَاءُ أَمَا إِنِّي لَوَأْذَرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبْقِيَتْ نَفْسِي - لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۷۳)؛

گویا از مشرق مردمی را مشاهده می‌کنم که برای به‌دست آوردن حق قیام می‌کنند، اما حق به آنها داده نمی‌شود. پس با جدیت بیشتر به دنبال آن می‌روند، باز هم به آنها داده نمی‌شود. پس هنگامی که این چنین دیدند، شمشیرهای‌شان را بر شانه‌های‌شان می‌گذارند. در آن صورت آنچه می‌خواهند به آنها داده می‌شود، اما آنها نمی‌پذیرند و قیام می‌کنند و آن را تنها به صاحب شما واگذار می‌کنند. کشته‌های آنان شهیدند. اگر من چنین زمانی را دریابم، جانم را در اختیار صاحب و رهبر این قیام قرار خواهم داد.

در نتیجه با وجود چنین روایاتی نمی‌توان گفت که هرگونه قیام و نهضتی پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام مورد نهی واقع شده و منهی و ممنوع است. بنابراین روایاتی که در تأیید

قیام‌های یادشده وارد شده‌اند؛ معارض با روایاتی هستند که از آنها نهی از قیام به طور مطلق استفاده می‌شود. در مقام رفع تعارض باید به قدر متیقن اکتفا شود و قدر متیقن از روایات نهی از قیام، قیام‌هایی است که در مسیر انحرافی باشند و انگیزه قیام‌کنندگان انگیزه باطل باشد و دعوت به حق و صراط مستقیم در میان نباشد. در واقع ائمه علیهم‌السلام از چنین قیام‌هایی نهی کرده‌اند و برافراشتن چنین پرچم‌هایی را از علامت طاغوت برشمرده‌اند؛ نه هر نهضت و قیامی را. بدین جهت نمی‌توان گفت هرگونه قیام و نهضت در قبل از قیام حضرت مهدی علیه‌السلام ممنوع و منهی است. از این رو نمی‌توان از این روایات نهی از نیروسازی و تربیت نیرو برای قیام‌هایی که برای احقاق حق رخ می‌دهند را نتیجه گرفت.

اشکال چهارم

این دسته از روایات ناظر به موارد خاصی هستند که براساس انحرافی که در قیام‌کننده بوده؛ قیامی صورت می‌گرفت و در نتیجه ائمه علیهم‌السلام از آنها نهی کرده‌اند. یعنی به اصطلاح به صورت قضیه خارجیّه بوده و ناظر به برخی از قیام‌هاست و به نحو قضیه حقیقیّه نبوده است تا ناظر به همه قیام‌ها باشد. «یعنی در آن زمان پرچم‌های بخصوص و با ویژگی‌های خاص با عنوان امامت و یا مهدویت برای درگیری با حکومت وقت برافراشته می‌شد که ماهیت آنها برای مردم مورد سؤال بود و نمی‌دانستند در برابر آن شرایط خاص چه وظیفه‌ای دارند. لذا امام برای روشن نمودن وظایف آنان با توجه به موقعیت زمان و مکان، این احادیث را بیان فرموده‌اند. شاهد بر این مطلب سخن مرحوم نعمانی است که در عنوان بابی که این روایات را در آن باب آورده می‌گوید: باب «ما روی فیمن ادعی الإمامة و من زعم أنه إمام و لیس بإمام و أن کل رایة ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۱۱). گویا ایشان این روایات را از آن رو در کنار هم قرار داده که عقیده دارد پرچمی طاغوت است که صاحب آن ادعای امامت کند. در حقیقت، بنابر سیاق و مفهوم روایات این باب، پرچمی طاغوت است که برافرازنده آن مردم را به سوی خود با عنوان امامت فراخواند و هر پرچمی قبل از قیام قائم عجل الله تعالی فرجه این چنین باشد، قطعاً طاغوت است» (فؤادیان، ۱۳۸۸ ش: ۱۱، ۱۶۰). بنابراین از این روایات نمی‌توان حکم کلی نهی از قیام قبل از قیام حضرت مهدی علیه‌السلام را نتیجه گرفت و به تبع آن از این دسته از روایات نمی‌توان نهی از نیروسازی را استنباط نمود.

اشکال پنجم

این دسته از روایات و در مجموع همه روایات ناهی از قیام با رویکرد دین اسلام در مبارزه با

ظلم و ستم و جهاد در راه خدا از یک طرف و با تأکید اسلام به اقامه امر به معروف و نهی از منکر تعارض دارند. این مطلب به خوبی و با صراحت در آیات و روایات اسلامی منعکس شده است. برای نمونه در این خصوص به سه مورد از آیات قرآن کریم اشاره می‌شود:

الف) اطلاق آیاتی که برای در امان ماندن زمین از لوٹ وجود فساد و حفظ اماکن دینی؛ مبارزه با تجاوزگران را متذکر شده‌اند؛ با اطلاق و عموم روایاتی که از هرگونه قیام قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام را نهی می‌کنند؛ در تعارض خواهند بود.

بر طبق آن آیات اگر کسانی نباشند که با تجاوزگران و ظالمان مبارزه کنند؛ فساد همه زمین را فرا می‌گیرد و اماکن دینی نیز دستخوش نابودی قرار خواهند گرفت:

﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (بقره: ۲۵۱)؛

اگر خداوند، بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین را فساد فرا می‌گرفت، ولی خداوند نسبت به جهانیان، لطف و احسان دارد.

بی‌تردید وجود چنین افرادی که با مظاهر ظلم و ستم و فساد بخوانند مبارزه کنند؛ مستلزم این است که نیروهای لازم برای این امر تربیت شوند و از این جهت لازم است آمادگی کافی در جامعه به وجود آید. بر طبق آیه یاد شده این رسالت بر عهده جامعه مسلمان گذاشته شده است؛ فرقی نمی‌کند چه در عصر حضور معصوم باشد و چه در عصر غیبت معصوم باشد. در آیه‌ای دیگر با اشاره به نقش مبارزه با ظالمان در حفظ اماکن دینی، می‌فرماید:

﴿... وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ هُدًى مِّنْ صَوَامِعٍ وَبَيْعٍ وَصَلَوَاتٍ وَمَسَاجِدٍ يُذَكِّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا...﴾ (حج: ۴۰)؛

اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها، و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد....

براساس این آیات مبارزه با کسانی که بخوانند زمین را به فساد بکشند و اماکن دینی‌ای که یاد خدای متعال در آنها زنده نگه داشته می‌شود را نابود کنند؛ سنت دائمی الهی است و مختص زمان خاصی هم نیست. بدین جهت همواره باید جامعه خود را برای مبارزه با ظلم و ستم آماده نگه بدارد تا فساد زمین را فرانگیرد و اماکن دینی دستخوش تخریب واقع نشوند. روشن است که اجرای این سنت عصر غیبت را هم شامل می‌شود. بدین جهت روایاتی که می‌گویند هر پرچمی قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام برافراشته شود؛ صاحب آن طاغوت است؛

با این دسته از آیات در تعارض اند. برای برطرف کردن تعارض باید گفته شود که آن روایات ناظر به همه قیام‌ها نیستند؛ بلکه قیام‌هایی را شامل می‌شوند که قیام‌کننده، انگیزه‌اش دفع فساد از زمین نیست؛ بلکه ایجاد فساد در زمین است و با نیت رسیدن به مطامع شخصی دست به قیام می‌زند. بنابراین نهضت و قیامی که به انگیزه الهی و برای دفع فساد و ظلم و ستم از زمین و با هدف زنده نگه داشتن دین الهی پرچمی را به اهتزاز در آورد و آن را بلند کند؛ هرگز صاحب آن مصداق طاغوت نیست و نهی از قیام که در این دسته از روایات آمده؛ شامل آن نخواهد بود. در نتیجه با توجه به این دسته از آیات از طرفی نمی‌توان به اطلاق و یا عموم روایات ناهی از قیام تمسک نمود و در واقع اطلاق و یا عموم روایات با آیات یاد شده تقیید و تخصیص زده می‌شود. و از طرف دیگر این دسته از روایات با قرآن که جامعه مسلمان را به مبارزه با ظلم و فساد دعوت می‌کند در تضادند و مصداق مخالفت با کتاب را پیدا می‌کنند که در این صورت نمی‌توان با تمسک به این روایات هرگونه قیام را نفی نمود و آن را مذموم دانست. زیرا بر طبق قاعده مورد پذیرش در علم رجال در صورت مخالفت روایت با ظاهر قرآن باید آن را طرد نمود و بدان نباید پایبند بود. بنابراین با توجه به رسالتی که خدای متعال بر عهده مسلمانان نهاده؛ لازم است افرادی برای تحقق این هدف الهی، همواره در جامعه تربیت شوند و از این جهت نیروسازی برای دفع ظلم و ستم از جامعه برای همه زمانها امری ضروری و لازم به شمار می‌رود و این امر اختصاص به عصر حضور معصوم علیه السلام ندارد.

ب) اطلاق آیاتی که به جهاد در راه خدا دستور داده‌اند؛ با اطلاق و عموم روایاتی که هرگونه قیام قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام را نهی می‌کنند؛ در تعارض اند. بر طبق آیات بسیاری، جهاد در راه خدا قانون و سنت دائمی الهی است، بر این اساس به مردم دستور داده شده مردم در راه خدا با مال و جان جهاد کنند:

«... وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» (توبه: ۴۱)؛

با اموال و جان‌های خود، در راه خدا جهاد نمائید.

«وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ...» (مائده: ۳۵).

«وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ...» (حج: ۷۸).

«الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (توبه: ۲۰)؛

آنها که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جان‌های‌شان در راه خدا جهاد نمودند، مقام‌شان نزد خدا برتر است؛ و آنها پیروز و رستگارند.

براساس این آیات از مردم خواسته شده تا در راه خدا با دشمنان جهاد کنند. بدیهی است جهاد در راه خدا زمان خاصی ندارد و شامل عصر غیبت هم می‌شود. بدین جهت برخی از فقها به وجوب جهاد ابتدایی نیز فتوا داده‌اند (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۳۶۸).

بنابراین روایاتی که می‌گویند هر پرچمی قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام برافراشته شود، صاحب آن طاغوت است؛ با این دسته از آیات در تعارض‌اند. برای برطرف کردن تعارض باید گفت آن روایات ناظر به همه قیام‌ها نیستند؛ بلکه قیام‌هایی را شامل می‌شوند که قیام‌کننده انگیزه‌اش ایجاد انحراف در جامعه است و با این نیت پرچمی را بلند می‌کند و مردم را بدان فرا می‌خواند. بنابراین نهضت و قیامی که با هدف جهاد در راه خدا و به غرض اصلاح امور مردم و احیای دین الهی باشد؛ هرگز صاحب آن مصداق طاغوت نیست و نهی از قیام که در این دسته از روایات آمده؛ شامل آن نخواهد بود. در نتیجه با توجه به این دسته از آیات نمی‌توان به اطلاق و یا عموم روایات ناهی از قیام قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام تمسک نمود.

ج) اطلاق آیاتی که با دستور امر به معروف و نهی از منکر آمده‌اند با اطلاق و عموم روایاتی که هرگونه قیام قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام را نهی می‌کنند تعارض دارند. خدای متعال از قول لقمان در مقام وصیت به فرزندش می‌فرماید:

﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَامْرَأَ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (لقمان: ۱۷)؛

ای پسر من، نماز را برپا دار و به معروف (هر کار پسندیده در نزد عقل و شرع) امر کن، و از منکر (هر کار زشت و ناپسند) باز دار.

در آیه دیگر خدای متعال در مقام تبیین وظیفه مردان و زنان با ایمان امر به معروف و نهی از منکر را یکی از وظایف‌شان برشمرده است:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...﴾ (توبه: ۷۱)؛

مردان و زنان باایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند؛ امر به معروف، و نهی از منکر می‌کنند؛ نماز را برپا می‌دارند؛ و زکات را می‌پردازند؛ و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند.

بر طبق آیه‌ای دیگر خدای متعال به مردم امر کرده که باید در میان‌شان کسانی باشند تا فریضه امر به معروف و نهی از منکر را اقامه کنند و بدان پایبند باشند:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (آل عمران: ۱۰۴)؛

باید از شما گروهی باشند که (مردم را) به سوی کار خیر دعوت نمایند و به کار نیک امر کنند و از کار زشت بازدارند، و آنهايند که رستگارند.

بر طبق این آیات امر به معروف و نهی از منکر فریضه‌ای است که جامعه مسلمان باید بدان اهمیت دهد و به آن پایبند باشد. انجام این فریضه به عصر و زمان و مکان خاصی هم وابسته نیست و شامل همه زمان‌ها و مکان‌هاست. از طرفی تشکیل حکومت برای مبارزه با ظلم و ستم و احیای حق، یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین معروف‌هاست؛ و از طرف دیگر قیام و نهضت، لازمه تشکیل حکومت است. بنابراین بر طبق این آیات، قیام در راه خدا برای زنده نگه داشتن یاد خدا و احیای دین الهی از مصادیق روشن امر به معروف و نهی از منکر است. بدین جهت اطلاق این آیات با روایات ناهی از قیام قبل از قیام حضرت مهدی عج در تعارض‌اند. برای برطرف کردن تعارض باید گفت که نهی از قیام در آن روایات ناظر به قیام‌هایی است که برای ترویج باطل و اقامه منکر باشند. یعنی قیام‌هایی که با انگیزه ایجاد فتنه در زمین و با هدف دعوت به مطامع شخصی و حزبی باشند؛ مورد نهی واقع شده‌اند؛ نه این که هر قیامی ولو با انگیزه الهی و به هدف فراهم آوردن زمینه‌های مناسب برای نیروسازی و تربیت نیروهای کارآمد برای برای بسط و گسترش معارف دینی در جامعه نیز ممنوع باشد. البته مراتبی از امر به معروف مستلزم داشتن حکومت و قدرت است و بدون آن امکان ندارد.

لازم به یادآوری است که اگر هیچ راهی برای برطرف نمودن تعارض بین این دسته از روایات ناهی از قیام و آیات قرآن وجود نداشته باشد؛ قطعاً به محتوا و مضمون این روایات نباید پایبند بود. زیرا این روایات با نص قرآن در تعارض‌اند و در نتیجه مخالف قرآن تلقی می‌شوند؛ در این صورت اصل و قاعده کلی که هر روایتی که با کتاب الهی مخالف باشد؛ شامل این دسته از روایات می‌شود و در نتیجه باید از این روایات صرف نظر نمود. براساس این اصل از مردم خواسته شده روایات و احادیث را به کتاب خدا عرضه کنند؛ اگر مخالف با آن نبود بدان‌ها عمل کنند و در صورت مخالفت روایت با کتاب الهی نباید بدان پایبند بود. در این راستا بر طبق روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ملاک صدق روایت می‌فرماید:

إِذَا حَدَّثْتُمْ عَنِّي بِالْحَدِيثِ... فَإِنْ وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قُلْتُهُ وَإِنْ لَمْ يُوَافِقْ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ (برقی، ۱۳۷۱ ش: ج ۱، ۲۲۱)؛

اگر حدیثی از من برای شما نقل شد ببینید که اگر موافق با قرآن باشد من آن را گفته‌ام و اگر مخالف با قرآن باشد آن حدیث از من نیست.

در روایتی دیگر آمده:

فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ (ابن بابویه، ۱۳۷۶ ش: ۳۶۷).

درباره ملاک صدق روایت گفته شده آن روایتی که موافق کتاب قرآن باشد به آن باید عمل کرد و آن که مخالف باشد باید کنار گذاشته شود. بنابراین با تمسک به این دسته از روایات که برافراشته شدن هرگونه پرچمی قبل از قیام حضرت مهدی (عج) را مظهر طاغوت معرفی نموده‌اند؛ نمی‌توان این حکم را به صورت مطلق به همه قیام‌ها تسری داد و آنها را مظهر طاغوت دانست. زیرا صرف نظر از اشکال سندی، از نظر دلالت نیز با توجه به شواهد تاریخی از تأیید ائمه (ع) نسبت به برخی از قیام‌ها از یک طرف و مخالفت این دسته از روایات با ظاهر آیات قرآن از طرف دیگر؛ باید این روایات را به موارد خاص نظیر چگونگی شخصیت قیام‌کننده و امثال آن حمل نمود و در نتیجه نمی‌توان به طور مطلق همه قیام‌ها را محکوم نمود. از این جهت با تمسک به این دسته از روایات نمی‌توان نیروسازی و تربیت نیرو برای زمینه‌سازی ظهور را امری منفی تلقی نمود.

۳. سفارش به نشستن در خانه و عدم دست زدن به قیام قبل از قیام حضرت مهدی (عج)

دسته‌ای از روایات مردم را به نشستن و توقف در خانه سفارش کرده و از آنها خواسته‌اند از ورود در هرگونه قیام و نهضت خودداری کنند. در این گفتار به برخی از این روایات اشاره می‌شود و مورد نقد و بررسی قرار داده می‌شوند:

الف) بر طبق روایتی امام امیرالمؤمنین (ع) از مردم خواسته است تا در خانه‌های خود بنشینند و از انجام هرگونه قیام و نهضتی خودداری کنند:

الزُّمُوا الْأَرْضَ وَاصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ وَلَا تُحَرِّكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَسُيُوفِكُمْ فِي هَوَى أَلْسِنَتِكُمْ وَلَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَا يَعْجَلُ اللَّهُ لَكُمْ فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَاهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً وَوَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَاسْتَوْجِبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحٍ عَمَلِهِ وَقَامَتِ النَّبِيَّةُ مَقَامَ إِصْلَاتِهِ بِسَيْفِهِ فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدَّةً وَأَجَلاً (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۰)؛

بر جای خود محکم بایستید، در برابر بلاها و مشکلات استقامت کنید، شمشیرها و دست‌ها را در هوای زبان‌های خویش به کار مگیرید، و آنچه که خداوند شتاب در آن را لازم

ندانسته شتاب نکنید، زیرا هر کس از شما که در بستر خویش با شناخت خدا و پیامبر ﷺ و اهل بیت پیامبر ﷺ بمیرد، شهید از دنیا رفته و پاداش او بر خداست، و ثواب اعمال نیکویی که قصد انجام آن را داشته خواهد برد، و نیت او ثواب شمشیر کشیدن را دارد. همانا هر چیزی را وقت مشخص و سرآمدی معین است.

نقد و بررسی

نقد و بررسی سندی

از نظر سند با توجه به این که این روایت در نهج البلاغه آمده است؛ می تواند مورد قبول باشد.

نقد و بررسی دلالتی

اما از نظر دلالت و محتوا، تمسک به این روایت برای نهی از قیام در عصر غیبت، صحیح و روا نمی باشد؛ زیرا این سخن حضرت یعنی توصیه به در خانه نشستن عام نیست و شامل همه زمان ها نمی شود. بلکه مختص به زمان خاصی است و به نحو قضیه خارجیه است و در نتیجه همه زمان ها را شامل نمی شود. شاهد بر این مطلب نکته ای است که ابن ابی الحدید در شرح این کلام گفته است؛ او می گوید:

در آن زمان برخی از مردم کوفه دارای نفاق بودند و نفاق خود را پنهان می کردند. تعدادی از یاران امام درصدد بودند تا منافقان و افراد فاسد را شناسایی کنند و آنها را به قتل برسانند. در واقع امام با این کلام می خواهد از تشمت و اختلاف بین سپاه خود جلوگیری کند؛ لذا به یاران خود توصیه کرده هیچ اقدامی نکنند و در خانه خود بنشینند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۱۳، ۱۱۳).^۱

بنابراین این سخن حضرت ناظر به زمان و شرایط خاص است و مختص همان زمان است و اطلاقی ندارد؛ زیرا اساساً دستور به سکوت در مقابل ظلم و ستم با سیره آن حضرت ناسازگار است. آن حضرت در موارد بسیاری مردم را به خاطر عدم اقدام در مقابل ستمگران توبیخ کرده و آنان را سرزنش نموده است:

... فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرْفِ قُلْتُمْ هَذِهِ حِمَاةُ الْقَيْظِ أَمْهَلْنَا حَتَّى يَسْبَحَ عَنَّا الْحَرُّ وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ هَذِهِ صَبَاةُ الْقُرْ أَمْهَلْنَا حَتَّى يَنْسِلَخَ عَنَّا الْبَرْدُ كُلُّ

۱. «و لكن قوما من خاصته كانوا يطلعون على ما عند قوم من أهل الكوفة و يعرفون نفاقهم و فسادهم و يرومون قتلهم و قتالهم فنهاهم عن ذلك و كان يخاف فرقة جنده و انتشار حبل عسكرة فأمرهم بلزوم الأرض و الصبر على البلاء».

هَذَا فِرَاراً مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرْفِ إِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرْفِ تَفِرُونَ فَأَنْتُمْ مِنَ السَّيْفِ أَفَرُّ... (نهج الباعه، خطبه ۲۷)؛

اگر در تابستان شما را برای رفتن به جنگ فرا بخوانم؛ می‌گوئید هوا خیلی گرم است، مهلتی ده تا گرما کمتر شود. اگر در زمستان فرمان دهم، می‌گویید هوا بسیار سرد است، فرصتی ده تا سرما از سرزمین ما دور شود. شما که از گرما و سرما چنین می‌گریزید، با شمشیر آخته کجا خواهید توانست بگریزید؟

ب) براساس روایتی امام باقر (علیه السلام) به جابر بن یزید جعفی می‌فرماید:

يَا جَابِرُ الزَّمِ الْأَرْضَ وَلَا تُحَرِّكْ يَدَا وَلَا رِجْلَا حَتَّى تَرَى عِلَامَاتٍ أَذْكُرُهَا لَكَ... (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۷۹)؛

ای جابر در زمین بنشین و دست و پایی را حرکت نده تا نشانه‌هایی را که برایت می‌گویم ببینی....

در نقل دیگری به جابر می‌فرماید:

ضَعْ حَدَّكَ [عَلَى] الْأَرْضِ وَلَا تُحَرِّكْ رِجْلَيْكَ حَتَّى... (نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۱، ۳۸).

و در نقل دیگری آن حضرت به جابر می‌فرماید:

اسْكُنُوا مَا سَكَنْتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أَيْ لَا تَخْرُجُوا عَلَى أَحَدٍ... (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۰۰).

نقد و بررسی

نقد و بررسی سندی

این دو روایت از نظر سند موثق‌اند؛ زیرا جابر بن یزید جعفی که در سند این دو روایت واقع شده است را علمای رجال توثیق کرده‌اند. مرحوم علامه حلی از او به نحوی یاد کرده که معنایش ثقه بودن و عدالت او است. مرحوم ابن الغضائری نیز او را توثیق کرده است. او می‌گوید:

ثَقَّةٌ فِي نَفْسِهِ... (حلی، ۱۴۱۷ق: ۳۵).

مرحوم مامقانی (رحمه الله) نیز او را دارای جلالت قدر دانسته که در نزد دو امام باقر و صادق (علیه السلام) دارای منزلت و جایگاه مهمی بوده است (مامقانی، ۱۴۳۱ق: ج ۱۴، ۱۲۴).

نقد و بررسی دلالی

از نظر فقه الحدیث و دلالت؛ این دو روایت نیز به شرایط و زمان خاص اشاره دارند و از آنها نمی‌توان حکم کلی و عام نهی از قیام را برای همه زمانها نتیجه گرفت؛ زیرا از طرفی جابر مخاطب امام در این دو روایت است؛ ممکن است جابر دارای خصوصیتی باشد که در مواجهه با قیام، خانه‌نشینی برایش مناسب‌تر باشد. و از طرف دیگر ممکن است امام در آن مقطع برای ابطال ادعای باطلی که برخی از افراد داشتند و با انگیزه غیر الهی دست به قیام می‌زدند؛ این حکم را بیان فرموده باشند. بنابراین از این جهت این دو روایت مختص به زمان خاصی خواهند بود و عمومیت و اطلاقی ندارند تا همه همه زمان‌ها را دربرگیرند. در نتیجه با توجه به نصوص دینی فراوان اعم از قرآن کریم و روایات، مبنی بر فضیلت جهاد در راه خدا و فضیلت مبارزه با مظاهر مختلف ظلم و ستم و طاغوت از یک طرف؛ و لزوم امر به معروف و نهی از منکر از طرف دیگر که عمومیت و اطلاق دارند و شامل همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌شوند؛ این دو روایت یاد شده از جابر در مقابل اطلاق و عموم نصوص قرآنی و روایی تعارض پیدا می‌کنند؛ و در نتیجه برای برطرف نمودن تعارض؛ این دو روایت یاد شده را باید بر موارد خاص و شرایط ویژه حمل نمود و هرگز حکم کلی نهی از قیام از آنها به دست نمی‌آید. بدین جهت به این دو روایت نمی‌توان برای نهی از قیام قبل از قیام امام مهدی علیه السلام تمسک نمود؛ و با استدلال به این دسته از روایات با نیروسازی و تربیت نیروی لازم برای زمینه‌سازی ظهور مخالفت کرد.

ج) براساس روایتی «سدیر» می‌گوید امام صادق علیه السلام از من خواسته است در خانه بمانم و از همراهی با قیامی که رخ می‌دهد؛ خودداری کنم:

يَا سَدِيرُ الزَّمِ بَيْتَكَ وَكُنْ جُلُوساً مِنْ أَخْلَاسِهِ وَاشْكُنْ مَا سَكَنَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ فَإِذَا بَلَغَكَ أَنَّ السُّفْيَانِي قَدْ خَرَجَ فَارْحَلْ إِلَيْنَا وَلَوْ عَلَى رَجْلِكَ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۲۶۴-۲۶۵)؛

ای سدیر در خانه‌ات بنشین و چون پلاسی از پلاس‌های خانه (که روی زمین انداخته‌اند) باش (یعنی از خانه بیرون مرو) و تا شب و روز آرامش دارند؛ تو هم آرام و ساکت باش، و چون به تو خبر رسید که سفیانی خروج کرده (بی درنگ) به سوی ما کوچ کن اگر چه پای پیاده باشی.

۱۳۷

برخی ممکن است به این روایت تمسک کنند و در نتیجه هرگونه اقدام برای قیام و تلاش برای ایجاد آمادگی در مردم را از طریق نیروسازی، قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام منهی و همراهی با آن را ممنوع بدانند.

نقد و بررسی

نقد و بررسی سندی

این روایت از نظر سند به جهت این که علی بن ابراهیم به وثاقت سدیر شهادت داده، موثق است. «یحکم بأنه ثقة من جهة شهادة علی بن ابراهیم فی تفسیره بوثاقتہ» (خوبی، ۱۴۰۹ق: ج ۹، ۳۹). مرحوم مامقانی رحمته الله نیز سدیر را امامی ممدوح و محب اهل بیت علیهم السلام و از اصحاب خاص آنان می‌داند. «أنَّ سدیرا إمامی ممدوح، محبوب لله تعالی، محبٌ لأهل البيت علیهم السلام قلبا و قالبا...» (مامقانی، ۱۴۳۱ق: ج ۱۳، ۱۶۵).

نقد و بررسی دلالی

اما از نظر دلالت این روایت نیز مانند روایت قبل، اطلاق و عمومیتی ندارد و شامل همه اعصار و زمانها نمی‌شود. زیرا این حکم امام مختص به سدیر است و عمومیت و اطلاق ندارد. بدان جهت که سدیر از نظر شخصیت به گونه‌ای بوده که شخصیت ثابتی نداشته و به تعبیر امام صادق علیه السلام هر آن ممکن بود رنگ عوض کند:

سدیر عسیده بکل لون (کشی، ۱۳۶۳ش: ج ۲، ۴۶۹)؛
سدیر پیچیده شده به هر رنگی است.

یعنی از نظر شخصیت احساسی مزاج بود و ممکن بود مواضع ضد و نقیض بگیرد. با این حکم امام خواسته شخصیت او را حفظ کند. لذا به شخص او دستور می‌دهد در مواجهه با قیام‌هایی که ممکن است صورت بگیرند؛ از هرگونه ورود و اقدام خودداری کند و ملازم خانه‌اش باشد. پس این حکم مختص او بوده و عمومیت و اطلاقی ندارد تا آن را شامل همه زمان‌ها و مکان‌ها بدانیم؛ و در نتیجه هرگونه نهضت و قیامی را ممنوع فرض کنیم. (د) بر طبق روایتی امام صادق علیه السلام به شیعیان امر کرده که در خانه بمانند و از ورود به هرگونه قیامی خودداری کنند:

كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ الزُّمُّوا بُيُوتَكُمْ فَإِنَّهُ لَا يَصِيبُكُمْ أَمْرٌ تَخْشَوْنَ بِهِ أَبَدًا وَلَا تَزَالُ الزَّيْدِيَّةُ لَكُمْ وِقَاءً أَبَدًا (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۲۲۵)؛

زبان خود را نگهدارید و خانه‌نشین باشید، هرگز بلایی که مخصوص شما (شیعیان) است به شما نمی‌رسد (زیرا گم‌نامید و تقیه می‌کنید) و طایفه زیدیه همواره سپر بلای شما باشند (زیرا آنها تقیه نمی‌کنند و برائمه ما طعنه می‌زنند، از این رو سلاطین جور به دفع آنها می‌پردازند و از شما غفلت می‌کنند).

این روایت نیز مانند دیگر روایات این دسته سکوت و خانه نشینی را توصیه کرده؛ برخی ممکن است با تمسک به این روایت هرگونه قیام و نهضت را قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام ممنوع بدانند.

نقد و بررسی

نقد و بررسی سندی

این روایت از نظر سند مرسل است.

نقد و بررسی دلالتی

این روایت از نظر دلالت و فقه الحدیث نیز به گونه ای است که شمول و عمومیت ندارد تا بتوان نهی از قیام قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام را در همه زمان ها و مکان ها از آن نتیجه گرفت. یعنی این روایت نیز مانند روایت قبل مختص به زمان خاصی است. زیرا زیدیه براساس مبانی خود که قیام «بالسيف» را شعار خودشان می دانند در آن زمان با بنی امیه در افتاده بودند و اقداماتی در این خصوص انجام می دادند. دشمنان یعنی بنی امیه در صدد مبارزه با آنان بر می آمدند و سعی در نابودی شان داشتند. در آن ظرف زمانی شرایط به گونه ای بود که زمینه برای نهضت و قیام آماده نبود و امام یاران کافی برای مبارزه با ظلم حاکمان نداشتند تا دست به قیام بزنند. شاهد بر این مطلب روایتی است که سدید از امام صادق علیه السلام نقل می کند. سدید می گوید به آن حضرت گفتم چرا قیام نمی کنید آن حضرت چیزی در پاسم نگفتند تا این که به گله گوسفندی رسیدند؛ حضرت با اشاره به تعداد گوسفندان گله که در حدود هفده رأس بود؛ فرمودند: به این تعداد یار با اخلاص اگر بود؛ بیکار نمی نشستیم:

وَاللّٰهُ يَأْسَدِيرُ لَوْ كَانَ لِي شِيعَةٌ بَعْدَ هَذِهِ الْجَدَاءِ مَا وَسِعَنِي الْقُعُودُ... (کلینی، ۱۴۰۷ق:

ج ۲، ۲۴۳).

ای سدید، اگر من به شماره این بزغاله ها شیعه با اخلاص داشتم، برای من گوشه نشینی روا نبود.

دست زدن به قیام و نهضت در چنین شرایطی مساوی با شکست و قلع و قمع شیعیان بود. لذا در چنین اوضاع و احوال امام وظیفه خود می داند که جامعه شیعه را از گزند فروپاشی حفظ و حراست نماید؛ بدین جهت دستور می دهد آنان سکوت در پیش گیرند و ملازم خانه هاشان باشند. بر همین اساس همه روایاتی که از حضرت صادق علیه السلام مبنی بر سکوت و خانه نشینی

اصحاب‌شان نقل شده، به همین منوال تحلیل می‌شوند. بدین جهت نهی از قیام در این دسته از روایات هرگز به معنی نهی از قیام به طور مطلق نیست تا بتوان با تمسک بدان‌ها هر گونه قیام و نهضت‌رهایی بخش از ظلم و ستم را ممنوع و در نتیجه با هرگونه اقدام درباره نیروسازی برای مبارزه با ظلم و ستم را مخالفت نمود.

نتیجه‌گیری

در این مقاله مهم‌ترین روایاتی که از آنها می‌توان بر نفی قیام قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام استدلال نمود و به تبع آن با هرگونه اقدام برای نیروسازی برای مقابله با ظلم و ستم مخالفت نمود؛ مورد بررسی قرار داده شد و روایات بر سه دسته کلی تقسیم شدند. در نقد و بررسی گفته شد که این روایات یا از جهت سند دارای اشکال‌اند و در نتیجه نمی‌توان با تکیه بر آنها مخالف قیام و نیروسازی در عصر غیبت بود؛ و یا از نظر فقه الحدیث و دلالت دارای اشکال‌اند. در اشکالات دلالتی یادآوری چند نکته مهم است:

۱. با صرف نظر از اشکال سندی، در مرحله دلالت و فقه الحدیث، با نگاه تاریخی به دوران صدور این روایات؛ می‌توان گفت که این روایات ناظر به شرایط خاص و یا ناظر به شخصیت قیام‌کننده بوده که باید بر آن شرایط و آن دوران و بر آن ویژگی‌ها حمل شوند و بدین جهت نمی‌توان از آنها عموم و یا اطلاق فهمید تا بتوان به همه زمان‌ها و مکان‌ها تسری داد و به نهی از قیام به طور مطلق حکم نمود و در نتیجه با هرگونه نیروسازی برای قیام به منظور احیای ارزش‌های دینی و اجرای احکام و مقررات الهی مخالفت نمود.

۲. برخی از روایات ناظر به ویژگی‌های شخصیتی فردی است که مخاطب امام قرار گرفته‌اند و با توجه به آن ویژگی‌ها امام او را از همراهی با نهضت و قیامی که برپا می‌شوند؛ نهی نموده است. بدین جهت نمی‌توان از این چنین روایات نمی‌توان هرگونه قیام قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام را به طور مطلق محکوم نمود و با استناد به آنها با هرگونه اقدام برای تربیت نیروی لازم برای مبارزه با ظلم و ستم مخالفت کرد.

۳. افزون بر نکات یاد شده و با فرض پذیرش سند برخی از این روایات؛ اشکال تعارض مهم‌ترین اشکالی است که متوجه آنهاست. زیرا براساس منابع و متون دینی اعم از قرآن کریم و روایات، از طرفی دفع هرگونه فساد از روی زمین و جهاد در راه خدا و مبارزه با ظلم و ستم مورد تأکید دین اسلام است و در قرآن کریم بدان توجه ویژه شده است؛ و از طرف دیگر امر به معروف

و نهی از منکر نیز از فرائض مهم الهی بر شمرده شده که ترک و وانهادن آن موجب رخنه فساد و تباهی در جامعه خواهد بود. بدین جهت روایات یاد شده دال بر نهی از قیام، با این دسته از آیات و روایات در تعارض خواهند بود. بدین جهت برای برطرف نمودن تعارض موجود باید آن روایات را به گونه ای تحلیل نمود که مخالف با این دسته از آیات و روایات نباشند. از این روی در تحلیل آنها گفته شد که آن روایات ناظر بر شرایط زمانی و مکانی خاصی است و نهی از قیام به طور مطلق از آنها استنباط نمی شود.

۴. با فرض عدم امکان حمل این روایات بر شرایط خاص و در نتیجه عدم امکان برطرف نمودن تعارض موجود بین این روایات با آیات و روایات ناظر به ترغیب مردم به مبارزه با فساد و ظلم و ستم و آیات و روایات ناظر به جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، به این روایات یعنی روایات ناهی از قیام به جهت مخالفت با کتاب و سنت قطعی ترتیب اثر داده نخواهد شد و نباید به مضمون آنها ملتزم بود و براساس آنها حکمی صادر نمود.

بنابراین هرگز با تمسک به این روایات، نمی توان همه قیام های قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام را منهی و به تبع آن نیروسازی برای ایجاد قیام و تحول در جامعه را ممنوع دانست؛ و جامعه را از آثار و برکات چنین قیام هایی مانند انقلاب اسلامی که در صدد ایجاد تمدن نوین اسلامی به منظور زمینه سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام است؛ منع و محروم نمود.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴ق)، *شرح نهج البلاغه*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، اول.
۲. ابن بابویه، علی بن محمد (۱۳۷۶ش)، *الامالی*، تهران: کتابچی، ششم.
۳. ابن بابویه، علی بن محمد (۱۳۷۸ش)، *عیون اخبار الرضا*، تهران: نشر جهان، اول.
۴. ابن بابویه، علی بن محمد (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران: اسلامیه، دوم.
۵. ابن شهر آشوب، علی بن محمد (۱۳۷۹ق)، *مناقب آل ابی طالب*، قم: علامه، اول.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارصادر، سوم.
۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم: دارالکتب الاسلامیه، دوم.
۸. حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۱ق)، *وسائل الشیعه*، تهران: مکتبه الاسلامیه، پنجم.

۹. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷ق)، خلاصه الاقوال، قم: نشر الثقافه، اول.
۱۰. خویی، ابوالقاسم (۱۴۰۹ق)، معجم الرجال، قم: مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی، اول.
۱۱. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین، قم: مدینه العلم.
۱۲. صبحی صالح (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، قم: دارالهجره، اول.
۱۳. طبسی، نجم‌الدین (۱۳۸۱ش)، «نهی از قیام در بوتّه نقد و تحلیل روایی»، مجله انتظار موعود، شماره ۵.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، اول.
۱۵. فؤادیان، محمدرضا (۱۳۸۸ش)، «بررسی ادله نفی قیام‌های پیش از ظهور»، فصل‌نامه مشرق موعود، شماره ۱۱.
۱۶. کشی، محمد بن عمر (۱۳۶۳ش)، اختیار معرفة الرجال، قم: آل البيت، اول.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم.
۱۸. مامقانی، عبدالله (۱۴۳۱ق)، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم: آل البيت، اول.
۱۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم.
۲۰. مفید، محمد بن محمد نعمان (۱۳۷۲ش)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: دارالمفید، اول.
۲۱. منتظری، حسینی (۱۴۱۵ق)، دراسات فی ولایة الفقیه، قم: دارالفکر، دوم.
۲۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، الغیبه، تهران: نشر صدوق، اول.
۲۳. نوری، حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسة آل البيت، اول.

Knowledge of capacity of Islamic organizations in leaping the flow of the right and laying the groundwork for emergence

Dr. Hossein Elahinejad ¹
Ahmad Eftekhari Akmal ²

Abstract

One of the effective factors in advancing and leaping the flow of the right is the existence of coherent and strong organizations. Individual works have never met the flow of truth. The organization has important and special capacities, explaining these capacities and expressing its role in establishing the foundation for emergence is one of the first steps to achieve a leap in the field of establishing the foundation for emergence. The great importance of grounding on the one hand and the great need of Mahdavi teachings for organizations on the other hand, point out the necessity of creating coherent and strong Islamic organizations in this direction. In this article, which is written with a descriptive and analytical method. Knowing the underlying currents before the emergence, and accuracy in the structures of the advocacy network during the period of minor absence and before that, provides a complete model for the underlying organizations. This model helps us in manpower management, time management, and generally knowing the capacities of organizations. Recognizing the capabilities of Islamic organizations shows that laying the groundwork for the realization of the Crimean state of Imam Asr (AS) requires a leap; The result is that; The leap in grounding will happen only in the shadow of organizational grounding, and the all-round jihad of those who are waiting for grounding.

Keywords: time management, Mahdavi organization, Islamic organization, flow, jump

-
1. Professor in Islamic Science and Culture Research Institute, Qom, Iran(hosainelahi1212@gmail.com)
 2. Scholar of the fourth level of the Mahdavit specialized center of the Promised in Qom Seminary, Qom, Iran.(Responsible Author)(aeftekhari1353@gmail.com)

ظرفیت‌شناسی تشکیلات اسلامی در جهش جریان حق و زمینه‌سازی ظهور

حسین الهی‌نژاد^۱

احمد افتخاری اکمل^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۶

چکیده

یکی از عوامل مؤثر در پیشبرد و جهش جریان حق وجود تشکیلات منسجم و قوی است. کارهای فردی هرگز جریان حق را با جهش مواجه نکرده‌اند. تشکیلات از ظرفیت‌هایی مهم و ویژه برخوردار است، تبیین این ظرفیت‌ها و بیان نقش آن در زمینه‌سازی ظهور، از گام‌های نخست برای رسیدن به جهش در عرصه زمینه‌سازی ظهور است. اهمیت فراوان زمینه‌سازی از یک سو و نیاز فراوان آموزه‌های مهدوی به تشکیلات از سوی دیگر، لزوم ایجاد تشکیلات اسلامی منسجم و قوی در این راستا را خاطرنشان می‌سازد. در این نوشتار که با روش توصیفی و تحلیلی نگاشته شده است، شناخت جریان‌های زمینه‌ساز قبل از ظهور، و دقت در ساختارهای شبکه وکالت در دوران غیبت صغری و قبل از آن، الگویی کامل برای تشکیلات زمینه‌ساز ارائه می‌نماید. این الگو ما را در مدیریت نیروی انسانی، مدیریت زمان، و به طور کلی شناخت ظرفیت‌های تشکیلات یاری می‌رساند. شناخت ظرفیت‌های تشکیلات اسلامی، نشان می‌دهد که زمینه‌سازی برای تحقق دولت کریمه امام عصر عجل الله تعالی فرجه، نیازمند جهش است؛ نتیجه اینکه؛ جهش در زمینه‌سازی تنها در سایه زمینه‌سازی تشکیلاتی، و جهاد همه‌جانبه منتظران زمینه‌ساز، اتفاق خواهد افتاد.

واژگان کلیدی

مدیریت زمان، تشکیلات مهدوی، تشکیلات اسلامی، جریان، جهش.

۱. استاد پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، ایران (Hosainelahi1212@gmail.com).

۲. دانش‌پژوه سطح چهار مهدویت مرکز تخصصی موعود حوزه علمیه قم، ایران (نویسنده مسئول) (aeftekhari1353@gmail.com).

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و به تنهایی قادر نیست تمامی نیازهای مادی و معنوی خویش را برآورده سازد. گاهی دیده می‌شود برخی از افراد سعی در تک روی دارند و تلاش می‌کنند تا به تنهایی و بدون کمک گرفتن از جمعیت‌های متخصص و گروه‌های متشکل نیازهای خویش را برآورده سازند. این امر اگرچه ممکن است در برخی از نیازهای فردی پاسخگوی نیازهای آن افراد باشد، ولی بدون شک در حوزه‌های اجتماعی، این‌گونه نخواهد بود. از این رو افرادی که با جمع کار می‌کنند و توانایی‌های جمع را به توانایی‌های فردی خویش اضافه می‌نمایند، همواره افرادی موفق تر هستند و کارهای ثمربخشی را از خود به یادگار می‌گذارند. یکی از عیب‌هایی که در سبک زندگی ما وجود دارد این است که کار تشکیلاتی در وجود ما نهادینه نشده و به این کار مهم و سرنوشت‌ساز خود را عادت نداده‌ایم. به عبارت دیگر جریان حق از فقر تشکیلاتی رنج می‌برد. ریشه این امر هم به امور مختلفی برمی‌گردد از جمله این که ما از ظرفیت‌ها و استعدادهای کار جمعی اطلاع کافی نداریم و یا در زمینه کار دسته جمعی به تمرین و ممارست نپرداخته‌ایم. شناخت ظرفیت‌های تشکیلات و بیان راهکارهای کاربردی کردن آن می‌تواند با سرعت مطلوبی گره‌های موجود در امر زمینه‌سازی را باز کرده و قدرت یاوران امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را به توان برساند. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

هرچه زمان می‌گذرد تجمع اصحاب حق را واجب‌تر و فوری‌تر احساس می‌کنم (خامنه‌ای، ۱۳۹۳ ش «د»: ۱۶).

مباحث نظری تشکیلات اسلامی، بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی به برکت زحمات امام خمینی رحمه الله علیه، شهداء و یاران باوفای انقلاب اسلامی با جهشی عظیم مواجه شد. محمود زارعی مجموعه فرمایشات مقام معظم رهبری در خصوص تشکیلات را در مجموعه‌ای گرانبها با عنوان *کار باید تشکیلاتی باشد* گردآوری کرده‌اند. همچنین محسن ذوالفقاری مواضع تشکیلاتی شهید بزرگوار آیت الله بهشتی در مجموعه‌ای تحت عنوان *تشکیلات بهشتی* گردآوری کرده‌اند. سلمان هاشمیان و جواد جلوانی در کتاب *به توان تشکیلات* به بیان دیدگاه‌های اساتید برجسته و متخصص در این عرصه پرداخته‌اند. این اثر براساس جست‌وجوی ما جامع‌ترین و کامل‌ترین اثر در خصوص تشکیلات است. همه این پژوهش‌ها نکاتی مهم و سرنوشت‌ساز درباره تشکیلات مطرح کرده‌اند. اما آنچه پژوهش ما را از این پژوهش‌های ارزشمند متمایز می‌سازد، نگاه ویژه به بحث ظرفیت‌شناسی تشکیلات است. هیچ‌کدام از پژوهش‌های یاد شده به طور

مستقیم به ظرفیت‌شناسی تشکیلات، توجه نکرده‌اند. شناخت ظرفیت‌های تشکیلات برای پیشبرد و جهش در آموزه‌های مهدوی از جمله امور مهمی است که باید به طور ویژه مورد بررسی قرار گیرد. به عبارت دیگر تشکیلات چه ظرفیت‌هایی در زمینه‌سازی برای ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد. در منابع اسلامی از گروه‌ها و تشکیلاتی سخن به میان آمده که قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام برای زمینه‌سازی در خصوص ظهور امام مهدی علیه السلام اقدامات شایسته و تشکیلاتی انجام می‌دهند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مردمی از مشرق قیام می‌کنند و زمینه حکومت مهدی علیه السلام را فراهم می‌سازند (ابن ماجه، بی‌تا: ج ۲، ۱۳۶۸).

در این روایت نقش اساسی را مردم ایفا می‌نمایند، مردم هم به صورت انفرادی نمی‌توانند زمینه حکومت حضرت مهدی علیه السلام را فراهم نمایند، بلکه؛ همگی مردم برای زمینه‌سازی ظهور باید دست به دست هم بدهند و با کاری جمعی، مقدمات ظهور را فراهم نمایند، نکته مهم دیگری که در این روایت، وجود دارد کلمه یخرج است. خروج بدون فراهم آوردن مقدمات امکان‌پذیر نیست، براساس این روایت، برای زمینه‌سازی نیازمند خروج هستیم و خروج هم بدون تشکیلات و کار منسجم گروهی امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر در برخی از روایات علائم ظهور نیز با تعبیر خروج مواجه هستیم؛ «خروج سه نفر؛ سفیانی، خراسانی و یمانی در یک سال واحد...» (مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۷۵)، بنابراین، هم جریان باطل سفیانی، و هم جریان حق خراسانی و یمانی از تشکیلات بهره‌مندند و بدون کار تشکیلاتی خروج نخواهند کرد.

یکی دیگر از روایات در این خصوص روایات «رایات سود» است. «رایات سود از ناحیه مشرق می‌آیند، اراده‌های آهنینی دارند، اگر خبری از آنها به شما رسید، از هر راه ممکن خود را به آنان برسانید و با آنها بیعت نمائید»^۱ (حر عاملی، ۱۴۲۵ق: ج ۵، ۲۲۱). از این‌گونه روایات‌ها نیز برداشت می‌شود که اصحاب رایات سود تشکیلاتی دارند، چرا که خروج تنها در سایه تشکیلات امکان‌پذیر است.

«مردی از قم مردم را به سوی حق دعوت می‌کند، قومی از مردم گرد او جمع می‌شوند، آنان اراده‌های پولادینی دارند، طوفان‌ها آنها را نمی‌لغزانند، از جنگ خسته نمی‌شوند، ترسی به دل

۱. «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: تجيء رایات السود من قبل المشرق كأن قلوبهم زبر الحديد، فمن سمع بهم فليأتهم وليبايعهم ولو حبوا على الثلج».

راه نمی‌دهند و همواره به خدا توکل می‌کنند.^۱ امام خمینی رحمته الله علیه این ایمان راسخ را در مردم ایران اسلامی مشاهده کرد و مردم را به حق فراخواند و تشکیلاتی عظیم بنا نهاد، دلاور مردانی همچون؛ شهید بزرگوار حاج قاسم سلیمانی، در گرد او جمع شدند و با توکل بر خدا و با ایمان و تقوا خواب راحت را از دشمنان امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف گرفتند و به امیدی برای مستضعفان عالم تبدیل شدند. حال این تشکیلات زمینه‌ساز وارد گام دوم خویش شده و با منشوری دقیق، که همان بیانیه ارزشمند گام دوم انقلاب اسلامی است، آینده‌ای روشن در مسیر زمینه‌سازی برای ظهور، را به منتظران حضرتش نوید می‌دهد. این تشکیلات تمامی تحلیل‌ها را دگرگون نموده و جبهه کفر را با چالشی جدی مواجه نموده است. به گونه‌ای که دشمنان قسم خورده امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بعد از ۴۳ سال تهاجمی ترکیبی علیه آرمان‌هایش به راه انداخته‌اند. اگر این تشکیلات، تشکیلاتی ضعیف، بود نیازی به این همه طرح و هزینه برای براندازی نداشتند بلکه؛ رهایش می‌کردند تا نابود شود.

در این نوشتار ما باید به این سؤال اساسی پاسخ دهیم: آیا تشکیلات اسلامی می‌تواند زمینه‌سازی ظهور را با جهش و پیشرفت قابل توجهی مواجه سازد؟ برای پاسخ به این پرسش باید ظرفیت‌های تشکیلات در عرصه زمینه‌سازی شناسایی و به خوبی تبیین شوند. مدیریت نیروی انسانی، مدیریت زمان، شبکه نظارتی منسجم، شبکه تقسیم کار و قدرت یابی فرهنگ مهدویت در جامعه از مهم‌ترین این ظرفیت‌ها هستند که در صورت توجه ویژه و تمرین و ممارست در کار تشکیلاتی می‌توانند از فقر موجود در زمینه تشکیلات بکاهند و در صورت اجرای دقیق و حساب شده، جریان حق و زمینه‌سازی برای ظهور حضرت را با جهشی قابل قبول مواجه سازند.

مفهوم‌شناسی تشکیلات

تشکل در نزد واژه‌شناسان به معنی «گرد هم آمدن و تشکیل حزب و گروه یا جمعیتی را دادن» است. «تشکل دادن» هم به معنی؛ «شکل دادن و منظم کردن فعالیت جمعی گروهی از افراد» است. واژه‌شناسان در معنی تشکیلات گفته‌اند: «تشکیلات، به سازمان؛ مؤسسه؛ و یا اداره گفته می‌شود و یا این که تشکیلات سازمان یک حزب یا یک گروه سیاسی و مانند

۱. «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ قَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَوْمٍ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَثِيرٌ الْحَدِيدُ لَا تَزُلْهُمْ الرِّيحُ الْعَوَاصِفُ وَلَا يَمْلُونَ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَجْبُونُ وَلَا عَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۷، ۲۱۶).

آنهاست. به « وسایل جانبی که نشانه تجمل، دارایی، یا رعایت تشریفات باشد؛ دم و دستگاه؛ اسباب و اثاثیه، نیز تشکیلات گفته می‌شود. (انوری، ۱۳۸۲ ش: ج ۱، ۶۱۴). در این جا لازم است به طور دقیق مرادمان را از تشکل و تشکیلات بیان نمائیم. «تشکل یعنی مجموعه‌ای از افراد که براساس آرمان مشترک و ایمان مشترک و نقطه نظرهای مشترک گرد هم می‌آیند تا جماعت شوند که یدالله مع الجماعة» به خصوص تا بتوانند زمینه را برای رشد اخلاق، کار دسته جمعی و برای رشد استعدادها، و شناخت و تربیت کادرها، و تهیه برنامه‌ها و قبول مسئولیت اجرای برنامه‌ها، هموارتر کنند. تشکیلات وسیله‌ای است برای بهتر انجام دادن مسئولیت‌ها و خودسازی و رشد اخلاق دسته جمعی (ذوالفقاری، ۱۴۰۰ ش: ۱۵).

تاریخچه تشکیلات

سابقه تشکیلات را باید در اقدامات تشکیلاتی پیامبران الهی جست‌وجو کرد، از سویی حضرت موسی علیه السلام از خداوند متعال می‌خواهد که حضرت هارون را به همراه او برای دعوت فرعون و طرفدارانش، ارسال نماید «خداوند! برادرم هارون را همراه من بفرست که او از من نیکوتر سخن می‌گوید» (قصص: ۳۴). این امر نشانه این است که حضرت موسی علیه السلام توجه دارد که ارزش کار انفرادی کمتر از کار دو نفری است، فصاحت هارون ویژگی منحصر به فردی است که؛ در کنار ویژگی‌های حضرت موسی علیه السلام امکان موفقیت در امر تبلیغ را افزایش می‌دهد. از سوی دیگر می‌بینیم کسانی که به همراهی با پیامبران مفتخرند اهل نجات معرفی می‌شوند. این امر نشان می‌دهد که پیامبران هم با توجه به خصوصیات و شرایط زمان خویش تشکیلاتی برای خود داشته‌اند. دقت در کارهای تشکیلاتی پیامبران و امامان نشان می‌دهد که اوضاع سیاسی و اجتماعی هر زمان شرایط خاصی را برای تشکیلات جریان حق فراهم می‌کرده است. در زمان امیرالمؤمنین و امام حسن علیه السلام خبری از «باب» نیست و این دو امام باب ندارند، اما همه ائمه علیهم السلام از امام حسین علیه السلام به بعد، تا امام یازدهم، هر کدام یک نفر را به عنوان باب، معرفی کرده‌اند. در جلد چهارم مناقب نام این باب‌ها ذکر شده است. راجع به امام زین العابدین علیه السلام در کتاب‌های سیره اهل بیت به این جمله می‌رسیم (یحیی بن أم طویل، «باب» امام سجاد بوده است) (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق: ج ۴، ۱۷۶). فلسفه وجودی «باب» تنها با سیره تشکیلاتی آن امامان تفسیر می‌شود. این سیره در برهه‌ای از زمان به شکل سازمان وکالت ارتقا پیدا کرد. «با توسعه مرزهای اسلام و گسترش تشیع در شهرها و بلاد مختلف از اواسط قرن

دوم هجری امامان در شهرها و نواحی مختلف از میان شیعیان مورد اعتماد، کسانی را به عنوان وکیل خویش تعیین می نمودند که وظیفه آنان برقراری ارتباط میان امامان با شیعیانی بود که در نواحی دور، امکان دسترسی به امام و حضور نزد ایشان را نداشتند. آنان نامه ها، اموال اهدایی و وجوهات شرعی شیعیان را به نزد امامان آورده و پاسخ سؤالات و مشکلات دینی شان را از ائمه علیهم السلام گرفته و به آنان می رسانیدند (حسین زاده شانه چلی، ۱۳۸۶ش: ۲۹). امام صادق علیه السلام از روی تقیه از پیروانش می خواست تا وظایفی را نسبت به سازمان انجام دهند، بی آن که بدانند در واقع کارگزاران اویند. شیخ طوسی روایت می کند نصر بن قابوس لخمی بیست سال وظیفه وکالت او را انجام داد بی آن که بداند واقعاً به عنوان وکیل آن حضرت منصوب شده است» (جاسم حسین، ۱۳۸۵ش: ۱۳۴). براساس روایت؛ «مؤمن مجاهد است و با دشمنان خدا در زمان دولت باطل با تقیه جهاد می نماید و در زمان دولت حق با شمشیر به جهاد مبادرت می ورزد» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۶، ۲۰۹). مدیریت شبکه وکالت، یکی از والاترین مجاهدت های امامان عصر وکالت، شمرده می شود. بنابراین تقیه جهاد و کاری تشکیلاتی است در این جهاد افرادی مانند معلی بن خنیس، یحیی بن ام طویل و... به فیض شهادت نائل می شوند؛ «استاندار منصور وارد مدینه شد، اولین شخصی که مورد نظر قرار می گیرد، معلی بن خنیس است، داود بن علی استاندار منصور، معلی بن خنیس را خواست و به او گفت نام شیعیان نزدیک امام صادق علیه السلام را باید بگویی، معلی بن خنیس گفت: نمی گویم، گفت: مجبوری بگویی و اگر نگویی تو را خواهم کشت، گفت: به خدا قسم اگر نام اینها زیر پایم بود پایم را بلند نمی کردم که تو فهرست نام اینها را از زیر پای من بیرونی بیاوری، نگفت نمی دانم، چون این حرف گفتنی نبود، معلوم بود که می داند، حاکم گفت می کشم، معلی گفت بسیار خوب بکش؛ و معلی بن خنیس به وسیله داود بن علی شهید شد» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق: ج ۴، ۲۲۵). جست و جوی داود بن علی که بعد از این کار مورد بازخواست امام صادق علیه السلام قرار گرفت و با نفرین حضرت به هلاکت رسید نشان از قوت سازمان وکالت و ترس حاکمان جور از چنین سازمانی دارد. «اوج فعالیت تشکیلاتی شیعه از امام رضا علیه السلام به بعد است و علت این که این سه امام شهید شدند و در جوانی هم به شهادت رسیدند همین بود که تشکیلات شیعه در زمان این سه امام به اوج قدرت خود رسیده بود» (خامنه ای، ۱۴۰۰ش: ۳۴۹). «امام عسکری علیه السلام با توجه به موقعیت خاص زمان خود و آگاهی از نزدیک بودن دوران غیبت، تقویت و گسترش بیش از پیش نظام وکالت و نهادهای سازی آن را به عنوان بهترین راهکار

برای عصر غیبت، که ارتباط مستقیم شیعیان با امام میسر نبود، طراحی کرد. امام حتی در شهر سامرا، که محل سکونت وی بود، وکیلانی را تعیین کرده بود تا به جهت رعایت تقیه و شرایط سخت موجود از ارتباط مستقیم با شیعیان، که از دیگر شهرها به سامرا می‌آمدند، پرهیز نماید» (همان: ۴۸). روایتی در مناقب ابن شهر آشوب است که احمد بن اسحاق می‌آید خدمت امام عسکری علیه السلام و از امام تقاضا می‌کند که در مکاتباتی که میان من و شما جریان خواهد داشت، - چون مطالبی وجود دارد که این مکاتبات بایستی دست کسی نیفتد - دلم می‌خواهد که شما خط بنویسید برای من تا من خط شما را بشناسم، چرا می‌خواهد خط امام را بشناسد؟ برای این که بناست امام امضاء نکند. بعد امام به او توضیح می‌دهند که گاهی با قلم ریز خواهیم نوشت و گاهی با قلم درشت، اشتباه نکنی! (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق: ج ۴، ۴۳۳).

چنانچه ملاحظه می‌شود اقدامات سازمان وکالت به زمینه‌سازی برای غیبت صغری و طراحی نائبانی خاص، برای عصر غیبت صغری منجر شده است. سخن گفتن امامین عسکریین به صورت غیرمستقیم با مردم در راستای برنامه‌ریزی سازمان وکالت و زمینه‌سازی برای غیبت امام ارزیابی می‌شود. مدیریت نائبان خاص از سوی امام زمان عجل الله تعالی فرجه و مدیریت نائبان در شبکه‌سازی و اداره سازمان وکالت در دوران غیبت صغری، از اموری است که برای اداره جامعه شیعیان آن عصر طراحی شده است. همچنین امام عصر عجل الله تعالی فرجه در سایه تشکیلات دوران غیبت صغری، زمینه را برای نظارت ولایت فقیه آماده نمودند «... هر کدام از فقهاء که مهار نفس خویش را در دست داشته در حالی که قدرت بر حفاظت از دین خدا را داشته باشد و از هواهای نفسانی دوری نماید بر مردم لازم است که مسائل گوناگون خود را از ایشان بپرسند و از ایشان اطاعت نمایند، آگاه باشید که تنها برخی از فقهاء شیعه این خصوصیت را دارا می‌باشند»^۱ (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۵۸۲). هرچه به زمان غیبت صغری نزدیک‌تر می‌شویم سازمان و شبکه وکالت افزایش پیدا می‌نماید. ارتباط متقابل مردم با امام زمان خویش در چنین شبکه‌ای انسجام می‌یابد. فقهای بزرگ شیعه با نقش آفرینی در این سازمان وکالتی مذهب شیعه را در طول قرن‌ها حفظ نمودند تا این که نوبت به انقلاب اسلامی ایران به رهبری

۱. «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعُهُمْ».

۲. «لَيُعَذَّبَنَّ أَهْلَكُمْ لَخُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَبِيِّهِ رَجُوثَ لَأَنْ يَنْسَى فِي غَمْرِهِ حَتَّى يُذَرِّكَهُ فَيَكُونُ مِنْ أَغْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ».

امام خمینی رحمته الله علیه رسید. در انقلاب اسلامی ایران، تشکیلات اسلامی به اوج خود در زمان غیبت کبری رسید، و مسیر آینده زمینه‌سازی برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف توسط رهبر فرزانه انقلاب امام خامنه‌ای در قالب بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی مشخص گردید. البته برای رسیدن به قله زمینه‌سازی لازم است تلاش‌های خویش در این عرصه را چند برابر نمائیم.

جریان حق

جریان حق؛ جریانی است که نسبت به امام عصر خویش از معرفت کافی بهره‌مند بوده و تمامی تکالیف خویش را نسبت به خالق، امام معصوم، مردم، خانواده و محیط زیست به نحو شایسته به انجام برساند. براین اساس مراد ما از جریان حق در این نوشتار همان جریانی است که به اسلام ناب محمدی التزام عملی داشته و برای زمینه‌سازی ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در سایه ولایت مطلقه فقیه، مجاهدانه در حال مبارزه با جبهه دشمنان حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده و تلاش دارد از تمامی ظرفیت‌ها در امر زمینه‌سازی برای ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف استفاده نماید.

زمینه‌سازی ظهور

انتظار برای ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از مهم‌ترین وظایف عصر غیبت است، این امرگاهی شعاری و نمایشی است و گاهی نیز، عملی است مجاهدانه، که تنها در سایه تلاش خستگی‌ناپذیر شکل می‌گیرد. «هریک از شما برای خروج قائم آل محمد صلی الله علیه و آله باید زمینه‌هایی را فراهم نماید و اقداماتی را هرچند به ظاهر کم و کوچک - هرچند به اندازه آماده کردن یک تیر جنگی - به انجام برساند. اگر خداوند متعال نیت پاک و صادقانه شما را در این خصوص ببیند توفیق درک حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را به او عطا کرده و لیاقت نصرت و یآوری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را به او عطا خواهد کرد (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۳۲۰).» ظهور بسان هر حادثه دیگر زمینی که مرتبط با عملکرد و کارکرد بشر تحقق می‌یابد، نیاز به مقدمات و بستریابی دارد. فراهم‌آوری این مقدمات و بسترها که از آن به زمینه‌سازی تعبیر می‌شود در شکل‌ها و قالب‌های مختلفی و با فعالیت‌ها و فاعل‌های گوناگون خودنمایی می‌کند؛ مثلاً برخی از این تمهیدات مربوط به خدا و برخی مربوط به امام و برخی دیگر مربوط به عموم انسان‌هاست البته نقطه ثقل بحث در این‌جا تمهیدات بشری است؛ زیرا در تحقق مقدمات و بستریابی مربوط به خدا و امام جای هیچ تردیدی نیست. درباره زمینه‌سازی و نقش مردم در آن دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است

که ما در این جا به ذکر شاخصه‌های دیدگاه مختار اکتفا می‌نمائیم: اولاً ظهور امری زمینی و طبیعی است؛ ثانیاً بشر لیاقت و توان زمینه‌سازی را دارد؛ ثالثاً براساس آیه شریفه «... در کارهای خیر از یکدیگر سبقت بگیرید...» (بقره: ۱۴۸). بشر به این امر یعنی زمینه‌سازی ظهور تکلیف شده است؛ رابعاً میان زمینه‌سازی ظهور و رخداد ظهور رابطه وثیقی وجود دارد؛ خامساً رابطه میان آن دو رابطه فعل و نتیجه فعل است؛ سادساً رابطه میان زمینه‌سازی و ظهور تلازمی (وجودی و عدمی) است؛ سابغاً زمان ظهور نامشخص و متغیر است و با تحقق یا عدم تحقق زمینه‌سازی، تقدم و تأخر می‌پذیرد (الهی‌نژاد، ۱۳۹۷ ش: ۳۵-۳۶).

ظرفیت‌های جهش‌آفرین تشکیلات اسلامی در زمینه‌سازی ظهور

ظرفیت‌های مهم و سرنوشت‌سازی در کار تشکیلاتی وجود دارد، شناسایی و تقویت این ظرفیت‌ها توان و قدرت تشکیلات اسلامی را افزایش داده و راه را برای ایجاد جهش در جریان حق و زمینه‌سازی ظهور هموار می‌سازد. مراد ما از جهش در این جا پیدایش نتیجه‌ای قابل توجه و مطلوب است که با کار انفرادی هرگز به دست نمی‌آید.

۱. مدیریت نیروی انسانی

جهش به خودی خود اتفاق نمی‌افتد بلکه؛ باید زمینه‌های جهش، شناسایی و فراهم گردند. تشکیلات اسلامی ظرفیتی دارد که می‌تواند نیروهای کارآمد را شناسایی و در مناسب‌ترین جایگاه به کار گیرد. اگر هر شخصی در خانه خویش مشغول انجام وظیفه باشد و نگاهی به کار جمعی نداشته باشد. استعدادها و قابلیت‌هایش در همان کار انفرادی و در همان منزل خویش مدفون خواهد گشت و استعدادهای کار جمعی و توانایی‌های تشکیلاتی او هرگز بروز نخواهد کرد. اما اگر افراد در جمع قرار بگیرند، استعدادهای کار جمعی در آنها شکوفا شده و به خوبی تقویت خواهد شد. براین اساس یک تشکیلات قوی می‌تواند انسان‌های کارآمد را شناسایی و در جهت پیشبرد و جهش جریان حق به کارگیری نماید. اگر شخصی توان مدیریتی قوی داشته باشد این مدیریت را در جمع بروز می‌دهد و همچنین شخصی که در زمینه پژوهش توانمند باشد، تشکیلات قوی بهترین مکان برای بروز و ظهور توانمندی‌های اوست و... بنابراین یک مدیر قوی و آشنا با کار جمعی می‌تواند ظرفیت‌های پنهان در مکان‌های مختلف را از طریق تشکیلات به عرصه‌های اجتماعی و مورد نیاز بکشانند. بدیهی است که این شناسایی‌ها، پازل تشکیلات منسجم و قوی را به بهترین وجهی پر خواهد نمود و برکات فراوانی

را با خود به همراه خواهد آورد. این که امیرالمؤمنین علیه السلام کارآمدی یاران معاویه را بیش از ده برابر یاران خویش قلمداد نموده‌اند؛ رازهایی دارد که یکی از آن رازها جهشی است که در سایه کار تشکیلاتی اتفاق افتاده است. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۹۵ نهج البلاغه اسبابی را برای شکست یاران کوفی خویش بر می‌شمرد. در این خطبه ایشان آرزو می‌نمایند ده نفر از یاران خویش را با یک نفر از یاران معاویه مبادله نمایند! «به خدا قسم دوست داشتم معاویه درباره شما و یارانش با من بیع صرف انجام می‌داد، صرف دینار به درهم، ده نفر از شما را با یک نفر از یاران خودش با من عوض می‌کرد» (نهج البلاغه، خطبه ۹۵). به راستی چه رازی در این مبادله نهفته است؟ امیرالمؤمنین علیه السلام در همین خطبه راز این مبادله را گوشزد می‌نمایند: ایشان در قسمت‌های پایانی این خطبه می‌فرمایند: ای مردم شما چونان شتران دور مانده از ساربان هستید که اگر از سویی جمع‌آوری شوند از دیگر سو پراکنده گردند. دقت در فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام نشان می‌دهد برخی از یاران حضرت به اصول و مبانی کار تشکیلاتی پایبند نبودند و این در حالی بود که یاران معاویه به اطاعت از رئیس تشکیلات خویش پایبند بودند به گونه‌ای که حتی نماز جمعه را در چهارشنبه به همراه معاویه اقامه کردند و پنجاه نفر از آنها شهادت دادند که شتر ماده، شتر نر است! و معاویه این حکم باطل را تنفیذ کرد. و در برابر جمعیت گفت حکمی است که گذشته است. علامه امینی درباره این خصوصیت معاویه و یارانش در کتاب *الغدير* چنین می‌نویسد:

آنچه در این جا برای ما مهم است یکی این است که معاویه درباره ناکه‌ای که در آن جا نبود به باطل حکم کرد و حال آن که آنچه در محکمه بود جمل بود و خارج از موضوع شهادت. با این حال معاویه حکم باطلی را که براساس پنجاه شهادت دروغ صادر شده بود را تنفیذ نمود و به کسانی که در آن جا بودند گفت که این حکمی است که زمان آن گذشته است. دیگر امر مهم برای ما آن است که معاویه در حین حرکت لشکرش به سمت صفین، زمان نماز جمعه را از جمعه به چهارشنبه تغییر داد. و هنوز سر این مطلب بر من فاش نشده است؛ آیا روز جمعه را فراموش کرده بود و گمان کرده بود چهارشنبه جمعه است؟^۱

۱. «و الذی یهتّمنا هاهنا أُولا حکمه الباطل علی ناقة لم تکن توجد هنالك، و إنّما الموجود جمل قد شاهده و علم به و أنّه خارج عن موضوع الشهادة، لکنّه أنفذ الحكم الباطل المبتنی علی خمسین شهادة، زور کلّها، و یقول بملء فيه: هذا حکم قد مضى... و یهتّمنا ثانياً بتغییره وقت صلاة الجمعة عند مسیره إلى صفین - فی تلك السفرة المحظورة التي أنشئت علی الضّد من رضی الله و رسوله - إلى يوم الأربعاء، و إلى الغایة لم یظهر لی سرّ هذا التّغییر، هل نسی يوم الجمعة فحسب يوم الأربعاء أنّه يوم الجمعة؟» (امینی، ۱۴۳۰، ج: ۱، ۲۸۰).

براین اساس باید یکی از رازهای مبادله حضرت علی (علیه السلام) را در فقر تشکیلاتی یاران آن حضرت جست‌وجو کرد. در مقابل یاران معاویه باید خصوصیتی داشته باشند که حضرت حاضر به مبادله شده باشد، آنها که ایمان به ولایت حضرت علی (علیه السلام) نداشتند، بنابراین باید امتیازی غیر از ولایت حضرت علی (علیه السلام) را در بین آنها جست‌وجو نمود با توجه به مجموع این خطبه و ضعف‌هایی که حضرت در این خطبه برای یاران کوفی خویش بیان می‌نماید؛ نقطه قوت یاران معاویه را باید در امور مهمی مثل مهارت در کار تشکیلاتی و بعضی امور دیگر مانند تهدید، تطمیع، قدرت نظامی و... جست‌وجو نمود؛ از این رو باید خاطر نشان نمائیم که؛ توجه و اطاعت از رئیس تشکیلات از جمله مهارت‌های سرنوشت‌ساز، برای اعضای یک تشکیلات منسجم و قوی است.

۲. مدیریت زمان

مدیریت زمان یکی از ظرفیت‌های شناخته نشده در امر تشکیلات است. «مدیریت زمان یعنی برنامه‌ریزی برای استخدام زمان و شیوه استفاده فعال از آن، تا زندگی مان را ثمربخش گرداند و منفعت‌های دنیوی و اخروی برای ما و در صورت امکان برای اطرافیان مان تحت پوشش ما داشته باشد» (عبدالعزیز محمد، ۲۰۰۹م: ۷). استفاده از تشکیلات و بهره گرفتن از توان، استعداد و علم دیگران، بهترین برنامه‌ریزی برای بهره‌وری صحیح از زمان است و از آن جا که در تشکیلات توان و قدرت دیگران را به توان خود اضافه می‌نمایی، بهترین اثربخشی و برترین نتیجه بروز می‌کند. «این که فکر کنیم برقراری ارتباط با دیگران و استفاده رساندن به آنها، برای این که در کارها خوب پیشرفت بکنند یک ضرورت است، درک خاصی می‌خواهد، رشد اجتماعی خاصی می‌خواهد و این می‌تواند منشأ برکات فراوانی باشد. یعنی برد، ارزش و بازده کار را به صورت تصاعد هندسی بالا ببرد. این نیست که یک به اضافه یک بشود دو، مسئله این است که دو نفر با هم همکاری کنند برد کارشان، ارزش کارشان به صورت تصاعدی بالا می‌رود» (هاشمیان، ۱۳۹۸ش: ۶۹). در این جا لازم است به یک نمونه عینی و ملموس خارجی اشاره نمائیم؛ «در سال ۱۷۹۸ دولت آمریکا جنگی با فرانسه آغاز کرد اما یکی از بزرگ‌ترین مشکل دولت آمریکا این بود که تفنگ کافی نداشت و فرایند تولید آنها به صورتی بود که تنها توانستند ظرف مدت سه سال به سختی هزاران تفنگ تولید کنند و این کار برای

آنها بسیار ناراحت‌کننده بود «وایت نی»^۱ به دولت پیشنهاد کرد می‌تواند ظرف مدت ۲/۵ سال ۱۰۰۰۰ موشک بسازد. «وایت نی» اصول تقسیم کار آدام اسمیت را برای افزایش کارایی به کار گرفت. عقیده او این بود به جای این که افراد به صورت دستی و تنها اسلحه بسازند، راه درست این است که این افراد در واحد مشخص کار کنند و هر کدام بخشی از قطعات را تولید نمایند. این سیستم واحد به گونه‌ای بود که کارگران غیرماهر هم می‌توانستند کار انجام دهند. سرانجام او توانست کلید تولید انبوه را رقم بزند (جی، ۱۳۸۶: ش: ۲۸). با توجه به این نکته مهم، تشکیلات کارآمد مهدوی، این ظرفیت را دارد که با مدیریت صحیح زمان و تعریف‌هایی جدید از کار و تقسیم‌بندی درست، از ظرفیت بسیاری از افراد در پیشبرد جبهه حق بهره بگیرد. بدیهی است که اجرای درست این قانون می‌تواند جبهه حق را با جهش‌های فوق‌العاده‌ای مواجه سازد. یکی از ایرادهای ما این است که برای پیشبرد آموزه‌های حضرت صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از مدیریت زمان و اصول به کارگیری و استفاده بهینه از وقت فاصله داشته‌ایم. امید است تشکلهای مرتبط با حضرت صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با مدیریت زمان زمینه را برای گسترش هر چه بهتر و بیشتر فرهنگ مهدوی فراهم نمایند.

بنابراین یکی از ظرفیت‌های مهم و سرنوشت‌ساز در تشکیلات، که در سایه «مدیریت زمان» شکل می‌گیرد تقسیم دقیق کار در بین اعضای تشکیلات است. بیشتر افراد متخصص تنها در یک زمینه تخصص و مهارت کافی دارند، این در حالی است که تشکیلات، می‌تواند از افرادی با تخصص‌ها و مهارت‌های گوناگون شکل بگیرد، در کنار هم قرار گرفتن مهارت‌ها و تخصص‌ها موجب هم‌افزایی و جهش در نتیجه کار خواهد شد، چرا که در سایه تشکیلات تمامی فکرها در کنار تمامی تخصص‌ها واقع شده‌اند، ضعف‌ها و قوت‌های اعضا شناسایی شده و انس و الفت بین اعضا، روحیه و دلگرمی را در بین اعضا افزایش داده و امید موفقیت را صدچندان می‌نماید. ضمن این که انسان هنگامی که در جمع کار می‌کند احساس خستگی نمی‌کند. تشویق اعضای تشکیلات نیز می‌تواند بسیار کارساز باشد، به عنوان مثال بازیکن فوتبال اگر مورد تشویق تشکیلات حامی و تماشاچیان قرار بگیرد، بازی بسیار زیبا و به یاد ماندنی‌ای را از خود به نمایش می‌گذارد. نتیجه این که تقسیم کار می‌تواند به مدیریت بهینه زمان کمک کرده و بهره‌وری تشکیلات را بالا ببرد.

۱. Eli Whitney مخترع آمریکایی.

۳. شبکه نظارتی الهام بخش

خداوند متعال از تمامی نیازهای انسان باخبر است. از این رو با قرار دادن ناظرانی معصوم، زمینه‌های لازم برای سعادت و کمال انسان‌ها را به بهترین صورت فراهم نموده است. مؤمنان حقیقی از یک سو ناظر بر اعمال بشریت هستند؛^۱ یعقوب بن شعیب تفسیر آیه ۱۰۵ سوره توبه را از امام صادق (ع) می‌پرسد؛ امام در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید: مراد از مؤمنان در این آیه شریفه امامان معصوم است^۲ (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱، ۵۴۴) و از سوی دیگر امامان معصوم در جامعه، شبکه‌ای برای نظارت دقیق بر افراد و اوضاع اجتماعی طراحی نموده‌اند. این که امیرالمؤمنین (ع) در نامه ۵۳ نهج البلاغه به مالک اشتر سفارش می‌کنند که: «ای مالک؛ رفتار کارگزاران را بررسی کن و جاسوسانی راستگو و وفا پیشه بر آنها بگمار» (سیدرضی، ۱۳۸۷: ۴۱۱) نشان از یک شبکه نظارتی دقیق در سیره حکومتی امام موحدین علی بن ابی طالب (ع) دارد. دقت در آیه شریفه و نامه ارزشمند ولی الموحدین علی (ع)، ظرفیت نظارتی مکتب تشیع را روشن می‌نماید. بر این اساس باید از این ظرفیت مهم، در ارتقا و بهبود عملکرد اعضای تشکیلات استفاده نمائیم. تشکیلات موفق، تشکیلاتی است که این ظرفیت مهم را شناسایی کرده و با آموزش و تمرین این ظرفیت بسیار عظیم را در خود ایجاد و یا تقویت نماید. دقت در تاریخ تشکیلات شیعه اثنی عشری که توضیح مختصر آن در همین مقاله گذشت نشان می‌دهد ما نیازمند تشکیلاتی قوی در مسیر زمینه‌سازی هستیم و هر زمان به این امر مهم توجه نموده‌ایم فاصله خود را با زمینه‌سازی کم نموده‌ایم این امر به خوبی با نگاه به تاریخ انقلاب اسلامی جلوه می‌نماید. هر وقت به اصول تشکیلاتی پایبند بوده‌ایم و هر جا که کلام امامین انقلاب را مدنظر قرار داده‌ایم با پیشرفت‌های جهش‌آفرینی مواجه شده‌ایم. بنابراین برای زمینه‌سازی نیازمند جهاد تشکیلاتی هستیم، جهادی که امروز با عناوین مختلفی برعهده منتظران نهاده شده است، جهاد کبیر، جهاد تبیین، جهاد علمی، جهاد اقتصادی و جهاد فرهنگی و اجتماعی. سیره امامان معصوم در سازمان وکالت به همه ما آموخته است که باید برای زمینه‌سازی که مهم‌ترین وظیفه شیعه در عصر غیبت است از ظرفیت کار جمعی بهره بگیریم و در این مسیر تا پای جان به جهاد همه‌جانبه بپردازیم. دشمنان ما با تمام توان و

۱. «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسِيرِيَ اللّٰهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» (توبه: ۱۰۵).

۲. «يَعْقُوبُ بْنُ شُعَيْبٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: اَعْمَلُوا فَسِيرِيَ اللّٰهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ قَالَ: هُمُ الْأَئِمَّةُ».

تشکیلات خویش دست به تهاجم ترکیبی زده‌اند (امام خامنه‌ای در دیدار با فرماندهان نیروی هوایی، ۱۴۰۰/۱۱/۱۹). به همین دلیل است که کشتی بان انقلاب اسلامی و فرمانده کل قوا می‌فرمایند:

هرچه زمان می‌گذرد، تجمع اهل حق را واجب‌تر و فوری‌تر احساس می‌کنم (خامنه‌ای، ۱۳۷۳ش: ۱۶).

تشکیلات وکالت در زمان ائمه اطهار علیهم‌السلام و شبکه نیابت عام و خاص که از سوی امام زمان علیه‌السلام، در عصر غیبت صغری با حساسیت خاصی اداره و نظارت می‌شده‌اند، می‌توانند به عنوان الگوهای کامل و کاربردی، نحوه نظارت تشکیلاتی را برای ما ترسیم نمایند. به عبارت دیگر بررسی شبکه وکالت امامان معصوم و شیوه‌های اداره و نظارت آن بزرگواران معصوم بر شبکه بسیار ارزشمند وکالت و نیابت، مسیر ما را در کار تشکیلاتی و نظارتی به خوبی روشن نموده و ما را در این مسیر با ارزش، با الگویی بی‌نظیر آشنا می‌نماید. در سایه این الگوهای تشکیلاتی است که انسان می‌تواند با خاطری آسوده و با عزمی راسخ به جهش جریان حق، امیدوار بوده و وظیفه الهی خویش را در خصوص زمینه‌سازی به سرمنزل مقصود برساند.

نظارت اعضای یک تشکل مهدوی نسبت به دیگر اعضا و همچنین نظارت مدیر یک تشکل مهدوی بر مجموعه وابسته به خویش می‌تواند در سایه الگوگیری از نظارت موجود در سازمان وکالت به اوج شکوفایی خود برسد؛ چرا که شیوه‌های اجرایی امر به معروف و نهی از منکر، در جامعه‌های تشکیلاتی کوچک، به خوبی نهادینه شده، و به راحتی قابل سرایت به جامعه‌های بزرگ‌تر تشکیلاتی و عرصه‌های گسترده‌تر اجتماعی است. بنابراین، لازم است تشکل‌های مهدوی از این ظرفیت مهم برای پیشبرد و جهش‌آفرینی در امر زمینه‌سازی ظهور نهایت بهره را ببرند.

۴. ارتقای فرهنگ مهدویت و تبدیل آن به گفتمان رایج در جامعه

یکی از ظرفیت‌های کارهای تشکیلاتی، اثرگذاری در حوزه‌های مختلف قدرت است. قدرت دارای حوزه‌های مختلفی است؛ از جمله این حوزه‌ها می‌توان به حوزه علمی، حوزه سیاسی، حوزه نظامی، حوزه اجتماعی، حوزه فرهنگی و تبلیغی اشاره نمود. تشکیلات ظرفیتی دارد که می‌تواند در تمامی این حوزه‌ها، قدرت جبهه حق را با جهش و تصاعد هندسی چند برابر نموده و به رخ دشمنان بکشد. این که می‌بینیم خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید:

در برابر دشمن هرچه می‌توانید نیرو آماده کنید (انفال: ۶۰).

تنها اشاره به بعد نظامی آمادگی ندارد بلکه؛ می‌توانیم تمامی حوزه‌های قدرت را با توجه به اطلاق آیه شریفه مدنظر قرار دهیم. براین اساس، نمایش قدرت در حوزه‌های مختلف را باید به فرهنگ عمومی جامعه تبدیل نمائیم. منتظران حضرت مهدی علیه السلام باید قدرت فرهنگی آموزه‌های مهدویت را با تمام توان به رخ جهانیان بکشانند. امروز جهان تشنه فرهنگ متعالی مهدویت است و اگر آموزه‌های قدرتمند مهدوی برای تشنگان حقیقت به خوبی توصیف شود، و ظرفیت معجزه‌آسای این آموزه برای حل معضلات گوناگون و رشد و تعالی همه‌جانبه بشر در سایه جهاد تبیین روشن شود، همه تشنگان با شور و شوق فراوان به این مذهب و مکتب گرایش پیدا می‌نمایند.

نکته قابل توجه این‌که در سایه کار تشکیلاتی است که این نمایش قدرت به نحو کامل اتفاق می‌افتد. چرا که؛ از سویی خداوند متعال بیشتر خطاب‌های قرآنی را متوجه جمع نموده است:

در کارهای نیک و تقوا با یکدیگر همکاری و همیاری داشته باشید و در گناه و تجاوز با یکدیگر همکاری و همنوایی نکنید (مائده: ۲).

و از سویی دیگر، در بیان خصوص فلسفه اجتماعی و سیاسی حج؛ کعبه را عامل قیام مردم (مائده: ۹۶) و نخستین خانه مبارک (آل عمران: ۹۶) برای خلق و مشعل هدایت برای جهانیان خوانده و امیرالمؤمنین علیه السلام آن را رمز «اقتدار دین» (نهج البلاغه: حکمت ۲۴۴) و «عالم اسلام» نامیده است (نهج البلاغه: خطبه اول) و چنان‌که می‌دانیم «پرچم» نماد بقای یک کشور و استقرار و پایداری یک سپاه و فرو افتادنش نشانه سقوط است. همچنین امام صادق علیه السلام قوام دین را به قیام کعبه پیوند داده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۲۴۵) و نیز در خطابه تاریخی حضرت زهرا علیه السلام آمده است:

حج موجب استحکام و ارتقای دین است (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۹۹).

«خداوند امامت را مرکز جمع و رهایی از تفرقه و پریشانی قرار داد» (ابن بابویه، ۱۳۸۵ق: ج ۱، ۲۴۸). حال با توجه به این‌که امام به منزله کعبه قرار داده شده (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۳۲). بنابراین حج که یکی از تشکیلات اساسی و قدرتمند اسلام است، با امامت امام معصوم، معنا و مفهوم پیدا می‌کند و این تشکیلات الهی امامت است که قادر است تشنگان حقیقت را با جرعه زلال ولایت سیراب نماید و برای حل تمامی معضلات برنامه‌ای معصومانه ارائه داده و بهترین برنامه را برای سعادت همه‌جانبه بشریت ارائه نماید. براین اساس در عصر غیبت امام

معصوم هر تشکیلاتی که بتواند با امام غایب رابطه قوی تری برقرار نماید، توفیق بیشتری در زمینه سازی تشکیلاتی به دست خواهد آورد، چرا که در سایه ارتباط با امام معصوم و نائب آن است که قدرت ولایت و فرهنگ مهدویت، در برابر دوست و دشمن ارتقاء یافته و در جامعه اسلامی گسترش پیدا می نماید. گسترش فرهنگ مهدویت و ارتقای آن در سطح جامعه زمینه را برای شکل گیری تمدن بزرگ اسلامی فراهم می نماید.

نتیجه گیری

تشکیلات اسلامی ظرفیت های فراوانی برای جهش آفرینی در عرصه فرهنگ مهدوی دارد. شناخت ظرفیت های جهش آفرین، و تمرین تشکیلاتی در راستای آن ظرفیت ها، برکات فراوانی را برای جامعه منتظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به ارمغان خواهد آورد. مدیریت نیروی انسانی کارآمد، و مدیریت زمان، شبکه نظارتی منسجم، ارتقای فرهنگ مهدوی و گسترش آن در جامعه، این امکان را فراهم می کند که منتظران با کار تشکیلاتی و منسجم، خلأهای موجود در عرصه تشکیلات مهدوی را پر نمایند. اهل مشرق، رایات سود، خراسانی و یمانی، از تشکلهایی هستند که برای زمینه سازی ظهور، از ظرفیت های تشکیلاتی بهره خواهند برد. شبکه تشکیلاتی وکالت که در زمان امام صادق علیه السلام تأسیس شده است، در طول تاریخ خود همواره رو به رشد و تعالی بوده و در زمان سه امام متأخر به اوج خود رسیده است. دقت در سیر رو به رشد شبکه وکالت، لزوم توجه روزافزون منتظران را به تشکیلات یادآور شده، و ثابت می کند هرچه زمان می گذرد، تجمع اصحاب امام مهدی علیه السلام و کار تشکیلاتی آنان واجب تر است، تشکیلات مهدوی، قادر است زمینه سازی را با سرعت مطلوبی مواجه کرده و از توان تمامی افراد منتظر، در این خصوص نهایت استفاده نماید. یکی از مهم ترین کارهای حضرت، برپایی دولت کریمه در سطح جهانی است؛ و دولت کریمه جهانی، تشکیلاتی قوی طلب می کند، بنابراین نمی توان ادعای زمینه سازی داشت و برای مهم ترین کار حضرت زمینه ای فراهم نساخت. براین اساس، زمینه سازی برای برپایی دولت کریمه، کاری تشکیلاتی طلب می نماید و جریان های زمینه ساز وظیفه دارند به زمینه سازی تشکیلاتی مبادرت ورزند و از ظرفیت های آن در این جهاد والا، نهایت استفاده را ببرند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن ابی جمهور (۱۴۰۵ق)، *عوالی الثانی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، مصحح: مجتبی عراقی، قم: دار سیدالشهداء للنشر.
۲. ابن بابویه، علی بن محمد (۱۳۶۲ش)، *الخصال*، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۳. ابن بابویه، علی بن محمد (۱۳۸۵ق)، *علل الشرایع*، قم: کتابفروشی داوری.
۴. ابن بابویه، علی بن محمد (۱۴۱۳ق)، *من لایحضره الفقیه*، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، *مناقب آل ابی طالب*، قم: علامه.
۶. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید (بی تا)، *سنن*، بیروت: دارالفکر.
۷. امینی، عبدالحسین (۱۴۳۰ق)، *موسوعة الغدیر فی الکتاب والسنة والأدب*، قم: مؤسسه دائرة معارف الفقه الاسلامی، پنجم.
۸. انوری، حسن (۱۳۸۵ش)، *فرهنگ فشرده سخن*، تهران: انتشارات سخن، سوم.
۹. بهشتی، محمدحسین (۱۴۰۰ش)، *تشکیلات بهشتی*، گردآوری: محسن ذوالفقاری، قم: دفتر نشر معارف، پنجم.
۱۰. جی، رس (۱۳۸۶ش)، *مدیریت زمان، اصول، مفاهیم و تکنیک ها*، تهران: انتشارات کوهسار.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق)، *اثبات الهداة*، بیروت: اعلمی.
۱۳. حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳ش)، *تحف العقول*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۱۴. حسین زاده شانه چی، حسن (۱۳۸۶ش)، *اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغری*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، اول.
۱۵. خامنه ای، سیدعلی (۱۳۹۳ش)، *دغدغه های فرهنگی (شرح مزجی یکی از بیانات محوری مقام معظم رهبری در سال ۱۳۷۳ با استفاده از دیگر بیانات معظم له)*، تهران: مؤسسه ایمان جهادی، بیست و ششم.
۱۶. خامنه ای، سیدعلی (۱۳۹۳ش)، *قراگاه های فرهنگی (شرح مکمل بیانات مقام معظم رهبری، با*

- موضوع پشتیبانی و حمایت از تشکلهای فرهنگی با دیگر بیانات معظم له، تهران: مؤسسه ایمان جهادی، دوم.
۱۷. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۳ش)، کاربرد تشکیلاتی باشد (مجموعه بیانات مقام معظم رهبری درباره تشکلهای و کار تشکیلاتی)، قم: مجد اسلام.
۱۸. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۰ش)، همزمان حسین، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، شانزدهم.
۱۹. خنیفر، حسین (۱۳۹۰ش)، مهارت‌های مدیریت زمان، بی‌جا: انتشارات نصایح، اول.
۲۰. رهبر، محمدتقی (۱۳۷۷ش)، ابعاد سیاسی اجتماعی حج، قم: نشر مشعر.
۲۱. شریف‌الرضی، محمدبن حسین (بی‌تا)، نهج‌البلاغه، ترجمه: حسین انصاریان، قم: دارالعرفان.
۲۲. طبرسی، احمدبن علی (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج، محقق: محمدباقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی.
۲۳. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، مصحح: محمدباقر خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۴. عبدالعزیز محمد، ملائکه (۲۰۰۹م)، إدارة الوقت فی الأعمال، الرياض: معهد الإدارة العامة.
۲۵. قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۱ش)، قاموس القرآن، تهران: دارالکتب الإسلامية، ششم.
۲۶. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۲۹ق)، اصول کافی، قم: دارالحديث.
۲۷. مشکینی، علی (۱۴۲۳ق)، المواعظ العددیة، قم: انتشارات الهادی.
۲۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲ش)، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، هشتم.
۲۹. مفید، محمدبن محمدبن نعمان (۱۴۱۳ق)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق: مؤسسه آل‌البیت، قم: کنگره شیخ مفید.
۳۰. نجاشی، احمدبن علی (۱۳۶۵ش)، رجال، محقق: موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۱. نعمانی، ابن ابی زینب (۱۳۹۷ق)، الغیة، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.
۳۲. هاشمیان، سلمان؛ جلوانی، جواد (۱۳۹۶ش)، به توان تشکیلات، اصفهان: حدیث راه عشق، چهارم.

۳۳. الهی‌نژاد، حسین (۱۳۹۷ش)، *مردم و زمینه‌سازی ظهور*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول.

Analyzing the steps of power building and its relevance in the realization of the emergence of Hazrat Wali Asr(aj)

Fatemeh Alyaseri ¹

Abstract

One of the wishes of every human being who is waiting and seeking justice is the realization of Faraj(relief), the opening of the work and the emergence of the Blessed government of Hazrat Baqiyat Allah(aj). Discovering and finding the connection between condition and conditional reveals the importance and necessity of addressing this issue. Power building, both human and non-human, is one of the conditions of emergence; Also, power-building has steps that, by knowing them, you can take a step towards their realization. Empowerment for emergence is a movement that starts from within a person, a person must know himself in the first stage, and the first stage of knowing is establishing ideas, then acting on what he knows. In the next steps, the necessity of spiritual training of the young force and laying the groundwork for the formation of the Islamic government and, consequently, the military and political force. This writing, with a descriptive analytical approach and with the help of verses and narrations, explains the steps of building strength and the necessity of acquiring them in order to realize the emergence and connection between condition and conditional.

Keywords: power building, power, emergence, Faraj (relief), conditions of emergence.

1. A graduate of the third level of Al-Zahra society Qom, Iran(fatemeh_ysr@yahoo)

واکاوی گام‌های نیروسازی و ارتباط آن با تحقق فرج حضرت

ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

فاطمه الیاسی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۱۸

چکیده

یکی از آرزوهای هر انسان منتظر و عدالت‌خواهی تحقق فرج، گشایش امر و ظهور دولت کریمه حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف است. این امر خطیر و سرنوشت‌ساز نیازمند شرایط و زمینه‌هایی است که لازمه منطقی تحقق ظهور است. کشف و یافتن ارتباط میان شرط و مشروط اهمیت و ضرورت پرداختن به این موضوع را آشکار می‌سازد. نیروسازی اعم از انسانی و غیرانسانی یکی از شروط ظهور است؛ همچنین نیروسازی گام‌هایی دارد که با شناخت آنها می‌توان در مسیر تحقق آنها گام برداشت. نیروسازی برای ظهور حرکتی است که ابتدا از درون انسان آغاز می‌گردد انسان باید در مرحله اول خودش را بشناسد، و اولین مرحله شناخت تثبیت عقاید سپس عمل به دانسته‌های خویش است در گام‌های بعدی ضرورت تربیت معنوی نیروی جوان و زمینه‌ساز، تشکیل حکومت اسلامی و به تبع آن نیروی نظامی و سیاسی قرار دارد. این نگاشته با رویکردی تحلیلی توصیفی و با مدد گرفتن از آیات و روایات به تبیین گام‌های نیروسازی و ضرورت کسب کردن آنها به منظور محقق ساختن ظهور و ارتباط بین شرط و مشروط می‌پردازد.

واژگان کلیدی

نیروسازی، قوه، ظهور، فرج، شرایط ظهور.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های امروزه انسان‌های عدالت‌خواه، برطرف ساختن موانع و مهیا ساختن شرایط و زمینه‌های لازم برای ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است. برخی از موانع ظهور به خواست و اراده خداوند یاران فداکار و خالص، مهیا نبودن شرایط جامعه جهانی و نداشتن

۱. فارغ‌التحصیل سطح سه و عضو شورای انجمن کلام جامعة الزهراء عجل الله تعالی فرجه الشریف قم، ایران (fatemeh_ysr@yahoo).

آمادگی روحی و معنوی تک‌تک آحاد بشر برای پذیرش حضور مصلح جهانی و اموری از این قبیل در حیطه اختیار انسان‌هاست. تمام این موانع در سخن نورانی امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به نامه ابومسلم خراسانی موجود است. ایشان به صراحت درخواست ابومسلم را جهت قیام رد کرده و فرمودند:

مَا أَنْتَ مِنْ رَجَالِي وَلَا الزَّمَانِ زَمَانِي (أسد حیدر، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ۵۶).

این بیان خود گویای این حقیقت است که یک قیام علاوه بر داشتن رهبری مقتدر به امور مهم دیگری نیازمند است که در صورت عدم آنها قیام محقق نمی‌گردد. یکی از اموری که جای بحث و بررسی دارد زمانه است. امام علاوه بر این که ستون‌های یک حرکت انقلابی را بر شانه‌های یارانی خالص، وفادار، از جان گذشته استوار می‌داند از ستون دیگری به نام زمانه نام می‌برند. زمانه به تمام شرایط حاکم بر جامعه اعم از سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، علمی، صنعتی و حتی روحی و روانی اطلاق می‌گردد. زمانه‌ای که خود پذیرای تحول و انقلاب جهانی باشد، در زمره زمینه‌های ضروری تحقق ظهور خواهد بود. ناگفته پیداست که زمانه و اتفاقات حاکم بر آن معلول نحوه عملکرد حاکمان و انسان‌هایی است که در هر برهه از زمان زیست کرده‌اند.

از وظایف مهم هر انسانی در مسیر ظهور نیروسازی است نیروسازی منحصر در شکل‌گیری یا تجهیز یاران خاص حضرت ولی عصر (علیه السلام) نیست بلکه با افقی فراتر باید به این مسئله نگریست. انسان قرن چهاردهم که از زمانه او تعبیر به آخرالزمان می‌کنند باید بدانند که کوچک‌ترین عملکرد یا حتی نحوه اندیشه او بر نحوه تربیت فرزندان در خانواده، کل جامعه و حکومت کنونی یا نظام‌های آینده تأثیرگذار خواهد بود؛ در نتیجه نباید از آن به سادگی عبور کرد. بررسی ابعاد گسترده نیروسازی و همچنین نقش آن در تحقق ظهور و یا آماده‌سازی شرایط ظهور زمانی اهمیت مضاعفی می‌یابد که بدانیم ارتباط وثیقی میان نیروسازی و ظهور وجود دارد.

پیشینه بحث

پیش نیاز موضوع نیروسازی، پرداختن به شرایط ظهور و بررسی این امر که چه تعداد از شرایط پیش از ظهور محقق می‌گردند. در این باب یعنی چستی شرایط و وقوع یا عدم وقوع آنها، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است. در حقیقت واکاوی تک‌تک شروط ذکر شده در

روایات و اخبار خود یک چالش است و تحقق یا عدم تحقق آنها در جامعه منتظر مهدوی چالشی دیگر، که آثار زیادی به این امر اختصاص یافته‌اند.

آنچه این نوشتار را از سایر نوشته‌ها متمایز می‌سازد، پرداختن به نقش نیروسازی به عنوان اصلی‌ترین وظیفه منتظران در عصر غیبت است؛ وظیفه‌ای که هر منتظر باید مقدمات آن را به منظور تحقق جامعه مهدوی مهیا کند تا آن‌جا که عدم پیاده‌سازی آن، او را از زمره منتظران حقیقی خارج می‌سازد.

روش پژوهش این نگاشته تحلیلی توصیفی بوده و پس از بیان حقیقت نیروسازی در جامعه منتظران، به تبیین مهم‌ترین عوامل مؤثر در نیروسازی اعم از انسانی و غیرانسانی می‌پردازد. به طور قطع عوامل مؤثر در نیروسازی که خارج از اختیار انسان بوده، از حیطه این نوشتار خارج است. اما تمام عوامل نیروسازی اعم از فردی و اجتماعی ذکر می‌شوند. هم‌چنین رویکرد تحلیلی این بحث مربوط به شناخت جایگاه نیروسازی به عنوان یک شرط در میان شروط ظهور است. در واقع باید دانست میان شرط و مشروط رابطه منطقی برقرار است، به این معنی که با تحقق شرط، مشروط حتمی‌الوقوع خواهد بود. صادق بودن این معنا بر نیروسازی به عنوان یک شرط جای تحلیل و بررسی بیشتری دارد که به آن پرداخته خواهد شد.

مفهوم‌شناسی

نیرو؛ نیرو به معنای زور، قوت و قدرت آمده هم‌چنین به توانائی نیرو گفته می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷ش). معادل عربی واژه نیرو، «قُوَّة» به معنای قدرت است، به توانایی موجود درون یک شیء نیز قوه گفته می‌شود؛ مانند دانه که توانایی نخل شدن را دارد. در بسیاری از آیات قرآن کریم قوه به صورت مطلق استعمال شده، اما منظور مصادیق آن بوده از جمله، قدرت بدن، قدرت قلب، قدرت یافتن به واسطه عامل خارجی یا قدرت الهی (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۴۱۹). از دیدگاه علامه طباطبائی کلمه قوه به معنای هر چیزی است که با وجود آن، کار معینی از کارها ممکن می‌گردد، به عنوان مثال اگر در جنگ استعمال شود به معنای هر چیزی است که جنگ و دفاع با آن امکان‌پذیر است (طباطبائی، ۱۳۸۷ش: ج ۹، ۱۵۱). در قرآن کریم استعمال واژه قوه در کنار «وَأَعِدُّوا» تنها در علوم نظامی کاربرد دارد و عبارت است از هر نیرویی که فراهم کردن آن موجب توانمندی و تقویت سپاه می‌شود که شامل جذب نیروی نظامی، آموزش دادن آنها، تهیه سلاح و تجهیزات جنگی می‌گردد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق: ج ۵، ۳۶۰).

ظهور؛ خلیل بن احمد در معنای ظهور آورده «يُذْهِبُ الشَّيْءَ الْخَفِيَّ» یعنی آشکار گشتن چیز پنهان (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق: ج ۴، ۳۷). در واژه ظهور آنچه اهمیت دارد مسبوق بودن آن به غیبت است، در اصطلاح مهدویت، مقصود ظاهر شدن حضرت بعد از پنهان زیستی طولانی است. دوران ظهور را می‌توان متشکل از سه مرحله دانست: ابتدا ظهور و آشکار شدن، قیام و خروج برستمگران و مرحله تثبیت حکومت جهانی (الصدر، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ۱۹۵). ظهور به معنای قیام به مجرد رویت حضرت نیست؛ بلکه ابتدا ظهور حاصل گشته سپس با جمع شدن یاران و آماده شدن دیگر شرایط، آن حضرت قیام می‌کنند. آنچه در این نوشتار از ظهور مد نظر است؛ مرحله اول یعنی آشکار شدن عمومی پس از زیست طولانی مدت است.

فَرَج؛ به معنای گشایش امر و برطرف شدن غم است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۶، ۱۰۹). در اصطلاح مهدویت علاوه بر این که فرج یک معنای عام دارد و هر نوع گشایشی را فرج گفته‌اند. در برخی روایات معنای خاصی از گشایش یعنی ظهور آخرین مصلح جهانی و یا به آثار وضعی انتظار، فرج اطلاق گشته است (سلیمیان، ۱۳۸۳ش: ۵۷) امام سجاد علیه السلام فرمود:

اِنْتَظَرِ الْفَرَجَ مِنْ أَكْثَرِ الْفَرَجِ (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۲۰):
انتظار فرج از بزرگ‌ترین گشایش‌هاست.

شرایط ظهور؛ شرط به معنی عهد و پیمان است (دهخدا، ۱۳۷۷ش). در علم فلسفه هر آنچه که با مشروط، رابطه علی داشته باشد به نحوی که تخلف مشروط از آن به لحاظ عقلی و منطقی محال باشد. قبل از ظهور اموری هستند که وقوع ظهور متوقف بر وجود آنان است، و لازم است که این امور پیش از ظهور محقق شوند. مانند اراده الهی بر ظهور حضرت، وجود یاران خالص و فداکار. نکته قابل توجه این است که شرایط ظهور با علائم ظهور متفاوتند؛ بین علامت و ظهور رابطه علی برقرار نیست بلکه ارتباط بین این دو کشف و خبررسانی است. یعنی برخی از علامت‌ها به آحاد بشر اعلام می‌دارد که ظهور در شرف وقوع است؛ اما وقوع ظهور به وجود این علائم وابسته نیست. مانند وجود دجال و قتل نفس زکیه (الصدر، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۳۹۶).

ضرورت نیروسازی

تمام حرکت‌های انقلابی در طول تاریخ نیازمند زمینه و آمادگی‌هایی است تا به واسطه آن مظلومان جهان بر مستکبرین فائق آیند، ظهور حضرت مهدی علیه السلام و سپس قیام ایشان نیز از

این قاعده مستثنی نیست. خداوند متعال تمام راه‌های سلطه و قدرت طلبی دشمنان و کفار را بر مسلمانان نفی کرده و بر حفظ آمادگی مؤمنان سفارش فرموده است:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَءَاخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُوهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ (انفال: ۶۰)؛

و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید، تا با این [تدارکات]، دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جزایشان - که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد - بترسانید و هر چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما بازگردانیده می‌شود و بر شما ستم نخواهد رفت.

علامه طباطبایی (رحمته الله علیه) امر در آیه را طبق فعل «و اعدوا» امر عامی می‌دانند که متوجه تمام مؤمنین است؛ اما این مسئله به ذهن خطور می‌کند که این آیه به نیروسازی نظامی اشاره می‌کند و قاعدتاً این‌گونه تجهیزات وظیفه نیروهای نظامی، جنگاوران و عده‌ای محدود از آحاد جامعه است. به عقیده علامه جامعه، متشکل از انسان‌هایی با طبع و افکار متفاوت اما هدف واحد است؛ و آن هدف حفظ کل جامعه است. اما از آن جا که منافع جوامع مختلف با هم در تضاد هستند دیری نمی‌پاید که این دو اجتماع کارشان به درگیری و اختلاف کشیده خواهد شد و برای آن‌که هر جامعه بتواند از حق خود دفاع کند خداوند وجود آحاد بشر و به تبع آن جامعه را به قوای غضبیه و شدت فکر مجهز ساخته است. بنابراین بر تک‌تک مؤمنین فطرتاً واجب است از کل جامعه اسلامی دفاع کنند. خداوند متعال به بندگان خویش می‌فرماید هر آنچه از امکانات در راه نابودی دشمن و حفظ کیان اسلامی هزینه کنند، سود و منفعت دنیایی و اخروی آن عائد جامعه اسلامی و در واقع فرد فرد جامعه خواهد شد (طباطبایی، ۱۳۸۷ ش: ج ۹، ۱۵۳).

امام صادق (ع) ارزش هزینه کردن و نیروسازی در راه رسیدن به هدف را بسیار ضروری می‌داند به حدی که اگر کسی حتی به اندازه تهیه یک تیر در راه شکل‌گیری حکومت امام زمان (ع) تلاش کند در زمره یاران حضرت مهدی (عج) قرار می‌گیرد:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) لِيَعِدَنَّ أَحَدُكُمْ خُرُوجَ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نِيَّتِهِ رَجَوْتُ لِأَنْ يَنْسِيَ فِي عُمُرِهِ حَتَّى يَذْرُكَهُ فَيَكُونَ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ (نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ج ۱، ۳۲۰)؛

ابوعبدالله (امام صادق علیه السلام) فرمود: هر يك از شما برای خروج قائم آماده کند ولو يك تير كه چون خدای تعالی بداند كه او چنین نیتی دارد امیدوارم كه عمرش را به تأخیر اندازد تا آن كه او را درك كند [و از اعوان و انصارش گردد].

اما برخی معتقدند مقصود امام از سهم، تیر حقیقی نیست؛ بلکه کنایه از هر فعالیت و تجهیز نیرو در مسیر تحقق حکومت جهانی مهدوی است (سلیمیان، ۱۳۸۳ ش: ج ۳، ۶۲). آیت‌الله جوادی آملی در بیانی شیوا به تبیین این روایت می‌پردازند، به عقیده ایشان:

این تیر، گاه تیر بیان و بنان است و گاه تیری درخور سایر عرصه‌های علمی و نظامی، یا باید توانمند باشیم که معارف الهی را شرح و تفسیر کنیم و توسعه دهیم و نشر و ابلاغ کنیم و با تمییز عقل از حس و قیاس و وهم و استحسان و خیال و مغالطه، در صیانت این چراغ نورانی بکوشیم یا با تسلط به فناوری‌های گوناگون در عرصه‌های مختلف به ویژه در زمینه دفاع نظامی مهیای رویارویی با آنانی باشیم که زعم خاموشی شعله فروزان وحی را در سر می‌پرورانند، گرچه داشتن هر دو سلاح، مطلوب‌تر است (جوادی آملی، ۱۳۹۶ ش: ۱۱۸).

رابطه ظهور و نیروسازی

شرایط ظهور به معنای مهیا کردن زمینه‌های لازم و ضروری جهت تحقق این امر مهم است. معنای شرط در فلسفه یعنی هر آنچه که نتیجه یا مشروط برای تحققش بدان وابسته باشد و بدون شرط، مشروط به وجود نمی‌آید. این رابطه از نوع علی، معلولی یا سبب، مسببی است. در صورت عدم تحقق هر یک از شرایط ظهور، ظهور به لحاظ عقلی محقق نمی‌گردد و این خلاف عدل و حکمت الهی است که ظهور محقق نشود. پس شرایط نیز قبل از ظهور باید محقق گردند.

نکته مهمی که در این بخش باید بدان توجه کرد این است در روایات موثق و صحیحی وقایعی ذکر شده‌اند که بر وقوع آنها قبل از ظهور تاکید شده است و عده‌ای آنان را از شرایط ظهور پنداشته به این معنا که در صورت عدم تحقق شان ظهور واقع نمی‌گردد، مانند قتل نفس زکیه، وجود دجال، پر شدن زمین از ظلم و ستم و... در حالی که این امور از جمله شرایط نیستند بلکه از علائم ظهور هستند و بین شرط و علامت تفاوت بسیار است. علامت دلالت بر کشف و حادث شدن یک پدیده حین وقوع یا بعد از وقوع آن علامت را دارد. مانند حرکت دسته جمعی و سرو صدای پرندگان که دلالت بر بارش باران یا وقوع طوفان را دارد. علیرغم این که قبل از هر طوفانی پرندگان به تکاپو می‌افتند اما نمی‌توان گفت وجود طوفان وابسته به وجود

تکاپوی پرندگان است. در نتیجه رابطه علائم و ظهور رابطه کشف و خبردهی است نه رابطه واقعی عینی لزومی، به این معنا که ممکن است ظهور محقق شود در حالی که برخی از علامت‌ها محقق نشده‌اند و این دلیل بر کذب روایات و مستندات تاریخی نیست (الصدر، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۳۹۶).

حال که ارتباط شرط و مشروط تبیین شد، این نوشتار به بررسی جایگاه نیروسازی در میان شرایط ظهور می‌پردازد.

جایگاه نیروسازی در میان شرایط ظهور

تمام شرایط ظهور برای ما در حال حاضر به روشنی آشکار نیست اما پاره‌ای از شرایطی که تحقق روز موعود و نشر عدل الهی بر آنها متوقف است به شرح ذیل است:

۱. وجود برنامه و طرحی متعالی که ضامن سعادت و کمال بشر بوده و عدل الهی را بر جهان حاکم سازد و این برنامه محدود به زمان و مکان خاصی نباشد. بدون چنین برنامه‌ای، عدالت جهانی محقق نخواهد شد و عدالت ناقص یا جزئی بشر را به کمال سعادت خویش در این دنیا نخواهد رساند. برنامه‌ای که در طول تاریخ، پیامبران وظیفه ابلاغ آن را به بشریت داشته‌اند بدون ظهور به کمال خود نخواهد رسید.

۲. وجود رهبر و هدایتگری معصوم، که توانایی رهبری کل جهان را داشته باشد. در حقیقت این شرط متضمن دو امر است وقوع انقلاب جهانی و وجود توانایی اداره کردن چنین حکومتی. این شرط نیز با ولادت دوازدهمین امام معصوم تحقق یافته است.

۳. وجود نیرو یا یارانی متقی و حامی که آماده اجرا و تنفیذ تمام اوامر و برنامه‌های امام معصوم (عجل الله تعالی فرجه) هستند. در این‌که امام معصوم می‌تواند بدون نیاز به یاران با قدرت معجزه و امدادهای غیبی قیام کند شکی نیست؛ اما اگر چنین امری متضاد حکمت الهی نبود امامان پیشین و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) باید چنین قدرتی اعمال می‌کردند. به علاوه عالم ماده و جهان خلقت بر این امر استوار است که مردم با اختیار خود به بلوغ عقلی و معنوی برسند که از امام خود حمایت و اطاعت کنند، امام صادق (عجل الله تعالی فرجه) درباره ویژگی اطاعت ایشان از امام می‌فرماید:

هُمْ أَطَوْعُ لَهُ مِنَ الْأَمَّةِ لِسَيِّدِهَا (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۰۷)؛

مردانی که در میان امت، اطاعت‌پذیرترین و مطیع‌ترین آنان نسبت به مولای خود هستند.

بی‌شک یکی از فلسفه‌های غیبت این است که مردم در سایه اختیار و معرفتی که کسب می‌کنند امام را اطاعت کنند و بیش از هزار سال است که امام در انتظار چنین بلوغ و چنین معرفت بی‌بدیلی است. اما این که چه زمانی این شرط محقق می‌شود تاکنون مشخص نیست. وصول به معرفت و تشخیص این امر که چه فردی و در چه زمان و مکانی به این مقام رفیع نائل گشته که در زمره یاران حضرت قرار بگیرد در اختیار هیچ بشری غیر از خود حضرت صاحب امر نیست. در نتیجه انکشاف و حصول این شرط بر همگان پوشیده است. تنها یک امر ممکن است دلالت بر وقوع و تحقق این شرط داشته باشد و آن خود ظهور حضرت است. ظهور یا مشروط هنگامی که محقق می‌گردد دال بر به فعلیت رسیدن تمام شروط قبل از خود از جمله، شرط سوم یعنی حضور یاران باوفا و مخلص ایشان است (صدر، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۳۹۹). عدم اطلاع از نحوه وقوع و زمان حدوث شرط سوم، به ما اجازه سکون و ایستایی را نمی‌دهد بلکه برای تحقق این شرط باید تلاش کرد. برای تسریع در تحقق این شرایط و رخ نمودن روزگار آرمانی ظهور، دعا و تضرع در درگاه احدیت بسیار سودمند است. تمام این تلاش‌ها اعم از مادی و معنوی تحت عنوان نیروسازی قرار می‌گیرد.

گام‌های نیروسازی

یکی از سنت‌های الهی تحقق امور از مجرای طبیعی خود است، در نتیجه خود مردم باید به مرحله‌ای از رشد و کمال برسند که قابلیت و آمادگی ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه له و تحقق اهداف ایشان را داشته باشند. کسب و تحصیل چنین رشدی دفعتاً و آنی نیست و مانند هر هدف مهمی نیازمند برنامه‌ریزی دقیق علمی است. گام‌ها و مراحل نیروسازی با محوریت فرد یا جامعه متفاوتند.

فرد از آن جهت اهمیت دارد که او به مثابه مصالح ساختمان بزرگی به نام جامعه است و واضح و آشکار است که مصالح ضعیف و معیوب نمی‌توانند کارایی لازم جهت نیل به اهداف را داشته باشند. انسان صالح تشکیل‌دهنده نسل و جامعه‌ای صالح است، به همین دلیل است که در طول تاریخ خداوند متعال صد و بیست و چهار هزار پیامبر را فقط برای تزکیه و تعلیم انسان‌ها فرستاده است (همان: ۲۰۶).

۱. خودسازی اعتقادی

گام اول نیروسازی، ساختن عقیده‌ای استوار و محکم است. در طول تاریخ همواره شاهد

این امر بوده ایم که گروه اندک از مومنین بر گروهی بسیار از مشرکین به مدد قدرت ایمان فائق آمده‌اند، و مصداق بارز این آیه گشته‌اند:

﴿...كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (بقره: ۴۹).

یکی از دلایلی که امام صادق (ع) پیشنهاد قیام‌کنندگان علیه بنی‌امیه را به منظور تشکیل حکومت اسلامی رد کرد همین امر بود. امام می‌دانست برای تشکیل حکومت اسلامی آماده کردن قوا برای حمله نظامی کافی نیست، بلکه بایستی بیش از آن سپاهی عقیدتی تهیه می‌شد که به امام، عصمت و هدف‌های بزرگ امام معرفت کامل داشته باشد و از دستاوردها پاسداری نماید (پیشوائی، ۱۳۸۱ ش: ۳۹۱). عقیده که نیروی محرکه هر انسانی است بر پایه‌هایی استوار گشته است، از جمله:

الف) ایمان به خداوند سبحان و راه‌های تقویت آن

ایمان راسخ منتظران، به دل‌ها نیرو بخشیده، سبب می‌گردد هیچ شک و شبهه‌ای در دل به خداوند راه نیابد و سختی‌های راه را نه تنها مانع نداند، بلکه آن را سکوی پرتاب خویش به مراتب‌اعلای یقین ببینند. امام علی (ع) بینش عمیق نسبت به خداوند متعال را از نشانه‌های یاوران حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) معرفی کرده می‌فرماید:

رَجَالٌ مُؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ هُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹ ق: ج ۳، ۱۷۷)؛

مردانی که خدا را آن‌چنان‌که شایسته است، شناخته‌اند و آنان یاوران مهدی (ع) در آخر الزمان‌اند.

اما مسیر اصلی کسب قدرتی به نام ایمان، باور و پذیرش خداوند به عنوان پروردگار و رب جهانیان است. این باور و اعتقاد به وجود خالق متعال به صورت فطری در نهاد همه انسان‌ها نهادینه شده و انکارناپذیر است:

قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... (روم: ۳۰)؛

پیامبران‌شان گفتند: مگر درباره خدا - پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین - تردیدی هست؟

راه تقویت ایمان در گام اول بها دادن به این میل فطری به واسطه توجه به آیات آفاقی و انفسی است و اعتراف به این که جهان خلقت با این عظمت جز به واسطه خالق علیم و قدیر پدید نمی‌آید. انسان با ابزار تعقل و تفکر به مطالعه جهان پیرامون و درون خویش می‌پردازد.

ذهن انسان پرسشگر و حق‌جو که بر خلقت زمین و آسمان، نظم حاکم در دریاها، صحراها، گیاهان، حیوانات و موجودات آسمانی تأمل کرده و از راه علم تشریح و بدن‌شناسی به آفریدگار بدن پی می‌برد. ولی اگر انسان، اندیشه، مشاهدات، یافته‌های عقل نظری و عملی، اوصاف نفسانی و روح خود را که موجودی مجرد، ثابت و واحد است بنگرد، با سیرانفسی این مسیر را می‌پیماید (جوادی آملی، ۱۳۷۸ ش: ج ۱، ۲۷۵). هرچند هر دو مسیر به یک هدف منتهی می‌گردند اما مرتبه این اهداف متفاوت خواهد بود. عقل به وسیله برهان‌های متعدد جایگاه اعتقاد و ایمان به خداوند را استحکام بخشیده و دل را از شک و شبهه مصون می‌دارد. امام رضا علیه السلام درباره جایگاه عقل در ایجاد و تقویت ایمان به خداوند سبحان می‌فرماید:

و بالعقول يعتقد التصديق بالله، وبالأقرار يكمل الايمان به (ابن بابویه، ۱۴۰۴ ق: ج ۱، ۱۵۱):

و به سبب عقل‌ها ایمان به خداوند متعال و اطمینان به او، محکم می‌گردد و منعقد می‌شود و سپس با اقرار کردن به زبان ایمان باطنی تکمیل و تثبیت می‌شود.

پس صرف اقرار زبانی نشان‌دهنده ایمان حقیقی نیست، چنانچه این اقرار انسان از یک باور و بینش عمیق قلبی تثبیت شده به واسطه عقل، نشأت گرفته باشد می‌تواند در عالم خارج موثر باشد. در نتیجه به عالی‌ترین درجه یقین نائل می‌گردد یعنی برای خود وجود منحاذ مستقل در نظر نگرفته؛ بلکه وجود خویش را عین ربط و نیاز و وابستگی به خداوند متعال ببیند و به این باور برسد که وی عین فقر به ذات خداوند سبحان است. به تناسب این باورها عبادت و عملی که از انسان سر می‌زند متفاوت خواهد بود. در واقع همه انسان‌ها یک هدف را با مراتب گوناگون دنبال می‌کنند هرچه بینش و معرفت شدیدتر، عبادت حاصل از آن بلندمرتبه و عالی‌تر است.

پس در واقع راه تقویت اعتقاد به خداوند از فطرت آغاز می‌گردد سپس مسیر خود به سوی قلب را طی کرده باور و پذیرش را شکل می‌دهد، بعد از آن با استدلال‌های عقلی تثبیت شده و قلب را جلا می‌بخشد. و نتیجه عملی آن عبادتی است که نه از خوف جهنم و نه شوق بهشت صورت می‌گیرد بلکه یک هدف بیشتر ندارد و آن آزادگی صرف و عشق محض به حضرت حق است (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷).

یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریع کسانی هستند که به دلیل عمیق بودن اعتقادشان به خداوند ذره‌ای شک به خود راه نمی‌دهند؛ امام صادق علیه السلام در توصیف آنان می‌فرماید:

عن ابی عبدالله: ... رجال کان قلوبهم زبرالحديد لا يشوبها شك في ذات الله اشد من الحجر (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۰۸)؛
 آنان مردانی‌اند که گویا دل‌های‌شان پاره‌های آهن است و از سنگ سخت‌ترند و هیچ تردیدی در ذات خداوند ندارند.

ب) شناخت امام و تقویت این عقیده

بر هر مسلمانی لازم و ضروری است امام زمان خود را بشناسد و این شناخت به نحو آگاهانه در عمق جان‌شان رسوخ کند، دستورات او را بداند و به آنها معتقد باشد. اهمیت این مسئله زمانی دوچندان می‌شود که حیات اخروی انسان بدان وابسته باشد. پیغمبر اکرم (ص) در حدیثی که مورد اتفاق شیعه و سنی است فرموده است:

من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة (کلینی، ۱۳۶۹ش: ج ۲، ۱۳۱)؛
 کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد، مرگش مرگ جاهلیت است.

شناخت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) به دلیل غیبت ایشان اهمیت بسیاری پیدا می‌کند تا آن‌جا که به دلیل عدم کسب این شناخت انحرافات بسیاری شکل می‌گیرد. عده‌ای در اصل وجود ایشان شک کرده می‌پندارند هنوز متولد نگشته است، عده‌ای وجود امام را پذیرفته سعی در یافتن ایشان در میان مردم کرده یا مدعیانی خود را امام دوازدهم معرفی می‌کنند، پیروانی جذب کرده و مردم را از مسیر حق منحرف می‌سازند و روزانه شاهد بسیاری از انحرافات و اعوجاج در باورداشت مهدویت به دلیل عدم شناخت نام و نسب حضرت هستیم. نیروسازی برای ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) نیز بدون شناخت خاندان حضرت در ابتدای امر امکان‌پذیر نخواهد بود. باید معتقد بود که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) تنها فرزند امام حسن عسکری (عجل الله تعالی فرجه) در روز پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری چشم به جهان گشود، روایات بسیاری از زمان پیامبر (ص) و همچنین از سایر معصومین (ع) به دست ما رسیده که همگی بر این امر تأکید دارند. هنگامی که از امام علی (ع) درباره معنی عترت در سخن پیامبر (ص) پرسیده شد ایشان عترت را این‌گونه معنا فرمودند:

۱۷۵

فَقَالَ أَنَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَئِمَّةُ التَّاسِعَةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ مَهْدِيَهُمْ وَقَائِهِمْ لَا يَفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَلَا يَفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ابن بابویه: ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۴۰)؛

پس ایشان فرمود من و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین عترت هستیم، نفر نهم

مهدی و قائم‌شان است از کتاب خدا جدا نمی‌شوند تا این‌که بر من بر حوض وارد شوند.

گام دوم شناخت امام معصوم، شناخت سیره و راه و روش حضرت است. دانستن و اعتقاد به این امر که قول، فعل و تقریر امام معصوم در این عصر بر ما حجت و او کسی است که پیشوای امت اسلامی و تبعیت از او بر ما واجب است، او بیان‌کننده و مفسر احکام الهی و حافظ دین است. در عصر غیبت مردم از وجود او مانند خورشید پشت امر منتفع می‌گردند و استواری جهان به واسطه فیض وجود اوست. در این صورت است که شخص منتظر اطاعت امام را بر خود واجب دانسته و تبعیت از ایشان را در تمام شئون فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی لازم می‌داند.

۲. خودسازی عملی

عمل نتیجه اعتقاد است، اگر کسی در حد ممکن نسبت به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کسب معرفت نمود و حضور ایشان را باور کرد در مرحله اطاعت دچار شک و شبهه نخواهد شد. از عقاید مهم شیعیان این است که ما از وجود حضرت همچون خورشید پشت ابر سود می‌جوئیم و عالم خلقت بدون وجود واسطه فیض غیرممکن است. پس او امر ایشان که به واسطه اخبار و روایات و اجتهاد فقهاء به ما رسیده باید در غیبت، همچون عصر ظهور اطاعت گردد. در این صورت است که هر فرد تبدیل به یک منتظر حقیقی گشته و او همان نیرویی است که امام را در راه پیشبرد اهداف اسلامی یاری خواهد کرد. این مقام به حدی والا و ستودنی است که امام صادق علیه السلام بر منتظران حقیقی درود و رحمت فرستاده می‌فرماید:

... قَالَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَقَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَذْرَكَهُ فَجِدُوا وَ انْتَظِرُوا هَنِيئًا لَكُمْ أَيْهَا الْعَصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ (نعمانی، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۰۰)؛

هرکس که خوشحال می‌شود که از یاران قائم علیه السلام باشد، باید منتظر باشد و با پرهیزگاری و اخلاق نیکو عمل نماید و با چنین حالتی منتظر باشد که هرگاه بمیرد و پس از مردنش قائم علیه السلام به پا خیزد، پاداش او همچون کسی خواهد بود که دوران حکومت آن حضرت را درک کرده باشد. پس بکوشید و منتظر باشید. گوارای تان باد ای گروه رحمت شده!

مقام انتظار پیشینه‌ای به بلندای طول تاریخ شیعه دارد از زمان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله این ندا به صدا درآمده که دنیا پایان نمی‌پذیرد تا این‌که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر جهان حکومت کند؛ و این ندا تا به امروز طنین انداز است و بشریت موظف است برای تحقق آن حکومت جهانی

نیروسازی کند و منتظرینی راستین تربیت نماید؛ راه رسیدن به مقام منتظر واقعی جز با تهذیب نفس و غلبه در جهاد اکبر حاصل نمی‌گردد. هر فردی که اندک تلاشی برای رهایی از وسوسه‌های شیطانی داشته باشد در می‌یابد که تهذیب نفس بسی سخت‌تر از جنگ و تحمل گرما و سرماست به همین دلیل به آن جهاد اکبر گفته شده؛ در عصر غیبت به دلیل محرومیت از حضور و ارشادهای مستقیم حضرت این امر بسی سخت‌تر نیز می‌شود. امام صادق علیه السلام سختی دینداری در این دوران را این‌گونه تبیین فرموده‌اند:

إِنَّ لَصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غِيْبَةً، الْمَتَمَسِّكِ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقِتَادِ - ثُمَّ قَالَ هَكَذَا بَيِّدُهُ - ثُمَّ قَالَ: فَأَيُّكُمْ يَمْسُكُ شَوْكَ الْقِتَادِ بَيِّدُهُ؟ ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لَصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غِيْبَةً، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عِبْدُ وَ لِيَتَمَسَّكْ بِدِينِهِ (کلینی، ۱۳۶۹، ج: ۱، ۳۳۵)؛
کسی که بخواهد در زمان غیبت صاحب‌الامر علیه السلام به دین خود چنگ بزند و به لوازم دینداری ملتزم باشد، مانند کسی است که بخواهد با کشیدن دست، خارهای درخت قتاد را بکند. سپس حضرت فرمودند: کدام یک از شما می‌تواند خارهای درخت قتاد را با دست بگیرد؟ بعد فرمودند: به درستی که برای صاحب این امر، غیبتی است که باید بنده خدا، تقوا و پرهیزکاری را پیشه خود سازد و به دینش چنگ زند.

۳. تربیت نیروی جوان و زمینه‌ساز

ظهور بدون تحقق زمینه‌های حتمی محقق نمی‌یابد یکی از این زمینه‌ها وجود یاران و کارگزارانی است که در راه حفظ آرمان‌های اسلامی از بذل جان و مال خویش دریغ نورزند. و تا زمانی که چنین انسان‌هایی تربیت نیابند ظهور محقق نخواهد گشت.
تربیت زمینه‌سازان ظهور به معنای پرورش تمام استعدادها و توانمندی‌های فردی و اجتماعی است که منجر به شکل‌گیری عقیده راسخ و محکم همراه بصیرت به ظهور آخرین حجت الهی است. جهت تحقق ظهور نیاز به افرادی با قابلیت مدیریت جوامع انسانی هستیم که در دولت حضرت صاحب‌الامر علیه السلام فرمان حضرت را اجرا کرده و از چنان قدرت خلافت و توانمندی برخوردار باشند که هر یک از آنها با چهل نفر برابری کند. یکی از ویژگی‌های یاران حضرت جوان بودن آنان است. جوانان پرهیزکار، جان‌باخته اسلام و تربیت‌یافته مکتب تشیع از ویژگی شاخص این افراد است. جوانانی می‌توانند به این جایگاه رفیع دست یابند که تربیت صحیح اسلامی دریافت کرده باشند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره اصحاب و یاران حضرت می‌فرماید:

یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه جوانانی هستند که در میان آنها پیرمرد به چشم نمی خورد؛ مگر خیلی اندک، مانند سرمه در چشم و نمک در غذا، که کمترین چیزی که در غذا ریخته می شود، نمک است... (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۷۶).

دلیل اهتمام ورزیدن روایات به جوانان این است که جوانان هر جامعه نیروی نظامی، دفاعی، سیاسی و فرهنگی را شکل می دهند. از این رو، نقش تربیت در شکوفایی نسل جدید بسیار مهم و حائز اهمیت است. باید آنها را به گونه ای پرورش داد که وارث و حامی ارزش های اسلامی و دینی بوده، بتوانند آنها را به نسل های بعد خود منتقل کنند. در غیر این صورت این امر خطیر ابتر می ماند از این روست که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

وای بر فرزند آخرالزمان، از روش ناپسند پدران شان! عرض شد: ای رسول خدا!! از پدران مشرک آنها؟ فرمود: نه! از پدران مسلمان آنها که هیچ یک از فرائض دینی را به آنها نمی آموزند و به ناچیزی از امور مادی درباره آنها بسنده می کنند. من از این مردم بیزارم و آنان نیز از من بیزارند (الشعیری، بی تا: ج ۱، ۱۰۶).

از مهم ترین گام های تربیتی، رفتارهای اخلاقی، فرهنگی و ارزشی است که در روند تربیت زمینه سازان نقش مهمی را ایفا می کنند. از جمله: «امام محوری، عدالت منشی، نجات اندیشی، سعادت طلبی، کمال انگاری، تحول مداری، عاشوراگرایی، تقوآمداری، جهادمداری، باور راسخ به اراده الهی، اصول و الزاماتی هستند که مربیان این عرصه در گام نخست پیش از هرکس و پیش از هر اندیشه و اقدامی باید به آنها اذعان کنند تا بتوانند فراگیران را به تناسب و اقتضای آنها تربیت کنند. برای استخراج و استنباط هر یک از این اصول و الزامات کافی است به واقعیت های حتمی الوقوع و تردیدناپذیری اشاره کرد که فلسفه انتظار فرج را تعریف و تبیین می نمایند و عصر ظهور را سرآمد همه عصرها و دوران ها می سازند. مربیان و متریبان تربیت زمینه ساز باید در همین راستا به اصول و الزامات ده گانه توجهی ویژه مبذول دارند» (رهنمایی، ۱۳۹۲ش: ۸).

با محقق شدن این ویژگی ها و اصول رفتاری این جوانان مصداق این سخن امام صادق علیه السلام می گردند که می فرماید:

آن (گنجینه ها) مردانی هستند که دل های شان مانند پاره های آهن است، هیچ گونه تردیدی در آنها راه ندارد، در اعتقادشان به خدا از صخره و سنگ محکم ترند (اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۴۷۳).

۴. تشکیل حکومت زمینه‌ساز

جامعه اسلامی به عنوان بستری که سازنده نیروهای زمینه‌ساز ظهور بوده از اهمیت مضاعفی برخوردار است. در آستانه ظهور حرکت‌ها و قیام‌هایی شکل می‌گیرد که زمینه را برای حرکت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مهیا می‌سازد. در حقیقت نتیجه یک انتظار پویا و راستین تشکیل حکومتی است که زمینه‌ساز حکومت جهانی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

گروهی از ناحیه مشرق قد بر می‌افرازند و زمینه حکومت مهدی را فراهم می‌سازند (متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۴، ۲۶۳).

زیرا بسیاری از احکام اسلامی در صورت نبودن حاکمیت اسلام قابلیت اجرا پیدا نمی‌کند مانند قوانین اجتماعی، سیاسی و اقتصادی. فیض الاسلام در باب ضرورت تشکیل حکومت اسلامی می‌نویسد:

واجب بودن جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، همکاری در انجام نیکی‌ها، فتوا دادن، حکم نمودن بین مردم به حق، اقامه حدود و دیگر احکام سیاسی دین اسلام، از ضروریات مکتب و اساسی‌ترین محور آن است. این‌گونه نیازهای مهم است که بعثت انبیا را ضروری می‌سازد؛ چه این‌که رها ساختن‌شان به تعطیل نبوت، نابودی دینت، فراگیری ضلالت، شیوع جهالت، ویرانی شهرها و هلاکت بندگان خدا می‌انجامد (سروش، ۱۳۸۷ش: ج ۱، ۵۳۳).

پس حال که با تشکیل حکومت بسیاری از احکام اسلامی اجرا می‌شود می‌توان نتیجه گرفت که به لحاظ عقلی تشکیل حکومت اسلامی یکی از مهم‌ترین نیروهایی است که به واسطه آن می‌توان زمینه را برای انتشار و گسترش اسلام اصیل و رساندن پیام حکومت جهانی مهدوی به کل دنیا مخابره کرد. قطعاً مهم‌ترین پیام چنین حکومتی صلح، آرامش، عدالت برای همه جهانیان است، مردم تا زمانی که از فواید حاکمیت اسلام بر زندگی خویش علم و آگاهی نیابند نمی‌توانند طالب آن باشند. به عالی‌ترین مقام انتظار دست یابد نه تنها موظف به اصلاح خویش است بلکه اصلاح دیگران و هدایت جامعه از مهم‌ترین وظایف او قلمداد می‌شود.

۵. نیروی نظامی و سیاسی

یکی از عقاید قطعی شیعیان این است که خداوند حکیم است و تمام افعال ایشان دارای هدف و براساس حکمت و برنامه‌ای از پیش تدوین شده است. در غیبت ماندن امام معصوم

بیش از صدها سال نیز دارای حکمت و مصلحتی است. مصلحتی که اولاً و بالذات به نفع تمام بشریت است. در بیان یکی از علل و حکمت‌های غیبت این روایت آمده است که امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَيْبَةٍ فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يَخَافُ الْقَتْلُ» (ابن بابویه، ۱۳۸۵ق: ج ۱، ۲۴۳). در این روایت یکی از دلایل روشن و فلسفه‌های غیبت در امان نبودن جان حضرت مهدی علیه السلام از دسیسه‌های دشمنان است، این نشان‌دهنده این امر است هنگامی که یک حکومت اسلامی به حدی از رشد نظامی و دفاعی نرسد که امنیت افراد حاکم بر آن حفظ گردد، زمینه هنوز مہیای ظهور نگشته است. حضرت مهدی علیه السلام در شرایطی ظهور می‌کنند که یاوران ایشان به حدی از رشد سیاسی و نظامی رسیده باشند که آن اتفاقی که برای یازده امام پیشین رخ داد تکرار نگردد. رشد سیاسی و نظامی نیازمند پشتوانه علمی و کار گروهی منسجم است، که دست‌یابی آن بر همگان واجب و ضروری است. داشتن چنین اقتدار نظامی که جز در سایه حکومت اسلامی پدید نمی‌آید موجب می‌گردد دشمنان نه تنها به فکر آسیب و استعمار جامعه اسلامی نباشند بلکه با ترس و دلهره‌ای که از تجهیزات و تدارکات مسلمانان به دل راه می‌دهند حتی فکر حمله و تجاوز به خود راه ندهند. آیه ۶۰ سوره انفال می‌فرماید:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوُّ اللَّهِ وَعَدُوُّكُمْ...﴾

در این آیه به همه مسلمانان امر می‌کند که با نیروسازی و قدرت‌افزایی در دل دشمنان ترس ایجاد کنند. این نیرومندسازی چه از طریق علم‌آموزی، آماده‌سازی نیروی انسانی و تجهیز آنها به انواع سلاح‌های زمینی و دریایی و... مایه قدرت حاکمیت اسلامی و ترس دشمنان می‌گردد. در وصف شجاعت یاران حضرت مهدی علیه السلام نیز به وحشت‌اندازی آنان در دل دشمن تأکید شده است.

نزد علی علیه السلام بودیم که شخصی درباره حضرت مهدی علیه السلام سؤال کرد؟ حضرت فرمود:

يُخْرِجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ إِذَا قَالَ الرَّجُلُ: اللَّهُ اللَّهُ قَتَلَ، فَيَجْمَعُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ قَوْمًا قَزَعُ قَزَعِ السَّحَابِ، يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ، لَا يَسْتَوْحِشُونَ إِلَى أَحَدٍ وَلَا يَفْرَحُونَ بِأَحَدٍ يَدْخُلُ فِيمَهُمْ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۶۸)؛

او در آخرالزمان خروج خواهد کرد، آن زمان که اگر شخصی بگوید: خدا را، خدا را، کشته شد! در آن هنگام، خداوند برای او گروهی را جمع می‌کند که همانند ابرهای پراکنده، متفرق‌اند؛ خداوند در قلب‌های آنها انس و الفت به یکدیگر را قرار می‌دهد، از کسی

احساس وحشت نمی‌کنند و به کسی که داخل در جماعت آنها شود، شاد نمی‌گردند.

از اجتماع چنین گروهی است که امنیت در کل جهان برقرار گشته و به رهبری حضرت ولی عصر علیه السلام، عدالت برقرار می‌گردد و از هیچ امری ترس و دلهره نخواهند داشت.

نتیجه‌گیری

ظهور حضرت صاحب عصر علیه السلام بر پایه شرایطی است، یکی از این شرایط نیروسازی است. شرایط ظهور به معنای مهیا کردن زمینه‌های لازم و ضروری جهت تحقق این امر مهم است. معنای شرط در فلسفه یعنی هر آنچه که نتیجه یا مشروط برای تحققش بدان وابسته باشد و بدون شرط، مشروط به وجود نمی‌آید. این رابطه از نوع علی، معلولی یا سبب، مسببی است. در صورت عدم تحقق هر یک از شرایط ظهور، ظهور به لحاظ عقلی محقق نمی‌گردد.

ظهور سه شرط دارد و اول برنامه‌ای جامع و کامل دوم رهبری قوی و فرزانه کتنه توانایی حکومت بر جهان را داشته باشد سوم وجود نیرو یا یارانی متقی و حامی که آماده اجرا و تنفیذ تمام اوامر و برنامه‌های امام معصوم علیه السلام هستند شرط سوم هنوز محقق نشده اما این به معنای ایستایی و سکون نیست.

یکی از سنت‌های الهی تحقق امور از مجرای طبیعی خود است، در نتیجه خود مردم باید به مرحله‌ای از رشد و کمال برسند که قابلیت و آمادگی ظهور حضرت حجت علیه السلام و تحقق اهداف ایشان را داشته باشند.

گام‌های نیروسازی عبارتند از: اول، خودسازی اعتقادی، ساختن عقیده‌ای استوار و محکم، در طول تاریخ همواره شاهد این امر بوده‌ایم که گروه اندک از مؤمنین بر گروهی بسیار از مشرکین به مدد قدرت ایمان فائق آمده‌اند:

مرحله اول: تقویت ایمان، تقویت اعتقاد به خداوند است که از فطرت آغاز می‌گردد سپس مسیر خود به سوی قلب را طی کرده باور و پذیرش را شکل می‌دهد، بعد از آن با استدلال‌های عقلی تثبیت شده و قلب را جلا می‌بخشد. سپس در مرحله دوم باید اعتقاد به امام به این معنا که اعتقاد به این امر که حضرت مهدی علیه السلام تنها فرزند امام حسن عسکری علیه السلام در روز پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری چشم به جهان گشود.

مرحله دوم: خودسازی عملی؛ تلاشی برای رهایی از وسوسه‌های شیطانی داشته باشد در می‌یابد که تهذیب نفس بسی سخت‌تر از جنگ و تحمل گرما و سرماست به همین دلیل به آن

جهاد اکبر گفته شده؛ در عصر غیبت به دلیل محرومیت از حضور و ارشادهای مستقیم حضرت این امر بسی سخت‌تر نیز می‌شود.

مرحله سوم: تربیت نیروی جوان زمینه‌ساز؛ تربیت زمینه‌سازان ظهور به معنای پرورش تمام استعدادها و توانمندی‌های فردی و اجتماعی است که منجر به شکل‌گیری عقیده راسخ و محکم همراه بصیرت به ظهور آخرین حجت الهی است. چنین امری لازمه تکامل مربی و متربی است.

مرحله چهارم: تشکیل حکومت زمینه‌ساز؛ جامعه اسلامی به عنوان بستری که سازنده نیروهای زمینه‌ساز ظهور بوده از اهمیت مضاعفی برخوردار است. در حقیقت نتیجه یک انتظار پویا و راستین تشکیل حکومتی است که زمینه‌ساز حکومت جهانی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد. زیرا بسیاری از احکام اسلامی در صورت نبودن حاکمیت اسلام قابلیت اجرا پیدا نمی‌کند.

مرحله پنجم: تجهیز جامعه به لحاظ سیاسی نظامی و دفاعی است تا با وحشت در دل دشمنان بتواند از جان‌ها در برابر تهدیدات دشمن محافظت نموده و با تدبیری جهانی عدالت را بر کل جهان حاکم کند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ق)، *علل الشرایع*، قم: منشورات المكتبة الحیدریة، اول.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین وتمام النعمه*، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: انتشارات اسلامیة، دوم.
۳. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، *کشف الغمہ فی معرفہ الاثمه*، تبریز: انتشارات بنی‌هاشمی، اول.
۴. پیشوائی، مهدی (۱۳۸۱ش)، *سیره پیشوایان*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، سیزدهم.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷ش)، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، قم: انتشارات اسراء، اول.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۶ش)، *امام مهدی موجود موعود*، قم: انتشارات اسراء، سیزدهم.
۷. حیدر، أسد (۱۴۲۲ق)، *الإمام الصادق والمذاهب الأربعة*، بیروت: دارالتعارف، اول.
۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، *لغت‌نامه*، تهران: روزنه، دوم.

۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، قم: دفتر نشر کتاب، دوم.
۱۰. رهنمایی، سیداحمد (۱۳۹۲ش)، «تربیت زمینه‌ساز عصر ظهور اصول و الزامات»، *فصل‌نامه مشرق موعود*، سال هفتم، شماره ۲۶.
۱۱. سلیمیان، خدامراد (۱۳۸۶ش)، *درسنامه مهدویت*، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه موعود، اول.
۱۲. شعیری، محمد بن محمد (بی‌تا)، *جامع الاخبار*، نجف: انتشارات حیدریه، اول.
۱۳. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۴۱۹ق)، *منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر عجل الله تعالی فرجه*، قم: مؤسسه السیده المعصومه، اول.
۱۴. الصدر، سیدمحمد (۱۴۱۲ق)، *تاریخ الغیبة الكبرى*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، اول.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷ش)، *تفسیر المیزان*، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، یازدهم.
۱۶. الطوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق)، *الغیبه*، مصحح: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دارالمعارف الاسلامی، اول.
۱۷. الفراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *العین*، بیروت: دار و مكتبة الهلال، دوم.
۱۸. فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی (۱۴۰۵ق)، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فقیه (تألیفات فیض الاسلام)، اول.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹ش)، *اصول الکافی*، ترجمه: سیدجواد مصطفوی، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی، اول.
۲۰. متقی هندی، علاء‌الدین علی (۱۴۰۹ق)، *کنز العمال*، بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، تهران: مؤسسه الوفا، دوم.
۲۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیبه*، تهران: نشر صدوق، اول.
۲۳. هاشمی شاهرودی، محمود (۱۴۲۶ق)، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت عجل الله تعالی فرجه*، قم: مرکز پژوهش‌های فارسی‌الغدیر، اول.

Behavioral characteristics of the level forces of movement of the prophets from the perspective of the Qur'an

Dr. Hossein Elahinejad¹
Seyed Mustafa Beheshtinejad²

Abstract

The quality and how to recognize Imam Zaman (AS) when he appears is one of the issues that occupy the human mind. At first glance and consideration of some narrations, it seems that there are challenges in this regard. Some of these challenges include the call of the devil, doubt, denial and apostasy, bad scholars, sensationalism, the plurality of right and wrong fronts and claimants. The correct explanation of the contents of the aforementioned hadiths, as well as the hadiths that say: "The order of the Imam of the Time is brighter than the sun"; It plays a significant role in reducing challenges, giving hope and speeding up the recognition of Imam Zaman (AS) when he appears. In this research, we tried to investigate and analyze the research subject with available library sources.

Keywords: challenge, age of appear, understanding Imam Zaman, doubt, denial, sensationalism, clarity of matter, miracles.

-
1. Professor in Islamic Science and Culture Research Institute, Qom, Iran (hosainelahi1212@gmail.com)
 2. Scholar of the fourth level of the Mahdavit specialized center of the Promised in Qom Seminary, Qom, Iran (Responsible Author) (smbehaeshti@chmail.ir)

ویژگی‌های رفتاری نیروهای تراز حرکت انبیاء از منظر قرآن

حسین الهی نژاد^۱

سید مصطفی بهشتی نژاد^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۱۶

چکیده

قرآن کریم از سرگذشت پیامبران و اقوام پیشین سخن می‌گوید و بعضی از ایشان را به عنوان الگوی مومنان مطرح می‌کند. پیامبران با ایفای دو نقش مهم، کاروان بشر را به سوی آینده موعود سوق داده‌اند؛ نخست، تربیت انسان‌های صالح و دوم، برپایی نمونه‌ای کوچک از تمدن آرمانی به همراه صالحانی که تحت هدایت آنان تربیت شده‌اند. پرسش اساسی این است که یاران تراز حرکت انبیاء، دارای چه ویژگی‌هایی بودند که منتظران ظهور امام زمان (عج) می‌توانند با الگوگیری از آن ویژگی‌ها برای زمینه‌سازی ظهور قدمی بردارند. این نوشتار درصدد بازشناسی ویژگی‌های نیروهای تراز حرکت انبیاء است و در آن سعی شده ضمن بیان این ویژگی‌ها، به منتظران ظهور امام زمان (عج) کمک کند با پرورش ویژگی‌های رفتاری در خود، زمینه یاری آن امام را فراهم آورند. در تحلیل انتظار برای ظهور امام چند نظریه مطرح است. برخی معتقدند هر چه ظلم و فساد بیشتر باشد ظهور زودتر اتفاق می‌افتد گروهی نیز معتقدند با پرورش نیروهای تراز، باید زمینه ظهور آن حضرت را فراهم کنیم. این مقاله درصدد اثبات نظریه دوم است که منتظرین ظهور امام می‌توانند با الگوگیری از ویژگی‌های یاران تراز انبیاء، بهترین زمینه‌سازان برای ظهور امام زمان (عج) باشند. ویژگی‌های تراز را با سه رویکرد معرفتی (اندیشه‌ای)، گرایشی (قلبی)، کنشی (رفتاری) می‌توان مورد بررسی قرار داد. در این تحقیق تنها به رویکرد کنشی و رفتاری ویژگی‌ها با روش توصیفی و تحلیلی و با فن کتابخانه‌ای و اسنادی پرداخته تا به مهم‌ترین ویژگی‌ها نظیر ولایت‌پذیری، حق‌طلبی، تلاش پیگیر و ثبات قدم منتج شود.

واژگان کلیدی

پیامبران الهی، امام مهدی (عج)، ظهور، زمینه‌سازی، نیروهای تراز.

۱. استاد پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، ایران (Hosainelahi1212@gmail.com).

۲. دانش‌پژوه سطح چهار مهدویت مرکز تخصصی موعود حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول) (smbehaeshti@chmail.ir).

مقدمه

یکی از نیازهای اساسی منتظران در عصر غیبت، لزوم برخورداری از الگوهای عملی، در مسیر خودسازی و نیز همراهی و مساعدت امام معصوم است، کسانی که توانسته باشند در عرصه عمل، برای تحقق اهداف و آرمان‌های امام خود، جانفشانی کنند و نمونه‌های روشنی در طریق اطاعت و سرسپردگی باشند. در قرآن به نمونه‌های عینی از این گونه الگوها در یاری رساندن به انبیاء الهی اشاره شده است؛ و سرگذشت پیشینیان را مثال و نمونه‌ای برای آیندگان برشمرده است. «فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ»، و آنان را پیشینه و مثلی برای آیندگان کردیم (زخرف: ۵۶؛ ابراهیم: ۴۵؛ نور: ۳۴) و از آنان خواسته در این نمونه‌ها بیندیشند و تنها دانایان را شایسته چنین اندیشیدنی دانسته است (عنکبوت: ۴۳؛ حشر: ۲۱).

در اذهان عموم مردم و حتی نخبگان این پرسش مطرح است که منتظران ظهور امام زمان (عج) از چه راهی می‌توانند در ظهور آن حضرت نقش داشته باشند و آیا راهی برای یاری امام وجود دارد یا نه؟ اتفاق ظهور، به صورت جبری محقق می‌شود یا این که در يك فرآیند اختیاری و تدریجی تحقق می‌یابد، به گونه‌ای که تحقق وعده الهی در حاکمیت صالحان بر زمین، مقدماتی دارد و خداوند با طرح و برنامه‌ای، این مسئله را محقق می‌سازد؟ از آیات قرآن به دست می‌آید، تحقق وعده الهی بر حاکمیت صالحان، نیاز به زمینه‌سازی و ایجاد صلاحیت از طرف منتظران دارد. به دلیل این که قرآن وقتی درباره حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) سخن می‌گوید، یاران حضرت بقیه الله، را با دو ویژگی معرفی می‌کند یکی ایمان و دیگری عمل صالح. یعنی یاران امام زمان (عج) چنان خود را برای امام زمان (عج)، مهیا کرده‌اند که خدای تعالی در قرآن، مهر تایید بر ایمان‌شان زده و آنها را اهل ایمان و عمل صالح معرفی کرده و می‌فرماید:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» (نور: ۵۵)؛

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد.

در تفسیر مجمع‌البیان، روایتی از امام سجاد (عج) نقل شده که آن حضرت این آیه شریفه را به

یاران حضرت مهدی (عج) تفسیر فرمودند:

هم والله شيعتنا اهل البيت، يفعل الله ذلك بهم على يدي رجل منا، وهو مهدى هذه

الامة، يملأ الارض عدلا وقسطا كما ملئت ظلما (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۷، ۲۳۸).

بنابراین کسانی می‌توانند منتظر واقعی مصلح باشند که ایمان و عمل صالح در وجود آنان ریشه دوانیده باشد. متأسفانه آنچه امروزه در بین جامعه منتظر امام زمان علیه السلام مشاهده می‌شود، فاصله گرفتن منتظران نسبت به شاخص‌هایی است که قرآن آنها را به عنوان معیار برای مؤمنین خالص مطرح می‌کند. این مؤمنین خالص که از آنها به یاران تراز حرکت انبیاء تعبیر می‌شود به عنوان الگوهایی هستند که قرآن آنها را به همگان معرفی می‌کند و لازم است اندیشمندان، جامعه منتظر را با این خصوصیات آشنا کرده و زمینه گرایش آنان را به این ویژگی‌ها فراهم کنند. در این مقاله سعی می‌کنیم به تبیین این ویژگی‌ها بپردازیم. البته این ویژگی‌ها را در ابعاد مختلف معرفتی (اندیشه‌ای)، گرایشی (قلبی)، کنشی (رفتاری) می‌توان مورد بررسی قرار داد. ولی در این جا فقط به جنبه‌های رفتاری پرداخته شده است.

درباره پیشینه بحث ویژگی‌های نیروهای تراز انبیاء، مقالات و پژوهش‌هایی از جنبه‌های مختلف به این موضوع پرداخته‌اند به عنوان مثال، مقاله تبیین نقش انبیای الهی در تحقق تمدن آرمانی براساس قرآن نوشته روحانی مشهدی، فصل‌نامه موعود، شماره ۳۹، و مقاله ویژگی‌های یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته فاطمه آراسته‌فرد، فصل‌نامه پژوهش‌های مهدوی، شماره ۲۲، و کتاب مردم و زمینه‌سازی ظهور نوشته حسین الهی‌نژاد به تبیین برخی از ویژگی‌های زمینه‌سازان ظهور پرداخته‌اند. اما به نظر می‌رسد این مسئله ابعاد مختلفی دارد که می‌توان با مراجعه به قرآن، نگاه جدیدی به این مسئله داشته باشیم. لذا نگارنده را بر آن داشت پژوهشی در این زمینه ارائه کند.

مفهوم‌شناسی

۱. مفهوم زمینه‌سازی ظهور

زمینه‌سازی به معنای مقدمه‌چینی، آماده ساختن استعداد، اعداد زمینه و تهیه مقدمات برای منظوری است (دهخدا، ۱۳۵۹ ش: ج ۲۴، ۴۵۷). زمینه‌سازی ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به معنای مقدمه‌چینی و آماده ساختن و تهیه زیرساخت‌های امر ظهور می‌باشد که با این روند بسترهای مناسب ظهور امام زمان علیه السلام فراهم گردد.

ظهور بسان هر حادثه دیگر زمینی که مرتبط با عملکرد و کارکرد بشر تحقق می‌یابد، نیاز به مقدمات و بسترهایی دارد. فراهم‌آوری این مقدمات و بسترها که از آن به زمینه‌سازی ظهور

تعبیر می‌شود، در شکل‌ها و قالب‌های مختلفی خودنمایی می‌کند. مثلاً برخی از این تمهیدات مربوط به خدا و برخی مربوط به امام و برخی دیگر مربوط به عموم انسان‌هاست. البته نقطه ثقل بحث در این‌جا در میان تمهیدات سه‌گانه، تمهیدات بشری است. زیرا در تحقق مقدمات و بسترهای مربوط به خدا و امام، جای هیچ‌گونه شک و تردیدی نیست (الهی‌نژاد، ۱۳۹۷ش: ۳۴).

به عبارتی دیگر زمینه‌سازی ظهور امام زمان علیه السلام، عبارت است از تلاش در راستای برطرف کردن موانع ظهور آن حضرت و از میان برداشتن ضعف‌ها و کاستی‌های معرفتی مسلمانان نسبت به امر ظهور و همچنین ایجاد اشتیاق در بین جامعه بشری برای استقبال از دولت کریمه امام زمان علیه السلام.

طبق مبانی کلامی مکتب ما، زمینه‌سازی ظهور امام زمان علیه السلام در دست انسان‌ها می‌باشد و با تلاش و کوشش مسلمانان که به ممه‌دون از آنها یاد شده است، رقم می‌خورد:

يُخْرِجُ أَنَاثَ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَهُ لِمَهْدِي يَغْنَى سُلْطَانَهُ (بحرانی، ۱۴۱۱ق: ج ۶، ۴۶۹).

بنابراین زمینه‌سازی ظهور امام زمان علیه السلام یک امر تحصیلی می‌باشد و روایات بر این مطلب تأکید می‌کند که امر ظهور، خود به خود و بدون زمینه‌سازی و آمادگی‌های لازم محقق نمی‌شود و نیازمند فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی‌های مدونی می‌باشد تا در جامعه جهانی، بسترهای مناسبی برای تشکیل حکومت امام عصر عجل الله تعالی فرجه به وجود آید:

لَوْ كَمَلَتِ الْعِدَّةُ الْمُؤَصَّوْفَةُ ثَلَاثِمِائَةٍ وَبِضْعَةَ عَشَرَ كَانَ الَّذِي تُرِيدُونَ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۰۳).

زمینه‌سازی برای جامعه مهدوی، نیازمند انسان‌های صالح است. زیرا سنت الهی بر این تعلق گرفته که تا افراد تربیت نشوند و تحول و رشد پیدا نکنند، جامعه نیز تحول نخواهد یافت (رعد: ۱۱) همچنین نعمت ظهور امام زمان علیه السلام بستگی کامل به تحولات تربیتی افراد دارد.

در آیه ۵۳ انفال نیز به این نکته اشاره شده که انسان سرنوشت خاصی که از پیش تعیین شده باشد ندارد و تحت تاثیر "جبر تاریخ" و "محیط" نیست، بلکه عامل سازنده تاریخ و زندگی انسان، دگرگونی‌هایی است که در روش و اخلاق و فکر و روح او به اراده خودش پیدا می‌شود. بنابراین تا زمانی که با خودسازی، خویش‌تن را عوض نکند تغییری در سرنوشتش پیدا نخواهد

شد (مکارم، ۱۳۷۱ ش: ج ۷، ۲۱۳).

۲. مفهوم تراز

(تراز) واژه‌ای است فارسی که در معانی مختلفی به کار رفته است. این واژه در لغت عبارت است از ابزاری که به وسیله آن می‌توان سطوح افقی را تشخیص داد، همچنین برای تعیین اختلاف ارتفاع دو نقطه نیز به کار می‌رود. هم‌سطح، هموار، سطح‌نما از دیگر معانی واژه تراز می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۳ ش: مدخل تراز).

مترادف کلمه تراز، کلمه (سنجه)، (معیار) می‌باشد و آن وسیله‌ای است که بدان چیز دیگر را بسنجند و برابر کنند (فیومی، ۱۴۱۴ ق: ج ۲، ۲۹۱). بنابراین پیمان‌ه و ترازو معیار است. زیرا به وسیله آن دو، اشیاء سنجیده و پیموده می‌شوند.

معانی دیگری که برای کلمه معیار گفته‌اند عبارتند از: میزان، ضابطه، ملاک، محک (معین، ۱۳۸۶ ش: مدخل تراز).

در این مقاله، به بررسی رفتاری یاران خاص انبیاء پرداخته شده است و هدف آن است که رفتار منتظران ظهور امام زمان علیه السلام با یاران انبیاء الهی، مورد سنجه و تراز قرار گیرد که آیا در آن سطح هستند یا نه و در صورتی که دارای آن شایستگی‌ها نیستند به دنبال تحصیل آن باشند.

ویژگی‌های رفتاری یاران تراز انبیاء و امام زمان علیه السلام

یکی از بزرگ‌ترین وعده‌هایی که در قرآن به آن اشاره شده، وعده برپایی حکومت صالحان است (نور: ۵۵). این وعده الهی به حسب ظاهر آیات و نیز فرمایشات متعدد پیشوایان معصوم، همان حکومت عدل جهانی است که در پایان تاریخ توسط مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف تشکیل می‌شود (خزازه قمی، ۱۴۰۱ ق: ۱۶۵). تشکیل حکومت عدل جهانی در پایان تاریخ، هدف همه انبیاء بوده و برای تحقق آن برنامه‌ریزی و تلاش شده است. یکی از این برنامه‌ها، تربیت نیروهای تراز است که متناسب با حرکت انبیاء بوده و قرآن کریم مؤمنین را به پیروی از این الگوها سفارش می‌کند (ممتحنه: ۴ و ۶). یکی از وظایف منتظران ظهور امام زمان علیه السلام این است که با الگوبرداری از سبک زندگی یاران تراز انبیاء، زمینه برپایی حکومت عدل آن حضرت را فراهم کنند. ویژگی‌هایی که این نیروها داشته‌اند را می‌توان از ابعاد مختلف کنشی، گرایشی، معرفتی مورد بررسی قرار داد. اما در این جا به مهم‌ترین ویژگی‌های رفتاری اشاره می‌کنیم.

۱. ولایت‌پذیری

یکی از ویژگی‌هایی که در بین یاران انبیاء به خصوص یاران خاص و تراز ایشان قابل ارزیابی است، و در قرآن کریم اشاراتی به آن شده است، مسئله ولایت‌پذیری و اطاعت محض یاران از انبیاء می‌باشد. آدمی با عشق و محبت شناخته می‌شود و دلبستگی‌ها و دوستی‌هایش جهت زندگی و مرگش را ترسیم می‌کند. در جبهه انبیا، یاران بیشترین عشق و ارادت را به پیامبران داشتند و آن را به خوبی به نمایش گذاشتند. علاقه به فرزند، مهرمادری، محبت پدری، ارتباط و علقه همسری و نه هیچ دوستی دیگری، باعث نشد که یاران انبیا در یاری پیامبر خویش کوتاهی کرده و از بار مسئولیتی که بر عهده آنها گذاشته شده بود شانه خالی کنند. از آن جایی که انبیاء برای تربیت انسان‌ها از جبر و زور استفاده نمی‌کردند، بلکه از نیروی ایمان و محبتی که در دل مؤمنین ایجاد می‌کردند، بهره می‌بردند. به همین جهت می‌بینیم که تبعیت محض یاران تراز و خاص انبیاء از ایمانی محکم نشأت گرفته که هیچ خللی در آن راه ندارد. این ایمان خالص به راهی که انبیاء در برابر یاران خویش قرار داده بودند، باعث شده بود آنها با بصیرتی که به راه انبیاء داشتند، در برابر اراده انبیاء از خود اراده دیگری نداشته باشند و همه اراده‌ها را به اراده ولی خدا گره بزنند. در قرآن به نمونه‌هایی اشاره شده و این ویژگی یاران خاص انبیاء در آنها تبیین شده است. منتظران امام زمان علیه السلام که به دنبال زمینه‌سازی برای ظهور هستند، باید با الهام از این ویژگی، الگویی برای همه منتظران باشند.

الف) یاران حضرت طالوت

یکی از داستان‌هایی که در قرآن راجع به ولایت‌پذیری یاران انبیا بیان شده است، داستان یاران حضرت طالوت است که به جنگ با جالوت رفته بودند. قرآن این داستان را چنین بیان می‌کند:

﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ﴾ (بقره: ۲۴۹)؛

پس هنگامی که طالوت، سپاهیان را با خود بیرون برد، به آنها گفت: خداوند شما را به يك نهر آب آزمایش می‌کند، پس هرکه از آن بنوشد از من نیست و هرکس از آن نخورد از من هست، مگر آن‌که با دست، مشتی برگیرد (و بیاشامد). پس (همین که به نهر آب رسیدند، جز اندکی همه از آن نوشیدند).

این آیه خبر از مردودی گروه زیادی از بنی اسرائیل می‌دهد چرا که در این داستان، پس از

گذراندن امتحان‌های سخت، گروهی رهبر را به خاطر فقر نپذیرفتند، گروهی در آزمایش شکم، شکست خوردند و گروهی در مواجهه و برخورد با دشمن، خود را باختند. اما از طرف دیگر قرآن از گروهی یاد می‌کند که مطیع کامل فرمانده خود بوده و لب به نوشیدن آب نزدند. این گروه که از آنها تعبیر به (منی) شده است از یاران تراز انبیا به شمار می‌روند. حضرت طالوت می‌دانستند یاران‌شان در يك سطح نیستند لذا فرمودند: کسی از آن آب چیزی ننوشد. البته در ادامه يك استثنا زدند (الا من اغترف غرفة بيده) لذا کسانی که خاص بودند اصلاً چیزی نخوردند کسانی که سطح پایین تر بودند يك مقداری نوشیدند (قرائتی، ۱۳۸۸ ش: ج ۱، ۳۸۸).
امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

افرادى که تا آخر کار به طالوت وفادار ماندند، سیصد و سیزده نفر بودند (الحویزی، ۱۴۱۵ ق: ج ۱، ۲۵۱).

البته هر چند تعبیری که قرآن راجع به حضرت طالوت به کار برده، از ایشان به عنوان فرمانده و ملک یاد می‌کند نه پیغمبر (بقره: ۲۴۷) اما با توجه به امتحان‌هایی سختی که ایشان از یاران‌شان می‌کنند معلوم می‌شود این امتحانات به امر الهی بوده و می‌توان از آن به عنوان معیاری برای نیروهای تراز انبیاء استفاده کرد.

ب) یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

قرآن راجع به گروهی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که از نیروهای خالص آن حضرت به شمار می‌رفتند، به گونه‌ای تعبیر می‌کند که آنان در کار مهمی که حضور جمعیت آن را ایجاب می‌کند بدون اجازه پیامبر اسلام جایی نمی‌روند و در همه حال به دنبال کسب تکلیف از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشند:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ (نور: ۶۲)؛

مؤمنان (واقعی) تنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده و هرگاه با پیامبر بر کاری اجتماع نمایند، بدون اجازه او نمی‌روند. همانا کسانی که اجازه می‌گیرند، آنانند که به خدا و پیامبرش ایمان دارند.

این آیه شریفه با آوردن کلمه (انما) که دلالت بر حصر می‌کند، اشاره به مؤمنین واقعی دارد که در همه حال در پی انجام وظیفه خویش هستند و بدون اجازه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قدم از قدم بر نمی‌دارند.

منظور از "امر جامع" هر کار مهمی است که اجتماع مردم در آن لازم است و تعاون و همکاری‌شان ضرورت دارد، خواه مسئله مهم مشورتی باشد، خواه مطلبی پیرامون جهاد و مبارزه با دشمن، و خواه نماز جمعه در شرائط فوق‌العاده، و مانند آن (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ج ۱۴، ۵۶۳).

مسئله ولایت‌پذیری به‌اندازه‌ای دارای اهمیت است که در جای دیگر، قرآن به این حقیقت اشاره می‌کند که اگر مؤمنین از اطاعت ناب و خالص پیامبر دست بردارند، خدا گروه دیگری را جانشین آنان می‌کند که ایشان مطیع محض از امام خود خواهند بود. «إِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ»، اگر روی بگردانید، گروهی دیگر را جانشین می‌گرداند؛ سپس آنان چون شما نخواهند بود (محمد: ۳۸).

و در جای دیگر به صورت صریح، ویژگی‌های این گروه را بیان می‌کند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾ (مائده: ۵۴)؛

ای مؤمنان! هر کس از دینش برگردد، خداوند به زودی گروهی را می‌آورد که دوست‌شان می‌دارد و دوستش می‌دارند در برابر مؤمنان خاکسار و در برابر کافران دشوارند، در راه خداوند جهاد می‌کنند و از سرزنش سرزنشگری نمی‌هراسند.

مظهر اتم ارتداد کسانی هستند که پیش قدم در اسلام بودند و بیش از همه تظاهر به دین اسلام می‌نمودند ولی در باطن خبیث‌ترین کفار و رئیس منافقان بودند و زودتر از همه بعد از رحلت پیامبر ﷺ کفر باطنی خود را بروز دادند. در تفسیر قمی چنین آمده که مخاطب این آیه اصحاب پیغمبر می‌باشند که حق اهل بیت پیامبر را غصب نمودند و از دین خدا برگشتند. و از پیغمبر روایت شده که روز قیامت یک دسته از اصحاب مرا می‌آورند و از حوض محروم می‌گذارند من می‌گویم خدایا اصحاب من اصحاب من خطاب می‌رسد تو نمیدانی اینها بعد از تو چه بدعتها گذاردند و برگشتند بدین پدران خود (ثقفی تهرانی، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ۲۲۸).

در حدیثی امام باقر (ع) می‌فرماید: ارتد الناس بعد رسول الله الا ثلاثة او اربعة (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳۴، ۲۷۴) ارتدادی که در این روایت مطرح می‌باشد، به معنای نپذیرفتن ولایت است نه برگشتن از اصل اسلام. چرا که در آن زمان مسلمانان اعتقادشان به خدا و پیغمبر و برنامه‌های عبادی‌شان تغییری نکرده بود. تنها چیزی که دستخوش دگرگونی شده بود،

ولایت‌پذیری آنان نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود. کسانی که بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را انکار کردند همان‌هایی بودند که هفتاد روز قبل پای منبر آن حضرت در غدیر خم حاضر بودند و با علی (علیه السلام) بیعت کردند سپس این فرمان نبوت را انکار کردند یا به طرف ابی بکر رفتند یا با سکوت خود از یاری آن حضرت دست کشیدند.

در هر جامعه‌ای، نیاز به نیروهایی که در پی اهداف آن بوده و از رهبر اطاعت کامل داشته باشند، به خوبی احساس می‌شود. به گونه‌ای که در صورت نبودن چنین نیروهایی، نمی‌توان به بقاء آن جامعه امیدوار بود. به عنوان نمونه در حکومت امام علی (علیه السلام)، علت توفیق پیدا نکردن آن حضرت در برپایی حکومت در مصر را می‌توان نداشتن یاران ولایت‌پذیر دانست. یعنی کسی نبود که به دستورات ایشان عمل کند. تنها مالک اشتر بود که او را هم شهید کردند. به همین خاطر امام علی (علیه السلام) علت شهادت محمد بن ابی بکر را کمبود نیروهای آماده و مؤمن می‌داند و به مالک اشتر این نکته را تذکر می‌دهند که برای حکومت باید نیروهایی برای خود تربیت کند (نهج البلاغه: نامه ۵۳).

همان‌طور که یاران مخلص و تراز حرکت انبیاء در یاری پیامبر زمان خویش از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کردند، نسبت به اصحاب و یاران حضرت مهدی علیه السلام نیز چنین ویژگی نیز وجود دارد. زیرا آنها کسانی هستند که با دل و جان و آگاهی و بصیرت تمام، از دستورات امام خود پیروی می‌کنند و در عمل، التزام، پایبندی و تعهد خود را به ایشان نشان می‌دهند. درخشش یاران امام زمان (علیه السلام) در اطاعت از محبوب خود در کلام امام صادق (علیه السلام) چنین به تصویر کشیده شده است:

رَجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ... هُمْ أَطَوَعُ لَهُ مِنَ الْأَمَةِ لِسَيِّدِهَا كَالْمَصَابِيحِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ الْقَنَادِيلُ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۵۲: ۳۰۸)؛

مردانی که دل‌هایشان به سان پاره آهن است. در ایمان‌شان به خدا و وعده او دژه‌ای تردید ندارند و باور آنان از کوه سخت‌تر است... ایشان در فرمانبرداری از سالار خویش مطیع‌تر از کنیز نسبت به مولای خود می‌باشند. آنان بسان چراغ‌های روشن‌گرند... دل‌هایشان بسان مشعله‌های پر نور است.

حمایت از امام مهدی (علیه السلام) و پذیرفتن ولایت ایشان، حمایت از اهداف الهی آن حضرت می‌باشد بنابراین منتظران ظهور امام زمان (علیه السلام) باید همچون یاران تراز انبیاء، مخلصانه در میدان ولایت‌پذیری پای گذارند و با اطاعت محض از امام خویش، زمینه به بار نشستن تلاش

همه انبیاء را فراهم کنند.

۲. حق طلبی

نهضت و قیام امام زمان علیه السلام در امتداد قیام‌های پیامبران و صالحان و یکی از حساس‌ترین و مهم‌ترین این مبارزات می‌باشد. از مهم‌ترین ویژگی‌های قیام انبیا و اولیاء، حق طلبی و تلاش برای احیای حق و ایمان بوده است. همان‌گونه که مهم‌ترین ویژگی قیام مهدوی نیز، حق طلبی و تلاش برای حاکمیت ایمان و حق خواهد بود. در طول تاریخ، دو جمعیت و گروه در مقابل یکدیگر قرار گرفتند: یک گروه نماینده حق و حقیقت، ایمان و حق باوری، عبادت و طاعت و در یک کلمه، گروه حق بودند و گروه دیگر، نماینده شر و فساد، ظلم و تباهی، نفاق و بی‌ایمانی، پستی و رذالت و در یک کلمه، گروه باطل. یکی از برنامه‌های اساسی پیامبران و یاران ایشان، مبارزه پیگیر و مداوم با ظلم و ستم حاکمان وقت و ریشه‌کنی جور و استکبار و خودکامگی از جوامع بود و در قرآن نمونه‌هایی از آن آورده شده است.

الف) یاران حضرت ابراهیم علیه السلام

قرآن کریم یکی از کسانی که به عنوان الگوی مؤمنان در حق طلبی معرفی می‌کند حضرت ابراهیم علیه السلام و یاران باوفای ایشان است:

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ﴾ (ممتحنه: ۴)؛

همانا برای شما در (روش) ابراهیم و کسانی که با او بودند، سرمشق و الگوی خوبی است، زیرا به قوم (مشرك) خود گفتند: همانا ما از شما و از آنچه جز خدا می‌پرستید، بیزاریم. ما به (آئین) شما کفر ورزیدیم و میان ما و شما کینه و دشمنی ابدی است، مگر آن‌که به خدای یگانه ایمان بیاورید.

علت این‌که حضرت ابراهیم علیه السلام و یاران‌شان الگوی مؤمنان در حق طلبی معرفی می‌شوند از این جهت است که این آیات بعد از آیاتی است که می‌فرماید ای مؤمنان دشمن من و دشمن خود را به عنوان دوست نگیرید چرا که آنان نسبت به حق کافر هستند (ممتحنه: ۱) و حضرت ابراهیم علیه السلام و یاران‌شان در این آیات این‌گونه معرفی می‌شوند که با صدای بلند به همه جهانیان اعلام می‌کنند که از شرك و بت پرستی به دور می‌باشند و به دنبال حق و حقیقت گام بر می‌دارند به گونه‌ای که حتی روابط خانوادگی نمی‌تواند آنان را از حق طلبی دور کند. بنابراین

آیات ابتدایی سوره ممتحنه درصدد بیان این نکته است که به مسلمانان گوشزد کند آنان نباید به خاطر حفظ بستگان خود، مخفیانه یا آشکارا با کفار دوستی و موَدّت داشته باشند و این درس را باید از زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام و یارانش بیاموزند.

و برای این‌که این شبهه پیدا نشود که پس طلب آمرزش ابراهیم برای پدرشان چه جہتی داشته است قرآن پاسخ می‌دهد هنگامی که حضرت ابراهیم، پایداری پدر را به کفر و شرک دید و از هدایت او مأیوس شد، از او براءت جست و استغفار برای او، وعده‌ای بود که به پدر داد تا زمینه بازگشت او را فراهم سازد. چنان‌که در سوره توبه آیه ۱۱۴ می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ﴾.

بنابراین زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام و یاران آن حضرت، الگوی همه یکتاپرستان در مسیر حق طلبی می‌باشد.

ب) یاران حضرت موسی علیه السلام

همچنین در قرآن به برخی از یاران حضرت موسی علیه السلام اشاره شده است که اهل حق طلبی بوده و براساس حق قضاوت می‌کنند:

﴿وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾ (اعراف: ۱۵۹)؛

و از قوم موسی، گروهی مردم را به حق راهنمایی می‌کنند و به حق، دادگری می‌کنند.

این گروه برجسته از قوم حضرت موسی علیه السلام دارای چنان مقامی هستند که به هنگام ظهور امام زمان علیه السلام رجعت کرده و در کنار ایشان یاری‌گر حق خواهند بود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ اسْتَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ الْكَعْبَةِ سَبْعَةَ وَعِشْرِينَ رَجُلًا، خَمْسَةَ عَشَرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى الَّذِينَ يَقْضُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ، وَسَبْعَةَ مِنْ أَصْحَابِ الْكَهْفِ، وَيُوشَعَ وَصِي مُوسَى وَ الْمُؤْمِنِ آلِ فِرْعَوْنَ، وَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ، وَ أَبَا دُجَانَةَ الْأَنْصَارِيِّ، وَ مَالِكَ الْأَشْجَرِ عِيَّاشِي، (۱۴۱۵ق: ج ۲، ۳۵)؛

هرگاه قائم آل محمد ظهور کند، بیست و هفت مرد از پشت کوفه خارج خواهد کرد، پانزده نفر از قوم موسی که به حق داوری می‌کنند و از آن منحرف نمی‌شوند و هفت نفر از اصحاب کهف و یوشع وصی موسی و فرعون آل فرعون و سلمان فارسی و ابو دجان انصاری و مالک اشتر.

ج) یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

کسی که به دنبال حق می‌گردد، از هرگونه ناحقی بیزار بوده و با تمام وجود سعی می‌کند آن را از خود دور کند حتی اگر در این راه سختی‌هایی را هم تحمل کند، هیچ حاضر به دست کشیدن از اصول خود نمی‌باشد به همین جهت با تمام موانعی که بر سر راهش قرار دارد به مبارزه می‌پردازد. از آن جایی که کفار بزرگ‌ترین مانع برای رسیدن به حقیقت هستند و بزرگ‌ترین ظلم را در حق خود و دیگران مرتکب می‌شوند چرا که با پیمودن راه گمراهی، دیگران را به انحراف می‌کشاند بنابراین مومن حق طلب هیچ‌گاه سرسازش با چنین ظالمانی نخواهد داشت.

ویژگی حق‌طلبی و سازش ناپذیر بودن در برابر کفر را چنان که قرآن به آن تصریح می‌کند، در بین یاران خاص و تراز پیامبر اکرم نیز می‌بینیم. قرآن از این گروه ویژه تعبیر می‌کند که به دنبال رضایت خدا هستند لذا با مؤمنین اهل سازش بوده ولی با کافرین اهل مدارا نمی‌باشند:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ (فتح: ۲۹)

محمد، رسول خداست و کسانی که با او هستند، بر کفار، سخت و در میان خودشان مهربانند.

در این آیه بیان شده که همراهان و پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی مسلمانان، در برابر دشمنان اسلام، هم‌چون سدی فولادین ایستاده‌اند، اما با برادران مسلمان خود مهربان هستند و سخت‌گیری نمی‌کنند.

بنابراین منتظران و زمینه‌سازان ظهور امام زمان علیه السلام یکی از ویژگی‌هایی که باید با تاسی به یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همیشه در وجود خود زنده نگه دارند، حق‌طلبی و ظلم‌ستیزی است. یعنی هر کجا فرصتی دست داد، در برابر ستمگران موضع بگیرند و بر سر ظالم فریاد عدالت‌خواهی بزنند. توجه به این ویژگی‌ها باعث می‌شود تا منتظران بتوانند با تربیت یاران تراز حرکت انبیاء، تمدنی اسلامی را پایه‌ریزی کرده و زمینه‌ساز ظهور امام زمان علیه السلام باشند.

۳. تلاش همه‌جانبه

هر حکومتی برای برپایی و تداوم خود، نیاز به نیروهای فداکاری دارد که با جان و مال خویش در پی اهداف آن تلاشی همه‌جانبه داشته باشند. وقتی به تاریخ زندگی انبیاء مراجعه می‌کنیم، زندگی سراسر نورانی آنان گواه بر این مطلب است که نقش اساسی یاران در به ثمر

نشان‌دهنده اهداف پیامبران از جایگاه والایی برخوردار است. این جایگاه به قدری با اهمیت است که در صورت حذف آن، حرکت و تلاش پیامبران نیز بی‌نتیجه خواهد ماند. یاران تراز حرکت انبیاء گاهی با تقدیم جان خود، اخلاص خود را به مسیر و هدف انبیاء نشان می‌دادند و گاهی با تقدیم مال به پیشبرد اهداف الهی انبیاء کمک می‌کردند.

الف) یاران حضرت موسی علیه السلام

جهاد در راه خدا، منحصر به شرکت در میدان کارزار نیست. بلکه چه بسا جهاد در جبهه فرهنگی و تبلیغی بالاتر از جهاد در میدان جنگ سخت است. قرآن در مواردی از یاران خاص انبیاء یاد می‌کند که در جبهه تبلیغی به کمک انبیاء شتافتند و راه را برایشان هموار کردند. مثلاً در سوره یس، آن‌گاه که از پیامبران متعددی یاد می‌شود که به سوی قومی فرستاده شدند و سرانجام، همگی به شهادت رسیدند، به مرد گمنامی اشاره می‌شود که به کمک پیامبران شتافت و مردم را به اطاعت آنان فرا خواند:

﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (یس: ۲۰-۲۱)؛

و از دورترین منطقه شهر، مردی با شتاب آمد (و) گفت: ای قوم من! از این انبیا پیروی کنید. از کسانی که پاداشی درخواست نمی‌کنند و خود هدایت یافته‌اند پیروی کنید.

﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ﴾ (غافر: ۲۸)؛

و مردی با ایمان از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت گفت: آیا می‌خواهید مردی را که می‌گوید: پروردگار من خداوند است بکشید؟! در حالی که او از طرف پروردگارتان با دلایل روشن نزد شما آمده است، اگر او دروغگو باشد دروغش به زیان خود اوست ولی اگر راستگو باشد، بعضی از آنچه را به شما وعده می‌دهد به شما خواهد رسید.

در این آیه شریفه به نقش یکی از یاران مخفی حضرت موسی علیه السلام در بین فرعونیان اشاره شده است. این شخص که از او به عنوان مؤمن آل فرعون یاد می‌شود به جهت احساس مسئولیت که نسبت به اصلاح جامعه داشت، با منطق محکم به استدلال در بین پیروان فرعون پرداخت و آنان را به دین حضرت موسی علیه السلام دعوت کرد.

همچنین در جای دیگر قرآن از مرد گمنامی یاد می‌کند آن هنگامی که فرعون و درباریان،

تصمیم به قتل موسی علیه السلام گرفتند، این مرد گمنام از دورترین نقاط شهر به یاری موسی علیه السلام برخاست و او را از جریان توطئه‌ای که علیه او شکل گرفته بود، آگاه کرد:

﴿وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ
إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ﴾ (قصص: ۲۰):

و (در این هنگام) مردی از دورترین نقطه شهر (که مرکز استقرار فرعونیان بود) شتابان (به سوی او) آمد و گفت: ای موسی! همانا سران قوم در مورد تو مشورت می‌کنند تا تو را بکشند، پس (فورا از این جا) خارج شو، همانا که من از خیرخواهان و دلسوزان تو هستم.

قطعاً اگر کمک این شخص گمنام به حضرت موسی علیه السلام نبود، برنامه رسالت این پیامبر الهی نیمه تمام رها می‌شد و آن حضرت به همه اهداف‌شان نمی‌رسیدند.

(ب) یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

قرآن در آیات مختلفی، از تلاش و کوشش و دلسوزی‌های مؤمنین در راه کمک‌رسانی به تحقق اهداف الهی، سخن به میان آورده است. در این بین نقش یاران تراز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، از اهمیت زیادی برخوردار است. چرا که با تعبیر مختلف در آیات قرآن از مجاهدت‌های آنان یاد شده است:

﴿لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (توبه: ۸۸):

ولی (در مقابل منافقان رفاه طلب و گریزان از جنگ)، پیامبر و مؤمنان همراه او، با اموال و جان‌های‌شان جهاد کردند و اینان هستند که همه خیرات و نیکی‌ها برای آنان است و همانانند رستگاران.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ (حجرات: ۱۵):

مؤمنان، تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده و دچار تردید نشدند و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کردند. اینانند که (در ادعای ایمان) راستگویانند.

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَ يُنْصَرُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾:

(بخشی از فقی) برای مهاجران فقیری است که از خانه‌ها و اموال خود بیرون رانده شدند و در پی فضل و رضوان الهی هستند و خدا و رسولش را یاری می‌کنند، آنان همان راستگویانند.

در این جا سه وصف مهم برای مهاجران نخستین بیان شده که در "اخلاص" و "جهاد" و "صدق" خلاصه می‌شود. آنها پیوسته در خدمت آئین حق و یاری رسول او هستند و لحظه‌ای از جهاد در این راه دست برنمی‌دارند. از این که جمله (ینصرون) به صورت فعل مضارع آمده معلوم می‌شود این یاری رساندن، منحصر در یک روز و دو روز نیست بلکه به صورت مستمر وجود دارد. به این ترتیب آنها اهل سخن و ادعا نیستند، بلکه ایمان خود را با جهاد مستمر ثابت کرده‌اند. و در سومین مرحله آنها را به صدق و راستی توصیف کرده که با توجه به گستردگی مفهوم این تعبیر، صداقت آنها را در همه چیز منعکس می‌کند، هم در دعوی ایمان صادقند، هم در ادعای محبت به رسول خدا ﷺ، و هم در زمینه طرفداری از آئین حق (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ج ۲۳، ۵۱۵).

در آیه‌ای دیگر، به شدت اشتیاق یاران پیامبر اکرم ﷺ برای شرکت در جهاد اشاره شده است به گونه‌ای که وقتی پیامبر ﷺ چیزی را پیدا نمی‌کنند تا آنان را با آن تجهیز کرده و به جهاد بفرستند، یاران گریه کرده و شدت اشتیاق برای رفتن به جهاد را آشکار می‌سازند:

﴿وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أُحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَاعْتَمِرْهُمْ تَفِضُ مِنَ الدَّمْعِ حَرْبًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ﴾ (توبه: ۹۲)؛

و نیز (اشکالی نیست) بر آنان که چون نزد تو آمدند تا آنان را برای شرکت در جبهه بر مرکبی سوار کنی، گفتی: چیزی نمی‌یابم که شما را بر آن سوار کنم و آنان (از نزد تو) برگشتند، در حالی که چشمان‌شان از اندوه، اشکبار بود که چرا چیزی ندارند که خرج جهاد کنند.

از مجموع آیاتی که ذکر شد به این نتیجه می‌رسیم که در کنار نقش انبیاء در تبیلغ دین، یاران تراز انبیاء نقش کلیدی داشته‌اند. و آن قدر این نقش پررنگ است که قرآن به اصحاب پیامبر اسلام ﷺ هشدار می‌دهد که اگر دست از یاری پیامبر اکرم ﷺ و دین او بردارید خداوند گروهی را می‌آورد که در یاری دین او کوتاهی نخواهند کرد و با جهاد در راه خدا، به یاران تراز حرکت انبیاء تبدیل خواهند شد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ حَبِئُهُمْ وَيُجِبُّونَهُ أَذِلَّةَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةَ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾ (مائده: ۵۴)؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما که از دین خود برگردد (به خدا ضرری نمی‌زند، چون) خداوند در آینده قومی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا

را دوست دارند. آنان نسبت به مؤمنان نرم و فروتن و در برابر کافران سرسخت و قاطعند، در راه خدا جهاد می‌کنند و از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای نمی‌هراسند.

همان‌طور که قبلاً راجع به این آیه توضیح داده شد، ارتداد مطرح در این آیه، تنها ارتداد از اصل اسلام نمی‌باشد چنان‌که روایات به این مطلب اشاره می‌کنند که بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مسلمانان همه نیروهای خود را برای دفاع از دین به میدان نیاوردند. لذا روایت می‌فرماید بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جز سه یا چهار نفر همه مرتد شدند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳۴، ۲۷۴). نتیجه چنین برخوردی این شد که مردم از ولی خدا اعراض کردند بنابراین عنوان ارتداد بر آنان صدق می‌کند.

از طرف دیگر آیه شریفه، از گروهی یاد می‌کند که مورد ستایش می‌باشند و در روایات از آنها، به عنوان یاران امام زمان علیه السلام یاد می‌شود (قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۷۰). همان گروهی که در وصف آنان آمده است:

مُحَدُّونَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۶: ۲۰۷)؛
آنان در طریق عبودیت خداوند اهل جدیت و تلاشند.

همچنین امام سجاد علیه السلام در توصیف یاران امام زمان علیه السلام فرمودند:

يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُنْتَظَرِينَ لظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عَنْهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَسَاهِدَةِ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالسَّيْفِ أَوْلِيكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشَيْعَتُنَا صِدْقًا وَالدُّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ سِرًّا وَجَهْرًا! (ابن بابویه، ۱۳۸۰ق: ج ۱، ۳۲۰)؛

مردمانی که در روزگار غیبت به سر می‌برند و معتقد و منتظرند، از مردمان همه زمان‌ها برترند؛ زیرا خداوند متعال به آنان خرد و فهم و معرفتی داده که غیبت امام زمان علیه السلام برای آنان مانند حضور است. خدا این مردم را مانند سربازان پیکارگر صدر اسلام قرار داده است؛ همانند کسانی که در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله شمشیر می‌زدند و پیکار می‌کردند. آنانند اخلاص‌پیشگان حقیقی و شیعیان واقعی. آنانند که در نهان و عیان مردم را به دین خدا دعوت می‌کنند.

در واقع زمینه‌سازان ظهور امام زمان علیه السلام به جهت معرفتی که نسبت به امام خود دارند، برای برپایی دولت مهدوی تلاش پیگیری دارند. تا جایی که امام سجاد علیه السلام از ایشان به عنوان

مجاهدان در راه خدا یاد می‌کنند. این مطلب نشان می‌دهد که چنین جامعه‌ای با این افراد، از امتیازات خاصی برخوردار است که حضرت علی علیه السلام در مورد آنان می‌فرماید: لَمْ يَسْبِقْهُمْ الْأُولُونَ وَلَا يَذْرِكُهُمُ الْآخِرُونَ؛ آنان در شایستگی و امتیازات بر اوج رفیعی هستند. نه از نسل‌های گذشته کسی از آنان پیشی گرفته است و نه از آیندگان کسی به مقام والای آنان می‌رسد (طبری، ۱۴۱۳ق: ۷۲).

همان‌طوری که در زمان انبیاء، یاران تراز آنان نسبت به برقراری حکومت عدل الهی دغدغه‌مند بوده و برای آن تلاش پیگیر داشتند، جامعه منتظر امام زمان علیه السلام نیز چون دغدغه ظهور و یاری امام را دارد؛ نسبت به وضعیت اجتماعی حساس است. و منتظر چون به ظهور می‌اندیشد و دیگر اعضای جامعه را منتظرانی می‌داند که آمادگی آنان در پایان غیبت و تحقق فرج مؤثر است، لذا به یاری و مدد دیگر اعضا اقدام می‌کند. او به دنبال یارگیری برای امام و نجات افراد در غربال‌ها و امتحانات دوران غیبت است.

یکی از آثار مهم انتظار، ایجاد روحیه تعهد و مسئولیت در افراد است. منتظران راستین، وظیفه دارند که علاوه بر اصلاح رفتار خویش، نسبت به رفتار دیگران نیز احساس مسئولیت کنند و در اصلاح رفتار دیگران نیز بکوشند؛ زیرا برنامه عظیم ظهور و حکومت جهانی که انتظارش را می‌کشند، تنها يك برنامه فردی نیست؛ بلکه برنامه‌ای است که کار باید به صورت دسته جمعی و همگانی باشد؛ کوشش‌ها و تلاش‌ها باید هماهنگ گردد و عمق و وسعت این هماهنگی باید به عظمت همان برنامه انقلاب جهانی باشد که انتظار آن را دارند و رفتار فردی و اجتماعی متناسب با آن تنظیم شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ش: ۱۰۳).

طبیعی است در صورت فراهم نبودن یاران فداکار که دغدغه برای زمینه‌سازی ظهور داشته باشند، ظهور امام زمان علیه السلام به تأخیر خواهد افتاد. چنانچه وقتی یکی از یاران امام صادق علیه السلام از آن حضرت علت قیام نکردن ایشان را جویا شد، حضرت در جواب او فرمودند:

إِنَّا لَا نَخْرُجُ فِي زَمَانٍ لَا يَحْدُ فِيهِ خَمْسَةُ مُعَاضِدِينَ لَنَا نَحْنُ أَعْلَمُ بِالْوَقْتِ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۷، ۱۲۴).

۲۰۱ پس بر تمامی یاران و شیعیان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف واجب است که برای زمینه‌سازی ظهور امام زمان علیه السلام و تحقق اهداف ایشان تلاش نمایند.

۴. ثبات قدم

دینداری از مجموعه قواعدی پیروی می‌کند که جز در سایه پیمودن راه‌های آن به سامان نمی‌رسد. پایداری بر اصول و منحرف نشدن از مسیر، شرط اساسی قدم گذاشتن در راهی است که مورد نظر انبیاء بوده است. کم نبوده‌اند کسانی که ادعای دینداری داشته‌اند اما سختی‌های راه را تاب نیاورده و از میانه راه برگشته‌اند یاران خاص انبیاء با الگوگیری از پیامبران الهی، در یاری حق از هیچ کمکی فروگذاری نمی‌کردند و در این راه ثبات قدم داشته‌اند. به همین جهت در قرآن از صبر آنان به عنوان الگو یاد شده است:

﴿وَكَايْنٍ مِنْ بَنِي قَاتِلٍ مَعَهُ رَئِيونَ كَثِيرًا وَهُنَّوْا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا... وَتَبَتْ أَقْدَامُنَا﴾ (آل عمران: ۱۴۶-۱۴۷)؛

و چه بسیار پیامبرانی که همراه آنان خداپرستان بسیاری جنگیدند، پس برای آنچه در راه خدا به آنان رسید، نه سستی کردند و نه ناتوان شدند و تن به ذلت ندادند و خداوند صابران را دوست دارد. و سخن آنان جز این نبود که پروردگارا... قدم‌های ما را ثابت بدار.

الف) همسر فرعون

یکی از کسانی که قرآن از ثبات قدم او تمجید کرده و او را به عنوان الگوی مؤمنان یاد می‌کند، همسر فرعون است چرا که در مقابل فرعون ایستاد و در راه حق از خود ثبات قدم نشان داد و با ایمانی مثال زدنی از شکنجه‌های فرعون تزلزلی به خود راه نداد:

﴿وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (تحریم: ۱۱)؛

و خداوند برای کسانی که ایمان آورده‌اند، به همسر فرعون مثل زده است. آن‌گاه که گفت: پروردگارا! برای من نزد خویش در بهشت خانه‌ای بساز و مرا از فرعون و کردار او نجات بده و مرا از گروه ستمگرهائی بخش.

ب) یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ویژگی ثبات قدم، آن قدر مهم است که خدا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یاران آن حضرت سفارش به صبر کرده می‌فرماید:

﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾ (هود: ۱۱۲)؛

پس (ای پیامبر!) همان گونه که مأمور شده‌ای، استوار باش و (نیز) هر کس که با تو، به

سوی خدا آمده است.

در واقع فرمانی دشوارتر از این آیه بر پیامبر خدا نازل نشده است، چرا که در روایتی آمده است: وقتی آیه «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مِنْ تَابٍ مَعَكَ» نازل شد، حضرت فرمود: شَمِرُوا، شَمِرُوا، آستینها را بالا بزنید، آماده استقامت شوید و دیگر کسی آن حضرت را خندان ندید (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ۳۵۱).

قرآن راجع به ثبات قدم گروهی از مؤمنین و یاران پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ مَحَبَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُونَ مَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا» (احزاب: ۲۳)؛

در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ای که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.

این آیه شریفه بیان می‌کند که همه اصحاب پیامبر ﷺ و مؤمنان در یک درجه نیستند بلکه تنها بخشی از مؤمنین هستند که بر عهده‌ای که با خدا بسته‌اند تا آخرین لحظه زندگی پایدار هستند و هیچ تغییری در آن نمی‌دهند اینها همان کسانی هستند که به گفته قرآن «الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» (احقاف: ۱۳).

هرچند در این جا به مصداق‌های ثبات قدم یاران پیامبر ﷺ اشاره نشده، اما با مراجعه به تاریخ صدر اسلام نمونه‌های فراوانی را می‌یابیم.

در نقطه مقابل ثبات قدم، قرآن به نمونه‌هایی اشاره می‌کند که افرادی در ابتدا خوب شروع می‌کنند اما در ادامه از همراهی کردن حق باز می‌مانند و طرفدار جبهه باطل می‌شوند. به عنوان مثال می‌توان به داستان اهل کتاب اشاره کرد که ایشان در ابتدا منتظر ظهور پیامبر اسلام ﷺ بودند ولی با ظهور اسلام و دیدن نشانه‌های حقانیت پیامبر اکرم ﷺ از اسلام، شانه خالی کرده و جبهه حق را تنها گذاشتند. قرآن از این گروه با تعبیر کافران یاد می‌کند:

«وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» (بقره: ۸۹)؛

و چون از طرف خداوند، آنان را کتابی (قرآن) آمد که مؤید آن نشانه‌هایی است که نزد آنهاست و پیش از این به خود نوید می‌دادند (که با کمک کتاب و پیامبر جدید) بر دشمنان پیروز گردند، اما چون آنچه (از کتاب و پیامبر که از قبل) شناخته بودند، نزد آنان آمد به او

کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافران باد.

با مراجعه به تاریخ زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یاران آن حضرت، به نمونه‌های دیگری برخورد می‌کنیم که برخی یاران، با بی‌صبری در برابر حق، از ثبات قدم و یاری دین اسلام جا ماندند. لذا قرآن این دسته را به خاطر تنها گذاشتن پیامبر صلی الله علیه و آله مذمت می‌کند:

﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ (جمعه: ۱۱)؛

و چون داد و ستد یا سرگرمی ببینند، (از دور تو) پراکنده و به سوی آن روانه شوند و تو را ایستاده (در حال خواندن خطبه) رها کنند. (به آنان) بگو: آنچه (از فضل و برکت) نزد خداست، از سرگرمی و داد و ستد بهتر است و خداوند بهترین روزی‌دهندگان است.

در شأن نزول این آیه چنین آمده:

در یکی از سال‌ها که مردم مدینه گرفتار خشکسالی شده بودند، «دحیه» با کاروانی از شام فرا رسید و با خود مواد غذایی آورده بود، در حالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشغول خطبه نماز جمعه بود. طبق معمول برای اعلام ورود کاروان طبل زدند، مردم با سرعت خود را به بازار رساندند، در این هنگام مسلمانانی که در مسجد برای نماز اجتماع کرده بودند، خطبه را رها کرده و برای تأمین نیازهای خود به سوی بازار شتافتند، تنها دوازده مرد و یک زن در مسجد باقی ماندند، آیه نازل شد و آنها را سخت مذمت کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش: ج ۲۴، ۱۳۰).

با توجه به این آیه و روایت ذیل آن (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۱۰، ۴۳۷) متوجه می‌شویم کسانی که در دینداری و ثبات قدم همراه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا آخرین لحظه، ثابت قدم باقی ماندند بسیار کم بودند. لذا کسانی که به دنبال زمینه‌سازی ظهور امام مهدی علیه السلام هستند، باید با عبرت از سرگذشت یاران انبیا، در جبهه انتظار استوار و مقاوم بمانند و از زخم و نیش‌هایی که بر دل و جان‌شان می‌نشیند خسته نشوند و به خود ناامیدی راه ندهند که طلیعه ظهور نزدیک است. امام باقر علیه السلام در توصیف منتظران ظهور امام زمان علیه السلام فرمودند:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ فَيَا طُوبَى لِلثَّابِتِينَ عَلَى أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ إِنَّ أَذَى مَا يَكُونُ لَهُمْ مِنَ الثَّوَابِ أَنْ يَنَادِيَهُمُ الْبَارِئُ جَلَّ جَلَالُهُ فَيَقُولُ عِبَادِي وَإِمَائِي أَمَنْتُمْ بِسِرِّي وَصَدَقْتُمْ بِعَيْي فَأَبْشِرُوا بِحُسْنِ الثَّوَابِ مِنِّي فَأَنْتُمْ عِبَادِي وَإِمَائِي حَقًّا (حرعاملی، ۱۴۲۵ ق: ج ۵، ۸۴)؛

زمانی بر مردم می‌آید که امام‌شان از آنها غائب می‌شود، پس خوشا به حال کسانی که در

آن زمان در امر امامت ما استوار بمانند. چون کمترین ثواب آنها این است که خداوند آنها را صدا کرده می‌فرماید: ای بندگان و ای کنیزان من، شما به سر من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید. پس من بهترین ثواب را به شما مژده می‌دهم. شما بندگان و کنیزان من هستید.

نتیجه‌گیری

وعده برپایی حکومت صالحان در آخرالزمان، از بزرگ‌ترین وعده‌هایی است که در قرآن به مؤمنین داده شده است. در طول تاریخ پیامبران برای رسیدن به این وعده الهی تلاش کرده و برای ایجاد تمدن آرمانی دو نقش اساسی ایفا کرده‌اند؛ تربیت نیروهای تراز و برپایی نمونه‌ای کوچک از تمدن آرمانی. همان‌گونه که انبیاء برای پیشبرد اهداف‌شان نیازمند یارانی تراز بودند، همچنین تحقق ظهور امام زمان علیه السلام نیز نیازمند زمینه‌هایی است که از جمله آنها تربیت نیروهای خاص می‌باشد.

بدون تردید اگر یک منتظر واقعی بخواهد به یکی از مهم‌ترین وظایفش که زمینه‌سازی برای ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد جامه عمل بپوشاند، نیازمند الگوهایی مناسب می‌باشد تا با الگوبرداری از سبک زندگی آنان بتواند با دیدی بازتر، فعالیت نماید. این مقاله کوشیده است با استفاده از آیات قرآن به این نتیجه برسد که انبیاء الهی در مسیر تربیتی خود، از نیروهای شاخص و تراز بر خوردار بودند و روش زندگی آنان می‌تواند الگویی باشد برای همه مؤمنین در طول تاریخ.

در این نوشتار به مهم‌ترین ویژگی‌های رفتاری یاران تراز انبیاء پرداخته شده است. و به این نتیجه رسیده است که بخشی از یاران حضرت طالوت، تعدادی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، الگوی ولایت‌پذیری هستند. همچنین حضرت ابراهیم علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت موسی علیه السلام، دارای یارانی حق محور بوده‌اند که از ثبات قدم برخوردار بوده و قرآن از آنها تجلیل می‌کند. همسر فرعون نیز به عنوان یکی از یاران حضرت موسی علیه السلام است که قرآن ایشان را به عنوان الگوی مؤمنان مطرح می‌کند و منتظران ظهور امام زمان علیه السلام باید با الگوگیری از این یاران تراز حرکت انبیاء، زمینه‌سازان حکومت عدل مهدوی باشند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۱ق)، *حلیة الابرار فی احوال محمد وآله الاطهار علیهم السلام*، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲. ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸ق)، *روان جاوید در تفسیر قرآن مجید*، تهران: انتشارات برهان.
۳. الجوهری، أبونصر إسماعیل بن حمّاد (۱۴۰۷ق)، *الصّحاح تاج اللغة وصحاح العربیة*، تحقیق: أحمد بن عبد الغفور عطار، بیروت: دارالعلم، چهارم.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق)، *اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات*، بیروت: اعلمی.
۵. حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۱ش)، *عصر زندگی*، مشهد: هاتف.
۶. حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر (۱۴۰۸ق)، *نزهة الناظر وتنبيه الخاطر*، قم: بی‌نا.
۷. خزاز قمی، علی (۱۴۰۱ق)، *کفایة الاثر فی النص علی الائمه*، قم: نشر بیدار.
۸. خوشدونی، مهدی (۱۳۹۶ش)، «بررسی ویژگی‌ها و شاخص‌های تمدن آخر الزمان از منظر قرآن کریم با تحلیل همانندی‌های آن با حکومت‌های اولیای الهی»، *فصل‌نامه مشرق موعود*، شماره ۴۳.
۹. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳ش)، *لغت‌نامه*، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. دیرباز، عسکر (۱۳۹۰ش)، «روش‌های اثرگذاری انتظار در جامعه منتظر»، *فصل‌نامه پژوهش‌های مهدوی*، شماره ۳.
۱۱. روحانی، فرزانه (۱۳۹۵ش)، «تبیین نقش انبیای الهی در تحقق تمدن آرمانی براساس قرآن»، *فصل‌نامه مشرق موعود*، شماره ۳۹.
۱۲. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ق)، *الدر المشهور فی التفسیر بالمأثور*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۱۳. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد: نشر مرتضی.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
۱۵. طبری آملی، محمد بن جریر (۱۴۱۳ق)، *دلائل الامامه*، قم: بعثت.
۱۶. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق)، *الامالی*، قم: دار الثقافه.
۱۷. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *نور الثقلین*، قم: نشر اسماعیلیان.
۱۸. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، قم: دارالهجره.

۱۹. قرائتی، محسن (۱۳۸۸ش)، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۰. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، قم: دارالکتاب.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۲۳. مصطفوی، حسن (۱۴۲۶ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۴. معین، محمد (۱۳۸۶ش)، *فرهنگ لغت*، تهران: نشر زرین.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. نعمانی، ابن ابی زینب (۱۳۹۷ق)، *الغیبه*، تهران: نشر صدوق.
۲۷. الهی‌نژاد، حسین (۱۳۹۷ش)، *مردم وزمینہ سازی ظهور*، قم: پژوهشگاه مهدویت و آینده‌پژوهی.